

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایه
سر دبیر: دکتر بیژن زارع
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور
مترجم: دکتر سعید کبیری

هیئت تحریریه

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدباقر علیزاده اقدم / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U
دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری
جهاددانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر تهیمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۶/۰۵/۱۴۰۲ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱-۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir
فرآیند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۰×۱۵ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
- چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
- روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
- داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
- نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
- ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
- در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- که سخن سردبیر.....الف
- که بر آمدن اینفلوئنسرهای دانشگاهی در ایران ۱
عباس وریج کاظمی
- که آسیب‌شناسی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری دختران و زنان ۳۵
تهمینه شاوردی / ریحانه سادات صحراگرد منفرد
- که میزان مصرف ماهواره و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی ۶۳
احسان رحمانی خلیلی
- که تحولات خانواده در ایران معاصر با تأکید بر ازدواج و طلاق ۹۵
شهلا کاظمی پور
- که سقط جنین به دلیل حرج مادر، در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت ۱۲۷
صادق شریعتی نسب
- که بررسی قاچاق کالا به عنوان یکی از مسائل اجتماعی در کشور ۱۵۷
رضا صفری شالی

داوران این شماره

دکتر بهرام بیات / استاد دانشگاه عالی دفاع ملی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر احمد بخارایی / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران

دکتر تهمین شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر رسول صادقی / دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ثریا احمدی / استادیار جهاد دانشگاهی

دکتر ابوالقاسم حیدرآبادی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

دکتر محمد علی رمضانی / استادیار سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)

دکتر منصور ساعی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر شادی عظیم زاده / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

دکتر میر طاهر موسوی / استادیار دانشکده توانبخشی

دکتر مریم ایناری / دانش آموزخته دکتری دانشگاه تربیت مدرس

سخن سردبیر

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

پدیده‌های اجتماعی جامعه مدرن تک‌ساحتی نبوده و ابعاد و زوایای گوناگونی دارند. بنابراین مذاقه و پژوهش آنها از زوایای مختلف برای شناخت بهینه و دقیق لازم و ضروری است. یکی از این زوایا، بررسی آسیب‌شناسانه پدیده‌ها و موضوعات اجتماعی است. وسایل ارتباط جمعی به همراه رسانه‌های نوین به عنوان یکی از مظاهر فناوری ارتباطی نوین و ابزارهای دنیای مدرن تغییرات قابل توجهی در کنش انسان‌ها، شیوه و سبک زندگی را سبب شده‌اند. امروزه، زندگی روزمره روز به روز با وسایل ارتباط جمعی و بالاخص رسانه‌های نوین گره خورده است. به زعم صاحب‌نظران، گرچه رسانه‌ها چپستی تفکر افراد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند ولی چگونگی تفکر و نگرش انسان‌ها را متأثر ساخته و به آن جهت می‌دهند. تحولات نگرش بر کنش افراد مؤثر بوده و به همین دلیل در بررسی پدیده‌ها و کنش‌های گروه‌های اجتماعی لازم است به رسانه و پیامد استفاده از آن یا به عبارت دیگر آسیب‌شناسی کنش‌ها و رفتارها در دنیای رسانه‌ای شده اهمیت خاص داشت.

به علاوه، زنان را به دلیل نقش‌های متکثر در خانواده و جامعه به ویژه تعاملات بین نسلی می‌توان حافظان فرهنگ و انتقال دهندگان فرهنگ به نسل‌های آتی دانست، مطالعات حکایت از آن دارد که رسانه‌ها بر رفتارها و کنش‌های اجتماعی آنان نیز تأثیر داشته‌اند. ضمن این که، رسانه‌ها ذائقه مصرفی جامعه را تغییر داده و افزایش «تقاضا برای مصرف» کالا نه تنها کارکرد اجتماعی و منزلتی به همراه دارد، بلکه پیامدهای اقتصادی داشته و شیوه‌های «عرضه» غیر قانونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بر اساس آن چه گذشت، چهارمین شماره فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» در حالی منتشر می‌شود که مسایل مختلفی را با رویکردی آسیب‌شناسانه مورد مطالعه قرار گرفته و در قالب مقالاتی علمی- پژوهشی عرضه کرده است. در سه مقاله از این شماره نویسندگان، مسائل اجتماعی را با تأکید بر رسانه‌های نوین و وسایل ارتباط جمعی مورد مطالعه و کنکاش قرار داده‌اند. دو مقاله تحولات خانواده و زنان و

قوانین را بررسی نموده و یک مقاله به بررسی قاچاق کالا به مثابه مسئله‌ای اجتماعی پرداخته است. همانند شماره‌های قبل از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که هم با ارسال مقالات پژوهشی و هم نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی مجله کمک نمایند.

من الله التوفيق و عليه التكلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۳۳-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

برآمدن اینفلوئنسرهای دانشگاهی در ایران

عباس وریج کاظمی*

چکیده

مقاله حاضر به دنبال مطالعه افراد پرنفوذ علمی در ایران، بدین پرسش می‌پردازد که چگونه در کنار سلبیریتی‌های سنتی، استاد-اینفلوئنسرها، جای خود را در فضای دانشگاهی باز کرده‌اند. برای انجام این مطالعه، ابتدا به کاوش در باب مفهوم فرهنگ شهرت و اینفلوئنسری پرداخته‌ایم و سپس پای تحقیقات متأخر در باب نسبت دانشگاه و فرهنگ اینفلوئنسری را به میان آورده‌ایم. در مرتبه بعدی از خلال مطالعات انجام‌شده و همچنین مطالعه موقعیت هفت استاد پرنفوذ دانشگاهی، صفحات اینستاگرامی و دیگر شبکه‌های اجتماعی آنان واریسی شده، در نهایت گونه‌شناسی‌ای از اشکال مختلف استادان مشهور دانشگاهی ارائه می‌شود. سه گونه کلی از استادان مشهور شناسایی شد:

در دسته اول، سلبیریتی‌های سنتی قرار دارند که عمدتاً حضوری اندک در شبکه‌های اجتماعی دارند. دسته دوم، استادان-اینفلوئنسر هستند؛ یعنی کسانی که درون شبکه‌های اجتماعی متولد شدند و حضور، فعالیت و شهرتشان در جهان مجازی، بیش از جهان بیرونی است. گروه سوم، هویت دورگه و هیبریدی دارند؛ به لحاظ سنی هرچند تجربه بالایی دارند، با گروه سنی دسته اول فاصله دارند. به عبارتی در مرز میان گونه اول و دوم جای گرفته‌اند؛ هم کمی شهرت پیشین در دنیایی خارج از فضای مجازی دارند و هم موقعیت جدیدی برای خود در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند. در مقایسه میان این سه گونه دانشگاهی، تمایزهای عمده سلبیریتی‌های دانشگاهی به عنوان چهره نوظهور تشریح خواهد

شد. استاد- اینفلوئنسرها، درون شبکه‌های اجتماعی متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند؛ شهرتشان را مدیون همین شبکه‌ها هستند؛ رابطه‌ای افقی‌تر با مخاطبان خود برقرار می‌کنند؛ جمعیتی عمومی‌تر را مخاطب خود قرار می‌دهند؛ به‌خوبی از قدرت پیوندهای سست آگاهند و در نهایت در نقش رهبران جدید فکری در جامعه ظاهر می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ شهرت، سلبریتی، اینفلوئنسرهای دانشگاهی، شبکه‌های اجتماعی و قدرت پیوندهای سست.

مقدمه

در سال‌های اخیر، رشد شبکه‌های اجتماعی در جامعه، همه‌گیری کرونا و تحول در نظام آموزش آنلاین موجب تحولاتی عمیقی در نظام دانشگاهی کشور شده است. زندگی استادان پرنفوذ دانشگاه و شکل‌گیری چهره‌های جدید دانشگاهی، یکی از این تغییراتی بوده است که در مقاله حاضر بر آن تأکید خواهیم داشت. در شرایطی که فرهنگ اینفلوئنسری به یکی از عناصر مسلط در فرهنگ روزمره تبدیل شده است، چه تأثیری در فضای دانشگاهی ایجاد خواهد کرد؟ چه اتفاقی بر سر دانشگاه می‌افتد، وقتی فرهنگ دانشگاهی با فرهنگ اینفلوئنسری ترکیب می‌شود؟ این روزها، نه تنها استادان دانشگاه، پژوهشگران و جامعه‌شناسان، خود درباره موضوع اینفلوئنسرها تحقیق می‌کنند، بلکه برخی از آنها خود به اینفلوئنسر تبدیل شده‌اند. به عبارتی دانشگاهیانی که خود «جامعه در حال تغییر» ما را موضوع مطالعه قرار می‌دهند، اینک خود بخشی از این تحول شده‌اند. به تعبیر کورزمان -در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی موقعیت سلبریتی»- حتی جامعه‌شناسانی که درباره شهرت مطالعه می‌کنند، از افتادن در دام شهرت ایمن نیستند (ر.ک: استیور، ۱۳۹۹).

آینده دانشگاه در بستر اشکال نوظهور اینفلوئنسرهای دانشگاهی را چگونه باید فهم کنیم؟ آیا می‌توان از اشکال جدید کالایی شدن محصولات دانشگاهی و «لیبرالیزه شدن تشدید یافته» دانشگاه سخن گفت یا به جای آن باید به استقبال چنین پدیده‌ای رفت و معتقد بود که قلمروهای علمی در سایه این اشکال نوپدید، بیشتر مجال شکوفایی می‌یابند؟ ما از اتفاقات آینده جامعه مطلع نیستیم، اما می‌دانیم که زندگی روزمره ما هرچه بیشتر با شبکه‌های اجتماعی گره خورده است و هرچه جلوتر می‌رویم، این دام گسترده‌تر و این قفس آهنین، مستحکم‌تر می‌شود و حضور در این شبکه‌ها، هرچه بیشتر اجتناب‌ناپذیر می‌شود. به‌ویژه اینکه ممکن است ارزش‌های جدیدی از دل «جامعه‌ای پلتفرمی و جهانی متصل» پدید آید که همه‌چیز را از خود متأثر سازد (فن دایک و دیگران، ۱۴۰۰). به عبارتی پلتفرم‌ها و ابزار فناورانه، نوعی از زیستن آنلاین را در دانشگاه‌ها و جهان علمی و دانشگاهی سبب خواهند شد که به کل تابع نظام ارزش‌های متفاوتی خواهد بود. جهانی که نه تنها از داده‌های علمی و تحقیقات دانشگاهی تا زیست

روزمره دانشمندان را از خود متأثر سازد، بلکه بر نحوه شکل‌گیری آنچه جهان دانشگاهی است، اثری تعیین‌بخش خواهد داشت.

پدیده قرنطینه و اپیدمی کرونا، اهمیت حضور دانشگاهیان را در عرصه معمولی مردم بیشتر کرده و جامعه را هرچه بیشتر با دانشگاه پیوند زده است. هم مردم و هم دانشگاهیان، چاره‌ای از درگیری بیشتر با شبکه‌های اجتماعی نداشتند؛ زیرا در ایام قرنطینه، شبکه‌های اجتماعی، یگانه مفر «جامعه آلوده» و یگانه راه اتصال مجدد بدان بود. مردمانی که تا آن لحظه امکان حضور و یا علاقه‌ای به حضور در فضای آنلاین نداشتند، اینک ضرورت اقتضا می‌کرد که به این شبکه‌ها نزدیک‌تر شوند و دانش و مهارت خود را در این زمینه بالاتر ببرند و دست‌کم در برخی از شبکه‌های اجتماعی و یا ارتباطی عضو شوند.

ابتدا پزشکان، میدان‌داری کردند، اما به‌سرعت متخصصان دیگر در زمینه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و مهندسی آی‌تی و... به میان مردم آمدند. دانشگاه و نظام آموزش عالی و به‌ویژه سازوکارهای آموزشی در دانشگاه، خود از پیامدهای اپیدمی کرونا بی‌نیصیب نمانده است و موجب شده است که حضوری بیشتر در شبکه‌های اجتماعی داشته باشند. دانشجویان و استادان دانشگاه، هر یک راه اتصال خود را با جهان دانشگاهی از طریق قاب گوشی‌ها ممکن می‌دیدند. تماس با استادان در برخی موارد، امری سهل و در مواردی دیگر از استادان که از پیش با فضای مجازی مؤانست نداشتند، دشوار شده بود. استادانی که از پیش در شبکه‌های اجتماعی عضو بودند، هرچه بیشتر درون این شبکه‌ها کشیده شدند و در برخی موارد، مسیر اتصال با دانشجویان و مردم را از این طریق برای خود هموار کردند. اینگونه بود که اپیدمی کرونا، شکل‌گیری چهره‌های جدید دانشگاهی را در شبکه‌های اجتماعی هموار کرده است.

سلبیریتی‌های دانشگاهی و افرادی که برای مردم چهره بوده‌اند، قصه‌ای درازدامن دارند. این شخصیت‌ها، افرادی هستند که فراتر از دانشگاه برای مردم شناخته‌شده‌اند و سخنانشان در مطبوعات، تلویزیون یا رادیو یا رسانه‌ای سنتی به گوش بخشی از مردم می‌رسد. با دوری و غریبگی از مخاطبان بود که مردم به میانجی صدا و تصویر یا نوشته‌هایشان با فاصله با آنها مرتبط می‌شدند و در نهایت هاله‌ای پیرامونشان ایجاد

می‌شد که بر جدایی‌تشان می‌افزود و بدان‌ها چهره‌های متفاوت و دست‌نایافتنی می‌داد. اما این شخصیت‌ها با ظهور شبکه‌های اجتماعی صرفاً در «آستانه در» ایستاده‌اند و نتوانستند بخشی از «نیروی جریان‌ساز جدید» شوند. در عوض چهره‌های جدیدی ظهور کردند که نمونه‌ای از آن اینفلوئنسرهای دانشگاهی هستند. مفهوم اینفلوئنسرهای دانشگاهی، بسیار عام و گسترده است و از اینفلوئنسر- دانشجو، تا اینفلوئنسرهای آموزشی و اینفلوئنسرهای علمی را در برمی‌گیرد. وجه مشترکشان، بالا آمدن از نظام شهرت بر پایه شبکه‌های اجتماعی است. در این میان میکرواینفلوئنسرها، نقشی مهم بازی می‌کنند. آنان بر اساس تحقیقات انجام‌شده به دلیل اینکه حلقه مشخصی را مخاطب خود قرار می‌دهند، توانستند نقش آموزشی بیشتری ایفا کنند (ر.ک: Carpenter, 2022). در این مقاله با نشان دادن گونه‌های متفاوت چهره‌های دانشگاهی در بستر شبکه‌های اجتماعی، شکل‌گیری قدرت‌های نوظهور دانشگاهی را نشان خواهیم داد.

چگونگی گره خوردن پدیده اینفلوئنسری با فرهنگ شهرت

اینفلوئنسر در فضای شبکه اجتماعی به افرادی گفته می‌شود که در یک یا چند شبکه اجتماعی شناخته‌شده باشند؛ این در حالی است که ممکن است خارج از شبکه‌های اجتماعی، آدم شناخته‌شده‌ای نباشند (ر.ک: Kelley, 2007). بنابراین می‌توان گفت که اینفلوئنسرها، آدم‌های معمولی هستند که از طریق شبکه‌های اجتماعی با نمایش زندگی خود یا بدن و فعالیت‌های خود مشهور می‌شوند.

به تعبیر داکاوالا (۲۰۲۰)، پیدایی اینفلوئنسر، نتیجه نوعی چرخش مردمی^۱ است که بر مبنای آن، آدم‌های معمولی نه تنها در قلمرو همگانی رؤیت‌پذیر می‌شوند، بلکه می‌کوشند از معمولی بودن فراتر بروند؛ وضعیتی که به نظر داکاوالا می‌تواند محصول «کالایی شدن از طریق صمیمت^۲» فهم شود. مفهوم چرخش مردمی، اصطلاحی است که گریم ترنر^۳ (۲۰۱۰)، آن را برای رؤیت‌پذیری و در مرکز آمدن روزافزون آدم‌های معمولی در شبکه‌های اجتماعی در رسانه‌ها ابداع کرده است.

1. The 'demotic turn'

2. 'commodification through intimacy'

3. Graeme Turner

گیل استیور (۱۳۹۹) در کتاب «روان‌شناسی شهرت»، چند نکته مهم در باب تفاوت میان معروف بودن (سلبریتی) با مفهوم شهرت (اینفلوئنسری) بیان می‌کند. به نظر وی هرچند معروف بودن همیشه وجود داشته است، شهرت، پدیده‌ای به‌شدت مدرن است. انسان‌های معروف^۱ به دلیل دستاوردهای برجسته و کار خارق‌العاده‌ای که داشتند، صاحب چنین موقعیتی شدند، اما انسان‌های مشهور از طریق رسانه‌های جدید، بازنمایی زندگی شخصی خود و فرایند جلب توجه، به موقعیتشان دست یافتند. از سویی دیگر، معروف بودن با ویژگی‌های ضرورتاً مثبت و شهرت می‌تواند از طریق رسوایی هم کسب شود و در نهایت معروف بودن ضرورتاً به صمیمت با مخاطب گره نخورده است؛ اما برای شهرت، صمیمت عنصر مهمی است. هرچند او درباره موقعیت‌هایی که شهرت و معروفیت، ترکیبی از موقعیت‌ها را پدید می‌آورند، هم صحبت کرده است (مثلاً ممکن است فردی ابتدا معروف و سپس مشهور شود و یا برعکس)، در مجموع می‌توان تفاوت استاد-سلبریتی با استاد اینفلوئنسرها را بر اساس این خصایص کلی از هم تمییز داد. استاد سلبریتی را به تعبیر ایس کشمور، به واسطه درگیری‌اش با شبکه‌های اجتماعی می‌توان بازشناساند (ایس کشمور، ۱۳۹۵: ۱۰). کشمور، ذیل مفهوم شهرت رسانه‌مدار معتقد است که درگیری با رسانه‌ها و تلاش برای ظاهر شدن در رسانه‌ها، بخشی از فرایند چهره‌سازی است که در نتیجه آن، فروش زندگی شخصی به مخاطبان نیز باید به‌مثابه بخشی از سازوکارهای اینفلوئنسر شدن در جامعه جدید در نظر گرفته شود.

با واریسی ساده در شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها پی می‌بریم که اینفلوئنسرها و حتی سلبریتی‌ها به همان اندازه که نزد طرفدارانشان محبوب هستند، دشمنانی نیز دارند. آنان صرفاً «خبر» نیستند، بلکه گاهی به عنوان «خطر» برای فرهنگ و جامعه نیز بازنمایی می‌شوند. آنان نه باهوش، بلکه زرنگ فرض می‌شوند. برای مثال خبرگزاری فارس از مافیای اینفلوئنسرها سخن گفته است^(۱) و همچنین به دلیل درک اقتصادی از این مفهوم، گاهی سخن از اخذ مالیات از آنها هم به میان آمده است^(۲).

صنعت اینفلوئنسری از دو راه کسب درآمد می‌کند: ابتدا تولید محتوا و دیگری به اشتراک گذاشتن زندگی شخصی. برای نمونه، «کتاب اینفلوئنسر: برنڈسازی شخصی در

عصر رسانه‌های اجتماعی» قرار است به شما نشان دهد که چگونه یک اینفلوئنسر موفق شوید (ر.ک: هنسی، ۱۳۹۸). اما همه این مباحث به دنیای زندگی عمومی و بازار مرتبط است و تاکنون مباحث چندانی درباره زندگی دانشگاهیان و دنیای اینفلوئنسرها ارائه نشده است. وقتی این مفهوم به میان دانشگاهیان می‌آید، چه اتفاقی می‌افتد؟ تا چه اندازه ارزش‌های بازار، درون فضای دانشگاهی رخنه می‌کند و تا چه اندازه این شکل نوپدید دانشگاهی می‌تواند خود را از فرهنگ بازاریابی و شهرتی که محتاج جلب توجه است، جدا کند؟

اولین شکل ورود فرهنگ اینفلوئنسری به دنیای دانشگاهی از طریق فرهنگ دانشجویی ممکن شده است. دانشجویان، نقش زیادی در دیجیتالیزه کردن فرهنگ دانشگاهی داشته‌اند. با این حال ارتباط بازار با دانشگاه نباید صرفاً به نقش دانشجویان محدود شود، بلکه سیاست‌گذاری کلان دانشگاه در جای دادن دانشگاه در دل بازار باید مورد توجه قرار گیرد (ر.ک: کاظمی و صفری، ۲۰۲۰).

از سویی دیگر، ارتباط کسب‌وکارهای جدید را باید در فرهنگ جدید دانشجویی جست‌وجو کرد. اینفلوئنسرهای دانشجویی به کلی ساخت قدرت در دانشگاه را متحول کردند، شکل جدیدی به فعالیت‌های فرهنگی دانشجویی دادند و ساختارهای قدیمی گروه‌های دانشجویی را که در قالب انجمن‌های شناخته‌شده فعالیت می‌کردند، متزلزل ساختند. فعالیت‌های فرهنگی نوظهور دانشجویی، خود را بر فرهنگ شهرت مبتنی ساخت. به معنایی دیگر این فعالیت‌ها هرچه بیشتر با مصرف گر خورده و همچنین بر ارزش‌ها و سبک زندگی‌های فردی استوارند. اینفلوئنسرها به‌مثابه رهبران جدید جریان‌های دانشجویی عمل می‌کنند و در اغلب موارد فرهنگ دانشگاهی را با بازار و مصرف گر می‌زنند. در برخی موارد ممکن است جریان ضد مصرف هم شکل بگیرد، اما تاکنون نتوانسته است جبهه تنومندی در برابر شکل مسلط خود شکل دهد. دانشجویان، در اشکال نوآورانه فعالیت‌های ممکن در شبکه‌های اجتماعی دخیل هستند. فرم‌های چون لایو اینستاگرامی، پادکست‌ها و کانال‌های تلگرامی، بازی‌های دیجیتالی به عنوان میانجی نقش آفرینی می‌کنند. پادکست‌ها، یکی از این اشکالی است که تولید فرهنگی متفاوت دانشجویی را در فضای جدید ممکن کرده است و یکی از نشانه‌های گسست و

بیگانگی نهاد‌های رسمی و حتی استادان دانشگاه با فضای دانشجویی است. همچنین پادکست‌ها، اشکالی از فعالیت‌های فرهنگی را در ایران خلق کرده‌اند که توان عظیمی برای مقابله با بازاری شدن فعالیت‌های دانشگاهی را نمایش داده‌اند. همچنین در پادکست‌هایی که در ارتباط با دانشگاه شکل گرفته است، دانشجویان بیش از استادان فعال هستند و نیز نقش مؤثری در عمومی‌سازی دانش ایفا کرده‌اند. ویدئو- کلیپ‌های اینستاگرامی نیز محصولات جدید فرهنگی هستند که دانشجویان بیش از استادان در آن حضور دارند و به واسطه چنین تولیداتی، اینفلوئنسرهای دانشجویی توانستند فضای دانشگاه را به نفع خودشان تصاحب کنند. با این حال صفحات اینستاگرام، نقش مؤثری در تکوین سوژه مصرف‌گرا ایفا کرده‌اند. هرچند می‌شود نقش‌های رادیکال را نیز در این صفحات جست‌وجو کرد، اینستاگرامی شدن زندگی، بیش از هر چیز با نمایش و مد‌گره خورده است. به تعبیری، دانشجویان، فرهنگ دانشگاهی را با زندگی روزمره خود به میانجی شبکه‌های اجتماعی گره می‌زنند (ر.ک: عینی‌فر، ۱۳۹۸). حتی دانشگاهیان نیز چاپ مقاله‌ها و یا موفقیت‌های خود را در چنین فضایی عرضه می‌کنند و به‌مثابه فعالیت‌های نمایشی، از آخرین دستاوردهای علمی خود بهره می‌برند (ر.ک: محمودی، ۱۴۰۰).

در عوض، هشتگ‌های توییتری بر نقش سیاسی دانشجویی بیشتر تأکید داشته‌اند و یکی از آخرین تلاش‌ها برای بازآفرینی سوژه سیاسی دانشجویی در اینجا شکل می‌گیرد. هم استادان و دانشجویان از توییتر بهره می‌برند، اما دنیای توییتر، کمتر با بازنمایی‌های وسیع مانند اینستاگرام همراه بوده است. همه اینها، نمونه‌هایی از نقش شبکه‌های اجتماعی بر خلق فضاهای خرد و متکثر در دانشگاه است که خود معرف اشکال نوپدید فرهنگی، چه در فرم و چه در محتواست.

پیشینه تحقیق: از اینفلوئنسرهای علمی تا اینفلوئنسرهای آموزشی

اینفلوئنسرهای علمی^۱، چهره‌هایی هستند که فراتر از مرزهای دانشگاهی، رسالت علم و روشنفکرانه خود را ایفا می‌کنند و چندان با موضوع آموزش دانشگاهی، سروکار ندارند. برای نمونه، سوزان هوی (۲۰۲۰) در مقاله «اینفلوئنسرهای علمی»، بر شکاف میان دو

1. Academic influencers

شکل از چهره‌های علمی پرنفوذ^۱ و اینفلوئنسر علمی، تفاوت می‌گذارد. از گذشته، در علوم اجتماعی با چهره‌هایی چون فوکو، بوردیو و یا ادوارد سعید روبه‌رو بودیم که با حضورشان در رسانه‌ها، نقش مهمی در عرصه اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کردند. در حالی که دانشگاهیانی که از گذشته معروف و مشهور بوده‌اند، در رسانه‌های سنتی مانند رادیو و تلویزیون فعال بودند، چهره‌های جدید دانشگاهی و اینفلوئنسرهای درون شبکه‌های اجتماعی مشهور می‌شوند، بدون آنکه درون رسانه‌های سنتی فعالیت کرده باشند، یا کتاب‌های زیادی نوشته و مقاله‌های زیادی هم منتشر کرده باشند.

اینفلوئنسرهای علمی، بخشی از جریانی هستند که «به دنبال جلب توجه» در میان مخاطبان‌شان هستند. برای مثال استادان رشته پزشکی یا علوم پایه، در حالی که در آزمایشگاه‌های خود روی نیمکت نشسته‌اند و یا با همکارانشان مشغول انجام تحقیقی هستند، عکس سلفی می‌گیرند! به نظر می‌رسد آنان به شکل مستمر درگیر پست گذاشتن، خواندن کامنت‌ها و دغدغه لایک و دیس‌لایک و فالوورهای خود هستند. امروزه استادان دانشگاه و دیگر پژوهشگران دانشگاهی در رسانه‌هایی چون توئیتر، فیس‌بوک و در ایران بیشتر در تلگرام و اینستاگرام فعالند. این چهره‌ها، ضمن بازنمایی مسائل و زندگی شخصی خود، طرفداران زیادی دارند، اما همواره از دید روشنفکرانه و گروه‌های مرجع قدیم و بخشی از جریان دانشگاهی و فضای عمومی با تردید نگریده می‌شوند. آیا این شخصیت‌های نوپدید در حال انجام کاری سخیف هستند که باید از آن شرمگین بود؟ آیا دانشگاهیان باید با شرم چنین مفهومی را بیان کنند؟ به نظر سوزان می‌توان حسی متناقض نسبت به اینفلوئنسرهای دانشگاهی داشت. می‌توان با کراهت از این مفهوم استفاده کرد، اما نمی‌توان نقش مؤثر آن را در بالا بردن آگاهی‌های علمی، گسترش اطلاعات درست و مناسب به جامعه به‌ویژه در ایام کرونا نادیده گرفت.

در عوض، اینفلوئنسرهای آموزشی^۲، تمرکز خود را بر آموزش به دانشجویان و غیر دانشجویان قرار داده‌اند. مارسو مارتینز (۲۰۲۰) درباره اینفلوئنسرهای استاد در اسپانیا تحقیق کرد و متوجه شد که توئیتر، بیشتر بازتاب نگرانی‌ها و شکایت‌های استادان از وضعیت تدریس آنلاین و مشکلاتشان در ارتباط با دانشجویان است.

نمونه‌ای از پژوهش بر این گونه دانشگاهی را کارلوس (۲۰۲۱) انجام داده است. او که مطالعه خود را بر استاد اینفلوئنسرهای آموزشی در صفحات توئیتر در اسپانیا متمرکز کرده است، به این نتیجه رسیده است که در ایام کرونا، استادان توانستند از طریق توئیتر، شبکه علمی و آموزشی خود را توسعه دهند و مسیر آموزش به مخاطب را تداوم بخشند و همچنین طرح درس‌ها و منابع و سؤالات خود را با سایر استادان به اشتراک بگذارند. استادان در اینجا به عنوان رهبران عقیده و افکار از طریق هشتگ‌های آموزشی، نقشی قابل توجه ایفا کرده‌اند.

همچنین جفری کارپنتر (۲۰۲۲) در پژوهش خود، ضمن تفکیک میان سلبریتی‌های آفلاین سنتی^۱ با اینفلوئنسرهای مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی^۲ معتقد است که شکل ارتباط اینفلوئنسرها نسبت به سلبریتی‌های دانشگاهی، بسیار متفاوت است. در واقع اینفلوئنسرها، صمیمیت و ارتباط بیشتری با مخاطبان خود برقرار می‌کنند (برای نمونه، ارتباطی که استاد از طریق کانالش با دانشجویان سراسر کشور یا خارج از کشور برقرار می‌کند). در این مقاله بر اهمیت میکرواینفلوئنسرها و نقششان در آموزش تأکید شده است. کارپنتر از مفهوم «تیچرپورنر»^۳ در برابر مفهوم «آنتروپورنر» استفاده می‌کند و اشاره به معلمان و استادانی دارد که آموزش و مواد درسی خود را به فروش می‌رساند و از این طریق، درآمدزایی می‌کنند. این مفهوم، استادانی را توصیف می‌کند که به دنبال تأثیرگذاری فراتر از کلاس درس خود بودند و بر خلاقیت معلمی به عنوان نوعی رهبری معلم متمرکز بر بهبود آموزش و یادگیری تأکید کرد.

با این حال اگر بپذیریم که اینفلوئنسرها قصد دارند تا از محتوای آموزشی خود درآمدزایی کنند، آیا نمی‌توان گفت مفهوم تدریس، هرچه بیشتر با مصرف‌گرایی گره خواهد خورد. در برخی جوامع چون ایران، همواره معلمی و درس دادن، شغل انبیا دانسته شده است و از این‌رو معلمان همیشه آن‌سوی ثروت یعنی دانش قرار داشته‌اند. چه می‌شود وقتی «دانش و خواسته» در کنار همدیگر قرار بگیرند و نه مقابل یکدیگر^(۳). آن وقت پرسش این خواهد بود که چه بر سر دانشگاه خواهد آمد، اگر اینفلوئنسرها،

1. Traditional offline celebrities.

2. Socialmedia influencers.

3. Teacherpreneur

این چنین قدرت بیشتری بیابند و در نتیجه هرچه بیشتر، آموزش با درآمدزایی گره بخورد؟ در عین حال ممکن است درگیری زیاد با رسانه‌ها، دانشگاهیان را از نقش‌های اصلی و اولیه در محیط دانشکده‌ای باز نگاه دارد. اما بخش مثبت داستان این است که استادان دانشگاه در قیاس با سایر عرصه‌ها، درگیر بازار نشده‌اند؛ هرچند فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاهی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی که قدم به وادی اینفلوئنسری گذاشته‌اند، آموزش را با درآمدزایی بیشتر گره زده‌اند. نکته مثبت دیگر این است که این قدرت‌های نوظهور دانشگاهی ممکن است بتوانند تأثیرات اجتماعی گسترده‌تری در سطح جامعه باقی بگذارند و در پیوند دادن دانشگاه با جامعه، مؤثر واقع شوند.

شبکه‌های اجتماعی و قدرت‌های نوظهور: تأملی نظری

در یک دهه گذشته، ما وارد مرحله جدیدی از جامعه شدیم که به نظر نیل فرگسن (۱۳۹۹)، تفاوت دو شکل از زندگی را از یکدیگر برجسته‌تر کرده است. به تعبیر او، ما می‌توانیم در دوران نظمی سلسله‌مراتبی با سازمان‌دهی عمودی زندگی کنیم که میزان قدرت هر کس متناسب با مرتبه و مقام او بر نردبان تشکیلات دولت یا شرکت‌ها و... استوار است. یا درون شبکه‌های اجتماعی، که هر فردی می‌تواند بنا بر جایگاهش در یک یا چند گروه اجتماعی دارای ساختار افقی، قدرت داشته باشد (فرگسن، ۱۳۹۹: ۲۲). این دو شکل از زندگی همواره وجود داشته، هرچند در تمدن بشری، شکل اولین یعنی سازمان‌دهی عمودی همواره جلوه خاصی داشته است. در دهه اخیر، قدرت یافتن شبکه‌های اجتماعی روی موبایل، شکل دومین را مجدداً به میدان آورده است.

هرچند زندگی شبکه‌ای روی موبایل، امروزه جایگاه خاصی در دنیای انسانی یافته، برای فهم قدرت شبکه‌های اجتماعی در زندگی انسان‌ها، لازم نیست که خود را به آنچه روی موبایل می‌گذرد، محدود سازیم؛ زیرا انسان‌ها همواره عضو شبکه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان، باشگاه‌ها و بنیادهای مختلف بوده‌اند. حتی درون سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ، این شکل از پیوندها به شکل نامریی وجود داشته است. فرگسن، شکل عمودی قدرت را برج و شکل افقی را میدان نام نهاده است. به نظر او، تحقیقات گذشته، هرچه بیشتر بر برج‌ها مبتنی بوده است، تا درون زندگی شبکه‌های اجتماعی

(فرگسن، ۱۳۹۹: ۲۹). شبکه‌های اجتماعی، شکل و اندازه‌های متنوعی دارند؛ برخی خودانگیخته و برخی نظام‌مندترند. همین تنوع، انعطاف‌پذیری و افقی بودن ساختار و گستردگی بی‌نظیر آن، خلاقیت بیشتری بدان بخشیده است.

به تعبیر کاستلز (۱۳۸۰)، ما امروزه در عصر جامعه‌ای شبکه‌ای به سر می‌بریم. شبکه‌ها به بیان او، تحولی کیفی در زندگی ما ایجاد کرده‌اند. از سوی دیگر، حتی حوزه عمومی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. شبکه از مجموعه اتصالات ایجاد می‌شود و در دنیای انسانی، این عنصر ارتباط است که شبکه را ممکن می‌کند. محورهای اصلی چنین جامعه‌ای عبارت است از: دگرگونی در کار و اشتغال؛ تحول در شکل رسانه‌ها و مخاطبان آن و تحول در بنیان‌های فرهنگ و تولید فضاهای جدید. در نتیجه منطق قدرت و اقتدار و نیز نفوذ در چنین جامعه‌ای، متحول می‌شود. جای شگفتی نیست که قدرت یافتن شبکه‌ها به معنای تضعیف ساختار عمودی یعنی دولت و در سطحی کوچک‌تر، ساختار قدرت در دانشگاه و احتمالاً ظهور قدرت‌های ناشناخته جدید است. در مرکز چنین تحولی که ما ذیل جامعه شبکه‌ای و افقی شدن ارتباطات و گستردگی بیشتر آن بحث کردیم، مفهوم پیوند اجتماعی^۱ نهفته است.

ایده‌های نظری مارک گرانووتر^۲ در اینجا می‌تواند به ما کمک کند. او با به‌کارگیری مفهوم پیوندهای اجتماعی و نظریه‌پردازی حول آن، تصویری دیگر برای فهم شبکه‌ها در اختیار ما قرار می‌دهد. مفهوم کلیدی در اینجا، پیوندهای سست در برابر پیوندهای قوی است. گرانووتر در مقاله «قدرت پیوندهای ضعیف» (۱۹۷۳)، بر اهمیت پیوندهای ضعیف تأکید می‌کند. در نظر او، «قدرت» یک پیوند را می‌توان از طریق سه عامل کشش عاطفی، صمیمیت و خدمات متقابل در یک رابطه مشخص سنجید.

بر اساس دیدگاه گرانووتر، شبکه پیوندهای قوی، اغلب محدودکننده است؛ زیرا همگنی افراد عضو در این گروه‌ها، مانع از دسترسی به اخبار، اطلاعات و ایده‌های خارج از آن شبکه می‌شود؛ و بسیار محتمل است که این دست نیافتن به شبکه‌های دیگر تعاملی، آنها را در موقعیت محرومیت قرار دهد. اعضا ممکن است از اخبار، اطلاعات و ایده‌های جدیدی که در یک سازمان اجتماعی در جریان است، کاملاً محروم بمانند. در

1. Social ties

2. Mark Sanford Granovetter

صورتی که از طریق پیوندهای ضعیف ممکن است به اطلاعات مهمی درباره یک فرصت شغلی جدید یا یک کسب‌وکار تازه برسند. چرا اینگونه است؟ به این دلیل ساده: چون کسانی که با پیوند قوی به ما وصل هستند، اطلاعاتی مشابه و نزدیک به ما دارند (Granovetter, 1973: 1360-1363).

از طریق پیوندهای ضعیف است که جریان آزاد اطلاعات، بین بخش‌های مختلف یک سازمان اجتماعی وجود دارد؛ اطلاعاتی که برای پیشرفت در کار خود ممکن است به آن نیاز داشته باشیم، یا حتی ممکن است توصیه‌ها و اطلاعاتی درباره مهارت‌ها و توانایی‌های ما باشد، تا شغل، قرارداد و یا فرصتی را که به دنبالش بودیم، به چنگ آوریم. این پیوندهای ضعیف برای اتصال گروه‌های با پیوند قوی، حیاتی است. آنها همانند پل‌های ارتباطی عمل می‌کنند و حلقه‌ی اتصال گروه‌ها و شبکه‌های مختلف هستند؛ روابط را تقویت می‌کنند و پیوندهای جدیدی را بین شبکه‌های روابط موجود ایجاد می‌کنند. به تعبیر گرانووتر، افراد دور ممکن است اطلاعاتی داشته باشند که برای یکدیگر سودمند باشد؛ اما مهم‌تر از آن، به اشتراک گذاشتن اطلاعات در گروه‌های مختلف است؛ گروه‌هایی که در صورت فقدان پیوندهای ضعیف، ممکن بود هیچ‌گونه تماسی با هم نداشته باشند. در نتیجه‌گیری از این اظهارات، او اشاره می‌کند که فقط پیوندهای ضعیف است که یک گروه از مردم را با گروه‌های دیگر متصل می‌کند؛ زیرا پیوندهای قوی از قبل نشان‌دهنده هم‌پوشانی بین دو گروه است (همان: ۱۳۷۸).

پیوندهای ضعیف و سست (آشنایانی که ارتباط خاصی با آنها نداریم)، بنیاد جامعه را شکل می‌دهند. این نوع پیوندها هستند که میان پیوندهای قوی (جزایر کوچک ارتباطات مبتنی بر آشنایی قوی) پل می‌زنند و جامعه را ممکن می‌کنند. به نظر او، در جامعه‌ای که پیوندهای سست نیرومندی ندارد، امکان تبادل و نوآوری افکار جدید به سادگی ممکن نیست. شبکه‌ها در چارچوب فکری گرانووتر اساساً اینگونه پدید می‌آید و ما می‌توانیم این مدل را برای فهم شبکه‌های اجتماعی روی موبایل نیز به کار گیریم و متوجه شویم که تا چه اندازه اینفلوئنسرها از قدرت پیوندهای سست درون شبکه‌ها بهره می‌برند.

مطالعه اینفلوئنسرها، بخشی از مطالعه زندگی درون شبکه‌های اجتماعی موردنظر فرگسن است. آنها قدرت‌های نوظهوری‌اند که از دل ساختارهای تا اندازه‌ای افقی خلق شدند و شکل مناسبات کاملاً متفاوتی با گروه‌های صاحب قدرت در جامعه سازمانی

دارند. اینفلوئنسرها با قدرتی که در شبکه‌سازی دارند، از دل پیوندهای ضعیف، کار خود را به جلو می‌برند. استاد- اینفلوئنسرها از برج به سمت میدان گام نهاده‌اند. عبارت برج و میدان، ضمن اشاره به تفکیک دو شکل از ساختار عمودی به افقی، یادآور خارج شدن از برج‌های دانشگاهی به میدان زندگی روزمره نیز هست.

روش‌شناسی

برای نوشتن مقاله حاضر، ضمن مرور تحقیقات انجام‌شده در ایران و جهان، صفحات مجازی استادان مشهور و معروف دانشگاهی از طریق صفحات اینستاگرامی و کانال‌های تلگرامی‌شان مطالعه شد. نمونه از میان استادان شناخته‌شده در فضای عمومی انتخاب شد؛ از یکسو استادانی که صرف‌نظر از فضای مجازی معروف بوده‌اند (اما صفحه‌ای در شبکه اجتماعی داشتند) مورد توجه قرار گرفت و از سمت دیگر، استادانی که در بدو امر به کمک شبکه‌های اجتماعی مشهور شده‌اند، مطالعه شد. تأکید اصلی مقاله بر اینستاگرام بوده است. در اینستاگرام، تعداد دنبال‌کننده‌ها و دنبال‌شونده‌ها، لایک‌ها و کامنت‌ها، وضعیت پاسخگو بودن به نظرهای مخاطبان، توضیحات و کپشن‌های ذیل پست‌ها، نوع پست‌ها و... بررسی شد. همچنین محتوای مطالب و نوع ارتباط با مخاطب در کانال‌های تلگرامی مورد توجه بوده است. در عین حال در صورت وجود صفحات توئیتری، این صفحات نیز دنبال شده است. داده‌ها سپس به شکل توصیفی و مشاهده‌ای بررسی شد. مطالعه شامل مشاهده تمامی پست‌ها و تصاویر منتشرشده، شمارش تعداد پست‌ها، لایک‌ها و کامنت‌ها و مطالعه تطور تدریجی صفحات اینستاگرامی در طول شش ماه بوده است.

به دلیل در نظر گرفتن فضای مقاله، از آوردن نمونه‌های محتوایی بیشتر از مطالب منتشرشده اجتناب شده است. هرچند بیش از پانزده صفحه مجازی استادان مطالعه شده، به دلیل حجم مقاله، تعداد هفت چهره دانشگاهی در کانون توجه ما بوده است. مطالعه اولیه برای نوشتن مقاله در زمستان ۱۴۰۰ انجام شده است، اما پیش از ارسال مقاله در تاریخ ۱۰ تیر ۱۴۰۱، اطلاعات مجدداً به‌روزرسانی شده است. همچنین تحولات کلی صفحات مطالعه‌شده در طول زمستان ۱۴۰۰ تا ابتدای تابستان ۱۴۰۱، رصد و گزارش شده است.

گونه‌شناسی استادان مشهور در شبکه‌های اجتماعی با تأکید بر اینستاگرام

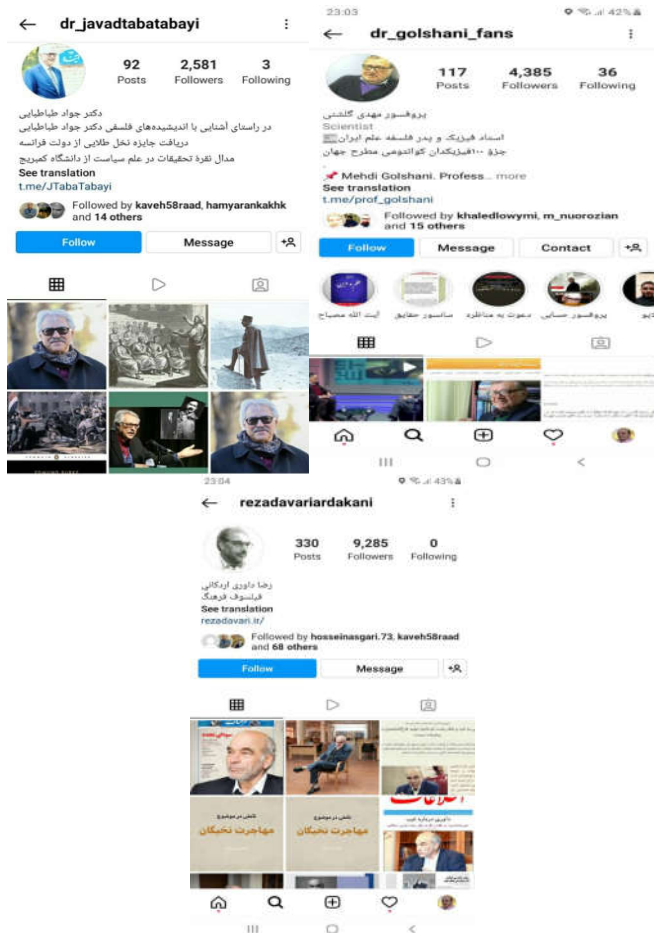
همواره استادان دانشگاه در جامعه به عنوان گروه مرجع شناخته می‌شوند، زیرا هم برای دانشجویان و هم مردم مهم بوده‌اند. برای مثال در پیمایش ملی موج‌های مختلف نشان داده شده است که استادان، جایگاهی درخور توجه در نظام منزلتی و اعتبار اجتماعی در میان عموم مردم داشته‌اند. در پژوهش ناییبی و عبدالهیان (۱۳۸۱) درباره پرستی‌های شغلی اعلام شد که شغل استاد دانشگاهی در پرستی‌های شغلی دسته اول در کنار مشاغلی چون وزیر، دانشمند و رئیس‌جمهور قرار گرفت. پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) نشان داد که در زمینه میزان اعتماد مردم به گروه‌های شغلی، استادان دانشگاه بعد از معلمان، رتبه دوم را در میان مشاغل کسب کرده‌اند. پیمایش سنجش سرمایه اجتماعی کشور، رتبه بالای موقعیت استادان دانشگاه را به عنوان گروه مرجع تأیید کرده است (ر.ک: غفاری، ۱۳۹۲). موج سوم ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در دفتر طرح‌های ملی انجام شد، از مردم پرسیده شد که در موضوعات مهم سیاسی، چه گروهی برای شما مرجعیت دارند؟ که در آن استادان دانشگاه‌ها در فهرستی که دوازده گروه مرجع فهرست شده بود، رتبه چهارم را کسب کرده است (جوادی یگانه، ۱۳۹۵: ۵۲۱).

اهمیت یافتن قشر استادان در زندگی معمولی مردم، با قدرت یافتن چهره‌های دانشگاهی در شبکه‌های اجتماعی، موضوعی متفاوت است. پیش از این، چهره‌های دانشگاهی - که می‌توان آن را سلیبیریتی نامید - کمابیش حضور داشتند. رخداد جدید را باید در تولد اشکالی از دانشگاهیان دید که ساختار قدرت را درون سلسله‌مراتب دانشگاهی دچار نوسان و چالش می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی و از جمله اینستاگرام، میانجی مهمی برای شکل دادن به چهره‌های جدید دانشگاهی است. این رسانه‌های جدید، موجب خلق شکل‌های نوظهور قدرت در فضای دانشگاهی شدند که محصول فضای مجازی‌اند. زندگی استادان در فضای مجازی به‌ویژه اینستاگرام، هرچه بیشتر مرزهای دنیای علمی و زندگی خصوصی‌شان را کمرنگ کرده است. تجربه‌های روزانه استادان و زندگی معمولی‌شان می‌تواند در کنار فعالیت‌های علمی‌شان برای مخاطبان نشان عرضه شود. هرچند مواجهه با شبکه‌های اجتماعی برای همه استادان دانشگاه، یک شکل

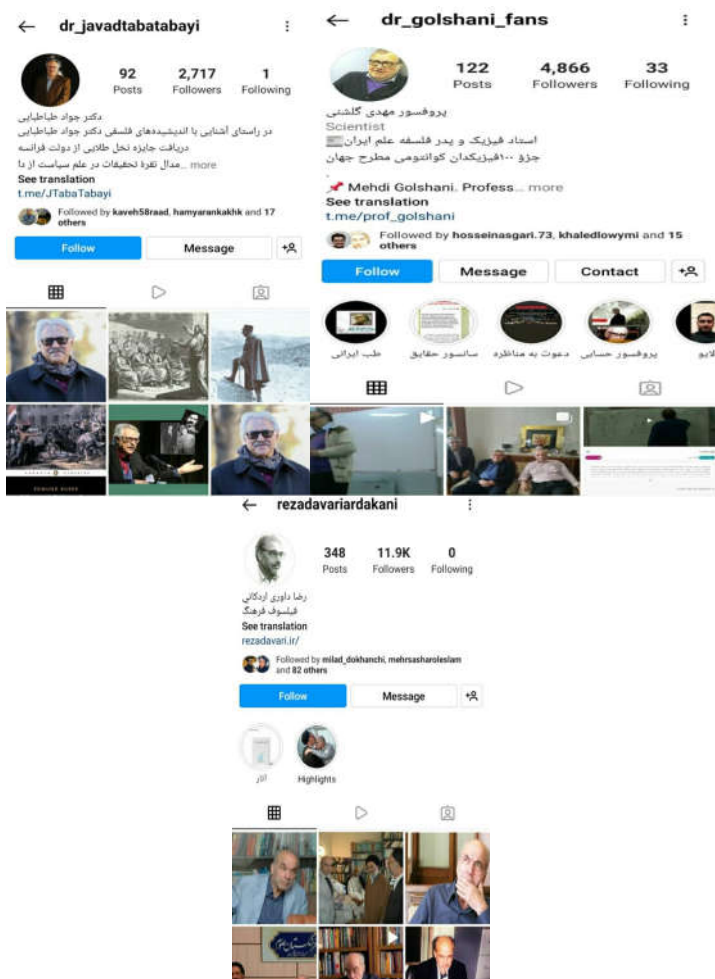
نیست، برخی از استادان توانستند از طریق شبکه‌های اجتماعی، خود را مشهور سازند. این مشهور شدن با چهره‌های سنتی دانشگاهی که ما آنان را سلبریتی‌های دانشگاهی می‌شناختیم، متفاوت است. قدرت‌های نوظهور با سازوکارهای جدید شبکه‌های اجتماعی چون تصویری‌سازی امور، لایک یا فالو کردن، ارتباط مستقیم با مخاطب، سروکار دارند (ر.ک: حسنی، ۱۳۹۸).

برای فهم بهتر این موضوع بر اساس مطالعه صفحات اینستاگرامی و کانال‌های تلگرامی استادان دانشگاه در ایران، سه گونه استادان را از هم متمایز کرده‌ام: دسته اول را سلبریتی‌ها با حضور شبکه‌ای ضعیف نام می‌گذاریم. در اینجا با استادانی روبه‌رو هستیم که در جهان خارج معروف هستند و پیش از این در رسانه‌های متفاوت سنتی از جمله کتاب و مجله‌های روشن‌فکری شناخته شده بودند؛ چهره‌هایی چون مهدی گلشنی، رضا داوری، محمدرضا شفیعی‌کدکنی، جواد طباطبایی، یوسف ابادری و مصطفی ملکیان. اینها برخی از چهره‌های دانشگاهی هستند که پیش از ظهور شبکه‌های اجتماعی، نقش تأثیرگذاری در فضای جامعه یا دست‌کم فضای روشن‌فکری داشته‌اند و همچنان نیز در جامعه شناخته شده‌اند. با قدرت گرفتن شبکه‌های اجتماعی، این چهره‌ها نیز سری درون این شبکه‌ها زده‌اند، اما علاقه‌ای به ادغام در چنین فضاهایی ندارند. از آنجا که حضوری چندان در شبکه‌های اجتماعی ندارند، در آستانه در ایستاده‌اند. بدین معنا که صفحاتشان را یا ادمین‌ها کنترل می‌کنند یا طرفداران آنها و خودشان اساساً درون صفحاتشان یا کانال‌هایشان فعال نیستند. در اینجا ما به مطالعه سه شخصیت پرنفوذ دانشگاهی از این سنخ می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که سلبریتی‌های سنتی دانشگاهی، چگونه صرفاً حضوری حداقلی در فضاهای جدید دارند.

برآمدن اینفلوئنسرهای دانشگاهی در ایران؛ عباس وریج کاظمی / ۱۷



بهمن ۱۴۰۰



تیر ۱۴۰۱

با مطالعه صفحات سلبریتی‌های سنتی می‌توان تشخیص داد که شکل حضور و نوع فعالیت آنان در فضای مجازی با الگوهای نوظهور، تفاوت اساسی دارد. اغلب این چهره‌های دانشگاهی، فالوورهای اندکی دارند و اساساً در کامنت‌ها با طرفدارانشان گفت‌وگو، فالو و همچنین لایک نمی‌کنند. به عبارتی از قواعد سلسله‌مراتبی در دانشگاه تبعیت می‌کنند. در واقع حضور این دسته در شبکه‌های اجتماعی، یکسویه است و به معنای حقیقی، درون این شبکه‌ها حضور ندارند. برای نمونه «دکتر مهدی گلشنی»،

صفحه شخصی ندارد؛ اما صفحه‌ای با عنوان طرفداران دکتر گلشنی وجود دارد که ۴۸۶۶ دنبال‌کننده دارد و ۳۳ نفر را هم دنبال می‌کند. در طول فرایند مطالعه، پانصد نفر به این صفحه افزوده شد و از تعداد پیج فالواینگ کاسته شده است. ذیل صفحه دکتر گلشنی، او را جزء «صد فیزیکدان کوانتومی مطرح جهان و پدر فلسفه علم ایران» معرفی کرده است؛ شهرتی که نه از دل شبکه اجتماعی، بلکه از مجموعه فعالیت‌های علمی‌اش کسب کرده است. تا تاریخ تدوین این مقاله، ۱۲۲ پست به اشتراک گذاشته است. در طول سال ۱۴۰۱، از ابتدای سال تا تیرماه، چهار پست بیشتر به اشتراک گذاشته نشده است. اغلب پست‌ها، فایل تصویری کلاس‌های درس و سخنرانی ایشان است که ادمین انجام داده است. تعداد دیگری از تصاویر منتشر شده، نقشی از مقاله‌ها و کتب نویسنده است و همچنین شرکت در برخی رویدادها نیز در این صفحه درج شده است. از آنجا که صفحه را ادمین اداره می‌کند و نه آقای گلشنی، در نتیجه تعاملی میان او و مخاطبان شکل نمی‌گیرد و تعداد کامنت‌ها بسیار اندک است و حداکثر تعداد کامنت در یک پست به ده هم نمی‌رسد.

نمونه دیگر، «جواد طباطبایی» است. صفحه او نیز به واسطه ادمین اداره می‌شود. این صفحه، تنها یک نفر را دنبال می‌کند و ۲۷۱۷ نفر هنگام ارسال مقاله به مجله برای چاپ، او را دنبال می‌کردند. در مقایسه با زمستان ۱۴۰۰، حدود دویست نفر بر دنبال‌کننده اول افزوده شدند و تعداد صفحاتی را که خودش دنبال می‌کرد، از سه نفر به یک نفر تقلیل یافت. هیچ پستی در سال جدید نگذاشته است و آخرین پست او به ۲۳ آذر ۱۳۹۹ برمی‌گردد. در معرفی طباطبایی ذیل صفحه او نوشته شده است: «دریافت جایزه نخل طلایی از دولت فرانسه، مدل نقره تحقیقات در علم سیاست از دانشگاه کمبریج». به طور کلی ۹۲ پست منتشر کرده است که اغلب پست‌ها با تصویری از او شروع می‌شود و ذیل تصویر، نوشته (کپشن) خلاصه‌ای از آرای او آمده است. در برخی پست‌ها، تصویر سخنرانی‌ها و یا فیلم نشست‌های علمی او منتشر شده است. تعداد کامنت‌ها ذیل پست، کم است و هیچ‌گونه گفت‌وگویی بین طباطبایی با نویسندگان رد و بدل نشده است. حتی ممکن است که طباطبایی هیچ‌گاه به این صفحه سری نزده باشد یا از وجود آن، خبر نداشته باشد. در هر صورت چنین افراد مشهوری، حضور مجازی‌شان

با حضور حقیقی‌شان متفاوت است. آنان با تصاویرشان، نوشته‌ها و فیلم‌هایشان در شبکه‌های اجتماعی حضور دارند، اما خودشان در عمل، حضور و مشارکتی ندارند. از ۹۳ پست منتشرشده، تنها در یازده پست، تصویر طباطبایی نبوده است. در آنها نیز یا صفحه مقاله‌های او یا نام وی مندرج بوده است. در واقع چنین صفحاتی که به نمایندگی از شخصیت‌های مشهور منتشر می‌شود، بیشتر درباره این چهره‌هاست تا موضوعات دیگر. از این نظر، تفاوتی محسوس با اینفلوئنسرهای دانشگاهی وجود دارد.

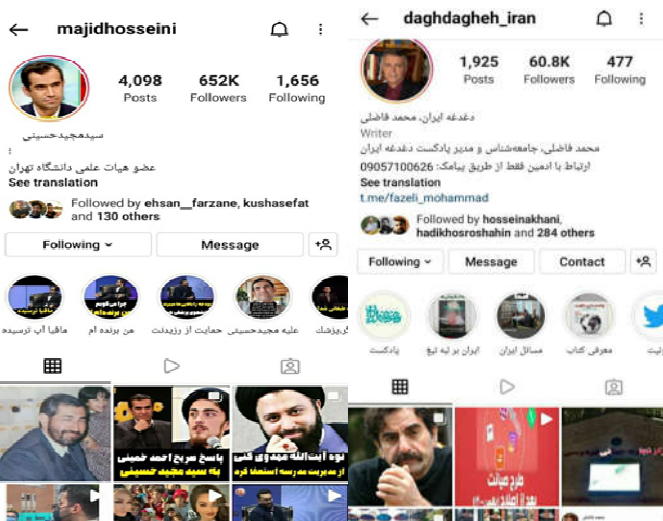
«رضا داوری» که ذیل صفحه‌اش به نام فیلسوف فرهنگ معرفی شده است، ۱۱۹۰۰ نفر دنبال‌کننده دارد و هیچ فردی را دنبال نمی‌کند. از بهمن ۱۴۰۰ تاکنون، ۲۵۰۰ نفر بر دنبال‌کننده او افزوده شده است و همچنان این صفحه، هیچ نفری را دنبال نمی‌کند. در این صفحه، ۳۴۷ مطلب منتشر شده است که اغلب در برگزیده تصویر رضا داوری روی جلد مجله‌ها یا تصویر زمان سخنرانی اوست. به عبارتی از این تعداد پست، تنها در ۴۴ پست، تصویر رضا داوری نبوده است که آن هم یا تصاویر آدم‌های مشهور دیگر که فوت کرده بودند یا تصویر مقاله‌ها و کتاب‌های خودش بوده است. در طول سال جدید، شانزده پست منتشر شده است که در مقایسه با دو نفری که در بالا مطالعه شد، بیشترین بوده است.

تعداد کامنت‌ها در این صفحه نیز همچنان زیاد نیست و به کامنتی هم پاسخ داده نشده است. به عبارتی تعاملی میان مخاطب و چهره دانشگاهی برقرار نمی‌شود. تعداد صفحه‌های استادانی که در این سنخ جای می‌گیرند، قابل توجه است که با یکدیگر شباهت‌های اساسی دارند و به دلیل فقدان فضا از بیان آنها صرف‌نظر می‌شود. برای مثال صفحه‌های یوسف ابادری، شفیعی‌کدکنی و مصطفی ملکیان را نیز ادمین اداره می‌کند؛ فاقد بعد تعاملی با مخاطب است؛ همچنین یا هیچ فردی را فالو نمی‌کرده‌اند یا افراد اندکی را دنبال کرده‌اند. این نسل از استادان سلبریتی که ما آن را استادان مشهور سنتی نام می‌نهمیم، صرفاً حضوری ویتیرینی در شبکه‌های اجتماعی دارند و در عمل از توان‌های شبکه‌های اجتماعی برای معروف‌تر ساختن خود استفاده نمی‌کنند.

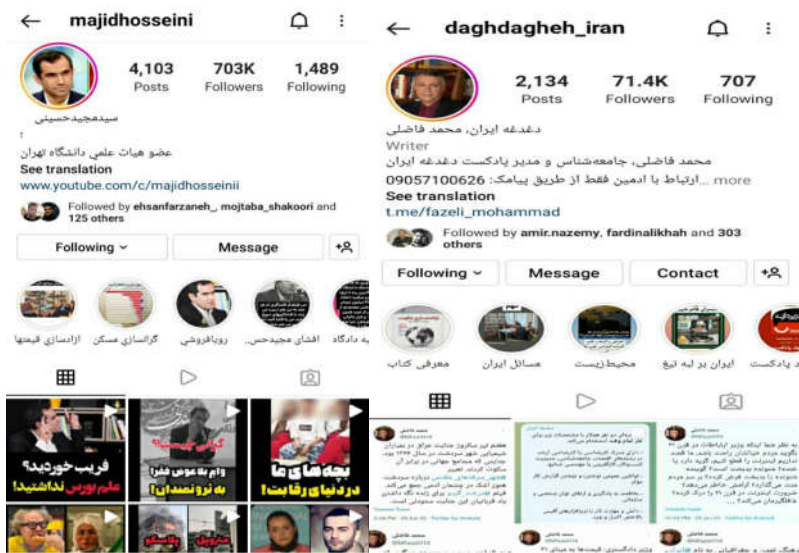
دسته دوم، «استاد-اینفلوئنسر» هستند؛ یعنی کسانی که درون شبکه‌های اجتماعی متولد شدند و حضور، فعالیت و شهرتشان در جهان مجازی، بیش از جهان بیرونی است.

به عبارتی دیگر آنها از هویت شبکه‌ای برخوردار هستند. ویژگی بارزشان، تعداد فالوورهایی است که دارند. همچنین این افراد هم لایک می‌کنند، هم فالو و هم لایو می‌گذارند و هم استوری و همچنین شرح عکس‌هایشان را نیز خودشان می‌گذارند. به عبارتی اینفلوئنسرهای دانشگاهی، پیوندهای خود را با پیروانشان، مرتب حفظ می‌کنند و می‌توان گفت که از قدرت پیوندهای سست بهره می‌برند. در کانال تلگرامی نیز حضوری فعال دارند و تولید محتوا می‌کنند و همچنین اغلب در توییتر حضور دارند. به طور کلی این سنخ از استادان عمدتاً جوان دانشگاهی، از چند شبکه اجتماعی استفاده می‌کنند. برای نمونه «سید مجید حسینی» با ۷۰۳ هزار فالوور، تأثیرگذاری قابل توجهی بر افکار عمومی دارد. در طول بهمن ۱۴۰۰ تا تیر ۱۴۰۱، حدود پانصد هزار دنبال‌کننده بیشتر پیدا کرده است؛ این در حالی است که دویست نفر از کسانی را که پیش از این دنبال می‌کرده است، کاسته است.

موضوعات مورد بحث، هرچند مباحث دانشگاهی است، به مسائل آموزشی مربوط نمی‌شود و مسائل حوزه عمومی را هدف قرار داده است. سید مجید حسینی در حال حاضر، ۱۴۸۹ صفحه اینستاگرامی را دنبال می‌کند، ذیل تصویرش در معرفی کوتاهی نوشته شده: «عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران» و نه از عنوان‌گذاری‌هایی چون فیزیکدان برجسته خبری هست و نه اخذ جایزه از دولتی خاص. افراد در چنین موقعیتی، برای مثال صرفاً استاد دانشگاه یا عنوانی چون جامعه‌شناس و نظایر آن هستند. برخلاف گروه اول، حسینی، کامنت‌های زیادی می‌گیرد و حداقل کامنت در هر پست، هزار کامنت است. همچنین او به برخی از کامنت‌های مخاطبان خود پاسخ می‌دهد. علاوه بر پست، استوری می‌گذارد و نیز پست‌های صفحات دنبال‌کنندگان خود را لایک می‌کند. در مجموع در شبکه اجتماعی، حضوری فعالانه و مولد دارد. مجید حسینی در توییتر، ۱۹۷۰۰ دنبال‌کننده دارد و در عین حال ۲۳۷۸ نفر را دنبال می‌کند.



بهمن ۱۴۰۰



تیر ۱۴۰۱

تعداد فالوورهای مجید حسینی، او را به یک سلبریتی- اینفلوئنسر تبدیل کرده است. حدود ۴۱۰۳ پست به اشتراک گذاشته است که در آن اغلب مسائل سیاسی و اجتماعی هدف قرار گرفته است. برخلاف سلبریتی‌های سنتی، تعداد قابل توجهی از

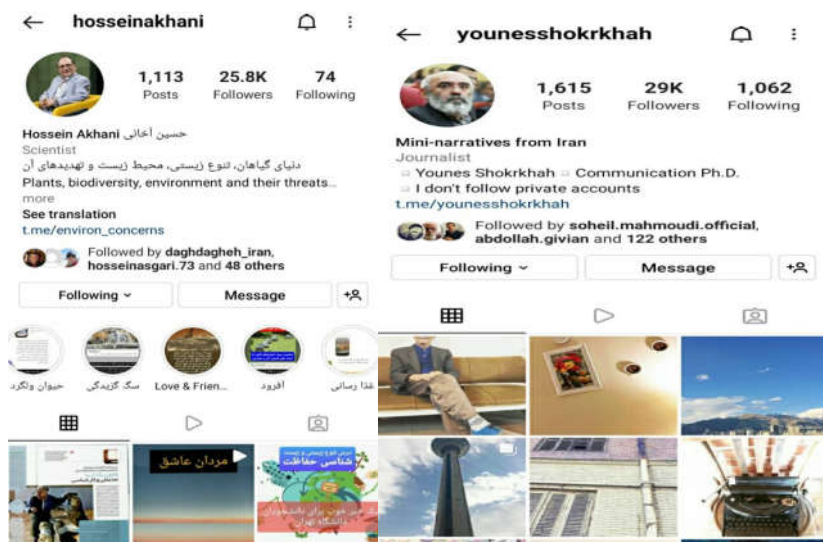
پست‌ها را به موضوعات متفاوت غیر از خودش اختصاص داده است. همچنین پست‌ها اغلب در قالب ویدئو برای همین صفحه تولید شده است.

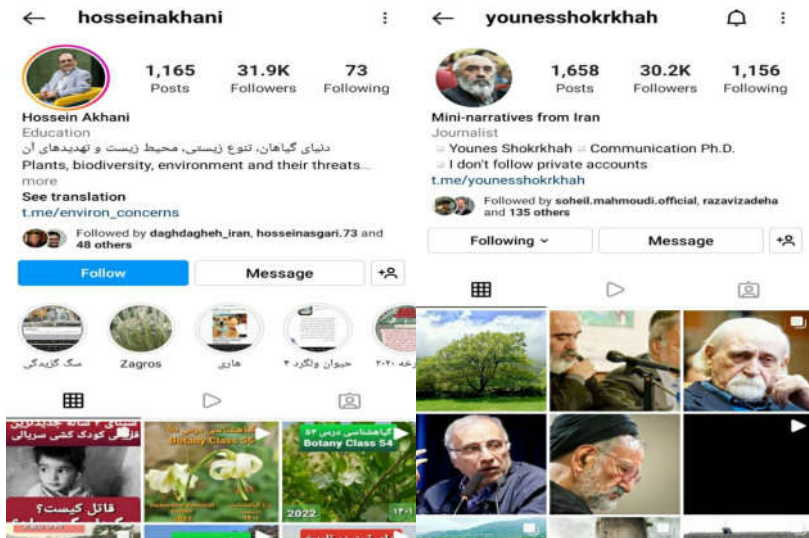
«محمد فاضلی»، یکی از قدرت‌های نوظهور استادی در شبکه‌های اجتماعی است. هر دو شخصیت، مسائل اجتماعی و سیاسی را هدف قرار داده‌اند، هرچند محمد فاضلی در کانال تلگرامی و در پادکست‌های خود، موضوعات آموزشی را در مقایسه با مجید حسینی، بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. محمد فاضلی، کانال و صفحه اینستاگرامی‌ای به نام «دغدغه ایرانی» دارد. او در زمان انتشار این مقاله، ۷۱۴۰۰ هزار نفر دنبال‌کننده دارد و همچنین ۷۰۷ نفر را نیز دنبال می‌کند. در مقایسه با بهمن ۱۴۰۰، حدود ده‌هزار نفر دنبال‌کننده بیشتر پیدا کرده است و حدود ۲۳۰ نفر بر افرادی که دنبال می‌کند، افزوده است. به طور کلی در صفحه خود، ۲۱۳۴ پست به اشتراک گذاشته است. در طول فاصله مطالعه -از بهمن ۱۴۰۰ تا تیر ۱۴۰۱- حدود ۲۰۹ پست منتشر کرده است -که فعالیت زیاد او را نشان می‌دهد- که در این میان بسیار به ندرت تصویری از خودش در آن وجود دارد. این موضوع برخلاف دسته اول است که کار را از طریق به اشتراک گذاشتن تصاویر و فیلم‌های خود به انجام می‌رسانند. محمد فاضلی ذیل تصویر شناسنامه صفحه خود نوشته است: «محمد فاضلی، جامعه‌شناس و مدیر پادکست دغدغه ایران». او حتی شماره تماسی گذاشته است که از طریق پیامک با ادمین مرتبط باشند. صفحاتش را خودش اداره می‌کند، هرچند از کمک ادمین در صفحات تلگرامی و پادکست استفاده می‌کند. به برخی از کامنت‌ها پاسخ داده شده است و پست‌های منتشرشده او میان توییت‌ر، پست تلگرامی و پست اینستاگرامی به اشتراک گذاشته می‌شود.

کانال تلگرامی دغدغه ایران، ۳۵۴۰۸ دنبال‌کننده دارد. در این کانال، امکان تعامل و تماس با ادمین و همچنین نویسنده وجود دارد. فاضلی در کانالش، تحلیلی از موضوعات روز می‌گذارد و همچنین معرفی کتاب‌هایی در حوزه ایران، یکی از پرتکرارترین مطالبی است که در این کانال منتشر می‌سازد. تعداد بازدیدهای هر پست، متنوع است و در عین حال تلگرام، امکان لایک و دیس‌لایک را برای هر پست گذاشته است که نویسنده متوجه می‌شود چه تعداد افراد با نظر نویسنده، هم‌عقیده و چه تعداد مخالفند. فاضلی

همچنین در توییت‌ها نیز پانزده هزار دنبال‌کننده دارد و ۲۳۶ نفر را نیز دنبال می‌کند. این شکل از استاد اینفلوئنسر، شکل نوظهور رسانه‌ای است که صرفاً در بستر شبکه‌های اجتماعی به شهرت رسیده و از این بستر نیز برای تولیدات دانشگاهی خود بهره می‌گیرد. هم محمد فاضلی و هم مجید حسینی، تاکنون هر یک دو کتاب از دل تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند؛ سید مجید حسینی از عکس نوشته‌های اینستاگرامی و محمد فاضلی از یادداشت‌های تلگرامی.

گروه سوم، هویت دورگه و هیبریدی دارند. به لحاظ سنی، تجربه بالایی دارند، اما به گروه سنی دسته اول مربوط نمی‌شوند. همچنین فعالیت زیادی را در دانشگاه‌ها و فضای عمومی انجام داده‌اند. با این حال با تولد شبکه‌های اجتماعی از قافله عقب نماندند و سعی کردند تا در این فضا نیز حضوری فعال داشته باشند. آنها از خصوصیات دسته دوم یعنی فعالیت عملی درون این شبکه‌ها برخوردارند؛ لایک می‌کنند، شرح عکس می‌نویسند، استوری می‌گذارند، با این حال مانند دسته دوم، فعال و پرکار نیستند. از این‌رو شهرتشان را نیز صرفاً مدیون این دست شبکه‌ها نیستند.





تیر ۱۴۰۱

برای مثال «یونس شکرخواه» و «حسین آخانی»، دو نفر از نمونه ترکیبی هستند. شکرخواه، استاد ارتباطات و روزنامه‌نگاری و آخانی، استاد گیاه‌شناسی دانشگاه تهران است که در زمینه محیط‌زیست در عرصه عمومی، فعال است.

یونس شکرخواه، استاد ارتباطات و هیئت‌علمی دانشگاه تهران است. او پیش از ظهور شبکه‌های اجتماعی، در عرصه عمومی معروف بود و بیشتر در حوزه روزنامه‌نگاری فعال بود؛ اما با آمدن شبکه‌های اجتماعی، در عرصه‌های جدیدی حضور یافت. او کانال تلگرامی با عنوان عرصه‌های ارتباطی دارد که در کار خبر و انتشارات محتوا در زمینه ارتباطات و رسانه است. کانال تلگرامی شکرخواه، ۲۱۰۰ نفر دنبال‌کننده دارد. او همچنین در صفحه توئیتر خود، ۶۴۴۹ دنبال‌کننده دارد و ۹۳۱ نفر را هم دنبال می‌کند. او همچنین صفحه اینستاگرامی خود را از آذر ۱۳۹۲ گشوده است. در معرفی صفحه خودش در اینستاگرام، خود را روزنامه‌نگار و دکترای ارتباطات معرفی کرده است و همچنین لینک کانال تلگرام خود را نیز به اشتراک گذاشته است. حدود ۱۶۵۸ پست در صفحه‌اش به اشتراک گذاشته است؛ ۳۰۲۰۰ نفر او را دنبال می‌کنند و او نیز ۱۱۵۶ نفر را دنبال می‌کند. در طول مطالعه، ۱۲۰۰ نفر بر دنبال‌کننده او افزوده شده است و حدود صد نفر را بیش از گذشته دنبال کرده است. ۱۶۵۸ پست به اشتراک گذاشته است

که چهل پست، بیش از زمان مطالعه اولیه است. پست‌ها، موضوعات متعددی را هدف قرار می‌دهند و تصاویر آدم‌های سرشناس مختلف به اشتراک گذاشته می‌شود. تعداد کامنت‌ها از ۶ تا ۱۸۱ در نوسان است و خودش به برخی از کامنت‌ها پاسخ می‌دهد.

حسین آخانی، استاد دانشگاه در رشته زیست‌شناسی گیاهی و فعال در محیط‌زیست برای سال‌های متممادی در مطبوعات فعال بود و پیش از حضور در شبکه اجتماعی، چهره‌ای شناخته‌شده بود. او صفحه اینستاگرامش را در ۲۰ آبان ۱۳۹۶ باز کرده است. آخانی ذیل صفحه‌اش، خود را استاد دانشگاه تهران معرفی کرده است و همچنین این شعار را به عنوان تابلو قرار داده است که به گرایش او در دفاع از محیط‌زیست اشاره دارد: «دنیای گیاهان، تنوع زیستی، محیط‌زیست و تهدیدهای آن».

او ۱۱۶۵ پست منتشر کرده است و در طول مطالعه، پنجاه پست را انتشار داده است. ۳۱۹۰۰ نفر او را دنبال می‌کنند که در طول مطالعه شش هزار دنبال‌کننده بیشتر پیدا کرده است. او نیز ۷۳ را دنبال می‌کند که یک نفر از دنبال‌کننده‌های خود در طول مطالعه کم کرده است. تعداد کمی از مطالب او به مسائل اجتماعی اختصاص دارد، اما اغلب مطالب او شامل مسائل محیط‌زیستی و معرفی جامعه گیاهی ایران است. او از اولین مخالفان سدسازی و مداخلات زیست‌محیطی در ایران بوده که آن را در صفحات خود انعکاس داده است. حداقل کامنت‌ها زیر پست‌های او ۹ و حداکثر ۴۰۴ است. ایشان بیشتر برخی از نظرها را لایک می‌کند، تا اینکه پاسخ بدهد. او همچنین کانال تلگرامی با عنوان دغدغه زیست‌محیطی دارد که لینکش، ذیل شناسنامه اینستاگرام آمده است. کانال تلگرامش، ۳۲۰۴ نفر عضو دارد و به موضوعات زیست‌محیطی و در برخی موارد، اجتماعی اختصاص دارد. اما صفحه‌ای از توییتر از وی پیدا نشد.

مقایسه سه گونه استادان مشهور در شبکه‌های اجتماعی

| استادان مشهور هیبریدی | استاد- اینفلوئنسر | استاد- سلبریتی |
|---|---|--|
| خود را استاد دانشگاه معرفی می‌کنند. | خود را استاد دانشگاه معرفی می‌کنند. | خود را دانشمند و مخترع و... معرفی می‌کنند. |
| تعداد فالوورها در میانه، برای مثال حدود سی هزار نفر | تعداد فالوورها زیاد و بالای هفتاد هزار نفر | تعداد فالوورها عمدتاً زیاد نیست و اغلب زیر ده هزار نفر |
| تاحدودی دیگران را دنبال می‌کنند. | تاحدودی دیگران را دنبال می‌کنند. | معمولاً دیگران را دنبال نمی‌کنند. |
| خودشان، صفحاتشان را اداره می‌کنند. | خودشان به همراه ادمین صفحات را اداره می‌کنند. | ادمین و طرفداران، صفحه را اداره می‌کنند. |
| موضوعات تخصصی تر است. | محتوا، متنوع است و به موضوعات جامعه اشاره دارد. | محتوا بیشتر درباره خودشان است. |
| کامنت‌ها زیاد است و به برخی جواب می‌دهند یا لایک می‌کنند. | کامنت‌ها، زیاد است و به برخی جواب می‌دهند. | تعداد کامنت‌ها اندک است (کمتر از ده) و به هیچ کدام جواب داده نشده است. |
| کتاب‌هایی را که از پیش چاپ کردند، معرفی می‌کنند. | از دل نوشته‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، کتاب تولید می‌کنند. | کتاب‌هایی را که از پیش چاپ کردند، معرفی می‌کنند. |
| بیش از ۱۰۰۰ پست منتشر کرده است. | بین دو تا چهار هزار پست منتشر کرده است. | حداکثر ۳۰۰ پست منتشر شده است. |

در این میان میکرواینفلوئنسرهای فراوانی وجود دارند که از طریق کانال‌های تلگرامی یا صفحات اینستاگرامی توانستند مخاطبان خود را بسازند. نمونه آن، «فردین علیخواه» است. او جامعه‌شناسی است که هم کانال تلگرامی (دوازده هزار فالوور) دارد و هم صفحه اینستاگرامی (حدود دوازده هزار فالوور) و از این طریق توانسته است ایده‌های علوم اجتماعی را به زبان ساده با افراد غیر متخصص در میان بگذارد. یا «حسن محدثی» که با ۱۲۴۰۰ دنبال کننده در اینستاگرام و ۶۰۰۰ مخاطب در تلگرام، اخیراً اطلاعیه‌ای داده است که تبلیغات در عرصه فرهنگی را پذیرش می‌کند.



ویژگی استادانی که در شبکه‌های مجازی زندگی می‌کنند، یعنی گونه دوم و سوم که در این مقاله از آن صحبت کردیم، این است که موجوداتی واقعی‌تر به نظر می‌رسند. آنها احساس دارند، مسافرت می‌روند، خرید می‌کنند، به دیدار دوستانشان می‌روند، عصبانی یا خوشحال می‌شوند، فیلم می‌بینند، رمان می‌خوانند و همه فعالیت‌هایی را که انسان‌های معمولی دارند، انجام می‌دهند.

مطالعه محمودی (۱۴۰۰) درباره اجرای هویت استادان دانشگاه در اینستاگرام نشان داد که استادان در صفحات اینستاگرامی همانند افراد عادی عمل می‌کنند و به بازنمایی زندگی معمولی خود علاقه‌مندند. در حالی که استاد-سلبریتی‌ها نه تنها در شبکه‌های اجتماعی، بلکه در هیچ جای دیگری، وجهی از زندگی معمولی خود را به نمایش نمی‌گذارند. استاد-اینفلوئنسرها با معمولی‌سازی زندگی خود و رودررو گرفتن مستقیم با مخاطبان، وجهه خود را ارتقا می‌دهند. بدین معنا آنها پا به میدان گذاشته‌اند و از برج‌های عاج دانشگاهی که با سلسله‌مراتب عمودی تعریف می‌شود، پایین آمدند.

نتیجه‌گیری

با ظهور شبکه‌های اجتماعی، سلبریتی‌ها، رقیب تازه یافته‌اند که از درون فضای مجازی متولد شده‌اند. اینفلوئنسرها به تدریج عرصه‌های اقتصادی و سپس فرهنگی و احتمالاً سیاسی را از آن خود کرده، نقش زیادی در جهت‌دهی و حرکت شبکه‌های اجتماعی ایفا کرده‌اند. به تعبیری می‌توان گفت که اینفلوئنسرها، موتور حرکت شبکه‌های اجتماعی‌اند و به واسطه آنها بوده است که این شبکه‌ها، رونق بیشتری یافتند. اپیدمی کرونا و ماجرای قرنطینه شدن همگانی موجب وابستگی بیشتر مردم به شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه دانشگاهیان شده است. دانشگاهیان نیز بیش از گذشته با این شبکه‌ها درگیر شدند و از درون چنین تجربه‌هایی بود که تولد استاد-اینفلوئنسر سرعت گرفت. پیش از این، دانشجو-اینفلوئنسرها به میدان آمده بودند و در حوزه‌های مختلف فرهنگی، توریسم، مهاجرت و آموزشی فعالیت می‌کردند. اما کرونا، نسل مسن‌تر دانشگاهی را به میدان آورد. استادان جوان‌تر، قدرت نوظهور رسانه‌ای شدند و توانسته‌اند از نقش‌های متعارف دانشگاهی خود فراتر روند.

در این مقاله، با تفکیک اشکال مختلف چهره‌های دانشگاهی نشان داده شد که این قدرت‌های نوظهور دانشگاهی از زنجیره‌ای از شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، تلگرام و توییتر و...) استفاده می‌کنند؛ همچنین در مقایسه با سلبریتی‌های دانشگاهی که شکلی سنتی دارند، صمیمیت بیشتری با مخاطبان خود برقرار می‌کنند، به این معنا که با تعدادی بیشتر از مخاطب ارتباط دارند و به سوالات و احساسات آنها پاسخ می‌دهند. به عبارتی مناسباتی افقی درون این شبکه، فعال شده است. از سویی دیگر، تولیدات هم شکل متفاوتی یافته‌اند. برای مثال مجید حسینی از پست‌های اینستاگرامی خود حداقل دو کتاب منتشر کرده است که با رویه متعارف کتب تألیفی تفاوت دارد. محمد فاضلی و فردین علیخواه، هر یک از پست‌های تلگرامی خود دو کتاب منتشر کردند. هر سه نفر، کتب خود را در صفحات مجازی خود تبلیغ کردند و به فروش رساندند. به تعبیری، شکل تولید، توزیع، تبلیغ و... متفاوت شده است. محتوایی که این دانشگاهیان تولید می‌کنند، از ساختارهای علمی فراتر رفته است و برای مخاطبان عمومی و به زبان ساده نوشته می‌شود. می‌توان گفت که استاد-اینفلوئنسرها توانستند مخاطبان خود را شکل دهند و بر آنها تأثیر بگذارند. در زمینه روایت از زندگی شخصی، هرچه از استاد -

سلیبریتی‌ها به استاد- اینفلوئنسرها نزدیک‌تر می‌شویم، بیشتر می‌توان از زندگی شخصی آنان آگاهی یافت. در واقع آنان هرچند مانند اینفلوئنسرهای بازاریابی، زندگی شخصی خود را به فروش نمی‌رسانند، در مقایسه با نسل‌های قبل دانشگاهی، بیشتر زندگی شخصی و خانوادگی خود را به جلوی صحنه می‌آورند. در نهایت آنها درگیری بیشتری با شبکه‌ها و فضای مجازی دارند. تا اینجا، عناصر مشترکی در تیپ استاد- اینفلوئنسر با سایر اینفلوئنسرها وجود دارد. تنها تفاوت، کمتر درگیر شدن استاد- اینفلوئنسرها با بازار بوده است و تبدیل شدن به ابزاری برای فروش بیشتر کالاها که هدف اصلی اینفلوئنسرهاست. هرچند نشانه‌هایی از فروش کتاب و محصولات فرهنگی در میان این تیپ دیده می‌شود، نمی‌توان گفت تا بدین لحظه تیپ استاد- اینفلوئنسر درگیر بازار شده است.

اما همچنان وقتی به آینده می‌نگریم، این پرسش به میان می‌آید که با گسترش اینفلوئنسرهای دانشگاهی، چه اتفاقی بر سر آینده دانشگاه رخ خواهد داد؟ آیا با کالایی‌سازی بیشتر دانشگاه روبه‌رو خواهیم بود؟ آیا نظام و سازوکار فروش کتاب‌ها، مقاله‌ها، سخنرانی‌ها و کارگاه، شکل جدیدی به خود خواهد گرفت؟ یا این موقعیت، جایگاه سلیبریتی‌ها را از وضعیت وابستگی به درآمد دانشگاهی، دچار تحول خواهد کرد و استاد- اینفلوئنسرها از دانشگاه‌ها و منابع مالی که آنها را وابسته به خود می‌ساخت، بی‌نیاز خواهند کرد؟ و در مجموع پیامدهای این درآمدزایی چهره‌ها به نفع توسعه دانش خواهد بود یا به ضرر آن؟

صورتبندی دقیق پاسخی که برای این پرسش‌ها داریم، بسیار پیچیده و مشکل است. طرح مصونیت فضای مجازی می‌تواند روی شکل‌بندی کلی قدرت‌های فضای مجازی و نیروهای فعال در آن تأثیر بگذارد. همچنین تحول در ساختار مالی و استقلال از نهاد دانشگاه می‌تواند در مواقعی که استادان دانشگاه (به دلیل فعالیت‌هایشان در حوزه عمومی) از کار دانشگاهی بیرون انداخته می‌شوند، مفید باشد. در کنار این موضوعات، ما با ستیزه‌هایی درون فضای دانشگاهی روبه‌رو هستیم که میان و درون گروه‌های علمی جاری است. دانشگاه‌ها به مرور قواعد سلسله‌مراتبی ارتقا و منزلت خود را سامان دادند و شبکه‌ای شدن دانشگاه و قدرت یافتن افراد جدید و چهره شدن آنان، میدان منازعه را تغییر داده و در مقطعی به منازعه (درون سلسله‌مراتب دانشگاهی) شدت بخشیده است. یک استاد- اینفلوئنسر در برابر استاد مشهور سنتی، به جای شکل دادن به شبکه‌های

درون گروهی در دپارتمان‌ها، از قواعد کاملاً متفاوت و بیرون از ساختار دپارتمان‌های دانشگاهی عمل می‌کند که بسیار گسترده‌تر از روابط درون دانشگاهی است. هدف از نشان دادن ابعاد متفاوت ماجرا در اینجا این است که موضوع اینفلوئنسر-استاد در جامعه ایران در دهه ۱۴۰۰ باید فراتر از مفهوم کالایی شدن علم و دانش، منازعات سیاسی بین دولت و دانشگاه، روابط درون دپارتمان‌های دانشگاهی و تحولات کلان سیاسی در جامعه درک شود. در عوض، تحلیلی جامع خواهد بود اگر علاوه بر جای دادن همه موارد در دل خود، چشم به راه تغییرات مستمر درون اشکال جدید قدرت‌های دانشگاهی باشد. به نظر می‌رسد که برای پاسخ دقیق‌تر به پرسش‌های نوظهور، هنوز به زمان بیشتری نیاز داریم.

پی‌نوشت

۱. مجرد، امیر، مافیای اینفلوئنسرها و بلاگرها برخورد شود، خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰/۰۶/۲۱، <https://www.farsnews.ir/news/14000621000308>
۲. نگاه کنید به کمپینی که خبرگزاری فارس علیه اینفلوئنسرها راه انداخته است. <https://www.farsnews.ir/my/c/91210>
۳. در دهه ۶۰ و ۷۰، کتب ادبیات دوران دبیرستان، این شعر - که به نقل از شهید بلخی آورده می‌شد - بسیار مهم دانسته می‌شده است: دانش و خواسته است نرگس و گل / که به یکجای نشکفند به هم / هر که را دانش است، خواسته نیست / و آنکه را خواسته است، دانش کم.

منابع

- استیور، گیل (۱۳۹۹) روانشناسی شهرت، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران، سوره مهر.
- هنسی، برتنی (۱۳۹۸) اینفلوئنسر: برندسازی شخصی در عصر رسانه‌های اجتماعی، ترجمه آناهیتا دخیلی، تهران، کوله‌پشتی.
- دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی، حسین (۱۳۹۸) رسانه اجتماعی اینستاگرام، زندگی روزمره و فرهنگ دیداری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جوادی، یگانه (۱۳۹۵) موج سوم ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، گزارش کشوری، تهران، دفتر طرح‌های ملی.
- عینی‌فر، مینا (۱۳۹۸) اینستاگرام، پنجره‌های به دنیای زنان، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۴) سنجش سرمایه اجتماعی کشور، دفتر طرح‌های ملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علی‌قلیان و افشین خاکباز، ج ۱، تهران، طرح نو.
- کشمور، الیس (۱۳۹۵) فرهنگ شهرت، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فرگسن، نیل (۱۳۹۹) برج و میدان: جدال در سلسله‌مراتب و شبکه بر سر قدرت جهانی، ترجمه زهرا عالی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- فن دایک و دیگران (۱۴۰۰) جامعه پلتفرمی، ترجمه پدram الوندی و سهریده فراهانی، تهران، همشهری.
- محمودی، بهارک (۱۴۰۰) مطالعه اجرای هویت استادان دانشگاه در اینستاگرام، طرح پژوهشی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- مجرد، امیر (۱۴۰۰) مافیای اینفلوئنسرها و بلاگرها برخورد شود، خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰/۰۶/۲۱. <https://www.farsnews.ir/news/14000621000308>
- نائبی، هوشنگ و حمید عبدالهیان (۱۳۸۱) «تبیین قشریندی اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص ۲۳۶-۲۰۵.

Dekavalla, Marina (2020) Gaining trust: the articulation of transparency by YouTube fashion and beauty content creators, University of Sussex, UK, Media, Culture & Society, Vol. 42 (1) 75-92.

Granovetter, Mark S (1973) The Strength of Weak Ties, The American Journal of Sociology, Vol. 78, No. 6., pp. 1360-1380.

- Carpenter, Jeffrey P. (2022) The education influencer: A new player in the educatorprofessional landscape, *Journal of research on Technology in education*, DOI: 10.1080/15391523.2022.2030267.
- Kelley, F.L. (2007) *Face-Time: The Construction of Identity on Facebook*. London: Wadsworth.
- Carlos, Marcelo and Marcelo, Paula (2021) Educational influencers on Twitter. Analysis of hashtags and relationship structure. *Media Education Research Journal, Comunicar*, vol. 29, n. 68, pp. 73-83.
- Marcelo-Martínez, Paula (2020) Educational Influencers, what Can We Learn From Them? Conference Paper. October 2020, <https://www.researchgate.net/publication/344934821>.
- Heavey, Susan (2021) Influential academics or ‘academic influencers’? Heavey Lab. <https://heaveylab.com/2020/09/14/influential-academics-or-academic-influencers/>.
- Turner, Graeme (2010) *Ordinary People and the Media: The Demotic Turn*, SAGE Publications Ltd.
- Varij Kazemi Abbas & Safari Saeid (2020) Travelling concepts: the story of the commodification of higher education in Iran, *Critique*, 48:4, 405-428, DOI: 10.1080/03017605.2020.1850680.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۶۱-۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری دختران و زنان

تهمینه شاوردی*

ریحانه سادات صحراگرد منفرد**

چکیده

زنان به لحاظ نقشی که در خانواده دارند، به‌ویژه نقش مادری، در فرزندپروری و جامعه‌پذیری نسل آینده و از این طریق بر شکل‌گیری هویت این نسل تأثیرگذارند. از سوی دیگر تحولاتی که طی دهه‌های اخیر در جهان رخ داده است، فرصت‌هایی را برای افزایش این تأثیرگذاری فراهم کرده است. پژوهش حاضر با هدف کلی آگاهی از رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و دین‌داری زنان و دختران انجام شده است. در این پژوهش از روش کمی (پیمایشی) استفاده شده است. ابزار تحقیق پرسشنامه همراه با مصاحبه است. جامعه آماری در این پژوهش، زنان و دختران ۱۸ تا ۶۵ ساله شهرهای همدان، شهرکرد، شیراز، اهواز، تهران و کرمان است که بر اساس ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها و همچنین ضریب نفوذ اینترنت تعیین شده‌اند. حجم نمونه، ۱۴۱۸ نفر است و روش نمونه‌گیری، چند مرحله است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری زنان و دختران جامعه هدف تأثیر دارد، ضرایب تأثیر به گونه‌ای است که این تأثیر بر ابعاد مناسکی بیش از ابعاد اعتقادی و ابعاد تجربی دین‌داری است. همچنین شبکه‌های اجتماعی بر رفتارهای شرعی تاحدی تأثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی: دین‌داری، شبکه‌های اجتماعی، مناسک دینی، رفتاری دینی و اعتقادات دینی.

* نویسنده مسئول: دانشیار بازنشسته گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ایران
T.shaverdi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران - مرکزی، ایران
reyhanmnf@gmail.com



مقدمه

هر دینی حامل مجموعه‌ای از احکام، شعائر، رفتار، ارزش‌ها و مناسک است که سبک و شیوه زندگی پیروانش را تبیین می‌کند. پذیرش و پیروی از این آموزه‌ها، سطح دین‌داری پیروان را تعیین می‌کند. رهبران دینی با تعلیم پیروان و انتقال اصول و مبانی دینی تلاش می‌کنند تا در قالب بایدها و نبایدها، شیوه مناسب زندگی را به آنها بیاموزند. دین اسلام نیز مانند سایر ادیان، اشاعه‌دهنده سبک زندگی اسلامی است.

زاگرم‌ن در مقام جامعه‌شناس دین اظهار می‌دارد که «دین چه در زندگی یک فرد، چه در کارکرد کل یک جماعت می‌تواند چیزی شکل‌دهنده، تعیین‌کننده و مؤثر بر تجربه زیسته‌شده باشد. درست همان‌طور که محیط اجتماعی - فرهنگی بر دین تأثیر می‌گذارد، بر همان وجه نیز دین بر محیط اجتماعی فرهنگی تأثیر می‌گذارد و روابط را تحت نفوذ خود می‌گیرد» (زاگرم‌ن، ۱۳۹۴: ۱۷۵). تثبیت سرمایه فرهنگی و کارکرد آن در جامعه‌پذیری فرهنگی افراد جامعه، منوط به کارکرد سالم و صحیح سایر عوامل در نظام اجتماعی، به‌ویژه سرمایه اجتماعی است که می‌تواند جایگاه آن را در فرهنگ‌سازی تحت‌الشعاع قرار دهد. از این‌رو تأثیرات نظام اجتماعی - فرهنگی دین، به عنوان یک نظام منسجم، به‌هم‌پیوسته و پویا در تقویت ارزش‌های دینی معطوف به کارکردهای سیستم اجتماعی است.

امروزه صاحب‌نظران مسائل اجتماعی معتقدند که ازهم‌گسیختگی نظام‌های اخلاقی و دینی در بحران‌های روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه تأثیر دارد که بالتبع کاهش سرمایه اجتماعی را موجب می‌گردد و به دنبال آن اختلال در نظام دینی و فرهنگی ملاحظه می‌شود و تبعات آن در بخش‌های مختلف جامعه از جمله نهاد خانواده ملموس است.

از یکسو زنان به لحاظ نقشی که در خانواده دارند، به‌ویژه نقش مادری، در فرزندپروری و جامعه‌پذیری نسل آینده و از این طریق بر شکل‌گیری هویت این نسل تأثیرگذارند. از سوی دیگر تحولاتی که طی دهه‌های اخیر در جهان رخ داده است، فرصت‌هایی را برای افزایش این تأثیرگذاری فراهم کرده است. افزایش سرمایه فرهنگی و اقتصادی همچون سطح تحصیلات، مشارکت در امور اقتصادی و درآمدزا، استفاده از فرصت‌های شغلی و آموزشی از جمله مواردی است که بستر ساز توسعه موقعیت زنان در

سطح جامعه بوده، ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات سنتی آنها را در مسیر ایجاد دنیای مدرن، متحول ساخته است.

امروزه فضای مجازی و اینترنت به عنوان یکی از مظاهر فناوری ارتباطی نوین همین دنیای مدرن، در زندگی فردی و اجتماعی بشر، جایگاهی گسترده و مؤثر دارد و جزء لاینفک مناسبات روزمره محسوب می‌شود، به طوری که می‌توان ادعا کرد که برای بسیاری از افراد، زندگی بدون آن امکان‌پذیر نیست یا دست‌کم مطلوبیتی ندارد. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در دهه اخیر به شدت جای خود را بین افراد خانواده‌ها و به‌ویژه زنان باز کرده است. هرچند آثار مثبت کاربردی فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی در جهت توانمندسازی شهروندان قابل انکار نیست، مانند سایر فناوری‌های نوین چون تلویزیون، ویدئو و ماهواره می‌تواند آثار گسترده‌ای به دنبال داشته باشد (ر.ک: فرقانی و مهاجری، ۱۳۹۷). در میان این آثار می‌توان از دین‌داری به عنوان بخشی از سبک زندگی زنان نام برد که همچون سایر اقشار جامعه از تحولات فناوری تأثیر گرفته است.

باید توجه داشت که فناوری به‌خودی‌خود کنشگر مستقلی نیست که بتواند تغییرات مذهبی یا اجتماعی را تضمین کند. بنابراین رابطه‌ای دیالکتیکی بین فناوری و کاربران آن وجود دارد. هرچند پتانسیل به‌کارگیری این نظریه‌ها برای مدتی وجود داشته است، دانشمندان علوم اجتماعی به تازگی اقدام به کشف ارتباطات احتمالی بین دین و فناوری را آغاز کرده‌اند. همان‌طور که هایدی کمبل (۲۰۰۵، ۲۰۱۰) مشاهده کرده است، تا همین اواخر، برخی از محققان، ارتباط بین دین و اینترنت را بررسی کرده‌اند، علی‌رغم این واقعیت که بسیاری از مردم به طور روزانه با هر دو تعامل دارند (McClure, 2016: 820).

در این زمینه، مطالعاتی نیز در ایران درباره میزان استفاده از اینترنت به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی انجام شده است. نتایج نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) حاکی از این است که ۶۴.۱ درصد از افراد بالای ۱۸ سال کشور از پیام‌رسان واتس‌آپ استفاده می‌کنند. اینستاگرام با ۴۵.۳ درصد در رتبه دوم و تلگرام با ۳۶.۳ درصد در رتبه سوم قرار دارد (ر.ک: ایسپا، ۱۳۹۹).

از این‌رو پژوهش حاضر بر این است که به مسئله اصلی تحقیق یعنی میزان تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری یا رفتار دینی بپردازد. در این راستا اهداف تحقیق در این بررسی عبارتند از:

۱. آگاهی از میزان استفاده زنان و دختران از شبکه‌های اجتماعی مجازی
۲. سنجش رابطه میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و دین‌داری

پیشینه تحقیق

هرچند مطالعات کمی به صورت مستقیم به بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری یا رفتار دینی پرداخته است، در این بخش مطالعاتی که به طریقی با این موضوع حتی به صورت غیر مستقیم مرتبط هستند، بررسی می‌شود.

در این زمینه، محمدرضایی و موسوی (۱۴۰۰) طی پژوهشی با عنوان «تحلیل نسبت دین و دین‌داری با شبکه‌های اجتماعی سایبری» تلاش کرده‌اند تا نسبت پدیده شبکه‌های اجتماعی سایبری با دین و دین‌داری را با روش عقلی و تحلیلی بررسی کنند و ضمن آن، برخی از دیدگاه‌های تحلیلی در این موضوع را طرح نمایند و در آن مناقشه کنند. یافته این پژوهش در تحلیل نسبت شبکه‌های اجتماعی سایبری بر دین‌داری بیانگر این است که تحلیل توافق یا تنافر ساختار، با رفتار و بنیان‌های دین و شبکه‌های اجتماعی به مثابه دو سیستم و سازمان که مرتبط با انسان عمل می‌کنند، اهمیت دارد. بر اساس نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد که سیستم و ساختار شبکه‌های اجتماعی برخاسته از مبادی غربی، تنافر ساختاری و شکلی با سبک سازمان دین دارد؛ به گونه‌ای که انس و درگیر شدن با آن، تأثیر معکوس و منفی بر دین‌داری جامعه دارد. همچنین انتظار می‌رود که این شبکه‌ها با چنین ساختاری به تعدد قرائات و رواج قرائت‌های غیر رسمی از دین بینجامد. از طرفی دین می‌تواند در طراحی شبکه‌های اجتماعی و نحوه فعالیت و زیست در آنها تأثیرگذار باشد.

همچنین رفیعی راد (۱۳۹۹) با هدف «بررسی تأثیر فضای مجازی بر باورها و اعتقادات»، به انجام پژوهشی از نوع کاربردی و به روش آمیخته پرداخته است. جامعه مورد مطالعه، دویست نفر از کاربران فضای مجازی بوده است. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، شبکه‌های اجتماعی مجازی در فرایند ارتباطات تأثیرگذار هستند و بین مدت‌زمان عضویت و میزان استفاده از شبکه‌های مجازی، رابطه معکوس و بین واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های یادشده و هویت دینی کاربران، رابطه مثبتی وجود دارد.

یعنی هرچه مدت‌زمان عضویت و میزان استفاده از اینستاگرام و تلگرام افزایش یابد، هویت دینی کاربران ضعیف‌تر می‌شود.

چیت‌ساز (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری» به بررسی رابطه میان این دو متغیر پرداخته است. روش تحقیق در این پژوهش، پیمایشی و حجم نمونه در این بررسی شامل ۶۲۲ نفر از ساکنان شهر تهران است. یافته‌ها نشان داده است که بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و دین‌داری، رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. بین مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و دین‌داری، رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. بین میزان فعالیت کاربران و دین‌داری، رابطه‌ای مشاهده نشده است. بین نحوه حضور کاربران (هویت آشکار و پنهان) و دین‌داری، رابطه‌ای مشاهده نشده است. بین وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی و دین‌داری، رابطه معنادار و معکوس وجود دارد.

نعمتی فرد و صفورایی پاریزی (۱۳۹۸) نیز به «بررسی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر حجاب و پوشش کاربران با تأکید بر ابعاد دین‌داری (مورد مطالعه: کاربران زن شبکه اجتماعی اینستاگرام)» پرداخته‌اند. جامعه آماری پژوهش آنان، ۵۴۰ نفر از کاربران فعال شبکه اجتماعی اینستاگرام است. ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه بومی شده میزان دین‌داری استارک و گلارک در پنج بُعد و پرسشنامه محقق‌ساخته حجاب و پوشش بود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که تأثیری معکوس میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان رضایت و میزان اعتماد به شبکه‌های اجتماعی با حجاب و پوشش کاربران وجود دارد. اما میزان ابعاد دین‌داری (بعد اعتقادی، بعد مناسکی، بعد پیامدی، بعد شناختی و بعد احساسی) با حجاب و پوشش کاربران، دارای تأثیر مستقیم و مثبت بوده است. همچنین متغیر میزان دین‌داری بر حجاب و پوشش کاربران، تأثیر نسبتاً قوی دارد. در مجموع نتایج نشان داد که متغیرهای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ابعاد اعتقادی، مناسکی (مربوط به متغیر دین‌داری)، میزان اعتماد به شبکه‌های اجتماعی، میزان رضایت از شبکه‌های اجتماعی و بعد پیامدی مربوط به متغیر دین‌داری به ترتیب دارای بیشترین تأثیر بر گرایش به حجاب و پوشش کاربران بوده‌اند.

«بررسی سلامت روان، سبک زندگی و هویت دینی» نیز از جمله مطالعاتی است که قلمی و شعاع (۱۳۹۷) انجام داده‌اند. نوع پژوهش، توصیفی و همبستگی است. جامعه

نمونه پژوهش، ۹۱۹ نفر از دانشجویان دو دانشکده حقوق و علوم سیاسی و علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی را شامل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که سطح سلامت روان و سطح سبک زندگی و هویت دینی در کاربران عادی در مقایسه با کاربران فعال از لحاظ آماری به طور معناداری بیشتر است. در واقع کاربران عادی از سلامت روان بیشتر، سبک زندگی مناسب‌تر و هویت دینی منسجم‌تری برخوردار هستند.

از دیگر مطالعات می‌توان به پژوهش میرفردی و همکاران (۱۳۹۶) اشاره داشت که با هدف «مطالعه میزان دین‌داری و ارتباط آن با میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی» به بررسی نظرهای چهارصد نفر از دانشجویان پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین میزان دین‌داری دانشجویان با توجه به وضعیت عضویت و نوع فعالیت آنها در شبکه‌ها، تفاوتی معنادار وجود داشته است و بین سابقه عضویت در شبکه‌ها و میزان دین‌داری آنان نیز رابطه‌ای معنادار وجود داشته است. ولی بین میزان استفاده (فعالیت) از شبکه‌های اجتماعی و میزان دین‌داری، رابطه معناداری دیده نشد. نتایج همچنین گویای تفاوتی معنادار بین میزان دین‌داری دانشجویان با توجه به جنسیت و گروه تحصیلی آنها بود. بر اساس نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد که سیستم و ساختار شبکه‌های اجتماعی برخاسته از مبادی غربی، تنافر ساختاری و شکلی با سبک سازمان دین دارد؛ به گونه‌ای که انس و درگیر شدن با آن، تأثیر معکوس و منفی بر دین‌داری جامعه دارد. همچنین انتظار می‌رود که این شبکه‌ها با چنین ساختاری به تعدد قرائات و رواج قرائت‌های غیر رسمی از دین بینجامد. از طرفی دین می‌تواند در طراحی شبکه‌های اجتماعی و نحوه فعالیت و زیست در آنها تأثیرگذار باشد.

پاداشیان فرد (۱۳۹۵) نیز در «بررسی بین تأثیرات منفی فضای مجازی و تربیت دینی خانواده‌ها» با استفاده از روش تحقیق همبستگی به مطالعه صد نفر از خانواده‌های ساکن شهر اردبیل پرداخته است. نتایج به دست آمده بیانگر این است که بین تأثیرات منفی فضای مجازی و تربیت دینی خانواده‌ها، رابطه معناداری وجود دارد.

در مطالعات خارجی نیز می‌توان به پژوهش مک کلور (۲۰۱۶)^۱ اشاره کرد. وی با اقتباس از مفهوم «ساختارهای قابل قبول» پیتر برگر و نظریه کثرت گرایی او، به بررسی

1. Paul K. McClure (2016)

این موضوع می‌پردازد که آیا جوانانی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند، نسبت به دیگران، چقدر احتمال دارد که کثرت‌گرایی مذهبی و تلفیق‌گرایی را تأیید کنند؟ وی با استفاده از داده‌های پانل از مطالعه ملی جوانان و دین، دریافته است جوانانی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند، به احتمال زیاد فکر می‌کنند که انتخاب باورهای مذهبی‌شان قابل قبول است و ادیان متعدد را مستقل از آنچه سنت مذهبی‌شان می‌آموزد، می‌پذیرند؛ اما احتمال اینکه بپذیرند همه ادیان صادق هستند، کم است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که قرار گرفتن در معرض شبکه‌های گسترده‌تر از طریق رسانه‌های اجتماعی، منجر به افزایش پذیرش باورها و عملکردهای همزمان می‌شود.

در میان ادبیات تجربی خارجی می‌توان به لارسن (۲۰۱۱) اشاره داشت که طی پژوهشی با عنوان «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر باور و علم دینی» به این نتایج دست یافته است که اعمال مذهبی آنلاین، به جای تغییر ساده دین، تغییراتی را که در فرهنگ گسترده‌تر غربی رخ می‌دهد، برجسته می‌کند. مفهوم «مذهب شبکه‌ای» به عنوان روشی برای تشریح نحوه عملکرد دین به صورت آنلاین معرفی شده است و نشان می‌دهد که دین آنلاین، نمونه‌ای از چندین تغییر کلیدی اجتماعی و فرهنگی است که دین در حوزه عمومی انجام می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دین شبکه‌ای با پنج ویژگی کلیدی تعریف می‌شود. جامعه شبکه‌ای، هویت‌های داستانی، تغییر قدرت، عملکرد همگرا و واقعیت چندسایتی که موضوعات و سؤالات پژوهش محوری را که در مطالعه دین و اینترنت بررسی می‌شوند، برجسته می‌کنند. مطالعه دین در اینترنت نه تنها بینش‌هایی را درباره ویژگی‌های رایج اعمال مذهبی آنلاین ارائه می‌دهد، بلکه به توضیح روندهای فعلی در عمل دین و حتی تعاملات اجتماعی در جامعه شبکه‌ای نیز کمک می‌کند.

شورت^۱ (۲۰۱۵) نیز با «بررسی ارتباط میان دین‌داری و سایت‌های اینترنتی پورن» در میان ۲۲۳ نفر از دانشجویان آمریکایی با استفاده از روش پیمایشی به این نتیجه رسیده است که استفاده از سایت‌های جنسی یا اصطلاحاً پورن، روی میزان دین‌داری و

معنویت دانشجویان، تأثیر منفی دارد و باعث کاهش دین‌داری آنها می‌شود. با این حال بسیاری از تحقیقاتی که وجود دارد، ارتباط مبهم بین فناوری و دین را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، پیوتر^۱ دریافت که کاربران فیس‌بوک در افشای وابستگی مذهبی، اعتقادات یا رفتارهای خود به صورت آنلاین، مردد هستند و به جای آن ترجیح می‌دهند که در فضای واقعی، هویت دینی خود را آشکار کنند.

در پژوهشی دیگر، ویولیزا پیرس^۲ (۲۰۱۱) نشان داد که ۶۲ درصد از کاربران مای‌اسپیس^۳، وابستگی دینی خود را به صورت آنلاین آشکار کردند، اما تنها ۳۰ درصد درباره مسائل مذهبی در جای دیگری یا در صفحه نمایه^۴ خود صحبت کردند.

برنارد جی. جانسن و همکاران (۲۰۱۰)، داده‌های مربوط به بیش از پنج میلیون جست‌وجوی وب را از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵ جمع‌آوری کردند و دریافتند که کاربران اینترنت مرتباً اطلاعات مربوط به ادیان معتبر را به صورت آنلاین جست‌وجو می‌کنند. آلن بی داوونی (۲۰۱۴) با این استدلال که افزایش استفاده از اینترنت بر دین‌داری تأثیر منفی می‌گذارد، به طرز مبسوطی استدلال کرده است که افزایش استفاده از اینترنت باعث کاهش بیست درصدی وابستگی دینی کاربران از سال ۱۹۹۰ شده است.

در مجموع مطالعات انجام‌شده تجربی بیانگر این است که شبکه‌های اجتماعی مجازی بر دین‌داری یا رفتار دینی، تأثیر معکوس و منفی دارد. به عبارتی با افزایش میزان استفاده از این شبکه‌ها، میزان دین‌داری کاربران کاهش می‌یابد.

رویکردهای نظری

از شاخص‌ترین صاحب‌نظرانی که به مطالعه جامعه اطلاعاتی پرداخته و انعکاس آن را در سطح هویت اجتماعی جامعه از جمله هویت دینی و دین‌داری مخاطبان بررسی قرار کرده، می‌توان از مانوئل کاستلز نام برد. از نظر او در جامعه اطلاعاتی، جامعه مدنی تحلیل می‌رود و از هم گسسته می‌شود؛ زیرا بین منطق اعمال قدرت در شبکه جهانی و منطق ارتباط در جوامع و فرهنگ‌های خاص، پیوستگی و استمرار وجود ندارد. بنابراین

1. Piotr S. Bobkowski

2. Lisa D. Pearce

3. Myspace

4. Profile

افراد حول اصول اجماع اشتراکی، هویت‌های دفاعی را بازسازی می‌نمایند و تضادی میان جریان‌های ناشناخته (جهانی) و هویت‌های منزوی (خاص‌گرا) شکل می‌گیرد. او شکل‌گیری هویت‌های مقاومت نظیر جنبش‌های بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی، قوم‌گرایی و جنبش‌های زیست‌محیطی را واکنشی به این عصر جدید از جهانی شدن می‌داند. از نظر او به واسطه این جهانی شدن، قدرت دولت‌ها در برابر جریان‌های فراملی شبکه‌ای کاهش یافته و دولت‌ها را در برابر دوراهی تبعیت از منافع جهانی (و تغییر اقتصاد و اجتماع ملی به نفع این جریان) یا تبعیت از مطالبات اجتماعی ملی (در برابر فشارهای جهانی شدن) قرار داده است؛ جهانی که تبدیل به اتوماسیونی شده که کنترلش از دست بشر خارج شده است. اما مقاومت‌های معتناهی توسط جهان اجتماعی در برابر آن ایجاد شده است. وی همچنین معتقد است که هویت‌های مقاومت در سنگر خدا، ملت، قوم، خانواده و... در برابر وجوه مختلف این جهانی شدن برساخته شده‌اند و این امید می‌رود تا این هویت‌ها به هویت‌های برنامه‌دار ارتقا یابند و بتوانند رسم دیگری از حیات بشری را ترسیم نمایند. آینده جهان بشری وابسته به پویایی‌های بین امر جهانی (جامعه شبکه‌ای) و امر محلی (هویت‌های مقاومت) خواهد بود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۸).

از نظر کاستلز، شبکه‌ای شدن و از میان رفتن نظام‌های سنتی می‌تواند باعث رشد بنیادگرایی شود. این نظر را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که با کم‌رنگ شدن نظارت‌ها و پیوستن افراد به جمع کاربران رسانه‌های نوین، میزان آزادی بیان تا آنجا گسترش می‌یابد که ممکن است ساختارهای سنتی و به‌ویژه دینی زیر سؤال بروند و از دل این زیر سؤال رفتن، جنبش‌هایی پدیدار می‌شوند که با الگو گرفتن از مفاهیم سنتی و دینی به مقابله با این ساختار شکنی‌ها برخیزند.

از این منظر که اینترنت به عنوان یکی از شاخص‌های جامعه مدرن بر دین‌داری چه تأثیری می‌تواند داشته باشد، می‌توان به نظریه آلن بی داوونی (۲۰۱۴) اشاره کرد. وی معتقد است که افزایش استفاده از اینترنت بر دین‌داری، تأثیر منفی می‌گذارد و اینگونه استدلال کرده است که افزایش استفاده از اینترنت باعث کاهش حدود ۲۰ درصد از وابستگی‌های مذهبی از سال ۱۹۹۰ (تا سال ۲۰۱۴) شده است. هرچند انجام این مطالعات به‌خودی‌خود ارزشمند است، به این موضوع نمی‌پردازند که چگونه شبکه‌های اجتماعی مجازی ممکن است بر باورهای مذهبی تأثیر بگذارد. به عبارتی آیا شبکه‌های

اجتماعی مجازی واقعاً کاربران را در معرض ایده‌ها و دیدگاه‌های جدید قرار می‌دهد یا اینکه کاربران را منزوی می‌کند و دیدگاه‌های قبلی او را تقویت می‌کند.

از رویکردی دیگر، بحث‌های اخیر در مطالعات معاصر دین از منظر ارتباطی به میزان پایداری الگوهای سنتی زندگی مذهبی در برابر قدرت رسانه‌های اجتماعی می‌پردازد. در همین راستا نیز بنت (۲۰۱۲)^۱ معتقد است که برخی از مسیحیان معتقد و به‌ویژه کلیسای کاتولیک، فضای مجازی را به دلیل اینکه باعث مشارکت انسانی بیشتری در بحث و گفت‌وگوی کلامی در حوزه دین‌داری می‌شود، مورد تأیید قرار داده‌اند. آنها اعتقاد دارند که این مباحث دوطرفه، عنصری حیاتی برای اعضای کلیسا خواهد بود (بنت، ۲۰۱۲: ۱۷). لنه دوک^۲ نیز با صحه بر این رویکرد اذعان داشته است که شبکه‌های اجتماعی، روش‌های نوینی را برای مؤمنان درباره جست‌وجوی خداوند، تجسم ارتباط با خدا و ورود به این ارتباطات گشوده‌اند (Le Duc, 2015: 132).

از دیگر صاحب‌نظران در این حوزه می‌توان از پل مک‌کلور^۳ (۲۰۱۶) نام برد. وی معتقد است که امروزه رسانه‌های اجتماعی، جایگاه مهمی دارند و می‌توانند «حباب‌های رسانه‌های اجتماعی» را ایجاد و فعال کنند. حباب‌هایی که در آن، کاربران تنها در معرض اخباری قرار می‌گیرند که باورهای آنها را تقویت می‌کند. شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توییتر نیز به دلیل گسترش شبکه‌های اجتماعی و قرار دادن ما در معرض اخبار جدید مورد استقبال قرار گرفته‌اند. بنابراین افزایش مواجهه با عقاید و فرهنگ‌های مختلف، تفکرات و مفروضات پیشین را به چالش می‌کشد و افراد را وادار می‌کند تا باورهای خود را دوباره ارزیابی کنند.

همچنین نتایج پژوهش مک‌کلور در حوزه باورهای مذهبی و تأثیر رسانه‌های اجتماعی - که اخیراً انجام داده است - نشان می‌دهد جوانانی که از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که نیازهای خود را در بسیاری از ادیان (و گرایش‌های نواندیش) بیابند تا اینکه بخواهند به مجموعه‌ای از اعتقادات مذهبی سنتی پایبند باشند. وی از سه موج از داده‌های مطالعه ملی جوانان و دین استفاده می‌کند تا بسنجد که آیا

1. Benet

2. Le Duc

3. Mc.Clure

زمان صرف‌شده در سایت‌های شبکه‌های اجتماعی^۱ بر دین‌داری جوانان در طول زمان تأثیر می‌گذارد یا خیر. او بر دو معیار برای ارزیابی اینکه آیا شبکه‌های اجتماعی باورهای دینی را تقویت یا گسترش می‌دهد، تمرکز می‌کند: «همزمانی» و «کثرت‌گرایی».

«همزمانی» شامل «انتخاب و گزینش» باورها و اعمال مختلف از ادیان مختلف برای ساختن یک سیستم اعتقادی نهادینه‌شده در شخص است. مثلاً با فرقه متدیست مسیحیت بزرگ شوید، ولی عبادات بودا را هم انجام دهید. در مقابل، «کثرت‌گرایی»، دیدگاهی است که اعتقاد دارد همه ادیان به یک اندازه معتبر هستند و تفاوت‌های آنها باید به حداقل برسد. هرچند این اصطلاحات با هم مرتبط هستند، راه‌های ارتباط آنها با دین‌داری با هم متفاوت است. همان‌طور که مک‌کلور توضیح می‌دهد، «هم‌اندیشی خردورز باید تشخیص دهد که کدام باورها و اعمال را وام بگیرد، در حالی که کثرت‌گرایان معتقدند که همه ادیان به هر حال یکسان هستند». علی‌رغم این تفاوت‌ها، هر دو مفهوم، رویکردی بازتر به تفاوت‌های مذهبی را نشان می‌دهند. مک‌کلور در بررسی خود به این امر می‌پردازد که چگونه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هر دو سطح در طول زمان بر کاربران به‌ویژه جوانان تأثیر می‌گذارد.

تحلیل مک‌کلور نشان می‌دهد که کاربرانی که از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، نسبت به کاربرانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، تمایل بیشتری به نشان دادن تلفیق مذهبی دارند، اما به احتمال زیاد پلورالیست مذهبی نیستند. مک‌کلور این را «تأثیر فیس‌بوک» بر مذهب می‌نامد. در رسانه‌های اجتماعی، گزینه‌های مذهبی و معنوی می‌توانند ابزاری برای ابراز وجود باشند و اغلب کمتر توسط سنت یا دکتربین محدود می‌شوند. به عبارت دیگر، بسیاری از جوانان با دین‌داری خود مانند سایر علائق و ترجیحات خود در رسانه‌های اجتماعی رفتار می‌کنند و دین به عنوان بیانی انعطاف‌پذیر و اغلب متناقض از شخصیت، اخلاق و معنویت آنها عمل می‌کند. جالب اینجاست که استفاده از رسانه‌های اجتماعی، آنان را کم و بیش کثرت‌گرا نمی‌سازد. مک‌کلور نتیجه می‌گیرد که این به دلیل ماهیت خود رسانه‌های اجتماعی و «آگاهی مدرن» است که آن را فعال کرده است. همزمان بودن به این معنی است که شما می‌توانید هم

کثرت‌گرا و هم‌انحصارگرا باشید، بسته به موقعیت انتخاب و گزینش کنید و در طول مسیر وضعیت خود را به‌روز کنید (Bunt, 2018: 105).

همچنین ایبارین^۱ (۲۰۱۸) استدلال می‌کند که رسانه‌های جدید، سلسله‌مراتب مذهبی موجود در نهاد دینی را زیر پا می‌گذارند، ساختارها و ارزش‌های یکپارچه آشکار را در جوامع سنتی غیر شفاف به چالش می‌کشند و در نتیجه سایر گروه‌های مذهبی را که برای چندین دهه از دسترسی به آن محروم بوده‌اند، در گستره حوزه عمومی تقویت می‌کنند.

بنا به اظهارات سورگنفری (۲۰۲۱)، اسلام به عنوان یک سازه اجتماعی و فرهنگی، پیوسته در کنار تغییرات اجتماعی و فناوری‌های جدید در حال توسعه است. اسلام در مساجد و گوشه‌های تلفن هوشمند، رسانه‌ای می‌شود و پیوسته تغییر می‌کند و با فرهنگ دیجیتال سازگار می‌شود. نویسنده نتیجه می‌گیرد که حتی سلفی‌گری به عنوان تفسیری بنیادگرایانه از اسلام، مشتاق پذیرش و انطباق با اشکال جدید رسانه‌سازی اجتماعی و نوآوری‌های تکنولوژیکی است (ر.ک: Sorgenfrei, 2021).

در جمع‌بندی نظرهای مطرح‌شده باید گفت که هرچند نظرها متنوع هستند و گاه وجود شرایط خاصی را در فضای مجازی مورد بحث و تحلیل قرار داده‌اند، تقریباً همگی به وجود رابطه معکوس میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دین‌داری تأکید دارند و به نظر می‌رسد در مشهودترین حالت، شیوه همزمانی یعنی گزینش باورها و اعمال مختلف از ادیان مختلف برای ساختن یک سیستم اعتقادی نهادینه شده است.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در این مقاله، نظریه «پل مک کلور» به عنوان چهارچوب نظری انتخاب شده است و رویکردهای وی در سنجش تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری پاسخگویان بررسی می‌شود.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است که از نظر هدف، روشی کاربردی است و از منظر ماهیت و روش از تحقیقات توصیفی است. حجم نمونه در این پژوهش، ۱۴۱۸ نفر است. تعیین میزان محرومیت هر یک از استان‌های یادشده بر مبنای پایش

1. Ibarine, 2018

عملکرد و رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس شاخص‌های حوزه وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین میزان نفوذ اینترنت در استان‌های کشور بر اساس آمار وزارت ارتباطات تعیین شده است. بر این اساس جامعه آماری در این پژوهش زنان و دختران ۱۸ تا ۶۵ ساله شهرهای همدان و شهر کرد، شیراز، اهواز، تهران و کرمان است که حجم نمونه در هر یک از مراکز دهگانه ۲۰۰ نفر و در تهران به دلیل جمعیت بالا و تنوع فرهنگی ۴۰۰ نفر است. با توجه به درصدی افزایش جهت پیشگیری از ریزش پاسخگویان مجموعاً ۱۴۱۸ نفر از طریق پرسشنامه مورد پرسش قرار گرفتند.

مفاهیم مورد بررسی و شاخص‌ها

۱. اصول و فروع اعتقادی: اعتقاد به خداوند، جهان آخرت، عدل الهی و معصومین
۲. عبادات فردی و جمعی: روزه، نماز، قرائت قرآن و شرکت در مجالس مذهبی (دعا، روزه، سفره نذری و...)
۳. اخلاقیات: ناظر دانستن خدا بر اعمال خود و احساس عذاب از انجام گناه
۴. رفتار شرعی: الف) حذر کردن از رفتار منفی: امتناع از خوردن مشروبات الکلی و امتناع از دست دادن با نامحرم ب) انجام رفتار مثبت شرعی: رعایت حجاب در مقابل نامحرمان و اعتقاد به محدودیت روابط قبل از ازدواج.

مفاهیم نظری

«دین» در لغت به معنای قید و بند، التزام، تعهد، تکریم، تقدس و شریعت، مذهب، ورع و پاداش انقیاد، خضوع، پیروی، تسلیم و جزاست. دین‌داری به معنای التزام عملی و ذهنی به باورهای دینی است. به عبارت دیگر پیروی پیروان دین از آن و از زیرمجموعه‌های آن است (نیازی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲).

ابعاد دینی عبارتند از:

۱. اعتقادی: آن چیزی است که انتظار می‌رود پیروان یک دین بدان اعتقاد داشته باشند؛ همچون وجود خدا و ایمان به او، اعتقاد به معاد و روز قیامت و اعتقاد به معصومین و توسل به آنها.
۲. عاطفی: تلاش برای حفظ ارتباط با خدا در همه حال، احساس عذاب وجدان

بعد از انجام گناه و حاضر و ناظر دانستن خدا بر رفتار.

۳. رفتاری: الف) شرعیات: این مؤلفه به دو زیرمؤلفه تقسیم شد: یکی مثبت و دیگری منفی. بخش مثبت اختصاص به تقید به واجبات شرعی دارد که با معرف‌هایی همچون رعایت حجاب در سفرهای خارجی، ترجیح رفتن به اماکن مقدس تا مسافرت به کشورهای اروپایی در تعطیلات. بخش دیگر به اجتناب از تحریم‌های شرعی اختصاص دارد که با معرف‌های زیر مورد سنجش قرار می‌گیرد: مشروب‌خواری، دست دادن با نامحرم و عدم رعایت حدود حجاب اسلامی برای زنان، آرایش غلیظ زن در مقابل مردان نامحرم، روابط جنسی پیش از ازدواج، ب) عبادات: نظام اعتقادی در هر دینی وجود دارد، اما این اعتقادات به صورت مناسک، نمود عینی می‌یابد. مؤلفه عبادات، بالمعنی الاخص (منظور اعمال مناسکی و شعائر دین است) و با معرف‌های نماز خواندن، روزه گرفتن و قرآن خواندن و شرکت در مجالس زنانه (دعا، روزه و سفره نذری) عملیاتی شده‌اند.

برای انتخاب آزمون مناسب سنجش و تحلیل داده‌ها از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف، استفاده شده است. میزان معناداری محاسبه کولموگراف اسمیرنوف، کمتر از ۰.۰۵ است که نشان می‌دهد آزمون معنی‌دار و جامعه نرمال است. از این‌رو باید از روش‌های ناپارامتریک استفاده شود. بنابراین از ضریب همبستگی اسپیرمن برای سنجش رابطه میان دو متغیر استفاده شد.

جدول ۱- سنجش میزان کولموگراف اسمیرنوف

| | شبکه‌های اجتماعی | رفتار شرعی | مناسک | اعتقادات | تجربی - عاطفی |
|-----|------------------|------------|--------|----------|---------------|
| K_S | ۸.۳۳۹ | ۱.۳۱۸ | ۱۲.۰۵۹ | ۳.۴۶۴ | ۱۴.۴۶۵ |
| Sig | ۰.۰۰۰ | ۰.۰۶۲ | ۰.۰۰۰ | ۰.۰۰۰ | ۰.۰۰۰ |

یافته‌ها

در این بخش به نتایج و یافته‌های پژوهش پرداخته می‌شود. از این‌رو ابتدا به شناخت جامعه نمونه و آگاهی از متغیرهای زمینه‌ای با توجه به میزان استفاده آنها از شبکه‌های اجتماعی پرداخته می‌شود و سپس سایر متغیرها بررسی می‌شود.

جدول ۲- میزان استفاده پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی مجازی

برحسب متغیرهای زمینه‌ای

| کل | ۵ ساعت و بیشتر | ۳-۴ ساعت | ۱-۲ ساعت | میزان حضور در شبکه‌های اجتماعی گروه‌های سنی | |
|------|----------------|----------|----------|---|-----------------------------------|
| ۱۳.۶ | ۱۶.۱ | ۱۵.۴ | ۹.۴ | ۲۰ سال و کمتر | گروه سنی |
| ۳۳.۱ | ۳۸.۹ | ۳۴.۹ | ۲۵.۵ | ۲۱-۳۰ سال | |
| ۳۴.۳ | ۳۴.۴ | ۳۳.۷ | ۳۴.۷ | ۳۱-۴۰ سال | |
| ۱۲.۰ | ۸.۶ | ۱۱.۱ | ۱۶.۳ | ۴۱-۵۰ سال | |
| ۷.۰ | ۲.۰ | ۴.۸ | ۱۴.۱ | ۵۱ سال و بیشتر | |
| ۱.۹ | ۰.۹ | ۱.۲ | ۳.۴ | ابتدایی | تحصیلات |
| ۷.۰ | ۵.۹ | ۴.۹ | ۱۰.۰ | راهنمایی | |
| ۳۵.۸ | ۳۲.۱ | ۳۷.۱ | ۳۸.۳ | دیپلم و کاردانی | |
| ۴۰.۲ | ۴۳.۴ | ۴۱.۳ | ۳۵.۸ | کارشناسی | |
| ۱۵.۲ | ۱۷.۶ | ۱۵.۵ | ۱۲.۵ | کارشناسی ارشد و بالاتر | |
| ۴۱.۴ | ۵۱.۷ | ۴۵.۳ | ۲۷.۷ | مجرد | وضعیت تأهل |
| ۵۱.۴ | ۴۰.۵ | ۴۷.۸ | ۶۵.۵ | متاهل | |
| ۵.۰ | ۶.۲ | ۴.۷ | ۴.۰ | بیوه | |
| ۲.۲ | ۱.۷ | ۲.۲ | ۲.۸ | مطلقه | |
| ۲۲.۰ | ۱۵.۸ | ۲۶.۱ | ۲۴.۴ | پایین | پایگاه اقتصادی و اجتماعی- اجتماعی |
| ۵۸.۴ | ۵۵.۲ | ۵۸.۶ | ۶۱.۳ | متوسط | |
| ۱۹.۶ | ۲۹.۰ | ۱۵.۳ | ۱۴.۳ | بالا | |

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال با ۳۴.۳ درصد، بیشترین نمونه را در جامعه آماری شامل شده است که در واقع بخشی از متولدین دهه ۶۰ در این گروه قرار دارد.

کمترین میزان نیز زنان و دختران ۵۱ سال و بیشتر را در بر گرفته است. میزان

تحصیلات نیز در میان کسانی که دارای کارشناسی هستند، بیش از سایر مقاطع تحصیلی است و ۴۰.۲ درصد را شامل شده است. کمترین میزان مربوط به مقطع ابتدایی است. همچنین ۵۱.۷ درصد پاسخگویان مجرد هستند. از نظر پایگاه اقتصادی و اجتماعی، ۵۸.۴ درصد خود را متعلق به طبقه متوسط دانسته‌اند.

جدول ۳- میزان استفاده پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر حسب ساعت

| میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی | | | ۲-۱ ساعت | | | ۴-۳ ساعت | | | ۵ ساعت و بیشتر | | |
|-----------------------------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|----------------|------------|------------|
| اولویت اول | اولویت دوم | اولویت سوم | اولویت اول | اولویت دوم | اولویت سوم | اولویت اول | اولویت دوم | اولویت سوم | اولویت اول | اولویت دوم | اولویت سوم |
| ۱۷.۳ | ۵.۵ | ۴.۸ | ۱۱.۹ | ۷.۱ | ۳.۷ | ۶.۷ | ۳.۶ | ۱.۸ | ۱۷.۳ | ۵.۵ | ۴.۸ |
| ۱۲.۸ | ۳.۲ | ۳.۶ | ۱۸.۳ | ۳.۲ | ۵.۷ | ۱۴.۸ | ۴.۰ | ۲.۷ | ۱۲.۸ | ۳.۲ | ۳.۶ |
| ۱۰.۸ | ۷.۱ | ۱.۷ | ۱۲.۸ | ۶.۶ | ۴.۰ | ۱۵.۲ | ۷.۱ | ۶.۸ | ۱۰.۸ | ۷.۱ | ۱.۷ |
| ۷.۷ | ۸.۹ | ۴.۶ | ۵.۸ | ۵.۱ | ۲.۵ | ۲.۵ | ۳.۴ | ۲.۳ | ۷.۷ | ۸.۹ | ۴.۶ |
| ۷.۴ | ۸.۰ | ۸.۴ | ۸.۰ | ۱۰.۲ | ۱۰.۵ | ۹.۸ | ۱۴.۲ | ۱۰.۵ | ۷.۴ | ۸.۰ | ۸.۴ |
| ۶.۵ | ۶.۷ | ۳.۹ | ۱۰.۲ | ۷.۳ | ۵.۰ | ۷.۸ | ۷.۹ | ۵.۰ | ۶.۵ | ۶.۷ | ۳.۹ |
| ۵.۹ | ۱۰.۶ | ۵.۸ | ۴.۸ | ۱۲.۴ | ۶.۷ | ۸.۱ | ۱۲.۱ | ۸.۹ | ۵.۹ | ۱۰.۶ | ۵.۸ |
| ۵.۲ | ۴.۱ | ۴.۸ | ۴.۱ | ۴.۹ | ۶.۵ | ۳.۴ | ۲.۲ | ۲.۷ | ۵.۲ | ۴.۱ | ۴.۸ |
| ۴.۱ | ۶.۰ | ۵.۱ | ۱.۲ | ۳.۲ | ۴.۰ | ۱.۱ | ۲.۹ | ۰.۹ | ۴.۱ | ۶.۰ | ۵.۱ |

از دیگر اهدافی که در این پژوهش بررسی شده بود، صفحات یا کانال‌های مورد استفاده زنان و دختران است. در این باره هفده گزینه در نظر گرفته شد و از پاسخگویان خواسته شد تا اولویت اول تا سوم خود را برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی از میان آنها انتخاب نمایند. انتخاب مطالب دینی، دهمین گزینه از هفده گزینه بود. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، مقایسه میان دو گروه نشان می‌دهد که کاربرانی که از

شبکه‌های اجتماعی، کمتر استفاده می‌کنند، نسبت به گروهی که بیشتر استفاده می‌کنند، گرایش بیشتری به استفاده از مطالب دینی دارند (۴۰.۱ در برابر ۱۰.۲ و ۱۰.۱). شایان ذکر است که به دلیل اینکه گزینه مطالب دینی در این مقاله مدنظر بوده است، از این‌رو تنها به ده گزینه در این جدول اکتفا شده است و سایر گزینه‌های تحقیق در این مقاله ذکر نشده است.

جدول ۴- میزان استفاده روزانه پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی

برحسب میزان دین‌داری (مناسکی) آنان

| میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی | | | ۱-۲ ساعت | | | ۳-۴ ساعت | | | ۵ ساعت و بیشتر | | |
|--|--|--|---------------|------|---------------|---------------|------|---------------|----------------|------|---------------|
| بعد مناسکی دین‌داری | | | همیشه، اکثراً | گاهی | هرگز، به ندرت | همیشه، اکثراً | گاهی | هرگز، به ندرت | همیشه، اکثراً | گاهی | هرگز، به ندرت |
| خواندن نماز واجب | | | ۶۴.۴ | ۱۳.۳ | ۲۲.۲ | ۴۷.۰ | ۱۳.۸ | ۳۹.۲ | ۴۷.۰ | ۱۸.۲ | ۳۴.۸ |
| گرفتن روزه واجب | | | ۶۰.۸ | ۱۱.۷ | ۲۷.۵ | ۴۳.۵ | ۱۳.۸ | ۴۲.۸ | ۴۷.۷ | ۱۷.۸ | ۳۴.۵ |
| قرائت قرآن | | | ۳۸.۴ | ۲۸.۸ | ۳۲.۸ | ۲۴.۸ | ۲۸.۸ | ۴۶.۵ | ۴۹.۹ | ۲۶.۷ | ۲۳.۴ |
| شرکت در مجالس زنانه (دعا، روضه، سفره نذری) | | | ۳۴.۷ | ۲۳.۹ | ۴۱.۳ | ۲۱.۲ | ۱۸.۲ | ۶۰.۵ | ۵۸.۴ | ۱۸.۰ | ۲۳.۶ |

N=1314

Sig=0.000

Spearman=-0.240

پاسخ کاربران به شاخص‌های دینی بیانگر این است که دین‌داری از بُعد مناسکی در میان کاربرانی که یک تا دو ساعت از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، بیش از سایر گروه‌هاست. به گونه‌ای که در میان پاسخگويانی که یک تا دو ساعت از اوقات روزانه خود را صرف شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌کنند، ۶۴.۴ درصدشان همیشه یا اکثراً مقید به انجام نماز واجب هستند. همچنین ۶۰.۸ درصد آنها، روزه واجب را به‌جا

می‌آورند. ۳۸.۴ درصد آنها همیشه یا اکثراً قرآن قرائت می‌کنند و ۳۴.۷ درصدشان نیز در مجالس زنانه مثل دعا، روضه، سفره نذری و... شرکت می‌کنند.

مقایسه این داده‌ها با کاربرانی که پنج ساعت و بیشتر از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند بیانگر این است این گروه از کاربران، گرایش کمتری نسبت به گروه اول به انجام دین‌داری مناسبی دارند. مثلاً ۳۴.۸ درصد آنها نماز واجب را همیشه یا اکثراً به جا می‌آورند. ۳۴.۵ درصدشان روزه واجب می‌گیرند. ۲۳.۴ درصد آنها قرآن قرائت می‌کنند و ۲۳.۶ درصد آنها در مجالس زنانه (دعا، روضه، سفره نذری و...) شرکت می‌کنند. بنابراین متوجه شکاف قابل توجه گروه اول نسبت به گروه سوم که از شبکه‌های اجتماعی بیشتر استفاده می‌کنند می‌باشیم.

جدول ۵- میزان استفاده روزانه پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی
بر حسب میزان دین‌داری (اعتقادی) آنان

| استفاده از شبکه‌های اجتماعی | | | ۲-۱ ساعت | | | ۳-۴ ساعت | | | ۵ ساعت و بیشتر | | |
|----------------------------------|-----|------|----------|------|------|----------|------|------|----------------|---|---|
| بعد اعتقادی دین‌داری | ۶ | ۷ | ۶ | ۷ | ۸ | ۶ | ۷ | ۸ | ۶ | ۷ | ۸ |
| اعتقاد به خدا و ایمان به او | ۲.۴ | ۶.۴ | ۹۱.۲ | ۱.۸ | ۷.۵ | ۹۰.۷ | ۲.۹ | ۱۴.۲ | ۸۲.۹ | | |
| اعتقاد به معاد و روز قیامت | ۶.۶ | ۱۳.۶ | ۷۹.۸ | ۹.۸ | ۲۲.۵ | ۶۷.۷ | ۱۱.۳ | ۲۵.۳ | ۶۳.۴ | | |
| اعتقاد به معصومین و توسل به آنها | ۶.۵ | ۱۵.۳ | ۷۸.۲ | ۱۲.۹ | ۲۱.۳ | ۶۵.۸ | ۱۳.۱ | ۲۶.۲ | ۶۰.۷ | | |

N=1309

Sig=0.000

Spearman=-0.175

از دیگر ابعاد دین‌داری، بعد اعتقادی آن است. سه سؤال از پاسخگویان در این باره به عمل آمد. نتایج بیانگر این است که ۹۱.۲ درصد پاسخگويانی که از شبکه‌های اجتماعی، کم استفاده می‌کنند، ایمان و اعتقادشان به خدا زیاد است. در حالی که این میزان در میان کسانی که از شبکه‌های اجتماعی زیاد استفاده می‌کنند، ۸۲.۹ درصد است. همچنین ۷۹.۸ درصد پاسخگويانی که از شبکه‌های اجتماعی، کم استفاده می‌کنند، اعتقاد زیادی به

معاد و روز قیامت دارند. اعتقاد به معصومین و توسل به آنها نیز ۷۸.۲ درصد این کاربران را شامل می‌شود. در میان کاربرانی که از شبکه‌های اجتماعی زیاد استفاده می‌کنند، به ترتیب ۸۹.۲ درصد، ۶۳.۴ درصد و ۶۰.۷ درصد است.

جدول ۶- میزان استفاده روزانه پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی برحسب میزان دین‌داری (تجربی - عاطفی) پاسخگویان

| میزان حضور در شبکه‌های اجتماعی | | | ۲-۱ ساعت | | | ۳-۴ ساعت | | | ۵ ساعت و بیشتر | | |
|--------------------------------|-----|------|----------|------|------|----------|------|------|--|---|---|
| بعد تجربی - عاطفی دین‌داری | | | | | | | | | | | |
| ۶ | ۷ | ۸ | ۶ | ۷ | ۸ | ۶ | ۷ | ۸ | ۶ | ۷ | ۸ |
| ۷.۸ | ۸.۵ | ۸۳.۷ | ۹.۲ | ۱۱.۱ | ۷۹.۸ | ۱۱.۹ | ۱۴.۸ | ۷۳.۳ | همیشه سعی دارم ارتباطم را با خدا تقویت کنم. | | |
| ۷.۹ | ۷.۶ | ۸۴.۵ | ۸.۹ | ۸.۹ | ۸۲.۲ | ۱۲.۲ | ۱۴.۸ | ۷۳.۰ | بعد از انجام گناه، احساس عذاب وجدان می‌کنم. | | |
| ۶.۱ | ۶.۵ | ۸۷.۴ | ۴.۸ | ۱۰.۹ | ۸۴.۳ | ۱۱.۱ | ۱۴.۲ | ۷۴.۸ | همواره خدا را حاضر و ناظر بر رفتارم می‌بینم. | | |

N=1222

Sig=0.000

Spearman=-0.139

بررسی مؤلفه‌های دین‌داری تجربی - عاطفی به تفکیک میزان حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی بیانگر این است که میزان اعتقاد کاربرانی که در شبکه‌های اجتماعی کمتر حضور دارند، به هر سه مؤلفه دین‌داری تجربی - عاطفی، بیشتر از گروهی است که پنج ساعت و بیشتر در شبکه‌های اجتماعی حضور دارند.

رفتار شرعی (رعایت حجاب)

استفاده از حجاب در مکان‌های عمومی الزامی است. بنابراین صرف‌نظر از داشتن حجاب در خارج از خانه، زنان و دختران از مانتو یا چادر و بعضی به تنایب از هر دو استفاده می‌کنند.

جدول ۷- میزان استفاده روزانه پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی

برحسب رفتار شرعی (حجاب) پاسخگویان

| میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی گزاره‌ها | | | ۲-۱ ساعت | | | ۴-۳ ساعت | | | ۵ ساعت و بیشتر | | |
|--|------|--------|----------|------|--------|----------|------|--------|--|------|--------|
| میانگین | رتبه | موقعیت | میانگین | رتبه | موقعیت | میانگین | رتبه | موقعیت | میانگین | رتبه | موقعیت |
| ۳۶.۶ | ۱۵.۲ | ۴۸.۲ | ۵۰.۰ | ۱۵.۵ | ۳۴.۵ | ۴۴.۷ | ۱۹.۲ | ۳۶.۰ | حجاب باعث کاهش فساد در جامعه می‌شود. | | |
| ۲۸.۶ | ۱۰.۱ | ۶۰.۹ | ۲۱.۹ | ۱۳ | ۶۵.۱ | ۱۷.۶ | ۱۱.۸ | ۷۰.۶ | حجاب و پوشش امری فردی است و نباید آن را اجباری کرد. | | |
| ۶۰.۹ | ۱۷.۹ | ۲۱.۳ | ۴۵.۹ | ۱۷.۹ | ۳۶.۱ | ۳۵.۰ | ۲۱.۷ | ۴۳.۴ | آرایش غلیظ زن در مقابل مردان نامحرم، هیچ اشکالی ندارد. | | |
| ۳۵.۹ | ۱۵.۰ | ۴۹.۱ | ۴۷.۳ | ۱۴.۵ | ۳۸.۲ | ۴۸.۹ | ۱۴.۲ | ۳۶.۹ | در مقابل مردان نامحرم، موهایم را کاملاً می-پوشانم. | | |
| ۳۲.۲ | ۱۷.۱ | ۵۰.۷ | ۴۶.۲ | ۱۷.۲ | ۳۶.۶ | ۴۹.۸ | ۱۵.۰ | ۳۵.۲ | در سفرهای خارجی باید رعایت حجاب اسلامی را نمود. | | |

N=1273

Sig=0.000

Spearman=-0.225

احصای نظرهای پاسخگویان درباره میزان موافقت آنان با گزاره‌های موجود در جدول شماره (۷) برحسب میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی بیانگر این است که ۴۸.۲ درصد پاسخگویان که از شبکه‌های اجتماعی، کم استفاده می‌کنند (۱ تا ۲ ساعت در روز)، با این گزاره که حجاب باعث کاهش فساد در جامعه می‌شود، موافق هستند. این میزان در گروهی که زیاد از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، ۳۶ درصد است. ۶۰.۹ درصد پاسخگویانی که در شبکه‌های اجتماعی، کمتر حضور دارند و ۷۰.۶ درصد آنهایی که بیشتر

حضور دارند، معتقدند که حجاب، امری فردی است و نباید آن را اجباری کرد. نظر ۴۹.۱ درصد پاسخگویانی که از شبکه‌های اجتماعی، کم استفاده می‌کنند، با این گزاره که «در مقابل مردان نامحرم، موهایم را کاملاً می‌پوشانم»، موافقت می‌کنند. این درصد در میان گروه دوم، ۳۶.۹ درصد است. ۲۱.۲ درصد کاربرانی که حضور کمتری در فضای مجازی دارند و ۴۳.۴ درصد آنهایی که حضور بیشتری دارند، معتقدند که آرایش غلیظ زن در مقابل مردان نامحرم، هیچ اشکالی ندارد.

جدول ۸- میزان استفاده روزانه پاسخگویان از شبکه‌های اجتماعی

بر حسب نوع پوشش

| پوشش | ۱-۲ ساعت | ۳-۴ ساعت | ۵ ساعت و بیشتر | کل |
|-------|----------|----------|----------------|------|
| مانتو | ۵۳.۰ | ۶۸.۵ | ۷۸.۹ | ۶۶.۸ |
| چادر | ۲۷.۶ | ۱۶.۳ | ۸.۸ | ۱۷.۶ |
| هر دو | ۱۹.۴ | ۱۵.۳ | ۱۲.۲ | ۱۵.۶ |
| جمع | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

N=1285

Sig=0.000

Spearman=-0.209

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ۶۶.۸ درصد پاسخگویان از مانتو استفاده می‌کنند، ۱۷.۶ درصد از چادر و ۱۵.۶ درصد از هر دو پوشش استفاده می‌کنند. لکن زمانی که ما متغیر میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی را وارد معادله می‌کنیم، متوجه می‌شویم که ۷۸.۹ درصد پاسخگوییانی که حداقل پنج ساعت از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، از مانتو استفاده می‌کنند. این میزان در میان کاربرانی که یک یا دو ساعت به صورت روزانه از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، ۵۳ درصد است. همچنین ۲۷.۶ درصد پاسخگوییانی که یک تا دو ساعت از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، از چادر استفاده می‌کنند، در حالی که این میزان در میان کاربرانی که پنج ساعت و بیشتر از این شبکه‌های استفاده می‌کنند، تنها ۸.۸ درصد است.

نتیجه‌گیری

هرچند حوزه مفاهیم دین و دین‌داری و تعاریف آن بسیار گسترده است، همه اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم دینی و حتی فیلسوفان بر سه جزء اصلی به عنوان ارکان دین یعنی «اعتقادات و باورداشت‌ها»، «تجربه و احساسات مذهبی» و «اعمال و مناسک دینی» تأکید نموده‌اند. به نظر می‌رسد که این اجزا همگی صفت انسان بوده، از این‌رو معطوف به تعریف دین‌داری است. در واقع ارکان یادشده که تا حدود زیادی جوهر تعاریف دین در علوم اجتماعی محسوب می‌شود، محصول و نتیجه پذیرش دین توسط آدمیان (= دین‌داری) است. با توجه به محاسبات انجام‌شده، نتایج نشان می‌دهد که رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با دین‌داری مناسکی، اعتقادی، رفتاری و رفتار شرعی در چهارچوب حجاب رابطه دارد، ولی این رابطه معکوس است. به عبارتی با افزایش میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان دین‌داری مناسکی، اعتقادی، رفتاری شرعی با تأکید بر حجاب کاهش می‌یابد.

در این زمینه، نظریه مک کلور (۲۰۱۶) نیز بر این امر صحنه می‌گذارد که دین‌داری کاربران متأثر از شبکه‌های اجتماعی مجازی است، اما کاربران انتخاب و گزینش رفتارهای دینی خود را یا از طریق همزمانی و یا کثرت‌گرایی و یا ترکیبی از هر دو برمی‌گزینند. این مسئله در یافته‌های این تحقیق نیز انعکاس یافته است، به گونه‌ای که مثلاً یک‌سوم کاربرانی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی زیاد استفاده می‌کردند، نماز یا روزه واجب را به‌جا می‌آورند، در حالی که یک‌پنجم آنها قرآن را قرائت می‌کنند یا در مجالس زنانه (دعا، روضه و سفره نذری) شرکت می‌کنند. این وضعیت در میان افرادی که از شبکه‌های اجتماعی، کم استفاده می‌کنند، به ترتیب تقریباً دوسوم و یک‌سوم است.

بررسی نتایج وضعیت دین‌داری کاربران شبکه‌های اجتماعی در پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که محمدرضایی و موسوی (۱۴۰۰) نیز در تبیین شبکه‌های اجتماعی سایبری با دین و دین‌داری با روش عقلی و تحلیل به این نتیجه رسیده‌اند که انس و درگیر شدن با شبکه‌های اجتماعی، تأثیر معکوس و منفی بر دین‌داری جامعه دارد؛ و به تعدد قرائات و رواج قرائت‌های غیر رسمی از دین می‌انجامد.

در این پژوهش نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که کاربرانی که از شبکه‌های اجتماعی زیاد

استفاده می‌کنند، در حوزه مناسک دینی و رفتار شرعی در حوزه رعایت حجاب کاربران، چندان پیرو دین سنتی نیستند، اما در حوزه اعتقادات و باورهای دینی، میزان پذیرش و تابعیت از دین سنتی، بیشتر است. همچنین رفیعی راد (۱۳۹۹) نیز در بررسی خود به این نتیجه رسیده است که میزان استفاده از شبکه‌های مجازی، رابطه معکوس با هویت دینی دارد. به عبارتی هرچه مدت‌زمان استفاده از اینستاگرام و تلگرام افزایش یابد، هویت دینی کاربران ضعیف‌تر می‌شود. چیت‌ساز (۱۳۹۸) نیز در بررسی تأثیر میزان، نحوه و مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر دین‌داری، به رابطه معکوس میان مدت استفاده، میزان استفاده و نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری دست یافتند.

با وجود این نتایج به‌دست‌آمده، تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر دین‌داری بیانگر این است که تأثیر این رسانه اجتماعی بر ابعادی از دین‌داری از جمله مناسک دینی و نیز رفتار شرعی حجاب، بیشتر از سایر ابعاد آن یعنی ابعاد اعتقادی و تجربی-عاطفی است.

پیشنهادها

در پایان به نظر می‌رسد که با توجه به یافته این پژوهش می‌توان در مسیر اجرایی کردن پیشنهادها زیر گام برداشت و از این طریق میان اعتقادات دینی زنان و دختران با محتوای عرضه‌شده در فضای مجازی، رابطه‌ای دوسویه برقرار کرد.

- احیای نهاد خانواده از طریق بازگشت و تقویت اقتدار دینی و نظام مذهبی در جامعه

- تقویت هنجارهای دینی و اجتماعی و ایجاد تعامل و همکاری با تأکید بر صداقت، مودت، حسن ظن و رعایت حقوق انسانی

- پرهیز از ایجاد تشویش و نگرانی در بین مخاطبان شبکه‌ها و تکیه بر آموزه‌های دینی در اعمال سیاست‌های فرهنگی

- آشنا نمودن دختران و زنان هم در حوزه آموزش رسمی کشور و هم از طریق رسانه‌های جمعی با چالش‌های دینی در شبکه‌های اجتماعی

- سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت تولید محتوای متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای ملی و دینی توسط سازمان‌های متولی و ذی‌ربط و جذب مشارکت

حداکثری دختران و زنان در این باره

- اشاعه ارزش‌های دینی و ملی در گستره شبکه‌های مجازی
- زمینه‌سازی برای ایجاد تعامل میان اندیشمندان و صاحب‌نظران دینی و کاربران زن در حوزه مباحث دینی و پاسخ به سؤالات و ابهامات آنها

منابع

ایسپا (۱۳۹۹) میزان استفاده مردم از شبکه‌های اجتماعی / واتساپ، محبوب‌ترین برنامه، گزارش روابط عمومی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، <http://acecr.ac.ir/fa/news/28295>، پاداشیان فرد، عزیز (۱۳۹۵) تأثیرات منفی فضای مجازی و تربیت دینی خانواده‌ها، تهران، دفتر نشر پژوهش‌های معنوی.

چیت‌ساز، محمد جواد (۱۳۹۸) تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر دین‌داری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

رفیعی‌راد، جواد (۱۳۹۹) «بررسی میزان تأثیر فضای مجازی بر باورها و اعتقادات کاربران شبکه‌های اجتماعی»، دوره دهم، شماره ۴۱، اسفند، صص ۲۰۱-۲۲۰.

زاکرم‌ن، فیل (۱۳۹۴) درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، لوح. سخایی، عمادالدین و دیگران (۱۳۹۴) پایش عملکرد و رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس شاخص‌های حوزه وزارت امور اقتصادی و دارایی، گزارش معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی (بر اساس هفت حوزه: بانکی، بیمه‌ای، بورس، مالیاتی، گمرک، بودجه و سرمایه‌گذاری)، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی.

فرقانی، محمد مهدی و ربابه مهاجری (۱۳۹۷) «رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تغییر در سبک زندگی جوانان»، مطالعات رسانه‌های نوین، دوره چهارم، شماره ۱۳، صص ۲۵۹-۲۹۲.

قلمی، زهرا و اصغر شعاع (۱۳۹۷) بررسی سلامت روان، سبک زندگی و هویت دینی بین کاربران فعال و عادی شبکه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی و علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی) پژوهش‌های ارتباطی سال بیست و پنجم زمستان شماره ۴ (پیاپی ۹۶).

قنبری برزیان، علی و مریم درویشی (۱۳۹۵) «بررسی تأثیر مصرف فضای مجازی بر دین‌داری و ارزش‌های خانواده (مطالعه موردی: اصفهان)»، تهران، جامعه‌شناسی ورزش، دوره دوم، شماره ۸، صص ۲۱۹-۲۵۴.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات؛ ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.

محمدرضایی، محمد و سید روح الله موسوی (۱۴۰۰) «تحلیل نسبت دین و دین‌داری با شبکه‌های اجتماعی سایبری»، قبسات، شماره ۱۰۰، صص ۴۵-۷۲.

میرفردی، اصغر و مریم مختاری و عبدالله ولی‌نژاد (۱۳۹۶) «میزان دین‌داری و ارتباط آن با استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه یاسوج)»، جامعه‌شناسی کاربردی

اینترنتی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه یاسوج)، جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، دوره بیست‌وهشتم، شماره ۲ (پیاپی ۶۶)، صص ۱-۱۶.

نعمتی‌فر، نصرالله و محمد مهدی صفورایی پاریزی (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر حجاب و پوشش کاربران با تأکید بر ابعاد دین‌داری (مورد مطالعه: کاربران زن شبکه اجتماعی اینستاگرام)»، دین و ارتباطات، سال بیست و ششم بهار و تابستان، شماره ۱ (پیاپی ۳۳۵-۳۶۲)، صص ۳۳۵-۳۶۲.

نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۸) «تبیین جامعه‌شناختی نقش دین‌داری در سلامت اجتماعی شهروندان به مثابه پایه پیشرفت (مورد مطالعه: شهروندان قم)»، تهران، هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق، ۲۲-۲۳ خرداد.

- Bunt, Gary R. (2018) *Hashtag Islam: How Cyber-Islamic Environments Are Transforming Religious Authority*. Chapel Hill: University of North Carolina Press. [Google Scholar].
- Bobkowski, Piotr S. and Lisa D. Pearce (2011). "Baring Their Souls in Online Profiles or Not? Religious Self-disclosure in Social Media." *Journal for the Scientific Study of Religion* 50(4):744-62
- Campbell, Heidi. (2010) *When Religion Meets New Media*. London, England: Routledge.
- (2005) Making Space for Religion in Internet Studies, *The Information Society* 21 (4):309-15.
- Downey, Allen B. (2014). "Religious Affiliation, Education and Internet Use." arXiv:1403.5534 [stat]. Retrieved Sep 10, 2022 (<http://arxiv.org/abs/1403.5534>).
- Hamid, Tengku Aizan, Azzida Dzaher, Siew Mooi Ching, (2019) The role of social network, social support, religiosity and depression among elderly Malaysians who had experienced major life events. *The Medical Journal of Malaysia*, 74 (3), 198-204. The role of social network, social support, religiosity and depression among elderly Malaysians who had experienced major life events.
- Ibahrine Mohemmad. (2018) *Digitally Researching Islam*. In: Hunsinger J., Klastrop L., Allen M. (eds) *Second International Handbook of Internet Research*. Springer, Dordrec.
- Jansen, Bernard J., Andrea Tapia, and Amanda Spink. (2010). "Searching for Salvation: An Analysis of US Religious Searching on the World Wide Web." *Religion* 40(1):39-52.
- Larsen, Rozanne (2012) Effects of social networks on religious belief and practice, *Sociology of Religion*, Volume 73, Issue 3, Pages 273-29.
- Le Duc, Anthony (2015) *Cyber/Digital Theology: Rethinking about Our Relationship with God and Neighbor in the Digital Environment*", *Religion*

and Social Communication; vol. 13, No. 2.

McClure, Paul K. (2016) Faith and Facebook in a Pluralistic Age: The Effects of Social Networking Sites on the Religious Beliefs of Emerging Adults, Sociological Perspectives.

Short, Mary. B. (2015) the relationship between religious and internet pornography Use, Journal of religion and Health, 54 (2): 571-583.

Sorgenfrei, Simon. (2021). Crowdfunding Salafism. Crowdfunding as a Salafi Missionising Method. Religions, 12(3), 209.

Stroope, Samuel (2011) Social Networks and Religion: The Role of Congregational Social Embeddedness in Religious Belief and Practice, Sociology of Religion 73 (3):273-298, DOI:10.2307/41679707.

Zaid, Bouziane. , Fedtke, Jane. , Shin, Donghee. D. , El Kadoussi, Abdelmalek El., & Ibahrine, Mohamead. (2022) Digital Islam and Muslim Millennials: How Social Media Influencers Reimagine Religious Authority and Islamic Practices. Religions, 13 (4), 335.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۹۳-۶۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

میزان مصرف ماهواره و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی

احسان رحمانی خلیلی*

چکیده

امروزه رسانه‌ها ضمن اطلاع‌رسانی، قادرند تا با طراحی پیام‌های برنامه‌ریزی‌شده، به تغییر باور، احساس، نگرش، رفتارهای اجتماعی و کاهش یا افزایش خشنودی و ارتقای مهارت‌های زندگی بپردازند. این امر بر اهمیت روزافزون نقش رسانه‌ها در حوزه نیازهای اساسی جامعه از جمله سلامت اجتماعی دامن زده و حوزه جدیدی مطالعاتی را ایجاد کرده است. حال مهم‌ترین پرسش مقاله حاضر این است که: میزان مصرف کانال‌های ماهواره شهروندان تهرانی در حضور متغیرهای مشارکت داوطلبانه و پیوند اجتماعی، چه تأثیری بر سلامت اجتماعی آنان گذاشته است؟ رویکرد تحقیق توصیفی- علی و روش پیمایشی در اردیبهشت سال ۹۸ انجام شده است. پرسشنامه پس از بررسی روایی و پایایی در بین ۸۱۰ شهروند تهرانی با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی و خوشه‌ای چندمرحله‌ای اجرا شد. سنجش متغیر سلامت اجتماعی با الهام از مدل «کییز»، پس از بومی‌سازی و متغیر میزان مصرف کانال‌های ماهواره از طریق میزان ساعت صرف‌شده به تماشای ماهواره صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق حاضر بر اساس آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیرهای پیوند اجتماعی و مشارکت داوطلبانه با سلامت اجتماعی، رابطه مثبت و مستقیم دارند و مشارکت داوطلبانه نیز بر پیوند اجتماعی، تأثیر مثبت و معناداری دارد. در بررسی رابطه علی به ترتیب پیوند اجتماعی، مشارکت داوطلبانه و میزان مصرف کانال‌های خارجی بر سلامت اجتماعی تأثیر

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Ehsan5171@gmail.com



گذاشتند، به طوری که میزان مصرف کانال‌های خارجی به عنوان بیرونی‌ترین متغیر، تأثیر منفی بر سلامت اجتماعی و دو متغیر دیگر گذاشته است.

واژه‌های کلیدی: میزان مصرف ماهواره، مشارکت داوطلبانه، پیوند اجتماعی، سلامت اجتماعی و شهروندان تهرانی.

مقدمه

رسانه‌های الکترونیکی، مخاطبان وسیع و متکثری دارند که مجموعه‌هایی از حیث محتوای نمادین را به این مخاطبان عرضه می‌کنند. در چنین شرایطی، فضای مجازی شکل می‌گیرد و فرهنگ‌ها همه از طریق واسطه‌های الکترونیکی منتقل می‌شوند و مفاهیم زمان و مکان، معانی تازه‌ای می‌یابند. فواصل زمانی و مکانی عملاً از میان برداشته می‌شود و انتقال اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف به وجود می‌آید. در جوامعی که بنا به دلایل مختلف، روابط و پیوندهای اجتماعی در سطح مطلوبی قرار ندارد و افراد از تعاملات اجتماعی عقلایی اجتناب می‌کنند، شکل‌گیری و رشد سرمایه اجتماعی به کندی صورت می‌گیرد و در نتیجه در اینگونه جوامع، پدیده فردگرایی خودخواهانه رشد می‌کند و متعاقب آن، همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد. کاهش سطح تمایلات اجتماعی، افراد را دچار انزوای اجتماعی می‌کند و احساس انزوا و احساس تنهایی در سطح جامعه گسترش می‌یابد و تقویت چنین وضعیتی، حالات روانی منفی را در افراد ایجاد کرده، سلامت روانی و اجتماعی آنان را کاهش می‌دهد. اگر فضای فرهنگی یک جامعه منطبق بر هنجارهای اخلاقی آن باشد و انحرافی از هنجارهای اخلاقی صورت نگیرد، سلامت اجتماعی در آن جامعه وجود خواهد داشت. در حقیقت سلامت اجتماعی هنگامی محقق می‌شود که هر یک از شهروندان نسبت به اجتماع خود، احساس مسئولیت کنند و سعادت خود را در سلامت اجتماع بدانند. از این منظر، سلامت اجتماعی در جامعه‌ای وجود دارد که شهروندان آن در جهت هنجارهای اخلاقی پذیرفته‌شده حرکت کنند (رک: وثوقی و رحمانی، ۱۳۹۳).

با وجود توجه نسبی به سلامت فیزیکی و جسمی افراد در ایران، به ابعاد سلامت اجتماعی نظیر میزان خشنودی از زندگی، افسردگی، امید به زندگی، میزان بیکاری، میزان طلاق، میزان قتل و خودکشی، جرائم کیفری و مالی، بزه‌کاری‌ها و انحرافات، مصرف سیگار، افت تحصیلی و ترک تحصیل، مصرف مواد مخدر، الکل و سیگار و سایر آسیب‌های اجتماعی، توجه کافی نشده است. واقعیت تحولات اجتماعی گویای آن است که چهره بیماری‌ها و اختلالات، در حال دگرگونی است و پدیده انتقال اپیدمیولوژیک در

حال وقوع است؛ به نحوی که تا سال ۲۰۲۰ منشأ برهم‌زننده سلامت در جهان، اختلالات و بیماری‌های روانی، رفتاری و اجتماعی خواهد بود (مرندی، ۱۳۸۵: ۲۰۳۹). اهمیت سلامت اجتماعی تا بدان حد است که اشخاصی که از سلامت اجتماعی برخوردارند، با موفقیت بیشتری می‌توانند با چالش‌های ناشی از ایفای نقش‌های اصلی اجتماعی کنار بیایند. آنان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که از ثبات و انسجام بیشتری برخوردار است و احتمالاً می‌توانند مشارکت بیشتری در فعالیت‌های جمعی داشته باشند. باید انتظار داشت که تطابق آنان با هنجارهای اجتماعی بیشتر باشد؛ شرایطی که می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از انحراف - که ابعادی فراتر از قلمرو رفتارهای فردی دارد- داشته باشد.

بر این اساس به نظر می‌رسد که با توجه به حوزه انتشار وسیع جغرافیایی رسانه‌ها در گستره ملی، یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری کشور، بهبود و تقویت سلامت اجتماعی است. امروزه رسانه‌های جمعی (مطبوعات، رادیو و تلویزیون) و اجتماعی (وبلاگ‌ها، ویکی‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی) و فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی (تلفن همراه، تبلت و...) به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی آدمی تبدیل شده‌اند. این رسانه‌ها، نقش انکارناپذیری در ایجاد، کاهش و یا افزایش مسائلی مانند نشاط اجتماعی، استرس و تنش‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی و اعتماد اجتماعی، انسجام ملی، افسردگی اجتماعی، کاهش جرائم و بزه‌کاری‌ها دارند.

در این راستا می‌توان گفت که با توجه به گستردگی رسانه‌ها در سطح کشور و ظهور آن در تمام خانه‌های ایرانیان، تولیدات رسانه‌ای به‌ویژه رسانه‌های ماهواره‌ای می‌توانند به یکی از عوامل مهم در ایجاد و تعمیم و فراگیر ساختن سلامت اجتماعی در میان شهروندان تبدیل شوند. ماهواره به عنوان محصول یک فعالیت رسانه‌ای می‌تواند نقشی بی‌بدیل در کاهش یا افزایش سرمایه فرهنگی مردم، توسعه بهداشت و توسعه پایدار انسانی، جلوگیری از بروز بحران‌ها و کاهش خطرات و زیان‌های انسانی و مادی، حفظ محیط‌زیست، بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی نوین در ایجاد تعامل، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی و نظایر آن تأثیرگذار باشد.

در واقع اکنون رسانه‌ها به چنان جایگاهی رسیده‌اند که نه تنها خوراک فکری مردم را فراهم می‌کنند، بلکه بر تفکرات و در نتیجه بر زندگی جوامع نیز تأثیر می‌گذارند. این

تأثیر در مسائلی که با زندگی مردم پیوند بیشتری دارد و مردم به آن اقبال بیشتری نشان می‌دهند، مشهودتر است. همچنین این اثرگذاری را می‌توان در دو قالب پیامدهای مثبت همچون افزایش سطح آگاهی جامعه در زمینه‌های مختلف از جمله موضوعات و مسائل جسمی، روانی و اصلاح رفتار فردی و جمعی و پیامدهای منفی چون افزایش خشونت خانوادگی، طلاق و جرائم اجتماعی مشاهده نمود. رسانه‌ها به اشکال گوناگون بر کنش اعضا و نوع روابط افراد خانواده تأثیر می‌گذارند. برنامه‌های گوناگون ماهواره ای می‌تواند الگوهای رفتاری را در قالب فیلم، سریال و نمایش ارائه دهد.

حال مهم‌ترین پرسش مقاله حاضر این است که: میزان مصرف شبکه‌های ماهواره در میان شهروندان تهرانی، چه تأثیری بر سلامت اجتماعی آنان گذاشته است؟ و پرسش‌های دیگر مقاله حاضر این است که:

- میزان مصرف شبکه‌های ماهواره در میان شهروندان تهرانی، چه تأثیری بر پیوند اجتماعی آنان گذاشته است؟
- میزان مصرف شبکه‌های ماهواره در میان شهروندان تهرانی، چه تأثیری بر مشارکت اجتماعی آنان گذاشته است؟

مبانی نظری پژوهش

سلامت اجتماعی به چگونگی ارتباط فرد با دیگران در جامعه یا همان جامعه‌پذیری وی اشاره دارد (ر.ک: فروم، ۱۳۸۵). سلامت اجتماعی، بخشی از سلامت فرد است که در عرصه اجتماع به ظهور می‌رسد. زمانی شخص را واجد سلامت اجتماعی می‌شماریم که بتواند فعالیت‌ها و نقش‌های اجتماعی خود را در حد متعارف بروز و ظهور دهد و با جامعه و هنجارهای موجود، احساس پیوند و اتصال کند. از نظر دورکیم، هر نوع قطع ارتباط بین فرد و جامعه، به گونه‌ای که افراد در چارچوب‌های اجتماعی جذب نگردند، زمینه‌ای آنومیک و مساعد برای رشد انحرافات اجتماعی می‌باشد. در چنین حالتی، یک نوع فردگرایی افراطی، خواسته‌های فردی را در مقابل حیات اجتماعی قرار می‌دهد (توسلی، ۱۳۸۲: ۷۱).

از نظر دورکیم، هر نوع ورطه یا فاصله بین فرد و جامعه که به عدم ادغام افراد در چارچوب‌های اجتماعی می‌انجامد، به انحرافات اجتماعی میدان می‌دهد. گذشته از آن،

روابط اجتماعی (ارتباط فرد با دیگران در جامعه) علاوه بر تأمین انواع حمایت، زمینه‌ای برای صمیمیت و وابستگی فراهم می‌کند. صمیمیت و وابستگی تنها در روابط خویشاوندی معنی پیدا نمی‌کند؛ بلکه در مورد پیوندهای بیرونی نیز معنا می‌یابد. برای مثال هنگامی که روابط در سطح اجتماع، محکم و منسجم باشد، افراد وابستگی و تعلق خاطر به مکان‌ها (همسایه‌ها و محله) و سازمان‌ها (سازمان‌های مذهبی و انجمن‌های داوطلبانه) احساس می‌کنند و با افرادی که در چنین سازمان‌ها و مکان‌هایی زندگی می‌کنند، نیز روابط صمیمانه‌ای برقرار می‌نمایند (کنگولو، ۱۳۸۷: ۲۳).

گسترش استفاده از رسانه‌های مدرن، فرد را در یک محیط اجتماعی جدید قرار می‌دهد. امروزه تجربه زندگی در دو جهان سنتی و مدرن، ویژگی محرز بسیاری از شهروندان ایرانی است که همزمان سنت‌های گذشته خود را به خاطر دارند و با این خطرات در جهانی زندگی می‌کنند که به سوی مدرنیسم می‌رود. از این منظر، شهروند ایرانی، دو جهان متفاوت را تجربه کرده است و گذار از جهان قبلی (به‌مثابه جهان سنتی) به جهان مدرن، مستلزم فراهم آوردن شرایطی است که او بتواند خود را برای پذیرش دنیای جدید آماده کند و به معضلی که جامعه‌شناسان از آن با عنوان شرایط آنومیک^۱ یاد می‌کنند، گرفتار نشود. در اینجا است که نقش مؤثر رسانه‌ها در مقوله سلامت اجتماعی مشخص می‌شود. در واقع رسانه‌ها به عنوان مؤثرترین ابزار آگاهی‌بخش جمعی عمل می‌کنند (فدایی مهربانی، ۱۳۸۶: ۶۸). با نگاهی دیگر می‌توان به دیالکتیک بودن این دو جهان و سنتز آنها با مقتضیات زمان و مکان برای شهروندان توجه داشت.

از دیدگاه گربنر، رسانه به این گرایش دارد که روایت‌هایی یکسان و نسبتاً مورد وفاق از واقعیت‌های اجتماعی ارائه دهد و مخاطبان خود را نیز با آن فرهنگ‌پذیری سازگار سازد. از نظر گربنر، تلویزیون، جزء و بخشی از زندگی است. نمایش، تبلیغات، اخبار و برنامه‌های دیگر آن، دنیایی تقریباً منسجم از تصورها و علایقی را پرورش می‌دهد که قبلاً از منابع اولیه کسب می‌شد. تلویزیون با عبور از موانع تاریخی، سواد، علم و تحرک، منبع متداول و اولیه اجتماعی شدن و اطلاعات روزمره مردمی شده است؛ زیرا تلویزیون از طریق آموزش جهان‌بینی رایج، نقش‌ها و ارزش‌ها، عاملی همگون‌ساز در فرهنگ است (هرسیج و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۰).

بر این اساس می‌توان گفت که شهرنشینی، به گسترش رسانه‌ها و گسترش رسانه‌ها، به تعریف مجدد مفهوم سلامت اجتماعی منجر می‌شود. تعریفی که رسانه از سلامت اجتماعی ارائه می‌دهد، در سطح اجتماع بسیار مؤثر است. رسانه‌هایی مانند ماهواره و کانال‌های خارجی حتی می‌توانند از راه‌های غیر مستقیم، تعاریفی مناسب و هدفمند از سلامت اجتماعی ارائه دهند. سلامت شهروندان همچنین به طور نزدیکی با میزان خودکارآمدی (خوداثربخشی)، پیوند اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت شهروندان پیوند خورده است (امیرخانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۵).

در این راستا لایکوک، سلامت اجتماعی را به صورت شرایط و رفاه افراد در شبکه روابط اجتماعی شامل خانواده، اجتماع و ملت تعریف می‌کند. همچنین برکن معتقد است که تأثیر شبکه اجتماعی بر سلامت فرد، عبارت است از پرورش روحیه مشارکت و درگیری اجتماعی فرد در فرایندهای اجتماعی. مشارکت و درگیری اجتماعی از عملکرد پیوندهای بالقوه در فعالیتهای زندگی ناشی می‌شود. سپری کردن اوقات خود با دوستان، حضور در کارکردهای اجتماعی، مشارکت در نقش‌های اجتماعی و شغلی، گرایش به فعالیتهای مذهبی و تفریح کردن به همراه گروه، از نمونه بارز درگیری اجتماعی می‌باشند. بنابراین از طریق فرصت‌هایی که به واسطه عضویت در شبکه‌های اجتماعی برای فرد فراهم می‌شود تا در رویدادهای اجتماعی مشارکت کند، شبکه‌های اجتماعی، نقش‌های اجتماعی معنی‌داری از قبیل نقش‌های اجتماعی شغلی، خانوادگی و والدینی را تعریف می‌کنند و از این طریق، سلامت فرد را نیز ارتقا می‌دهند. علاوه بر این مشارکت درون شبکه، فرصت‌هایی را برای رفاقت، مصاحبت و معاشرت فراهم می‌کند که این رفتارها و نگرش‌ها و پیوندها به زندگی فرد معنی می‌بخشد و این امر در سلامتی وی تأثیر بسزایی می‌گذارد (Berkman & et.al, 2000). به نقل از: خیرالله‌پور، ۱۳۸۳: ۴۳).

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مشارکت، عنصر اساسی پروژه‌های طراحی‌شده برای تحقق توسعه پایدار و عدالت، به‌ویژه برای کاهش فقر بود. مردم از طریق برقراری روابط با یکدیگر و حفظ آن در طول زمان، قادر به همکاری با یکدیگر می‌شوند، تا به انجام اموری بپردازند که به‌تنهایی قادر به اجرای آن نیستند، یا اجرای آن با دشواری‌های زیادی همراه است. از سویی، مشارکت همگانی شهروندان در امور اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها با درگیر ساختن همگان در امور جامعه خویش، در آنها احساس

مسئولیت و تعلق به جامعه را تقویت می‌کند و نوعی وحدت و انسجام اجتماعی را جایگزین تفرقه می‌کند. به بیانی دیگر، مشارکت اجتماعی، عامل تقویت همبستگی در شبکه‌های اجتماعی است. حضور افراد در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در بلندمدت، موجب تعمیق روابط بین اعضای جامعه، افزایش احساس یگانگی، سعه صدر و تسامح و تساهل گردیده، در نتیجه به توسعه نهادهای مدنی و دموکراتیک خواهد انجامید. از سویی دیگر، میزان این مشارکت‌ها بیانگر سطح توسعه‌یافتگی جامعه به حساب می‌آید. در سطح فردی، مشارکت شهروندان در جامعه محلی و انجام فعالیت‌های داوطلبان، رفتارهای اجتماعی همراه با عاطفه را به مردم می‌آموزد؛ رفتارهایی مانند اعتماد، رابطه متقابل، یکپارچگی و همکاری اعتماد در این میان، نقش محوری و شاید مهم‌ترین نقش را دارد. هرچه این شبکه‌ها در جامعه‌ای متراکم‌تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند و پیوند اجتماعی نیز تقویت گردد (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۹۶).

از نظر تجربی، مفهوم سلامت اجتماعی، ریشه در ادبیات جامعه‌شناسی مربوط به ناهنجاری و بیگانگی اجتماعی دارد. سلامت اجتماعی به چگونگی وضعیت ارتباط بین فرد و جامعه می‌پردازد، به گونه‌ای که اگر ارتباطات افراد در چارچوب‌های اجتماعی خوب نگردند، زمینه‌ای آنومیک و مساعد برای رشد انحرافات اجتماعی است. در چنین حالتی، نوعی فردگرایی افراطی، خواسته‌های فردی را در مقابل حیات اجتماعی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، سلامت اجتماعی عبارت است از ارزیابی و شناخت فرد از چگونگی عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که وی عضوی از آنهاست (ر.ک: Keyes & Shapiro, 2004).

پیوند اجتماعی، روابط انسانی خاصی چون عشق یا دوستی و محبت را تحت پوشش قرار می‌دهد. بر پایه این پیوندهای اجتماعی اساسی، اشکال جمعی تری از روابط در نظر گرفته می‌شود، مانند معاشرتی بودن و جامعه‌پذیری (قابلیت برقراری ارتباط و گذشت و مسامحه نسبت به دیگران)، همبستگی (قابلیت همکاری با دیگران) یا سوسیالیته (توانایی ایجاد یک مجمع و گروه با دیگران یا اجتماعی شدن) و آنچه امکان توصیف و مقایسه توان و پویایی افراد را در مکانیسم‌های کلی‌تر سازمان می‌دهد (زیبرا، ۱۳۸۵: ۱۹۸) که در مجموع موجب تقویت شاخص‌های سلامت اجتماعی در جامعه می‌شود.

نظریه پیوند اجتماعی (که گاهی «نظریه کنترل اجتماعی» نامیده می‌شود)، از نظریه‌های رفتار کج‌روی منشعب می‌شود که تلاش می‌کند تا چرایی کج‌روی افراد را تبیین کند؛ همچنان که این نظریه بر تبیین این موضوع تمرکز می‌کند که چرا افراد تا این میزان هم‌نوا می‌شوند. فرض این نظریه این است که افراد بدون کنترل اجتماعی مؤثر، از هنجارهای اجتماعی منحرف خواهند شد. اصل عام و کلی انواع نظریه‌های پیوند اجتماعی این است که پیوندها با یک جامعه متعارف می‌تواند قدرت تأثیرات منفی را کم کند. این نظریه که عمدتاً مرهون «تراویس هرشی» است، تصریح می‌کند که پیوندهای اجتماعی با نهادهای جامعه مانند رسانه، مدرسه، تیم‌ها، باشگاه‌ها، خانواده و یا سازمان‌های دینی، کنترل‌هایی را روی تکانه‌ها اعمال می‌کند. هیرشی با تکیه بر آموزه‌های اولیه دورکیم درباره اهمیت پیوندهای اجتماعی، بحث می‌کند که هر چقدر پیوندها یا وابستگی‌های اجتماعی فرد، قوی‌تر باشد، «سهم او در هم‌نواایی» بیشتر خواهد بود. توجه به عقاید و دیگران مهم (گروه‌های مرجع) از رفتارهای منفی جلوگیری خواهد کرد.

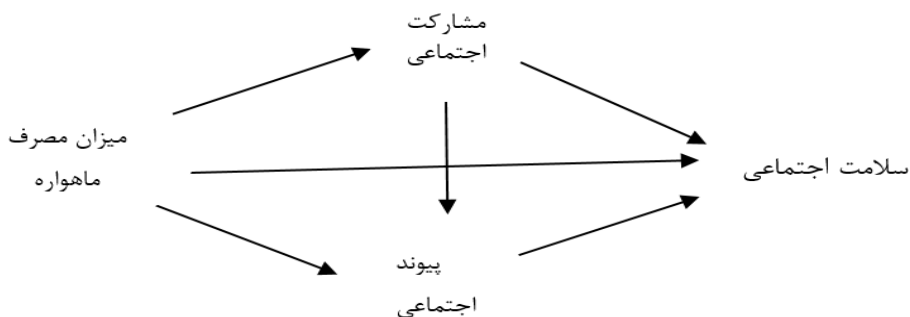
نظریه وابستگی را «بال روکیچ» و «دی فلور» مطرح کردند. آنها رویکرد سیستمی وسیعی را در پیش گرفتند که رابطه یکپارچه‌ای میان رسانه‌ها و مخاطبان و نظام اجتماعی برقرار می‌کرد. طبق این نظریه، افراد، وابستگی‌های متفاوتی به رسانه‌ها دارند و این وابستگی‌ها از شخصی به شخص دیگر، از گروهی به گروه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. به نظر این دو محقق، در جامعه جدید شهری-صنعتی، مخاطبان، وابستگی زیادی به اطلاعات رسانه‌های جمعی دارند؛ زیرا زندگی در جامعه نیازمند اطلاعات قابل اعتماد و به‌روز است. این نظریه بر روابط سه‌گانه میان رسانه، مخاطبان و جامعه تأکید می‌کند (روشندل اربطانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۰).

در مجموع همه عوامل یادشده در کاهش مشارکت و پیوند اجتماعی مؤثرند و در نتیجه موجب کاهش سلامت اجتماعی در بین شهروندان خواهد شد. پورتنس نیز خاطرنشان می‌سازد که ارزش‌ها و هنجارهای درونی‌شده، می‌تواند فرد را به ایجاد پیوندهای اجتماعی یا انتقال منابع به دیگران، به خاطر الزامات اخلاق عمومی تشویق کند (Portes & Light, 1995: 15). دلایل منطقی، ما را به این باور می‌رساند که روندهای

فناورانه که موجب خصوصی کردن یا انفرادی کردن اوقات فراغت شده است، فرصت تشکیل سلامت اجتماعی را کاهش داده است.

بودریار از دیدگاهی دیگر معتقد است که مجازی بودن تلویزیون باعث شده است که شهروندان، رخدادهای جهان را هم که پیرامونشان می‌گذرد و در تلویزیون به نمایش درمی‌آید، مجازی می‌انگارند و در همین نقطه است که مفهوم «سلامت اجتماعی» به-مثابه رویکردی اخلاقی به جامعه رنگ می‌بازد. دیگر نه تنها رویدادهای اجتماع پیرامونی برای مخاطبان، مجازی تلقی خواهد شد، بلکه هیچ احساس مسئولیتی نسبت به جامعه خود نخواهند داشت. این سرنوشتی است که رسانه‌های مدرن برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورند؛ رسانه‌هایی که شبکه تلویزیونی خود را نیز تابع قانون سود و زیان بازار می‌دانند و بنابراین تعهدی در قبال سلامت اجتماعی از خود نشان نمی‌دهند. تنها چیزی که ادغام حقیقت و مجاز به وسیله رسانه‌ها در یک جامعه به ارمغان می‌آورد، نابودی سلامت اجتماعی است. جامعه‌شناس‌ها برای چنین پدیده‌هایی -که «بی‌اعتنایی تماشاجی» خوانده می‌شوند- دلایل اجتماعی مختلفی ذکر کرده‌اند و آن را از گفتمان اخلاق خارج ساخته‌اند. آنها می‌گویند که انسان شهری بی‌رحم و بی‌اخلاق نیست و اتفاقاً بی‌اعتنایی او از نوع «بی‌توجهی مدنی» است (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

با توجه به مطالب یادشده، ساختار منطقی چارچوب نظری پژوهش حاضر به این صورت فرموله شده است که متغیر مستقل میزان مصرف ماهواره به شکل مستقیم و غیر مستقیم از طریق متغیرهای مستقل ثانویه، مشارکت‌های داوطلبانه و پیوندهای اجتماعی بر سلامت اجتماعی، مؤثر است.



فرضیه‌های تحقیق

- به نظر می‌رسد که میزان مصرف ماهواره با سلامت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری دارد.
 - به نظر می‌رسد که میزان مصرف ماهواره و مشارکت داوطلبانه با سلامت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری دارد.
 - به نظر می‌رسد که میزان مصرف ماهواره و پیوند اجتماعی با سلامت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری دارد.
 - به نظر می‌رسد که مشارکت داوطلبانه با میزان مصرف ماهواره، رابطه‌ی معناداری دارد.
 - به نظر می‌رسد که پیوند اجتماعی با میزان مصرف ماهواره، رابطه‌ی معناداری دارد.
 - به نظر می‌رسد که مشارکت داوطلبانه با پیوند اجتماعی، رابطه‌ی معناداری دارد.
- فرضیه علی تحقیق: به نظر می‌رسد که میزان مصرف ماهواره در حضور دو متغیر پیوند اجتماعی و مشارکت داوطلبانه بر سلامت اجتماعی، موثرند.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه سلامت اجتماعی، ضعف عمده در بحث نظری و یا کار تجربی اثرات سلامت اجتماعی نیست، بلکه ضعف عمده در کمبود کار نظری و تجربی درباره عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سلامت اجتماعی است. همچنین بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که تحقیقات انجام‌شده، تمرکز خاصی بر تأثیر مصرف ماهواره بر متغیر سلامت اجتماعی و متغیرهای مستقل ثانویه نداشته‌اند و در تحقیقات خارجی هم بیشتر تأکید بر مصرف تلویزیون است و تفکیک تلویزیون‌های داخلی و خارجی خیلی مرسوم نیست. با توجه به نکات یادشده به برخی از تحقیقات در زیر اشاره می‌گردد:

مصطفوی کهنگی (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «نقش رسانه‌های شنیداری بر سلامت اجتماعی با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران)» به نتایج زیر رسیده است: رسانه شنیداری در افزایش سطح سلامت اجتماعی

شهروندان تهرانی در نمونه مورد بررسی با «مدت‌زمان استفاده»، رابطه همسو و معنادار وجود دارد. البته لزوماً مدت‌زمان استفاده از رسانه شنیداری منجر به افزایش سطح سلامت اجتماعی نمی‌گردد، بلکه «سطح فراگیری» و «نحوه اطلاع‌دهی» رسانه، زمانی که با اطمینان به رسانه همراه شود، در ارتقای سطح سلامت اجتماعی پاسخگویان مؤثر خواهد بود.

یافته‌های پژوهش زمانی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «ارائه الگو جهت ارتقای سلامت اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی (مورد مطالعه: شبکه اجتماعی اینستاگرام)» نشان داد که بیش از نیمی از کاربران ایرانی اینستاگرام، بین یک تا سه ساعت در شبانه‌روز از این شبکه استفاده می‌کنند و میزان سلامت اجتماعی آنان در حد متوسط (۳/۰۲۲) است. بین میزان استفاده از اینستاگرام و شاخص‌های انطباق، ارزشمندی و سلامت اجتماعی، رابطه معنادار و منفی وجود دارد.

خسروی راد (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «بررسی تأثیر محتوای رسانه‌های اجتماعی بر ارتقای سواد سلامت با تأکید بر بهبود سواد رسانه» بیان می‌دارد که امروزه شهروندان دیگر با رسانه‌های رسمی از قبیل تلویزیون و روزنامه برای دریافت اطلاعات وابسته نیستند و هر فرد می‌تواند به عنوان شهروند- خبرنگار عمل نماید؛ زیرا با کمک شبکه‌های اجتماعی‌ای که در رده پربیننده‌ترین‌های فضای مجازی قرار دارند، می‌تواند به ایجاد ارتباطات جمعی میان‌فردی، تشکیل اجتماعات مجازی، اطلاع‌رسانی و... بپردازد. محتوای شبکه‌های اجتماعی باعث شده که حجم وسیعی از اطلاعات به جوامع وارد شود و به بالا رفتن آگاهی در زمینه سلامت افراد کمک شود. اما در این میان، لزوم بهبود سواد رسانه‌ای افراد حاضر در این شبکه‌ها در جهت تشخیص اطلاعات صحیح و معتبر، بسیار بااهمیت است. هر روزه بسیاری از افراد، اطلاعات سلامت آنلاین را جست‌وجو می‌کنند، ولی بیشتر آنها اغلب به کیفیت اطلاعات داده‌شده توجهی نمی‌کنند و یا حین جست‌وجو، سردرگم می‌شوند. داشتن سواد رسانه‌ای کافی می‌تواند به فهم بهتری از اطلاعات قابل اعتماد و منابع معتبر کمک کند.

فیروز راد و الهام پسوده (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «بررسی رابطه سواد رسانه‌ای و سلامت اجتماعی بانوان شاغل در کارخانه‌های تبریز» به این نتیجه رسیدند که رابطه

سواد رسانه‌ای با هر یک از شاخص‌های سلامت اجتماعی به جز شاخص مشارکت اجتماعی، معنی‌دار بوده و فرضیه‌های تحقیق در این موارد تأیید شده است. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیون خطی دومتغیره بیانگر آن است که متغیر سواد رسانه‌ای، توانسته ۱۱/۲ درصد تغییرات متغیر وابسته (سلامت اجتماعی) را تبیین کند و ۸۸/۸ درصد تغییرات باقی‌مانده، متأثر از عوامل و متغیرهایی است که در تحقیق حاضر مدنظر نبوده‌اند. همچنین متغیر سواد رسانه‌ای حدود ۳۴/۱ درصد بر میزان سلامت اجتماعی زنان شاغل تأثیر داشته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین سلامت اجتماعی و سواد رسانه‌ای بانوان شاغل، رابطه وجود دارد.

فاطمه سادات ابراهیمی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «بررسی تأثیر رسانه بر سلامت اجتماعی زنان»، از جمله جنبه‌های مثبت آن را بازنمایی زنان در رسانه می‌داند و به مسائلی از جمله تبلیغات، مسئله حجاب و تجمل‌گرایی به عنوان آسیب‌های رسانه اشاره کرده است.

نهمیه فاضل و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «بررسی تأثیرات استفاده از ماهواره بر ابعاد مختلف سلامت روانی دانش‌آموزان» به این نتیجه رسیده‌اند که بین میزان استفاده از ماهواره و میزان دسترسی به آن و سلامت روانی دانش‌آموزان (علائم جسمانی، اختلال در کارکردهای اجتماعی، اضطراب و اختلال خواب و افسردگی)، رابطه معنادار وجود دارد.

حاتمی (۱۳۸۹) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که تحلیل رگرسیونی متغیرهای واردشده در مدل، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده سلامت اجتماعی، متغیر ارتباط شبکه‌ای بوده است. سلامت اجتماعی دانشجویان به عنوان سازه‌ای اجتماعی از کمیت و کیفیت حضور و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

نیک‌ورز (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر میزان سلامت اجتماعی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شهید باهنر کرمان» به این نتیجه رسید که میزان استفاده از رسانه‌های جمعی با سلامت اجتماعی رابطه ندارد. این در حالی است که مشارکت اجتماعی دانشجویان بر سلامت اجتماعی‌شان مؤثر است.

همچنین نتایج زان زانگ و همکارانش (۲۰۰۳) در «بررسی رابطه میان شبکه‌های اجتماعی و سلامتی در کانادا» بیانگر این امر بود که وضعیت سلامتی افرادی که از انسجام اجتماعی بالا و شبکه‌های اجتماعی بیشتری برخوردار بودند، در مقایسه با بقیه پاسخگویان، در حد مطلوبی قرار داشته است.

نتایج پایان‌نامه محمدی (۱۳۸۹) نشان داد که میان ویژگی‌های ابعاد ساختی و تعاملی شبکه با دو بعد جسمی و روانی سلامت، رابطه معناداری وجود دارد و میان بعد کارکردی شبکه نیز با بعد روانی سلامت سالمندان، رابطه معنادار وجود دارد.

پاتنام بیان می‌دارد که سرمایه اجتماعی آمریکا به خاطر کاهش فعالیت در انجمن‌ها ناشی از یک جهش نسلی، ظهور تلویزیون و افزایش زمان صرف‌شده برای رفت‌وآمدهای مکرر، در حالت زوال طولانی‌مدت است (شجاعی باغینی و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۱). وی نتیجه‌گیری می‌کند که دو دلیل اصلی برای این مسئله، یکی سرگرمی‌های الکترونیکی خانگی و مهم‌تر از همه تلویزیون و دیگری، تغییر نسلی است. داده‌های پاتنام نشان می‌دهد که کسانی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند، از زندگی مدنی بیرون افتاده‌اند و زمان کمی را با دوستان و یا حتی خانواده می‌گذرانند که این مسئله درباره خانواده‌ها رو به افزایش است (ر.ک: فیلد، ۱۳۸۶).

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع توصیفی-علی است که به دنبال شناسایی تأثیر میزان مصرف ماهواره بر سلامت اجتماعی است. در جمع‌آوری اطلاعات، تحقیقی پیمایشی است و واحد تحلیل آن، شهروندان تهرانی هستند. از لحاظ معیار زمان، تحقیقی مقطعی است، که در یک زمان صورت گرفته و واقعیت را در یک برهه از زمان یعنی در سال ۹۸ بررسی می‌کند و در نهایت با توجه به اینکه به دنبال شناخت و کمک به حل یک مسئله اجتماعی است، در دسته تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد.

جامعه آماری تحقیق حاضر، شامل کلیه شهروندانی است که در اردیبهشت سال ۹۸ ساکن شهر تهران هستند و تعداد آنها، ۱۴۱۶۰۰۰۰ نفر است (<https://amar.thmporg.ir>). ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق، پرسشنامه است. برای محاسبه حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد.

در این تحقیق پس از حذف پرسشنامه‌های تکمیل نشده و داده‌های پرت، به ۸۱۰ مورد رسید. انتخاب نمونه با تلفیق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و طبقه‌بندی متناسب صورت گرفته است. در نمونه‌گیری حاضر، شهر تهران به عنوان پنج منطقه (طبقه) شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز در نظر گرفته می‌شود که هر یک از مناطق ۲۲گانه شهر تهران در این پنج منطقه پراکنده‌اند که به ترتیب مناطق ۳، ۱۶، ۸، ۵، ۶ شهر تهران به عنوان نمونه در هر یک از طبقات یادشده انتخاب خواهد شد. در مرحله بعد به نواحی هر منطقه توجه می‌شود که هر منطقه از شهر تهران به تعدادی ناحیه تقسیم شده که در نمونه‌گیری حاضر، منطقه ۳، شش ناحیه، منطقه ۱۶، شش ناحیه، منطقه ۸، سه ناحیه، منطقه ۵، هفت ناحیه و منطقه ۶، شامل شش ناحیه است. در خوشه بعدی در هر مناطق انتخاب‌شده، سه ناحیه را به طور تصادفی انتخاب و در مرحله بعد، طبق نقشه هر ناحیه بر اساس بلوک‌بندی نواحی که شهرداری تهران تهیه کرده است، به خانواده‌ها به عنوان واحد مشاهده رجوع شد.

در این پژوهش، جامعه آماری با توجه به هدف آن، شامل مجموعه خانوارهای ساکن در شهر تهران بزرگ طبق آمار سال ۱۳۹۵، ۴۲۸۷۷۳۳ بوده است (<https://www.asriran.com>). واحد آماری مورد بررسی نیز عبارت است از افراد مطلع از موضوع مورد بررسی، مانند رئیس خانوار، همسر یا یکی از افراد مطلع خانوار با حداقل سن هجده سال که از طریق مراجعه به وی و مصاحبه، پرسشنامه مربوطه تکمیل گردید. بنابراین واحد تحلیل، فرد (شهروند تهرانی) است.

تعریف عملیاتی سلامت اجتماعی

از نظر تجربی، مفهوم سلامت اجتماعی ریشه در ادبیات جامعه‌شناسی ناهنجاری و بیگانگی اجتماعی دارد. اما مطابق مدل سلامت، فقدان ناهنجاری و بیگانگی اجتماعی، دلیلی کافی برای وجود سلامت اجتماعی جامعه نیست. کیز در یک تحلیل عامل گسترده نشان داد که بهداشت روانی دارای ابعاد هیجانی، روانی و اجتماعی است و با توجه به مفهوم‌پردازی‌های نظری از سلامت اجتماعی، یک مدل پنج‌بعدی قابل سنجش ارائه داد. طبق این ابعاد، فرد سالم از نظر اجتماعی، زمانی دارای عملکرد خوب است که اجتماع را

به صورت یک مجموعه معنادار و قابل فهم و دارای استعداد‌های بالقوه برای رشد و شکوفایی بداند و احساس کند که متعلق به گروه‌های اجتماعی خود است و خود را در اجتماع و پیشرفت آن سهیم بداند. محتوای مقیاس سلامت اجتماعی، ارزیابی مثبت تجارب فرد در جامعه است. این مقیاس جدید با مقیاس‌های سلامت اجتماعی بین‌فردی (مثل پرخاشگری و حمایت اجتماعی) و سطح اجتماعی (مثل فقر و جایگاه اجتماعی) تفاوت دارد (Keyes & Shapiro, 2004: 29). ابعاد پنج‌گانه مقیاس سلامت اجتماعی کیز که در مقاله حاضر از آن استفاده شده است، شامل انسجام اجتماعی^۱، پذیرش اجتماعی^۲، سهم داشت اجتماعی^۳، یکپارچگی اجتماعی^۴ و شکوفایی اجتماعی^۵ است.

برای سنجش متغیر سلامت اجتماعی از پرسشنامه استاندارد کیز استفاده شد که در ایران، جوشن‌لو و همکاران در سال ۱۳۸۵ در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی ساختار عاملی سلامت اجتماعی»، این پرسشنامه را با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استاندارد نمودند و نشان دادند که این مدل، بهترین برازش از تبیین داده‌های حاضر است (جوشن‌لو و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵). این پرسشنامه در این مطالعه، با پنج شاخص و پانزده گویه بررسی شده بود. این گویه‌ها در مقیاس رتبه‌ای (شامل گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد، تاحدی، کم، خیلی کم و اصلاً) ساخته شده و از مجموع آنها متغیر یادشده به دست آمده است. در رتبه‌بندی گزینه‌ها، نمره بالا (نمره ۵) به گزینه خیلی زیاد و نمره پایین (۰) به گزینه هیچ اختصاص یافته است.

تعریف عملیاتی پیوند اجتماعی

بر اساس نظریه پیوند اجتماعی هیرشی^۶، چهار عنصر دلبستگی، تعهد، مشغولیت و باور، مانع رفتار بزه‌کارانه می‌شود. دلبستگی، میزان عاطفه و احترامی است که فرد به اشخاص مهم می‌گذارد (ک.ک: Kelley et al, 2004). عنصر دوم نظریه پیوند اجتماعی

-
1. Social Coherence
 2. Social Acceptance
 3. Social Contribution
 4. Social Integration
 5. Social Acatulization
 6. Hirschi's Social Bond Theory

هیرشی، تعهد است. تعهد^۱ مربوط به سرمایه‌گذاری است که فرد برای دستیابی به اهداف عرفی به منظور تحصیلات بالا و تلاش برای حصول این اهداف انجام می‌دهد، هرچه سرمایه‌گذاری بیشتر باشد یا انگیزه برای کسب آن بالاتر باشد، دلیل بیشتری برای هم‌نوایی با هنجارهای جامعه وجود دارد. سومین عنصر، مشغولیت^۲ است. مشغولیت بر این فرض استوار است که درگیری در فعالیت‌های مورد قبول جامعه، موجب می‌شود که وقت و آزادی محدود فرد صرف شود و نتواند به سراغ عمل بزهکارانه برود. اشتغال به کار، درس خواندن، ورزش کردن، سرگرمی و تفریح، فعالیت‌های مشارکتی در مدرسه یا زندگی خانوادگی از این نوع فعالیت‌هاست. آخرین عنصر نظریه^۳ پیوند اجتماعی هیرشی، عنصر باور^۳ است. باور، وفاداری فرد به ارزش‌ها و اصول اخلاقی گروه است (Hirschi, 1969:162-186).

برای سنجش متغیر پیوند اجتماعی از شاخص‌های هیرشی که با چهار شاخص و دوازده گویه بررسی شده بود، استفاده شده است. این گویه‌ها در مقیاس رتبه‌ای (شامل گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد، تاحدی، کم، خیلی کم و اصلاً) ساخته شده و از مجموع آنها متغیر یادشده به دست آمده است. در رتبه‌بندی گزینه‌ها، نمره بالا (نمره ۵) به گزینه خیلی زیاد و نمره پایین (نمره ۰) به گزینه هیچ اختصاص یافته است.

تعریف عملیاتی مشارکت داوطلبانه اجتماعی

برای سنجش متغیر مشارکت اجتماعی از دو شاخص کلی رسمی و غیر رسمی در ابعاد مختلف با نه گویه بررسی شده‌اند (لازم به توضیح است که سؤالات، بومی و محقق-ساخته است). این گویه‌ها در مقیاس رتبه‌ای (شامل گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد، تاحدی، کم، خیلی کم و اصلاً) ساخته شده و از مجموع آنها متغیر یادشده به دست آمده است. در رتبه‌بندی گزینه‌ها نمره بالا (نمره ۵) به گزینه خیلی زیاد و نمره پایین (نمره ۰) به گزینه هیچ اختصاص یافته است.

1. Commitment
2. Involvement
3. Belief

تعریف عملیاتی متغیر میزان مصرف ماهواره

این متغیر با میزان زمان صرف شده برای تماشای کانال‌های خارجی در روز در سطح فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته است. این گویه در مقیاس فاصله‌ای (برحسب دقیقه) و با عملیات آماری به سطح سنجش رتبه‌ای جهت ارائه آمار توصیفی به صورت گزینه‌های هیچ، ۱۰ دقیقه، ۲۰ دقیقه، ۳۰ دقیقه، ۳۱ تا ۶۰ دقیقه و ۶۰ دقیقه و بیشتر تبدیل شده‌اند.

اعتبار^۱ و قابلیت اعتماد^۲

برای بررسی اعتبار پرسشنامه، از اعتبار محتوایی^۳ استفاده شده است که بر این نکته تأکید دارد که آیا تعاریفی که برای مفاهیم ارائه شده است، مفاهیم مورد نظر را می‌سنجد یا نه. برای تأمین روایی محتوایی مفاهیم تحقیق از شیوه توافق داوران استفاده شد و ضمن مشورت با اساتید مجرب، از پیشنهادهای ایشان در جهت رفع ایرادهای مربوط به تعاریف مفاهیم اصلی تحقیق و سؤالات مربوط به سنجش آنها استفاده شد. برای سنجش قابلیت اعتماد (پایایی) از روش آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است، که پرسشنامه در یک تحقیق مقدماتی با حجم نمونه‌ای معادل ۳۵ نفر از شهروندان تهرانی که به صورت تصادفی انتخاب شدند، اجرا شد. نتایج آزمون آلفای کرونباخ، گویای این مطلب بود که پرسشنامه سنجش میزان سلامت اجتماعی و متغیرهای مستقل از پایایی مطلوبی برخوردارند، به طوری که متغیر سلامت اجتماعی با میزان آلفا ۰/۸۷، مشارکت داوطلبانه ۰/۸۵ و پیوند اجتماعی ۰/۷۱ است. در مجموع آلفای تمام متغیرها، مقدار مناسبی است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی به توصیف متغیرها و آزمون فرضیه‌های تحقیق می‌پردازیم:

1. Validity
2. Reliability
3. Content Validity

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصدی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

| سلامت اجتماعی | | پیوند اجتماعی | | مشارکت داوطلبانه | | میزان | میزان مصرف ماهواره | | متغیرها طبقات |
|---------------|---------|---------------|---------|------------------|---------|-----------|--------------------|---------|------------------|
| درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | | درصد | فراوانی | |
| ۵/۷ | ۴۶ | ۰/۷ | ۶ | ۲۷/۹ | ۲۲۶ | خیلی کم | ۴۳/۰ | ۳۴۸ | هیچ |
| ۱۵/۲ | ۱۲۳ | ۰/۲ | ۲ | ۳۴/۲ | ۲۷۷ | کم | ۳/۷ | ۳۰ | ۱۰ دقیقه |
| ۴۵/۱ | ۳۶۵ | ۱۱/۷ | ۹۵ | ۲۱/۲ | ۱۷۲ | متوسط | ۴/۷ | ۳۸ | ۲۰ دقیقه |
| ۲۸/۶ | ۲۳۲ | ۴۵/۱ | ۳۶۵ | ۱۲/۲ | ۹۹ | زیاد | ۵/۹ | ۴۸ | ۳۰ دقیقه |
| ۵/۴ | ۴۴ | ۴۲/۲ | ۳۴۲ | ۴/۴ | ۳۶ | خیلی زیاد | ۱۵/۳ | ۱۲۴ | ۳۱ تا ۶۰ دقیقه |
| ۱۰۰/۰ | ۸۱۰ | ۱۰۰/۰ | ۸۱۰ | ۱۰۰/۰ | ۸۱۰ | مجموع | ۲۷/۴ | ۲۲۲ | ۶۰ دقیقه و بیشتر |
| | | | | | | | ۱۰۰/۰ | ۸۱۰ | مجموع |

یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرها نشان‌دهنده آن است که مشارکت داوطلبانه ۶۲/۱ درصد از افراد در سطح کم و خیلی کم است. این متغیر، ضعیف‌تر از متغیرهای دیگر است. پیوند اجتماعی ۸۷/۳ درصد افراد در سطح زیاد و خیلی زیاد است که نسبت به متغیرهای دیگر، قوی‌تر است. سلامت اجتماعی ۴۵/۱ درصد افراد، متوسط است. در میزان مصرف رسانه‌ای، ۴۳ درصد افراد اصلاً ماهواره نگاه نمی‌کنند و ۴۲/۷ درصد بیشتر اوقات ۳۰ دقیقه در روز ماهواره (کانال‌های خارجی) نگاه می‌کنند.

بررسی نرمال بودن متغیر وابسته

جدول ۲- آزمون بررسی نرمال بودن کولموگورف - سمیرنوف

| Shapiro-Wilk | | | Kolmogorov-Smirnova | | | سلامت اجتماعی |
|--------------|-----|-----------|---------------------|-----|-----------|---------------|
| Sig. | df | Statistic | Sig. | df | Statistic | |
| ۰/۰۶۹ | ۸۰۶ | ۰/۹۹۱ | ۰/۱۲۶ | ۸۰۶ | ۰/۰۴۰ | |

نتایج آزمون ویلک و سیمرنف نیز در فاصله اطمینان ۹۵ درصد به ترتیب سطح معناداری $\text{sig} = 0/126$ و $\text{sig} = 0/069$ را نشان می‌دهد. به علت بالاتر بودن سطح معناداری از $0/05$ ، توزیع متقارن و نرمال متغیر سلامت اجتماعی تأیید می‌شود.

بررسی فرضیه‌های تحقیق

فرضیه: به نظر می‌رسد که میزان مصرف ماهواره، مشارکت اجتماعی و پیوند اجتماعی با سلامت اجتماعی، رابطه معناداری دارند.

جدول ۳- ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و سلامت اجتماعی

| متغیرها | وضعیت | میزان مصرف ماهواره | مشارکت داوطلبانه | پیوند اجتماعی |
|---------------|----------------|--------------------|------------------|---------------|
| سلامت اجتماعی | شدت رابطه (r) | -۰/۱۶۷ | ۰/۳۸۰ | ۰/۴۱۵ |
| | معناداری (sig) | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |

با توجه به نتایج جدول بالا، سلامت اجتماعی با هر سه متغیر، رابطه معناداری دارد، به طوری که شدت رابطه از زیاد به کم به ترتیب: پیوند اجتماعی، مشارکت داوطلبانه و میزان مصرف ماهواره است. لازم به ذکر است که جهت رابطه در پیوند اجتماعی و مشارکت داوطلبانه، مثبت و مستقیم و در میزان مصرف ماهواره، منفی و معکوس است. فرضیه: به نظر می‌رسد که مشارکت اجتماعی و پیوند اجتماعی با میزان مصرف ماهواره، رابطه معناداری دارند.

جدول ۴- ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای میزان مصرف ماهواره و مشارکت داوطلبانه و پیوند اجتماعی

| متغیرها | وضعیت | مشارکت داوطلبانه | پیوند اجتماعی |
|--------------------|----------------|------------------|---------------|
| میزان مصرف ماهواره | شدت رابطه (r) | -۰/۲۰۲ | -۰/۰۵۵ |
| | معناداری (sig) | ۰/۰۰۰ | ۰/۱۱۵ |

با توجه به نتایج جدول (۴)، میزان مصرف ماهواره با هر دو متغیر، رابطه معناداری دارد، به طوری که شدت رابطه آن با پیوند اجتماعی، بیشتر از مشارکت داوطلبانه است. لازم به ذکر است که جهت رابطه در هر دو مورد، منفی و معکوس است. فرضیه: به نظر می‌رسد که مشارکت اجتماعی با پیوند اجتماعی، رابطه معناداری دارند.

جدول ۵- ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پیوند اجتماعی و مشارکت داوطلبانه

| متغیرها | وضعیت | مشارکت داوطلبانه |
|---------------|----------------|------------------|
| پیوند اجتماعی | شدت رابطه (r) | ۰/۳۴۹ |
| | معناداری (sig) | ۰/۰۰۰ |

با توجه به نتایج جدول (۵)، مشارکت داوطلبانه با پیوند اجتماعی، رابطه معناداری دارد، به طوری که شدت رابطه آنها متوسط است. لازم به ذکر است که جهت رابطه آنها مثبت و مستقیم است.

فرضیه علی تحقیق: به نظر می‌رسد که میزان مصرف ماهواره در حضور دو متغیر پیوند اجتماعی و مشارکت اجتماعی بر سلامت اجتماعی مؤثرند.

با توجه به نتایج ضریب همبستگی پیرسون (که در تمامی فرضیه‌ها، رابطه معنادار وجود داشته است)، جهت بررسی فرضیه علی تحقیق از رگرسیون خطی چندمتغیره با روش Stepwise استفاده شده است که به کمک این روش، سه مدل برای تبیین متغیر وابسته پیشنهاد شده است. در مدل اول، متغیر مستقل پیوند اجتماعی که بیشترین تأثیر را بر سلامت اجتماعی گذاشته، وارد شده است. در مدل دوم، دو متغیر به ترتیب میزان تأثیر آنان که عبارتند از پیوند اجتماعی و مشارکت‌های داوطلبانه، وارد مدل شده‌اند و در مدل سوم، سه متغیر به ترتیب میزان تأثیر آنان که عبارتند از پیوند اجتماعی و مشارکت‌های داوطلبانه و میزان مصرف ماهواره، وارد مدل شده‌اند. با توجه به میزان تبیین بیشتر، مدل سوم جهت بررسی انتخاب می‌شود.

جدول ۶- نتایج رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام

| Sig | t | ضرایب استاندارد شده | ضرایب استاندارد نشده | | میزان Sig و F | ضریب تعیین (R2) | روش رگرسیون |
|-------|-------|---------------------|----------------------|--------|--------------------|-----------------|-------------|
| | | Beta | Std. Error | B | | | |
| ۰/۰۰۰ | ۷/۲۱ | | ۲/۱۴۹ | ۱۵/۴۹ | مقدار ثابت | ۰/۶۵ | stepwise |
| ۰/۰۰۰ | ۹/۸۸ | ۰/۳۲۳ | ۰/۰۴۹ | ۰/۴۸۱ | پیوند اجتماعی | | |
| ۰/۰۰۰ | ۷/۴۲ | ۰/۲۴۷ | ۰/۰۴۲ | ۰/۳۱۴ | مشارکت داوطلبانه | | |
| ۰/۰۰۲ | -۳/۱۸ | -۰/۱۰۰ | ۰/۱۸۳ | -۰/۵۸۳ | میزان مصرف ماهواره | | |

در مدل سوم، با توجه به ضرایب رگرسیونی، متغیرهای پیوند اجتماعی، مشارکت‌های داوطلبانه و میزان مصرف ماهواره بر سلامت اجتماعی تأثیر می‌گذارند که معادله خطی رگرسیون پیش‌بینی آن به شرح ذیل است:

$$y = a + b1 \cdot x1 + b2 \cdot x2 + b3 \cdot x3$$

پیوند اجتماعی (۰/۳۱) + مشارکت داوطلبانه (-۰/۵۸) - میزان مصرف ماهواره (۰/۴۸+۱۵/۴۹) (y=)

در پی پاسخ به این سؤال که بین این سه متغیر مستقل، بیشترین تأثیر مربوط به کدام متغیر است، از معادله رگرسیونی استاندارد شده استفاده می‌کنیم.

$$Zy = B1.X1 + B2.X2 + B3.X3$$

(پیوند اجتماعی) ۰/۲۴ + (مشارکت داوطلبانه) -۰/۱۰ - (میزان مصرف ماهواره) ۰/۳۲ Zy
 با توجه به معادله یادشده، بیشترین تأثیر متغیرهای مستقل به ترتیب بر سلامت اجتماعی عبارتند از: پیوند اجتماعی، مشارکت اجتماعی و میزان مصرف ماهواره. به عبارت دیگر درونی‌ترین متغیر، پیوند اجتماعی و خارجی‌ترین متغیر، میزان مصرف ماهواره است.

بررسی مدل علی تحقیق

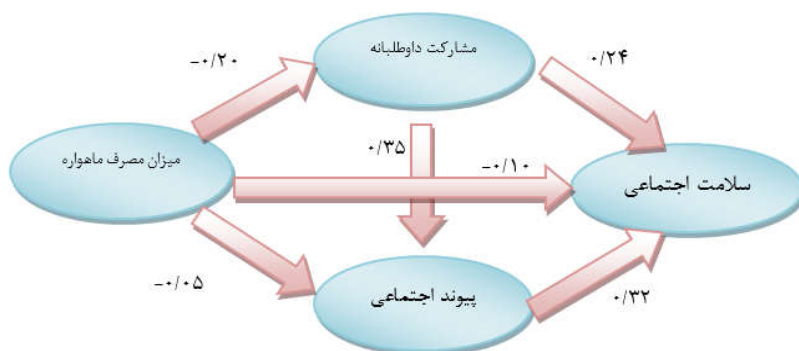
برای بررسی رابطه میان متغیرهای مهم پژوهش - به نظر می‌رسد که دین‌داری شهروندان با شرط وجود متغیرهای تیپ شخصیتی معاشرتی و مشارکت‌های اجتماعی موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌گردد- از تحلیل مسیر استفاده شده است.

با توجه به ضرایب بتای استخراج‌شده از جداول رگرسیونی، اثرات مستقیم و غیر مستقیم هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، محاسبه شده و در جدول زیر آمده است.

جدول ۷- ضرایب مسیره‌های مستقیم و غیر مستقیم

متغیرهای مستقل بر سلامت اجتماعی

| متغیر مستقل | مسیره‌های غیر مستقیم | ضرایب مسیره‌های غیر مستقیم | مجموع ضرایب غیر مستقیم | ضرایب مستقیم | مجموع ضرایب مستقیم و غیر مستقیم |
|--------------------|---|---|------------------------|--------------|---------------------------------|
| پیوند اجتماعی | - | - | - | ۰/۳۲ | ۰/۳۲ |
| مشارکت داوطلبانه | $X_2 \rightarrow X_3 \rightarrow y$ | $۰/۳۵ \times ۰/۳۲ = ۰/۱۱$ | ۰/۱۱ | ۰/۲۴ | ۰/۳۵ |
| میزان مصرف ماهواره | $X_1 \rightarrow X_2 \rightarrow y$ $X_1 \rightarrow X_3 \rightarrow y$ $X_1 \rightarrow X_2 \rightarrow X_3 \rightarrow y$ | $-۰/۲۰ \times ۰/۲۴ = -۰/۰۴۸$ $-۰/۰۵ \times ۰/۳۲ = -۰/۰۱۶$ $\times ۰/۳۵ \times ۰/۳۲ = -۰/۰۲۲$ $-۰/۲۰$ | -۰/۰۸۶ | -۰/۱۰ | -۰/۱۸۶ |



شکل ۱- مدل علی تحقیق

بحث و نتیجه‌گیری

سلامت فرد، پایه و بنیان سلامت جامعه است و این دو آنچنان به هم وابسته‌اند که نمی‌توان بین آنها حد و مرز معینی قائل شد. وضعیت سلامت تک‌تک افراد جامعه به روش‌های گوناگون بر سلامت دیگران و عواطف آنها و همچنین شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه اثر می‌گذارد. از آنجایی که شهر تهران، جمعیت نسبتاً جوانی دارد، سلامت جوانان، یکی از اولویت‌های اصلی در همه کشورهاست. نیازهای افراد در بستر تحولات اجتماعی در سطح جهانی و ملی، گویای برخی کاستی‌هاست و معمول است که در موضوع سلامت، به ابعاد جسمانی و فیزیکی سلامت بیشتر توجه شود، ولی ابعاد روانی و اجتماعی سلامت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. شیوه‌های زندگی مرسوم بین انسان‌ها، تأثیر مهمی بر سلامت و تندرستی آنها دارد. زندگی سالم‌تر، محصول تعامل اجتماعی بین فردی و محیط اجتماعی-اقتصادی احاطه‌کننده افراد است (Sergin & Flora, 2000: 495). در مجموع میزان سلامت اجتماعی در مقاله حاضر، بالا نیست.

زمانی شخص را واجد سلامت اجتماعی می‌شمیریم که بتواند فعالیت‌ها و نقش‌های اجتماعی خود را در حد متعارف بروز و ظهور دهد و با جامعه و هنجارهای اجتماعی، احساس پیوند و اتصال کند (سام آرام، ۱۳۸۷: ۲۴). همچنین وجود ارتباط میان افراد یا همان جامعه‌پذیری، لذت بردن از بودن در میان دوستان، پشتیبانی شدن از سوی خانواده و بستگان و دوستان را در برمی‌گیرد که ارتباط و تداخل کسان در یک طبقه اقتصادی-اجتماعی همانند انجام می‌گیرد. نظریه استفاده و رضامندی از رسانه‌ها با فرضیه کاتز و بلامر در ۱۹۷۴ شکل گرفت که در کتاب آنها به نام «استعاره از ارتباط جمعی» مطرح شد. آنان این سخن را مطرح ساختند که ما نمی‌پرسیم که رسانه‌ها با مردم چه می‌کنند؛ بلکه می‌پرسیم، مردم با رسانه‌ها چه می‌کنند. این تفکر به نقطه عطفی در تحقیقات ارتباط جمعی بدل شد؛ تفکری که مفهوم مخاطب فعال را به روشنی مطرح کرد (حسین‌پور، ۱۳۸۹: ۹۰).

غالب دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره رسانه‌ها و تلویزیون، جنبه انتقادی دارند. به زعم این دیدگاه‌ها، در رابطه‌ای که میان فرد و رسانه ایجاد می‌شود، ارائه نمادهای تفکر در جریانی یکسویه قرار دارد و به این ترتیب رابطه‌ای بین‌الذهانی میان رسانه و فرد ایجاد

نمی‌شود. ارائه‌دهندگان این دیدگاه‌ها نتیجه می‌گیرند که رابطهٔ رسانه و شهروند غربی، رابطه‌ای یکسویه و مجازی است که میان رسانه به عنوان تولیدکننده و افراد به عنوان مصرف‌کننده ایجاد شده است. جهانی شدن فرهنگ موجب شده است که به تدریج فرهنگ‌های غربی بر سبک زندگی شهری تسلط یابند (ر.ک: Sklair, 1991) در اغلب موارد بی‌هویتی دوران گذار باعث می‌شود که جوانانی که ارزش‌های پیشین را رها کرده، ارزش‌های مدرن را نیز به درستی کسب نکرده‌اند، نوعی آزادی بی‌حدومرز برای خود قائل شوند و تصور کنند که آنها هم می‌توانند به شیوهٔ ستاره‌های سینمایی زندگی کنند. در شهر رسانه‌ای کهOLF و همکاران، آن را شهر جهانی نامیده‌اند (Simon, 1992: 33)، جوانان، الگوهای خود را بیش از هر چیز از رسانه می‌گیرند. بنابراین در زندگی شهری، تعریفی که رسانه از مفهوم سلامت اجتماعی ارائه می‌دهد، حائز بیشترین اهمیت است.

با توجه به نتایج مقاله حاضر، متغیرهای پیوند اجتماعی و مشارکت داوطلبانه با سلامت اجتماعی، رابطهٔ مثبت و مستقیم دارند و مشارکت داوطلبانه نیز بر پیوند اجتماعی، تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین نتایج تحقیق نیک‌ورز (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی بر سلامت اجتماعی، مؤثر است. نتایج حاتمی (۱۳۸۹)، زان زانگ (۲۰۰۳) و محمدی (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که ویژگی‌های ابعاد ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه نیز با سلامت، رابطه معناداری دارند. به نوعی می‌توان اشاره کرد که عوامل تقویت پیوند اجتماعی که در شبکه وجود دارد، موجب تقویت سلامت اجتماعی می‌شود. مایرز و بوت (۱۹۹۶) نشان داده‌اند که هرچند به نظر می‌رسد که مشارکت اجتماعی بر سلامت مردان، کمتر از زنان اهمیت دارد، برای رضامندی زندگی در بین مردان بازنشسته، اهمیت خاص دارد (کلاین اورنز، ۱۳۸۳: ۲۳۲). همچنین باقری در تحقیق خود دریافت که میزان اضطراب و افسردگی دانش‌آموزان عضو فعال انجمن اسلامی از سایر دانش‌آموزان کمتر است (باقری، ۱۳۸۳: ۹۶).

پاتنام صرف‌نظر از تأثیر خود تلویزیون، عنصر زمان را مورد توجه قرار می‌دهد و نقش آن را در حوزه مشارکت مدنی بررسی می‌کند. به نظر پاتنام، در حال حاضر مردم، زمانی را که پیش از این صرف ارتباط با شهروندان یا همسایگان و یا تعامل با کانون‌های مدنی می‌کردند، به تماشای تلویزیون اختصاص می‌دهند (Moy & Ptau, 2000: 129). در این مورد پاتنام نیز معتقد است که در سطح فردی، مشارکت شهروندان در جامعه محلی و

انجام فعالیت‌های داوطلبانه، رفتارهای اجتماعی همراه با عاطفه را به مردم می‌آموزد؛ رفتارهایی مانند اعتماد، رابطه متقابل، یکپارچگی و همکاری اعتماد در این میان، نقش محوری و شاید مهم‌ترین نقش را دارد. هرچه این شبکه‌ها در جامعه‌ای متراکم‌تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۹۶) و این امر موجب افزایش سلامت اجتماعی می‌شود. پیوند اجتماعی در برگیرنده ابعاد متعددی است که امکان پیش‌بینی اشکال متعدد بافت اجتماعی را می‌دهد. همچنین پیوند اجتماعی، روابط انسانی خاصی چون عشق یا دوستی و محبت را تحت پوشش قرار می‌دهد. بر پایه این پیوندهای اجتماعی اساسی، اشکال جمعی‌تری از روابط در نظر گرفته می‌شود؛ مانند معاشرتی بودن و جامعه‌پذیری، همبستگی یا سوسیالیته که موجب تقویت سلامت اجتماعی نیز می‌گردد.

از نتایج مهم تحقیق حاضر این است که میزان مصرف شبکه‌های خارجی (ماهواره) بر هر سه متغیر پیوند اجتماعی، مشارکت داوطلبانه و سلامت اجتماعی، تأثیر منفی دارد. در این راستا می‌توان به نتیجه مقاله مصطفوی کهنگی (۱۴۰۱) اشاره کرد که رسانه شنیداری در افزایش سطح سلامت اجتماعی شهروندان تهرانی در نمونه مورد بررسی با وجود «مدت‌زمان استفاده»، رابطه همسو و معنادار وجود دارد. البته لزوماً مدت‌زمان استفاده از رسانه شنیداری، منجر به افزایش سطح سلامت اجتماعی نمی‌گردد؛ بلکه «سطح فراگیری» و «نحوه اطلاع‌دهی» رسانه، زمانی که با اطمینان به رسانه همراه شود، در ارتقای سطح سلامت اجتماعی پاسخگویان مؤثر خواهد بود. همچنین زمانی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله خود به این نتیجه رسیده‌اند که بین میزان استفاده از اینستاگرام و شاخص‌های انطباق، ارزشمندی و سلامت اجتماعی، رابطه معنادار و منفی وجود دارد.

نتایج تحقیق نیک‌ورز (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که رسانه بر سلامت اجتماعی، تأثیر ندارد. داده‌های پاتنام این‌طور نشان می‌دهد که کسانی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند، از زندگی مدنی بیرون افتاده‌اند و زمان کمی را با دوستان و یا حتی خانواده می‌گذرانند که این مسئله در مورد خانواده‌ها رو به افزایش است (فیلد، ۱۳۸۶: ۱-۶۰). همچنین نشان می‌دهد که چگونه رسانه موجب کاهش مشارکت و سلامت اجتماعی می‌گردد. وی بر

این باور است که صرف وقت در پای رسانه‌های جمعی به‌ویژه ماهواره و تلویزیون، انسان را از اندیشیدن به موضوع‌های جدی اجتماعی باز می‌دارد. نمونه‌هایی از قبیل کاهش کارهای داوطلبانه اجتماعی و خدمت به انسان‌های نیازمند، ناشی از همین دل‌مشغولی‌های بیش از اندازه مردم به برنامه‌های تلویزیونی، رادیو و به‌ویژه اینترنت است. ظاهراً آنچه را رسانه‌ها به مردم انتقال می‌دهند، بازتاب این نکته است که ما چه تصویری از خود به عنوان یک شهروند داریم (شجاعی باغینی و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۱). این امر باعث تحلیل رفتن پایه‌های فیزیکی و مادی مشارکت مدنی می‌گردد (Putnam, 1995: 3) و در نتیجه اثر منفی بر سلامت اجتماعی شهروندان می‌گذارد.

همچنین از نظر دورکیم، هر نوع قطع ارتباط بین فرد و جامعه، به گونه‌ای که افراد در چارچوب‌های اجتماعی جذب نگردند (کاهش سرمایه اجتماعی)، زمینه‌ای آنومیک و مساعد برای رشد انحرافات اجتماعی است. در چنین حالتی، نوعی فردگرایی افراطی، خواسته‌های فردی را در مقابل حیات اجتماعی قرار می‌دهد. بر همین اساس افراد منزوی می‌شوند و افرادی که اعضای شبکه خود را از دست می‌دهند، به احتمال زیاد در معرض آسیب‌های روانی- اجتماعی متعددی قرار می‌گیرند. در نهایت اینکه وجود منابع اجتماعی مختلف باعث می‌شود که افراد، سلامتی روانی و اجتماعی خود را بهبود بخشند (رحمانی خلیلی، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

هربرت مارکوزه معتقد است که تکنولوژی در جامعه نوین به فراگیرندگی توتالیتریسم می‌انجامد. در واقع او می‌گوید: «این تکنولوژی با روش‌های مؤثرتر، منجر به نظارت خارجی بر افراد می‌شود. نمونه بارز آن، تلویزیون است که برای اجتماعی کردن و ساکت کردن مردم به کار می‌رود». طبق نظر بودریار باید گفت که مجازی بودن تلویزیون باعث شده است که شهروندان، رخدادهای جهان را نیز که پیرامونشان می‌گذرد و در تلویزیون به نمایش درمی‌آید هم مجازی می‌انگارند و در همین نقطه است که مفهوم «سلامت اجتماعی» به مثابه رویکردی اخلاقی به جامعه رنگ می‌بازد (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

خلاصه کلام آن است که زندگی در کلان‌شهرها تحت تأثیر پذیرش فرهنگ جهانی از طریق مصرف رسانه‌ای، از سویی جریان پیشرفت و تمدن و آزادمنشی و استفاده از سطح بالای زندگی و تخصص را به دنبال دارد و موجب پویایی می‌شود و از سویی دیگر،

فردگرایی، انزوا و تنهایی افراد تقویت شده، این وضعیت منجر به از بین رفتن عصبیت و همبستگی قومی و خانوادگی می‌شود. این در حالی است که با امر جهانی شدن، از آن گریزی نیست. در این فضا، دوستی‌ها و روابط و تعاملات گرم و صمیمی در خانواده که از منابع مهم سرمایه اجتماعی است، جای خود را به روابط سطحی و زبانی، همراه با روابط خشک و ناپایدار می‌دهد که با توجه به نظام فرهنگی حاکم بر جامعه ایران، این شرایط، زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

منابع

- ابراهیمی، فاطمه سادات (۱۳۹۶) «بررسی تأثیر رسانه بر سلامت اجتماعی زنان»، دوفصلنامه تخصصی مطالعات پژوهشی زنان، دوره چهارم، شماره ۷، اسفند، صص ۵۵-۶۷.
- امیرخانی، محمدامیر و دیگران (۱۳۸۷) راهنمای توانمندسازی شهروندان و محلات شهر برای ارتقای سلامت، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، حوزه مشاور شهردار تهران در امور سلامت، کانون سلامت محله، چاپ دوم، تهران، مهرآوش.
- باقری، عباس (۱۳۸۳) مقایسه میزان افسردگی و اضطراب دو گروه از دانشجویان دختر و پسر عضو فعال انجمن اسلامی و سایر دانش‌آموزان در شهرستان علی‌آباد کتول، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی دکتر باقر ثنایی، رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴) جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲) مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک، رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- جوشن‌لو، محسن و دیگران (۱۳۸۵) «بررسی ساختار عاملی مقیاس به‌زیستی جامعه»، فصلنامه روانشناسان ایرانی، سال سوم، شماره ۹، صص ۳۵-۵۱.
- حانمی، پریسا (۱۳۸۹) بررسی عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی دانشجویان با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی دکتر عزت‌اله سام آرام، رشته مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- حسین‌پور، جعفر (۱۳۸۹) رسانه‌ها و سرمایه اجتماعی (بررسی رابطه میزان مصرف رسانه‌ها و میزان سرمایه اجتماعی شهروندان تهرانی)، پایان‌نامه دوره دکتری علوم ارتباطات، به راهنمایی کاظم معتمد نژاد، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- خسروی‌پور، الهام (۱۴۰۰) «بررسی تأثیر محتوای رسانه‌های اجتماعی بر ارتقای سواد سلامت با تأکید بر بهبود سواد رسانه»، سیزدهمین همایش ملی آموزش، قابل دسترسی در http://conf.sru.ac.ir/p/Article16_198
- خیرالله‌پور، اکبر (۱۳۸۳) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت روانی با تأکید بر سرمایه اجتماعی، (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی)»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی دکتر سید محمدصادق مهدوی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۷) درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، ترجمه حسین بهروان، چاپ سوم، تهران، آستان قدس رضوی.
- راد، فیروز و الهام پسوده (۱۳۹۷) «بررسی رابطه سواد رسانه‌ای و سلامت اجتماعی بانوان شاغل در کارخانه‌های تبریز (مطالعه موردی: کارکنان زن شاغل در شرکت صنعتی داداش برادر «شونیز» و

- صنایع صبح پارلار آسیا»، مجله مطالعات رسانه‌ای، دوره سیزدهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۳)، صص ۷۳-۵۹.
- رحمانی خلیلی، احسان (۱۳۹۴) «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادابی اجتماعی در حضور متغیرهای حمایت اجتماعی و دین‌داری»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، دوره شانزدهم، شماره ۳۲ (پیاپی ۶۴)، صص ۷-۲۰۶.
- روشندل اربطانی، طاهر و دیگران (۱۳۹۰) «تبیین مدل کاربرد رسانه‌های جمعی برای پیشگیری از ارتکاب جرم»، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۸۱-۵۶.
- زیرا، مارتین (۱۳۸۵) نظریه‌های جامعه‌شناسی طردشدگان اجتماعی، ترجمه سید حسن حسینی، تهران، آن.
- زمانی، مهسا و دیگران (۱۴۰۰) «ارائه الگو جهت ارتقای سلامت اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی (مورد مطالعه: شبکه اجتماعی اینستاگرام)»، مطالعات رسانه‌های نوین، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱-۴۲.
- شجاعی باغینی، محمدمهدی و دیگران (۱۳۸۷) مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فاضل، نهیبه و سارا محمدی (۱۳۹۵) بررسی تأثیرات استفاده از ماهواره بر ابعاد مختلف سلامت روانی دانش‌آموزان، هفتمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی.
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۶) «شهرنشینی، رسانه و سلامت اجتماعی (رسانه‌های جوامع در حال گذار و سلامت اجتماعی شهروندان)»، پژوهش و سنجش، سال چهاردهم، شماره ۴۹، صص ۶۷-۸۶.
- فروم، اریک (۱۳۸۵) جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، بهجت.
- فیلد، جان (۱۳۸۶) سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران، کویر.
- کلاین، اورن (۱۳۸۳) روانشناسی سلامت مردان، ترجمه جعفر نجفی زند، آگاه.
- کنگولو، مریم (۱۳۸۷) بررسی میزان سلامت اجتماعی دانشجویان شاهد و غیر شاهد دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما دکتر عزت‌اله سام آرام، استاد مشاور دکتر حمیرا سجادی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- محمدی، الهام (۱۳۸۹) بررسی رابطه ویژگی‌های ابعاد شبکه اجتماعی و سلامت در بازنشستگان سالمند عضو کانون‌های بازنشستگان کشوری و بازنشستگان آموزش و پرورش شهر کرج، استاد راهنما دکتر حسین فکرآزاد، استاد مشاور دکتر حمیرا سجادی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- مردنی، سید علیرضا (۱۳۸۵) عوامل اجتماعی سلامت، در کتاب جامع بهداشت عمومی، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، معاونت تحقیقات و فن‌آوری، چاپ دوم.
- مصطفوی کهنگی، فرحناز (۱۴۰۱) «نقش رسانه‌های شنیداری بر سلامت اجتماعی با استفاده از

تکنیک تحلیل مسیر (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران)»، وسایل ارتباط جمعی رسانه، سال ۱۴۰۱، انتشار آنلاین، doi: 10.22034/BMSP.2022.336780.1713

نیکورز، طیبه (۱۳۸۹) بررسی عوامل مؤثر بر میزان سلامت اجتماعی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شهید باهنر کرمان، به راهنمایی دکتر لیلا یزدان پناه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

وثوقی، منصور و احسان رحمانی خلیلی (۱۳۹۳) «رابطه رسانه‌های جمعی و سرمایه اجتماعی در کلان شهر تهران»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، دوره پانزدهم، شماره ۲۶ (پیاپی ۵۸)، صص ۱-۲۴۴.

هرسیج، حسین و دیگران (۱۳۹۰) «بررسی تأثیرات مصرف رسانه‌ای بر هویت اجتماعی دانشجویان اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره ۴۷، صص ۷۵-۹۲.

- Hirschi, Travis (1969) Causes of delinquency, Berkeley, and Los Angeles, University of California Press.
- Kelley, MSokol K., J., Braddock, J.H., Bassinger, F.L (2004) Control Theory, Sport and Patterns in Delinquency for Youth. NY: Edwin Mellen Press.
- Keyes, C. L. M. & Shapiro, A. (2004) "Social well-being in the U.S.: A descriptive epidemiology", in orville Brim, Carol, D., Ryff & Ronald, C. Kessler (eds.), How healthy are you? A national study of well-being of Midlife, Chicago: University of Chicago Press.
- Moy, Patricia & Ptau, Micheal (2000) With Malice Toward All? The Media and Public Confidence in Democatic Institution, USA, Green Wood Publishing Goups.
- Portes and Light (1995) In World Bank Group (1999) Social Capital for Development.
- Putnam, R (1995) Bowling Alone: America s Declining Social Capital, Journal of Democracy 6:65-78.
- Segrin, C. & Flora, J. (2000) Poor social skills are a vulnerability factor in the development of psychosocial problems. Human communication research; 26: 489-524.
- Simon. D (1992) Cities , Capital and Development: African cities in the world economy , London: Paul Chapman.
- Sklair , L . (1991) Sociology of the global system , Hemel hempstead: Harvester wheatsheaf.
- Zunzunegui, Maria-Victoria; Beatriz Eugenia Alvarado; Teodoro del Ser, Angel, Otero (2003) Social networks, social integration, and social engagement determine cognitive decline in community-dwelling Spanish older adults. The journals of gerontology. Series B, Psychological sciences and social sciences; 58 (2).

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۹۵-۱۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحولات خانواده در ایران معاصر با تأکید بر ازدواج و طلاق

شهلا کاظمی پور*

چکیده

نهاد خانواده در ایران طی چند دهه اخیر، با تغییرات مهمی، مانند گذار از خانواده گسترده به هسته‌ای، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش مجرد قطعاً، تغییر در معیارهای همسرگزینی و افزایش طلاق روبه‌رو بوده است. هدف این مطالعه، ارائه تصویری از تحول خانواده و معرفی رویکردهای نظری با تأکید بر وضعیت ازدواج و طلاق است. برای تبیین تحولات خانواده، از سه رویکرد نظری «تئوری نوسازی»، «نظریه گذار جمعیتی دوم» و نظریه «پست‌مدرن» استفاده شده است. در این مطالعه از دو روش «اسنادی» و «تحلیل ثانوی» استفاده شده است. ابتدا برای مباحث مربوط به پیشینه، ادبیات و نظریه‌های تحقیق، از منابع موجود علمی استفاده شده است. سپس با مراجعه به داده‌های نتایج سرشماری‌ها، سازمان ثبت احوال و گزارش پیمایش، ملی خانواده، تحولات ازدواج و طلاق مورد تبیین قرار گرفته است. نتایج نشان داد که طی چهار دهه اخیر، سهم خانواده‌های گسترده و میزان خالص ازدواج، کاهش یافته، میانگین سن ازدواج و میزان‌های طلاق، افزایش داشته است و نیز معیارها و شیوه‌های همسرگزینی و نگرش به طلاق از ابعاد سنتی به سمت مدرن تغییر کرده است. برای سیاست‌گذاری جهت افزایش میزان ازدواج، کاهش سن ازدواج و کاهش میزان طلاق، چون علل اکثر تغییرات پدیدآمده، جنبه اجتماعی- فرهنگی دارند، پیشنهاد می‌گردد که به جای ارائه وام و تسهیلات برای ازدواج و یا صدور بخشنامه برای کاهش طلاق، در زمینه مسائل فرهنگی و تغییر مؤلفه‌های سبک زندگی در کشور، اقدامات ویژه به عمل آید.

واژه‌های کلیدی: مدرنیزاسیون، گذار جمعیتی دوم، تحولات خانواده، تحولات ازدواج و تحولات طلاق.

مقدمه

خانواده، نهاد اجتماعی سازنده‌ای است که از طریق یک قرارداد اجتماعی به نام ازدواج، تشکیل می‌شود و در بین تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی، نقش و اهمیت خاص و بسزایی دارد. خانواده در دهه‌های اخیر، تغییرات مهمی را تجربه کرده است. این تغییرات، ریشه در دسته‌ای از تحولات گسترده فکری، فرهنگی و رفتاری دارد؛ مانند ارزشمندی روابط عشق و دوستی به جای ازدواج‌های سنتی، شکل‌گیری و رواج الگوهای جدیدی از روابط جنسی به جای الگوی سنتی روابط بین دو جنس در یک واحد خانوادگی، افزایش نرخ طلاق و افزایش شمار «هم‌باشی»^۱ها. تحولات و تغییرات یادشده، به پیچیده‌تر شدن ساختار خانواده، ازدواج‌های مجدد و بالا رفتن شمار خانواده‌های ترکیبی^۲ و افزایش سهم خانواده‌های تک‌سرپرست^۳ یا خانواده‌های با سرپرستی مجردان^۴ انجامیده و زمینه‌های جدیدی را برای انجام پژوهش‌های اجتماعی و جمعیتی فراهم کرده است. به اعتقاد ویلیام گود^۵ (۱۹۶۳)، ریشه اصلی تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر را باید در مظاهر نوگرایی، مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و توسعه دستگاه‌های پیشرفته ارتباطات و حمل‌ونقل جست‌وجو کرد. گود، از وقوع «انقلاب جهانی در خانواده» نام برده است.

مطالعات انجام‌شده در کشورهای غربی نشان می‌دهد که عواملی چون کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، ارتقای برنامه‌های بهداشت باروری در دوره پس از جنگ دوم جهانی و تغییر و تسهیل قوانین طلاق، زمینه‌ساز تحولات در نهاد خانواده بوده است. در دهه‌های اخیر، جهانی شدن فرهنگ و روابط اقتصادی از طریق شبکه‌های ارتباطی و مهاجرت، به انتشار گسترده‌تر الگوهای جدید روابط خانوادگی در سراسر جهان انجامیده است، آنچنان که امروزه شاهد شکل‌گیری اشکال جدیدتری چون «خانواده‌های پراکنده»^۶ و «خانواده‌های الکترونیکی»^۷ نیز در جهان هستیم که تنها از طریق ابزار ارتباطی و

1. Cohabitation
2. Blended Families
3. Lone Parent Families
4. Single Parent Families
5. William Good
6. Diasporic
7. e-family

تکنولوژی‌های مدرن، دور هم جمع می‌شوند. افزایش شمار خانواده‌های تک‌سرپرست که در غالب آنها، زن سرپرست می‌باشد نیز «زنانه شدن فقر» را در پی دارد (Kendall, 2007: 12). در گذشته‌های دور، آن هنگام که خانواده، خود یک واحد تولید اقتصادی به شمار می‌رفت، ازدواج به منزله یک قرارداد کاری بود و مهم‌ترین کارکرد خانواده پس از مشارکت در نیروی کار و تولید، تلاش در جهت افزایش شمار نیروی کار از طریق فرزندآوری بود. اما در قرن بیستم و در پی تغییر مناسبات بازار کار و فعالیت اقتصادی از یکسو و تسهیل قوانین طلاق از دیگر سوی، تنها توجیه باقی‌مانده برای ازدواج زن و مرد، تطابق احساسات و تمایل به ارضای عواطف در یک رابطه صمیمانه معرفی شده است (Lewis & Kiernan, 1996: 19-20).

در ۲۵ سال آخر قرن بیستم، جهان شاهد بروز تحولات اساسی در ساخت جمعیتی خانواده‌ها به‌ویژه در زمینه تشکیل و گسست آنها بوده است. یکی از وجوه مهم این تغییرات که لوئیس و کرنان، آن را در عبارت: «جدایی روزافزون رابطه جنسی از ازدواج و فرزندآوری» بیان کرده‌اند، بیانگر آن است که مرزهای تعاریف پیشین درباره خانواده به طور اساسی تغییر کرده است.

شایان ذکر است که تحولات یادشده در زمینه خانواده و روابط خانوادگی، خاص کشورهای غربی نیست و موارد مهمی از آن، با کمی تفاوت در دیگر کشورهای جهان، از جمله در کشور ایران نیز ملاحظه می‌شود. نهاد خانواده در ایران طی چند دهه اخیر، با تغییرات مهمی مانند تغییر در شکل‌گیری ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش مجرد قطعی، تغییر در دایره همسرگزینی، تغییر در معیارهای همسرگزینی، افزایش طلاق و تغییر در ایستارهای فرزندآوری روبه‌رو بوده است. بسیاری از صاحب‌نظران، تغییرات نهاد خانواده را تنها نتیجه تغییر در وضعیت اقتصادی و ساختار نهادی جامعه ندانسته، بلکه معتقدند که این تحولات از تغییرات فرهنگی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

نتایج تحقیقات انجام‌شده در ایران درباره تحولات خانواده طی دو دهه اخیر، بیانگر برخی از تحولات عمده خانواده در کشور است؛ مانند: تغییرات خانواده به لحاظ شکل، به سوی خانواده هسته‌ای؛ به لحاظ همسرگزینی، به سوی گسترش دایره اختیار دختران و

پسران در انتخاب همسر؛ به لحاظ دوام ازدواج، به سوی آسیب‌پذیری بیشتر (ر.ک: سرایی، ۱۳۸۵) و کاهش نرخ ازدواج، افزایش میانگین سن ازدواج و افزایش نرخ طلاق است (ر.ک: یزدانی و دوستی، ۱۳۹۶؛ فروتن ۱۳۹۲ و Azadarmaki & Bahar: 2006).

هدف از این مطالعه، ارائه تصویری از ابعاد گوناگون تحول خانواده و روابط خانوادگی و معرفی رویکردهای نظری معطوف به آن با تأکید بر تحولات وضعیت ازدواج و طلاق در ایران است. بخش ابتدایی مقاله، به معرفی نهاد خانواده و رویکردهای نظری آن در حوزه جامعه‌شناسی، اختصاص یافته و تلاش شده است تا با اتکا به این رویکردها، زمینه‌های اجتماعی تحول در نهاد خانواده شناسایی شود. در بخش دوم، عامل‌های مهم و زمینه‌ساز بروز تغییر در نهاد خانواده به بحث گذاشته شده و با توجه به اهمیت موضوع، «تحولات ازدواج» با تفصیل بیشتری مطرح شده است. در بخش سوم این مقاله، تحولات میزان‌ها و شاخص‌های طلاق - با توجه به عمومیت یافتن بی‌سابقه آن - ارزیابی می‌شود. بنا بر ضرورت و موجود بودن آمار و اطلاعات، آمارهای توصیفی و مقایسه‌ای در زمینه تحولات نهاد خانواده، ازدواج و طلاق در ایران ارائه می‌گردد.

تعاریف و مبانی نظری

تعریف خانواده

خانواده، گروهی از افراد است که به واسطه ازدواج، تولد، یا فرزندخواندگی^۱ با هم مرتبط هستند. پس خانواده، یکی از واحدهای خویشاوندی است (ر.ک: Ryder, 1987). اعضای خانواده در معنای خاصی از بستگی اجتماعی، سهیم هستند و به این دلیل، آنها حقوق متقابل، ممنوعیت‌ها و مسئولیت‌های در قبال یکدیگر را رعایت می‌کنند (ر.ک: Wall et al, 1983).

در معنای کلی، خانواده، گروهی (خانواری) است که از حداقل دو نفر تشکیل شده و اساس تشکیل آن، ازدواج باشد. انواع خانواده عبارتند از «خانواده زن و شوهری بدون فرزند»، «خانواده زن و شوهری با فرزندان ازدواج‌نکرده»، «خانواده زن و شوهر با فرزندان ازدواج‌کرده بدون نوه»، «خانواده زن و شوهر با فرزندان ازدواج‌کرده و نوه‌ها»، «خانواده

1. Adoption

گسسته (که یکی از زوجین به دلیل فوت، طلاق و یا مهاجرت در خانواده حضور ندارد) و «خانواده با ملحقات (شامل یکی از انواع یادشده با یک یا چند نفر از اقوام، دوستان و یا خدمه)». در ادبیات جامعه‌شناسی، خانواده‌های نوع اول و دوم، «خانواده هسته‌ای» و خانواده‌های نوع سوم و چهارم، «خانواده گسترده» نامیده می‌شوند.

نظریه‌های مربوط به تحولات خانواده

تحولات جهانی نهاد خانواده در قالب سه نظریه عمده «نظریه نوسازی»، «نظریه گذار جمعیتی دوم» و «نظریه پست‌مدرن» قابل تبیین و تحلیل است.

نظریه نوسازی

محققان متعددی از جمله پارسونز^۱ (۱۹۶۶)، ون دی بن^۲ (۱۹۶۷)، جیلوها^۳ (۲۰۰۹) و بربر و همکاران^۴ (۲۰۱۸) بر تأثیرپذیری و تحول ساختار و کارکرد خانواده از فرایند نوسازی تأکید کرده‌اند.

ویلیام گود (۱۹۶۳)، با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است که فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۴).

گیدنز بیان می‌کند که «جهانی شدن، منجر به بهره‌گیری مشترک از مدرنیته است و محصول آن محسوب می‌شود» و می‌توان تأثیر جهانی شدن بر خانواده را به صورت تقابل «سنت و مدرنیته» و با تعمیم مدرنیته و ابعاد آن به ساختار و ویژگی‌های خانواده، تحلیل و بررسی کرد. مدرنیته، یعنی خردباوری و تلاش برای بخردانه کردن هر چیز، شکستن و ویرانگری عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت سر نهادن ارزش‌ها، حس‌ها، باورها و در یک کلام، شیوه‌های مادی و فکری زندگی کهن (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۵).

بر اساس دیدگاه نوسازی، در جریان نوسازی و جهانی شدن، به واسطه تغییراتی

1. Parsons
2. Van den Ban
3. Jiloha
4. Babar & et al

مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، اشتغال زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود و این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند. در نتیجه خانواده به یک واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. این فردگرایی، فرایند تصمیم‌گیری را طولانی‌تر می‌کند. ازدواج‌های با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر هم‌بسته‌اند. گسترش تحصیلات عمومی و فراهم کردن امکان حضور در فعالیت‌های بیرون از خانه، انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. موقعیت بهبودیافته زنان با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله سنی بین زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و کاهش باروری، همراه است (قانع‌راد و خسرو خاور، ۱۳۸۵: ۱۶۷). در جامعه جدید صنعتی، الگوهای خانواده و ازدواج تغییر می‌کند. برخی از دگرگونی‌ها عبارتند از: رواج ازدواج‌های غیر خویشاوندی؛ تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته‌ای؛ افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی؛ عادی شدن طلاق؛ کاهش محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف؛ گسترش همسرگزینی آزاد و مبتنی بر عشق و علاقه (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ عصاره، ۱۳۷۹؛ آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۷۹؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ صادقی و دیگران، ۱۳۸۶؛ به نقل از قانع و خسروخاور، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

دیدگاه گذار جمعیتی دوم

تحولات رخ داده در سطح خانواده از طریق نظریه «گذار جمعیتی دوم» نیز قابل تبیین است. گذار جمعیتی اول و دوم به دو مدل مختلف خانواده اشاره دارد؛ به نحوی که مدل خانواده بورژوا که در پس اولین گذار جمعیتی قرار داشت، در گذار جمعیتی دوم، جایش را به مدل خانواده فردگرایانه می‌دهد. در واقع در حالی که در جریان گذار جمعیتی اول، خانواده به صورت نهادی نیرومندتر ظاهر می‌شد، تضعیف خانواده، نماد گذار جمعیتی دوم تلقی می‌شود (Van de Kaa, 2002: 6). لسته‌هاق و نیلز در بیان ویژگی‌های خانواده در گذار جمعیتی دوم به مواردی از قبیل: افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج کرده، افزایش طلاق (طلاق‌های اوایل ازدواج)، کاهش میزان ازدواج‌های مجدد متعاقب طلاق و بیوگی، کاهش بیشتر فرزندآوری متأثر از به تأخیر انداختن آن و افزایش سن والد شدن، افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج،

افزایش بی‌فرزندی قطعی در میان زوجین، افزایش نیازهای سطح بالاتر از قبیل استقلال فردی و خودشکوفایی و همچنین افزایش همانندی در نقش‌های جنسیتی و استقلال اقتصادی زنان اشاره می‌کنند (Lesthaeghe & Neels, 2002: 331).

رویکردهای پست‌مدرن

از میان نظریه‌پردازانی که مدعی دیدگاه پست‌مدرن در حوزه خانواده هستند، می‌توان به نظر جان برناردز اشاره کرد. شناخت خانواده متضمن شناخت عملکردها و روند دگرگونی و تحولات اجتماعی است. به باور او، فقط یک نوع زندگی خانوادگی در جامعه وجود ندارد و ما در واقعیت، با انواع زندگی خانوادگی روبه‌رو هستیم. به طور کلی در نگاه پست‌مدرن، برداشت‌هایی که از خانواده شده است، ریشه در توضیح مبانی زیستی نابرابری‌های جنسی و تبیین فرآیند صنعتی شدن و گذار از خانواده گسترده به سوی خانواده هسته‌ای دارد.

پست‌مدرن، وجود هرگونه باور و دانشی را که بتواند به ما بگوید که در جهان، چگونه باید عمل کرد، زیر سؤال می‌برد. با این رویکرد می‌توان گفت که خانواده هسته‌ای تنها یکی از اشکال خانواده است و خانواده‌های دووالدینی، تک‌والدینی، لزبین‌ها، همجنس‌بازان، خانواده‌هایی که ازدواج دوباره کرده‌اند و فرزندخواندگی، از دیگر ساختارهای خویشاوندی است. خانواده پست‌مدرن، خانواده شهرنشین است؛ بدین معنا که مرزهای میان خانه و کارخانه، زندگی خصوصی و عمومی، کودکی و بزرگسالی، انعطاف‌پذیر می‌شود. مردمان زیادی در خانه کار می‌کنند و از طرف دیگر، بسیاری از کارخانه‌ها دارای امکانات مراقبت از کودکان هستند؛ کودکان که همچنان در این میان مستعد به نظر می‌رسند و می‌توانند با همه فراز و نشیب‌های زندگی، دست و پنجه نرم کنند. اما این ویژگی کودکان از یافته‌های جدیدی درباره کودکان ناشی نمی‌شود، بلکه از آنجا ناشی می‌شود که پدر و مادرهای دوره پست‌مدرن، به چنین کودکانی نیاز دارند که از سنین اولیه کودکی بتوانند با مواردی همچون مراکز بیرون از خانه، طلاق والدین و مشاهده صحنه‌های خشونت‌بار در خیابان‌ها، سازگاری یابند. با ورود به دوره پست‌مدرن، افراد ترجیح می‌دهند که بیشتر به نیازهای شخصی بپردازند و اگر خواسته‌های دو فرد در قالب یک پیوند مشترک برآورده شود، بر ازدواج و تشکیل خانواده اقدام می‌کنند. در غیر این صورت، ضرورتی برای تشکیل چنین پیوندی نمی‌بینند. بیشتر تحولات جهان

غرب را باید با این رویکرد تحلیل کرد. صرف صنعتی شدن یک کشور و مصرف‌گرایی، به‌خودی‌خود نمی‌تواند این همه تغییر به دنبال داشته باشد؛ بلکه زیربنای این تغییرات، تغییر در نگرش‌ها و جهان‌بینی‌هاست (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹).

بر اساس سه نظریه ارائه‌شده (نظریه نوسازی، نظریه گذار جمعیتی دوم و نظریه پست‌مدرن) درباره تحولات جهانی نهاد خانواده، مهم‌ترین تغییرات خانواده در دوران معاصر عبارتند از: تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته‌ای، رواج ازدواج‌های غیر خویشاوندی، افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج‌کرده، عادی شدن طلاق، افزایش طلاق، افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، کاهش محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف، گسترش همسرگزینی آزاد و مبتنی بر عشق و علاقه. جهانی شدن و بهره‌گیری مشترک از مدرنیته، فرآیند صنعتی شدن و تغییر در نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها، از مهم‌ترین عوامل این تغییرات در خانواده است.

پیشینه تحقیق

در دو دهه اخیر، در حوزه مطالعات خانواده در ایران، تحقیقات متعددی انجام شده است. برای نمونه، یزدانی و دوستی (۱۳۹۶) در مطالعه خود، اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن را بررسی کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که سمت‌وسوی تحولات خانواده، سست شدن سازه خانواده به عنوان یک نهاد ارزشمند را نشان می‌دهد. البته برخی معتقدند که نوع بشر در حال تجربه و بازسازی خانواده به شکلی متناسب با جهان کاملاً دگرگون‌شده هزاره جدید است. ایران نیز هرچند به عنوان یک جامعه نسبتاً سنتی و مذهبی در مقابل این تغییر شکل، مقاومت کرده و نسبتاً تأثیر کمتری از آن گرفته، برخی چالش‌های اساسی در ذهن مردم، به‌ویژه جوانان ایجاد شده است که لازم است با گفت‌وگوی بین نسلی درباره آنها، پاسخ مناسب یافت شود. در ضمن اشاره می‌کنند که در ایران نیز با افزایش نرخ طلاق و کاهش نرخ ازدواج و نیز افزایش میانگین سن ازدواج، باید در آینده منتظر کاهش فراوانی خانواده‌های هسته‌ای دووالدی و ایجاد و گسترش سایر انواع خانواده بود.

فروتن (۱۳۹۲)، چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق را در فرایند

گذار جمعیتی، مورد مطالعه قرار داده است. این مطالعه کوشیده تا با تکیه بر نظریه گذار جمعیتی و با رویکردی فرهنگی - اجتماعی، مهم‌ترین زمینه‌ها و روندهای مرتبط با تحولات خانواده معاصر و طلاق را در مقیاسی جهانی (با تأکید بر وضعیت جوامع صنعتی و جهان سوم، به‌طور خاص ایران) تجزیه و تحلیل کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که عظمت خانواده و استحکام پیوندهای زناشویی از مهمترین ویژگی‌های دوران گذشته تلقی می‌شد، خانواده معاصر دستخوش چنان تحولات بنیادین و عمیقی شده که در دوره جدید در قالب اصطلاحاتی همچون عصر طلاق و «انقلاب طلاق» توصیف شده است. تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر داده‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که هرچند روند تصاعدی میزان طلاق به‌طور چشمگیری در جوامع صنعتی به وقوع پیوسته است، میزان طلاق در ممالک جهان سوم، از جمله ایران نیز افزایش درخور ملاحظه‌ای یافته است. به علاوه خانواده معاصر با پدیده‌های نوظهوری (مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی و زوج‌زیستی) مواجه شده است. ریشه این تغییرات نوگرایی و مظاهر آن (مانند فردگرایی، صنعتی شدن و شهرنشینی) است.

احمدی و دیگران (۱۳۹۱)، درباره نقش گذار جمعیتی بر تغییرات جامعه‌شناختی خانواده مطالعه کرده‌اند. آنها از تئوری‌های گذار جمعیتی اول و دوم به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش استفاده کردند و برای آزمون پژوهش از داده‌های ثانوی پیمایش جهانی ارزش‌های صندوق جمعیت ملل متحد در پنجاه کشور استفاده نموده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که ساختار خانواده در کشورها بر اساس مراحل گذار جمعیتی، متفاوت است و خانواده‌گرایی در کشورهایی که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند، بیشتر از سایر کشورهاست. در ضمن روند تغییرات ازدواج و نگرش نسبت به خانواده و ازدواج در کشورهایی مانند ایران، ترکیه، مصر و مالزی، نقش عوامل فرهنگی و به‌ویژه آموزه‌های اسلامی در خانواده‌گرایی و تشکیل خانواده، مهم است.

عباسی شوازی و مکدونالد^۱ (۲۰۰۷)، پویایی و تغییرات خانواده ایرانی را در قرن بیستم، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی بررسی کرده‌اند. مطالعه آنها گویای آمیزه پیچیده‌ای

از تغییر و تداوم درون نهاد خانواده است. بر اساس این مطالعه، نیروهای ساختی و ایده‌ای هر دو با هم بر تغییرات خانواده، تأثیر زیادی داشته و در کنار آن، نیروهای سیاسی نیز در تقویت یا تحدید تغییرات خانواده، نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

آزاد ارمکی و بهار (۲۰۰۶) با دیدگاهی جامعه‌شناختی و تاریخی، به بررسی انواع خانواده در ایران پرداخته و انواع آن را تشریح نموده‌اند. از نظر آنها، خانواده در ایران، شاهد تغییراتی از قبیل افزایش طلاق، کاهش نرخ ازدواج و شکاف نسلی است.

سرایبی (۱۳۸۵) در مطالعه خود با عنوان «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، تداوم و تغییر خانواده را در بستر تحولات جامعه ایران بررسی کرده و معتقد است که در این فرآیند، علاوه بر تأثیرات بیرونی ناشی از جوامع مرکز، شرایط و عوامل درونی هم، همسو یا ناهمسو با تأثیرات بیرونی، عاملیت داشته‌اند. البته گروه‌های اجتماعی مختلف در ایران، با پیش‌آمدگی‌های متفاوت، به طور ناهمزمان و به درجات مختلف در معرض تعامل با جوامع مرکز قرار داشته‌اند. بنابراین به طور همزمان اشکال مختلف خانواده، سبک‌های مختلف تشکیل خانواده و سطوح مختلف سن ازدواج و بچه‌آوری را ملاحظه می‌کنیم. با وجود این در جریان گذار جمعیتی ایران، روند کلی تغییرات خانواده به لحاظ شکل به سوی خانواده هسته‌ای، به لحاظ همسرگزینی به سوی گسترش دایره اختیار و پسران در انتخاب همسر، به لحاظ دوام ازدواج به سوی آسیب‌پذیری بیشتر و به لحاظ بچه‌آوری به سوی تقلیل سطح بچه‌آوری بوده است. در خارج از ایران نیز در حوزه تحولات خانواده در اثر مدرنیزاسیون، مطالعات زیادی انجام شده است. کیم^۱ (۲۰۱۶)، تفاوت ارزش‌های خانوادگی و عوامل مؤثر بر این ارزش‌ها را در بین سه نسل بررسی کرده است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که درک ارزش‌های خانواده و همچنین عوامل مؤثر بر درک ارزش‌های خانوادگی، بین سه نسل متفاوت است و ارزش ازدواج سنتی در بین بزرگسالان مسن‌تر کاهش یافته، زیرا آنها از زندگی زناشویی رضایت دارند و فعالیت‌هایی را با همسرانشان انجام می‌دهند.

هیپن^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «نگرش به ازدواج و روابط بلندمدت در میان بزرگسالان» به دنبال دستیابی به علل تأخیر سن ازدواج بود. یافته‌ها نشان داد که تأخیر

1. Kim
2. Hippen

در ازدواج با عواملی مانند رشد اقتصادی و تغییر در ارزش‌های فرهنگی، ارتباط معناداری دارد. نتایج تحقیق نشان داد که امروزه ازدواج تا زمانی که افراد، تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان برسانند و در شغلی استخدام شوند و استقلال مالی به دست آورند، به تأخیر خواهد افتاد. هیپن، این نتایج را ناشی از گذار دوم جمعیت‌شناختی که از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود می‌داند و به عواملی چون شریک جنسی، جنسیت، اشتغال زنان، ساختار خانواده، دسترسی به امکانات آموزشی و نژاد به عنوان عناصر تأثیرگذار در نگرش جوانان به ازدواج و تأخیر افتادن آن اشاره می‌کند.

مائو بریگاس^۱ (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «ارتباط میان سن زنان در هنگام ازدواج و پیشرفت‌های اقتصادی» به بررسی الگوهای ازدواج در هشت کشور آمریکایی لاتین پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که از یکسو افزایش تحصیلات و در نهایت ورود به بازار کار، به‌ویژه برای زنان، عاملی اثرگذار در افزایش چشمگیر سن ازدواج است و از سوی دیگر، گسترش روزافزون فرایند شهرنشینی، رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های جدید، موجب بالا رفتن سن ازدواج در زنان شده است.

مطالعه سازمان ملل (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که میزان طلاق تقریباً در تمام کشورهای صنعتی، بسیار بالاست و در اغلب کشورهای جهان سوم، میزان طلاق برابر این میزان در کشورهای توسعه‌یافته در سال ۱۹۷۰ است. طبق نتایج همین گزارش، میزان طلاق در ایران نیز طی دهه‌های اخیر، افزایش زیادی داشته است؛ به طوری که در دهه ۱۹۷۰، متوسط سالانه تعداد طلاق به ازای هر ده‌هزار نفر جمعیت کشور، برابر شش نفر بود، در حالی که این نسبت در اواخر دهه ۲۰۰۰، به سیزده نفر افزایش یافته است.

سوروکین و لستهاق^۲ (۲۰۰۴) در مقاله‌ای به ردیابی تجربی ارتباط میان گرایش‌های ارزشی گوناگون و انتخاب‌های دوره زندگی مربوط به ترتیبات زندگی و تشکیل خانواده در مناطق شمالی، غربی و جنوبی اروپا می‌پردازند. از نظر آنها، وجود چنین ارتباطی، عاملی تعیین‌کننده است. در مدل تجربی آنها، ارزش‌های منتخب خود افراد در جایگزینی روش زندگی یا نوع خانواده و انطباق ارزش‌ها با وضعیت انتخابی اخیر خانواده، دخیل است.

1. Maubrigades

2. Surkyn & Lesthaeghe

مارتین^۱ و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «بیان نگرش نوجوانان به زندگی خانوادگی» نشان دادند که اکثریت پاسخگویان، نگرش مثبتی به رابطه جنسی قبل از ازدواج داشته و بیشتر آنها نیز قبل از ازدواج، رابطه جنسی داشته‌اند. فیدلز و کاسپر (۲۰۰۱) در مطالعه خود دریافتند که نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در ایالات متحده، طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، برای افراد ۲۰-۲۴ ساله از ۳۶ درصد به ۷۰ درصد و برای افراد ۳۰-۳۴ ساله از ۶ درصد به ۲۲ درصد رسیده است. میانگین سن ازدواج زنان و مردان طی سال‌های یادشده، به ترتیب از ۲۰/۸ به ۲۵/۱ سال و از ۲۳/۲ به ۲۶/۸ سال افزایش یافته است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، همه این مطالعات به شیوه‌های گوناگون، تغییرات اتفاق-افتاده در ساختار، کارکرد و تعاملات درون نهاد خانواده و خویشاوندی را تحلیل و تبیین نموده‌اند و در این میان عناصر نوسازی و تغییرات سبک زندگی را مدنظر داشته‌اند. در جمع‌بندی تحقیقات داخلی و خارجی انجام‌شده در حوزه تحولات خانواده می‌توان گفت که اکثر آنها، تغییر و تحولات خانواده در غرب و ایران را تأیید نموده‌اند و به غیر از تغییرات ایجادشده در ساختار، کارکرد و تعاملات درون خانواده، به تغییرات ایجادشده در ازدواج و طلاق اشاره کرده‌اند. بر اساس نتایج این تحقیقات، تحولات اساسی خانواده در کشورهای غربی عمدتاً ناشی از مدرنیزاسیون و نوگرایی است. در ایران نیز چند تحقیق، این ارتباط را تأیید نموده‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

با عنایت به هدف اصلی پژوهش مبنی بر توصیف، تبیین و تحلیل تحولات خانواده معاصر در ایران، با تأکید بر ازدواج و طلاق، از دو روش تحقیق «اسنادی» و «تحلیل ثانوی» استفاده شده است. در فاز اول، مباحث مربوط به پیشینه، ادبیات و نظریه‌های تحقیق، در ارتباط با تغییر و تحولات خانواده در زمینه ازدواج و طلاق از منابع موجود شامل کتب، گزارش‌های تحقیقی و مقاله‌های علمی - پژوهشی استفاده شده است. در فاز دوم، با مراجعه به داده‌های مربوط به نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن

مرکز آمار ایران، داده‌های سازمان ثبت احوال و گزارش تحول ارزش‌ها و نگرش‌های پیمایش، ملی خانواده (۱۳۹۸) (که با حجم نمونه ۵۰۳۶ نفری از افراد پانزده‌ساله به بالای خانوارهای ساکن نقاط شهری کشور، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بر اساس فهرست کلیه بلوک‌های شهری و جمع تجمعی تعداد خانوارهای معمولی ساکن بلوک‌های شهری، اطلاعات لازم جمع‌آوری شده)، تحولات ابعاد مختلف ازدواج و پایداری خانواده، تبیین، تحلیل و ارزیابی شده است.

یافته‌های تحقیق

تحول برخی از شاخص‌های توسعه

بر اساس نظریه‌های مرتبط با تحولات خانواده، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این تغییر و تحولات، نوسازی و مدرن شدن است. در ایران هم طی پنجاه سال اخیر، زمینه‌های مدرن شدن فراهم شد. برخی از مهم‌ترین شاخص‌های جمعیتی که با تغییرات اساسی در ایران روبه‌رو بودند، عبارتند از میزان شهرنشینی، میزان باسوادی و درصد افراد دارای تحصیلات عالی. در این مطالعه، روند تحولات این سه شاخص، طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵، به شرح جدول (۱) نمایش داده شده است.

طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵، میزان شهرنشینی در ایران از ۴۷ درصد به ۷۴ درصد افزایش یافته، میزان باسوادی مردان و زنان به ترتیب از ۵۸/۹ و ۳۵/۵ درصد به ۹۱ و ۸۴/۲ درصد رسیده، سهم مردان و زنان با تحصیلات عالی به ترتیب از ۲/۵ و ۱/۶ درصد به ۲۱/۷ و ۲۱/۸ درصد ارتقا یافته و نسبت مردان و زنان دارای تحصیلات عالی به هر صد هزار نفر جمعیت به ترتیب از ۱۱۹۷ و ۴۵۸ به ۱۷۳۴۵ و ۱۶۹۱۵ نفر رسیده است. چنان‌که ملاحظه می‌گردد، تمامی این شاخص‌ها با افزایش همراه است. به‌ویژه درصد مردان و زنان تحصیل‌کرده به ترتیب ۸/۷ و ۱۳/۶ برابر شده و به تعبیری می‌توان گفت که در جامعه فعلی ایران، بیش از یک‌پنجم از افراد باسواد، دارای تحصیلات عالی هستند و با استقبال روزافزون جوانان برای ادامه تحصیل، این درصدها رو به افزایش نیز می‌باشد. در سال ۱۳۵۵، کمتر از نیمی از جمعیت کشور، شهرنشین بودند، در صورتی که در حال حاضر بیش از سه‌چهارم از جمعیت در شهرها و کلان‌شهرها زندگی می‌کنند.

جدول ۱- شاخص شهرنشینی، باسوادی و افراد دارای تحصیلات عالی در ایران

به تفکیک جنس در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

| شاخص | جنس | ۱۳۵۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۸۵ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۵ | نسبت افزایش طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۵۵ |
|---|----------|------|------|------|-------|-------|-------|----------------------------------|
| ضریب شهرنشینی | مرد و زن | ۴۷/۰ | ۵۴/۳ | ۶۱/۳ | ۶۸/۴ | ۷۱/۴ | ۷۴/۰ | ۱/۶ |
| | مرد | ۵۸/۹ | ۷۱/۰ | ۸۴/۷ | ۸۸/۵ | ۸۸/۷ | ۹۱/۰ | ۱/۵ |
| درصد باسوادی | مرد | ۳۵/۵ | ۵۲/۱ | ۷۴/۲ | ۸۰/۳ | ۸۱/۱ | ۸۴/۲ | ۲/۴ |
| | زن | ۲/۵ | ۵/۷ | ۸/۲ | ۹/۸ | ۱۶/۱ | ۲۱/۷ | ۸/۷ |
| درصد افراد دارای تحصیلات عالی | مرد | ۱/۶ | ۳/۲ | ۴/۹ | ۷/۴ | ۱۵/۰ | ۲۱/۸ | ۱۳/۶ |
| | زن | ۱۱۹۷ | ۱۶۹۴ | ۳۲۹۷ | ۱۰۵۲۵ | ۱۴۴۵۱ | ۱۷۳۴۵ | ۱۴/۵ |
| جمعیت با تحصیلات عالی در مقابل هر صد هزار نفر جمعیت | مرد | ۴۵۸ | ۶۶۰ | ۱۳۹۱ | ۹۰۰۹ | ۱۳۴۹۸ | ۱۶۹۱۵ | ۳۶/۹ |
| زن | | | | | | | | |

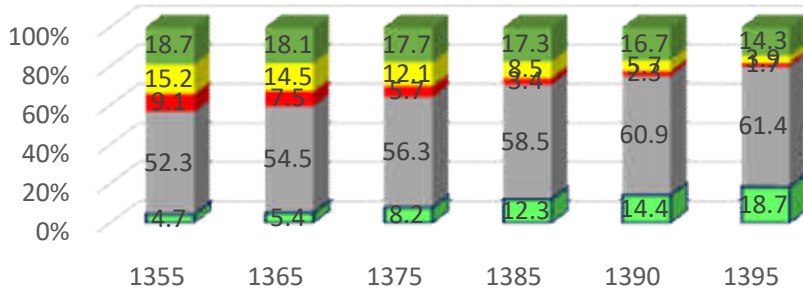
منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

تطور اشکال خانواده

بر اساس یافته‌های تحقیقات متعدد درباره تحولات خانواده، یکی از تحولات ساختاری آن، گذار آن از خانواده گسترده به سمت خانواده هسته‌ای است. این تغییر ساختار خانواده در ایران به شرح زیر بررسی شده است.

در ایران از حدود سال ۱۳۰۰، به همراه کاهش تدریجی مرگ‌ومیر، گذار جمعیتی اول آغاز شد که تا سال‌های اخیر ادامه داشته است. طی ده سال اخیر، شواهد ورود جمعیت ایران به گذار جمعیتی دوم قابل مشاهده است. ساختار خانواده نیز چنان‌که

نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد، با تغییر و تحول همراه است. در گذشته سهم خانواده‌های گسترده بالا بوده که به تدریج از درصد این نوع خانواده‌ها کاسته شده و در عوض سهم خانواده‌های هسته‌ای (زن و شوهر بدون فرزند و با فرزند) سیر روزافزون داشته است. تغییر مهم دیگر در ساختار خانواده ایرانی، کاهش میانگین تعداد اعضای خانواده است که از حدود ۵/۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۵ نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این کاهش عمدتاً به دلیل کاهش تعداد متوسط فرزندان خانواده‌هاست.



شکل ۱- توزیع خانواده‌ها در ایران برحسب انواع آن در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵
 منبع: محاسبه‌شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

تحولات شاخص‌های ازدواج

ازدواج، مبنای شکل‌گیری نهاد خانواده، مناسب گذار افراد از جوانی به بزرگسالی و یکی از نهادهای اجتماعی و حقوقی مهم است که از طریق فراهم کردن مجموعه خاصی از حقوق، امتیازها، تعهدات، مسئولیت‌ها و انتظارات نقشی جدید، از روابط زناشویی پایدار حمایت می‌کند و موجب بقا و تداوم نهاد خانواده و ساختار اجتماعی می‌شود. ازدواج، یکی از سنت‌های دیرینه اجتماعی و خواسته طبیعی زن و مرد است و همه مکاتب و ادیان الهی و از جمله دین اسلام بر آن صحنه نهاده و پیروان خود را به آن ترغیب نموده‌اند.

ازدواج، همچون هر پدیده اجتماعی دیگری، دارای هنجارهایی است که این هنجارها نسبت به هر جامعه و نیز هر مقطع زمانی، متفاوت است. در دوران کنونی، مسائل ازدواج در کشور ما نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد. کشور ایران همچون سایر کشورهای جهان سوم، در مرحله گذار از سنت به مدرنیته است، که تغییرات وسیعی را در همه پدیده‌های اجتماعی از جمله ازدواج و همسرگزینی تجربه کرده است؛ تغییراتی که موجب شده تا مردان و زنان، نگرش نوینی از پیوند زناشویی و ازدواج داشته باشند و آن را نه فقط به عنوان یک رابطه جنسی و تولید فرزند، بلکه برای به وجود آوردن یک زندگی کمال‌گرا، توأم با عشق و همدلی و همدمی بدانند.

مطالعات نشان می‌دهد که امروزه وجود مسائل مختلف اجتماعی به‌ویژه در شهرهای بزرگ، پدیده ازدواج را به صورت امری پیچیده و مبهم درآورده است. این وضعیت از یکسو منجر به تأخیر در ازدواج، کاهش میزان ازدواج و تغییر معیارها و الگوهای همسرگزینی شده است، که هر کدام پیامدهای اجتماعی - فرهنگی مختلفی را به دنبال دارد. در ادامه، تحولات شاخص‌های ازدواج بررسی می‌شود.

۱ - سن ازدواج

یکی از شاخص‌های مورد مطالعه در ازدواج، میانگین سن ازدواج است. این شاخص برای مردان و زنان در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵ محاسبه شده و نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است.

میانگین سن ازدواج مردان و زنان طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹، با افزایش همراه بوده و برای مردان از ۲۴/۱ سال در سال ۱۳۵۵ (با کمی کاهش طی دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵) به ۲۸/۱ سال در سال ۱۳۹۹ رسیده و برای زنان طی این سال‌ها از ۱۹/۷ به ۲۴/۸ سال رسیده است. بنابراین می‌توان گفت که میانگین سن ازدواج مردان، حدود ۴ سال و میانگین سن ازدواج زنان، ۵/۱ سال افزایش یافته است.

میانگین اختلاف سن زوجین نیز طی این سال‌ها با تغییر همراه بوده و از ۴/۴ سال در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳/۳ سال در سال ۱۳۹۹ تقلیل یافته است. علت اصلی این کاهش، فزونی بیشتر سن ازدواج دختران در مقایسه با سن ازدواج پسران است. جدول زیر، روند تحولات میانگین سن ازدواج زوجین و اختلاف سن آنها را طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹ نشان می‌دهد.

جدول ۲- روند تحولات میانگین سن ازدواج مردان و زنان

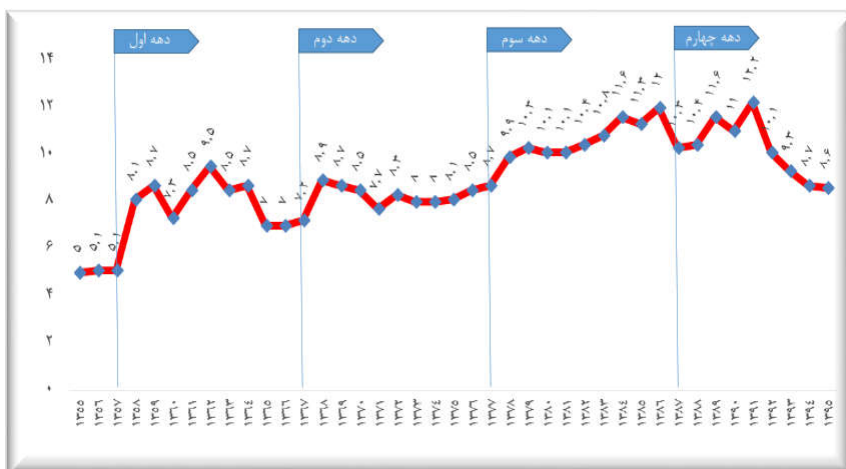
و اختلاف سن زوجین در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹

| سال | مرد | زن | اختلاف سن زوجین |
|------|------|------|-----------------|
| ۱۳۵۵ | ۲۴/۱ | ۱۹/۷ | ۴/۴ |
| ۱۳۶۵ | ۲۳/۸ | ۲۰/۱ | ۳/۷ |
| ۱۳۷۵ | ۲۵/۲ | ۲۲/۰ | ۳/۲ |
| ۱۳۸۵ | ۲۶/۲ | ۲۳/۲ | ۳/۰ |
| ۱۳۹۰ | ۲۶/۷ | ۲۳/۴ | ۳/۳ |
| ۱۳۹۵ | ۲۷/۴ | ۲۴/۰ | ۳/۴ |
| ۱۳۹۹ | ۲۸/۱ | ۲۴/۸ | ۳/۳ |

منبع: (محاسبه شده بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال)

۲ - میزان‌های ازدواج

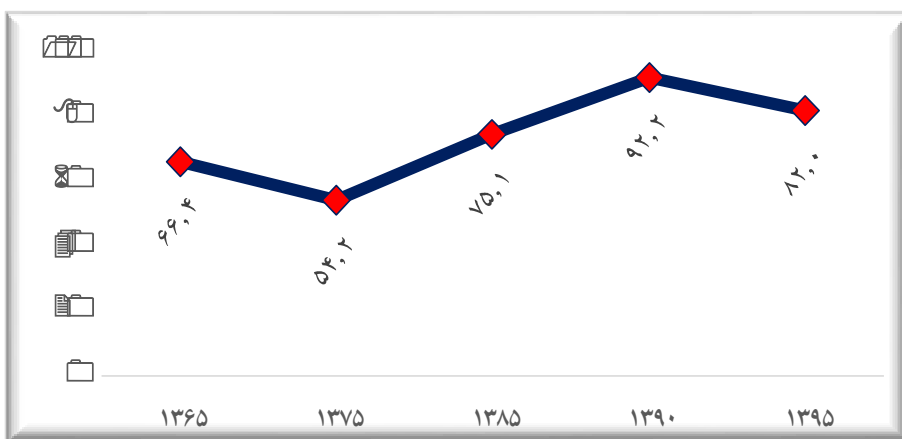
نرخ خام ازدواج (خارج قسمت تعداد ازدواج‌ها در یک سال، تقسیم بر کل جمعیت همان سال، ضرب در ۱۰۰۰) در ایران طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۶ به شرح شکل (۲)، روند افزایشی و از ۱۳۸۷ به بعد با فراز و نشیب‌هایی، روند کاهش داشته است. البته باید متذکر شد که میزان خام ازدواج، شاخص مناسبی برای پی بردن به تحولات ازدواج در جامعه نیست؛ چون تعداد ازدواج‌ها به میزان زیادی، متأثر از ساختار سنی جمعیت است. به همین جهت در دهه سوم، به شرح نمودار زیر، به دلیل افزایش جمعیت جوانان در سن ازدواج (عمدتاً موالید دهه شصت)، میزان خام ازدواج افزایش یافته و در نیمه آخر دهه چهارم به دلیل کاهش تعداد جوانان در سن ازدواج، این میزان کاهش داشته است. برای بهتر پی بردن به تغییرات میزان ازدواج، فارغ از تحولات ساختار سنی جمعیت، «نرخ خالص ازدواج» که نسبت تعداد ازدواج‌ها در یک سال بر تعداد کل زنان هرگز ازدواج نکرده همان سال (ضرب در ۱۰۰۰) را نشان می‌دهد، اطلاعات واقع‌گرایانه‌تری از میزان ازدواج را در اختیار ما قرار می‌دهد.



شکل ۲- نمودار روند تغییرات نرخ خام ازدواج ثبت شده طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۵۵

منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

در این مطالعه نیز برای پی بردن به تغییرات واقعی میزان ازدواج، میزان خالص ازدواج محاسبه شده است. بر اساس این شاخص، در نمودار زیر روند تغییرات نرخ خالص ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ به نمایش گذاشته شده است.



شکل ۳- نمودار روند تغییرات نرخ خالص ازدواج زنان در ایران

در سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۶۵

منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

روند تغییرات نرخ خالص ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که نرخ خالص ازدواج از سال ۱۳۷۵ (که معادل ۲.۵۴ ازدواج در هر هزار نفر جمعیت زنان هرگز ازدواج نکرده ده سال به بالا بود) تا سال ۱۳۹۰ سیر روزافزون داشته و به رقم ۲.۹۲ در هزار رسیده است. پس از آن، نرخ خالص ازدواج مجدداً تا پنج سال بعد در سرشماری سال ۱۳۹۵ کاهش یافت و به ۸۲ در هزار رسید که نسبت به سرشماری قبل، ۱۱ درصد کاهش داشته است. با توجه به این نتایج می‌توان نتیجه گرفت که از سال ۱۳۹۰ به بعد، میزان خالص ازدواج سیر کاهنده یافته است.

۳- پیش‌رسی و عمومیت ازدواج

یکی از موارد عمده در سنجش تحولات ازدواج، محاسبه پیش‌رسی و عمومیت ازدواج است. پیش‌رسی ازدواج، بر مبنای نسبت افراد ازدواج کرده ۱۵-۱۹ ساله به کل جمعیت همین گروه سنی (ضرب در ۱۰۰) و عمومیت ازدواج از طریق نسبت افراد پنجاه‌ساله ازدواج کرده به کل جمعیت پنجاه‌ساله (ضرب در ۱۰۰) محاسبه می‌شود. هرچه درصد مربوط به پیش‌رسی ازدواج بیشتر باشد، پیش‌رسی ازدواج در آن جامعه بیشتر است. با مراجعه به جدول (۳) مشاهده می‌شود که نخست پیش‌رسی ازدواج در بین زنان بیش از مردان است. دوم اینکه طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ از شدت پیش‌رسی ازدواج مردان و زنان ۱۵-۱۹ ساله کاسته شده است.

عمومیت ازدواج، شاخصی است که همگانی بودن ازدواج را می‌سنجد. استدلال بر این است که اگر کسی تا پنجاه‌سالگی ازدواج نکند، تمایل و فرصت ازدواج برای او به حداقل می‌رسد (به‌ویژه برای زنان). در هر جامعه، هرچه درصد شاخص عمومیت ازدواج بیشتر باشد، عمومیت ازدواج در آن جامعه بیشتر است. طبق نتایج مندرج در جدول زیر، درصد مردان و زنان ازدواج کرده پنجاه‌ساله، به ترتیب از ۹۸/۵ و ۹۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۹۸/۲ و ۹۶/۹ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این ارقام بیانگر این است که طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵، عمومیت ازدواج مردان، تغییر اساسی نداشته است، ولی از شدت عمومیت ازدواج زنان کاسته شده است. به عبارتی می‌توان گفت که درصد مجرد قطعی زنان در کشور افزایش یافته است.

جدول ۳- پیش‌رسی و عمومیت ازدواج مردان و زنان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵

| ۱۳۹۵ | ۱۳۹۰ | ۱۳۸۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | جنس | پیش‌رسی یا عمومیت ازدواج |
|------|------|------|------|------|-----|------------------------------|
| ۲/۵ | ۲/۴ | ۳/۰ | ۳/۴ | ۱۰/۲ | مرد | پیش‌رسی ازدواج (درصد) |
| ۲۱/۵ | ۲۴/۵ | ۱۷/۷ | ۱۸/۶ | ۳۵/۹ | زن | ازدواج کرده‌های ۱۵-۱۹ (ساله) |
| ۹۸/۲ | ۹۸/۶ | ۹۸/۹ | ۹۹/۰ | ۹۸/۵ | مرد | عمومیت ازدواج (درصد) |
| ۹۶/۹ | ۹۷/۸ | ۹۸/۵ | ۹۸/۹ | ۹۹/۱ | زن | ازدواج کرده‌های ۵۰ ساله) |

منبع: (محاسبه‌شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵)

۴- شیوه‌های همسرگزینی

برای پی بردن به شیوه همسرگزینی زوجین در کشور، از نتایج یافته‌های پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸) استفاده کرده‌ایم که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است. در ضمن برای سنجش تحولات این شاخص، شیوه همسرگزینی پاسخگویان در سه گروه سنی ۱۵-۲۹، ۳۰-۴۹ و ۵۰ سال به بالا مقایسه شده است. نتایج یافته‌ها به شرح جدول (۴) نشان می‌دهد که چهار معیار فامیل بودن (۲۳/۷ درصد)، از طریق معرفی اقوام (۲۱/۴ درصد)، از طریق معرفی اعضای خانواده (۱۹/۵ درصد) و هم‌محلّه بودن (۱۵/۱ درصد) در صدر قرار دارند که همگی از نوع روش‌های سنتی آشنایی با همسر است. که در مقایسه ارقام سه نسل مشاهده می‌شود که درصد این ارقام برای افراد جوان، کمتر از افراد میان‌سال و سالخورده است. در عوض روش‌های مدرن آشنایی با همسر (مانند آشنایی در دانشگاه و کلاس‌های آموزشی، مهمانی، از طریق اینترنت و پارک و سینما و خیابان)، برای افراد جوان بیش از نسل‌های مسن‌تر است.

جدول ۴- توزیع درصد پاسخگویان بر حسب نحوه آشنایی

با همسر به تفکیک گروه‌های سنی

| کل | بالای ۵۰ | ۳۰-۴۹ | ۱۵-۲۹ | نحوه آشنایی با همسر |
|------|----------|-------|-------|---|
| ۲۳/۷ | ۲۵/۹ | ۲۳/۵ | ۱۹/۸ | فامیل بودن |
| ۲۱/۴ | ۲۱/۱ | ۲۱/۳ | ۲۳ | از طریق معرفی اقوام |
| ۱۹/۵ | ۱۹/۷ | ۱۹/۴ | ۱۸/۸ | از طریق معرفی اعضای خانواده |
| ۱۵/۱ | ۱۴/۴ | ۱۵/۴ | ۱۵/۱ | از طریق معرفی دوستان و آشنایان |
| ۱۰/۹ | ۱۲/۳ | ۹/۷ | ۹/۷ | هم‌محله بودن |
| ۴/۳ | ۴/۳ | ۵/۱ | ۳/۴ | آشنایی در محیط کار |
| ۱/۴ | ۰/۲ | ۱/۶ | ۴/۲ | آشنایی در دانشگاه و کلاس‌های آموزشی |
| ۱/۳ | ۰/۶ | ۱/۵ | ۲/۱ | در مهمانی‌ها |
| ۰/۳ | ۰ | ۰/۲ | ۱ | آشنایی از طریق اینترنت |
| ۲/۱ | ۱/۵ | ۲/۳ | ۲/۹ | در سایر موقعیت‌ها (پارک، سینما، خیابان) |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | جمع |

منبع: محاسبه‌شده بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۱۰۵ و ۱۰۸)

۵- معیارهای انتخاب همسر

در پیمایش ملی خانواده، درباره معیارهای انتخاب همسر از پاسخگویان پرسش شد. معیارهای نام‌برده به ترتیب اهمیت عبارتند از عشق، معاشرتی بودن، استفاده نکردن از مشروبات الکلی، عدم مصرف سیگار و...

در این بررسی، این معیارها را به دو گروه سنتی و مدرن به شرح جدول (۵) تفکیک نموده، تحولات آن را در میان سه نسل مورد آزمون قرار دادیم.

نتایج نشان می‌دهد که هر یک از معیارهای انتخاب همسر، بین سه نسل، تفاوت معنادار وجود دارد. در ضمن این تفاوت برای معیارهای سنتی (مانند: عشق، معاشرتی بودن، عدم استفاده از الکل و سیگار، بکارت زن، انجام فرایض مذهبی و...) مثبت بوده، یعنی میانگین نمره نگرش این معیارها در نسل‌های اول و دوم، بیش از نسل جوان یا جوان ترهاست. در عوض جهت رابطه در معیارهای مدرن (مانند: درآمد بالا، زیبایی و

آراستگی و ثروتمند بودن خانواده همسر) منفی است، یعنی جوان‌ترها بیشتر به این معیارها پایبند بوده‌اند. با توجه به این نتایج می‌توان گفت که معیارهای همسرگزینی در ایران با تحول همراه است.

**جدول ۵- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده‌ساله به بالا
درباره معیارهای انتخاب همسر به تفکیک گروه‌های سنی آنها**

| نگرش | گویه | ۱۵-۲۹ | ۳۰-۴۹ | بالای ۵۰ | کل | ضریب آماری | سطح معناداری |
|------|--------------------------------|-------|-------|----------|------|------------|--------------|
| سنتی | عشق | ۴/۵۶ | ۴/۶۲ | ۴/۶۵ | ۴/۶۱ | ۰/۰۳ | ۰/۰۰۴ |
| | معاشرتی بودن | ۴/۳۴ | ۴/۴۹ | ۴/۵۲ | ۴/۴۵ | ۰/۰۸ | ۰/۰۰۰ |
| | استفاده نکردن از مشروبات الکلی | ۴/۱۳ | ۴/۲۰ | ۴/۳۲ | ۴/۲۱ | ۰/۰۴ | ۰/۰۰۰ |
| | عدم مصرف سیگار | ۴/۱۳ | ۴/۱۹ | ۴/۲۹ | ۴/۲۰ | ۰/۰۴ | ۰/۰۰۱ |
| | بکارت زن | ۳/۹۹ | ۴/۰۴ | ۴/۱۸ | ۴/۰۵ | ۰/۰۵ | ۰/۰۰۰ |
| | انجام فرائض دینی | ۳/۶۸ | ۳/۸۲ | ۴/۰۲ | ۳/۸۳ | ۰/۰۹ | ۰/۰۰۰ |
| | قومیت یکسان | ۳/۴۱ | ۳/۵۴ | ۳/۵۴ | ۳/۵۰ | ۰/۰۵ | ۰/۰۰۰ |
| | فامیل بودن همسر | ۲/۶۲ | ۲/۶۶ | ۲/۸۲ | ۲/۶۹ | ۰/۰۵ | ۰/۰۰۰ |
| مدرن | درآمد بالا | ۳/۸۴ | ۳/۷۷ | ۳/۷۵ | ۳/۷۸ | ۰/۰۳- | ۰/۰۱۱ |
| | زیبایی و آراستگی | ۳/۸۲ | ۳/۷۱ | ۳/۶۸ | ۳/۷۴ | ۰/۰۴- | ۰/۰۰۱ |
| | ثروتمند بودن خانواده همسر | ۳/۱۳ | ۲/۹۵ | ۲/۸۶ | ۲/۹۸ | ۰/۰۸- | ۰/۰۰۰ |

نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است.

منبع: (محاسبه‌شده بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۸۵-۱۰۴)

۶- نگرش به ازدواج

یکی از پرسش‌های پیمایش ملی خانواده، نگرش پاسخگویان به ازدواج بود که از طریق تعدادی گویه، همراه با طیف پنج‌قسمتی از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف مورد سنجش قرار گرفت. میانگین نمره نگرش پاسخگویان درباره هر گویه بر اساس سه گروه سنی آنها به شرح جدول (۶) است. نگرش پاسخگویان نسبت به ازدواج، با ده گویه سنجیده شد. در این مطالعه پس از بررسی و ارزیابی گویه‌ها، چهار گویه مربوط به ابعاد سنتی ازدواج بوده،

شش گویه مربوط به نگرش‌های مدرن بودند. چنان‌که در جدول زیر ملاحظه می‌شود، نگرش افراد درباره هر گویه در سه نسل، تفاوت معنادار دارد. جهت رابطه در نگرش‌های سنتی، مثبت و در نگرش‌های مدرن، منفی است. به عبارتی افراد مسن‌تر بیشتر با گویه‌های سنتی موافق بوده و افراد جوان به نسبت بیشتر، طرفدار ابعاد مدرن در ازدواج بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که در جامعه ایران، نگرش به ازدواج با تغییر همراه است.

جدول ۶- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده‌ساله به بالا

درباره ازدواج به تفکیک گروه‌های سنی آنها

| سطح معناداری | ضریب آماری | کل | بالای ۵۰ | ۳۰-۴۹ | ۱۵-۲۹ | گویه | نوع نگرش |
|---|------------|------|----------|-------|-------|---|----------|
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۰ | ۳/۹۷ | ۴/۱۵ | ۳/۹۴ | ۳/۸۷ | ازدواج، یک پیوند و تعهد همیشگی و تا آخر عمر است. | سنتی |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۷ | ۳/۷۱ | ۳/۸۹ | ۳/۶۸ | ۳/۶۳ | در ازدواج، زن حتماً باید باکره باشد. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۳ | ۳/۵۰ | ۳/۷۱ | ۳/۵۳ | ۳/۲۹ | بدون ازدواج، زندگی رضایت‌بخش نیست. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۰ | ۲/۷۲ | ۲/۸۷ | ۲/۷۱ | ۲/۵۸ | ازدواج فAMILI، موفق‌تر از ازدواج با غریبه‌هاست. | مدرن |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۴- | ۲/۸۷ | ۲/۶۴ | ۲/۸۱ | ۳/۱۶ | رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج اشکالی ندارد. | |
| ۰/۰۰۵ | ۰/۰۴- | ۲/۹۰ | ۲/۸۰ | ۲/۹۰ | ۲/۹۷ | دختران می‌توانند از پسران خواستگاری کنند. | |
| ۰/۰۱۴ | ۰/۰۳- | ۲/۲۷ | ۲/۲۷ | ۲/۲۲ | ۲/۳۴ | ازدواج، مانع پیشرفت است. | مدرن |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۰- | ۲/۲۱ | ۲/۰۰ | ۲/۲۳ | ۲/۳۷ | داشتن رابطه جنسی برای مردی که ازدواج نکرده است، اشکالی ندارد. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۰- | ۱/۹۷ | ۱/۷۷ | ۱/۹۵ | ۲/۱۶ | زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی)، اشکالی ندارد. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۷- | ۱/۹۳ | ۱/۸۰ | ۱/۹۳ | ۲/۰۳ | داشتن رابطه جنسی برای زنی که ازدواج نکرده است، اشکالی ندارد. | |
| نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است. | | | | | | | |

۷ - نگرش نسبت به سن ازدواج، موافقت خانواده با ازدواج و اهمیت برگزاری مراسم ازدواج سن مناسب ازدواج دختر و پسر، یکی دیگر از پرسش‌هایی بود که در پیمایش ملی خانواده درباره آن پرسش شد. سن پیشنهادی ازدواج از سوی پاسخگویان، برای مردان و زنان به ترتیب برابر بود با ۲۴/۷ و ۲۰/۹ سال. در مقایسه نگرش سه نسل مشاهده می‌شود که نسل‌های جوان‌تر معتقد به سن ازدواج بالاتر نسبت به افراد مسن‌تر بودند. در ضمن میانگین نمره میزان موافقت خانواده با ازدواج فرد، در بین جوان‌ترها رو به کاهش است و در عوض اهمیت برگزاری مراسم ازدواج در نسل‌های جوان‌تر پرتفردارتر بوده است.

جدول ۷- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده‌ساله به بالا درباره سن مناسب ازدواج پسر و دختر، میزان موافقت خانواده با ازدواج آنها و اهمیت برگزاری مراسم ازدواج، به تفکیک گروه‌های سنی آنها

| گویه | -۱۵ ۲۹ | -۳۰ ۴۹ | بالای ۵۰ | کل | ضریب آماری | سطح معناداری |
|--|-----------|-----------|-------------|-------|------------|-----------------|
| سن مناسب ازدواج پسر | ۲۴/۸۰ | ۲۵/۰۸ | ۲۳/۸۷ | ۲۴/۶۸ | -۰/۰۹ | ۰/۰۰۰ |
| سن مناسب ازدواج دختر | ۲۱/۱۷ | ۲۱/۰۸ | ۲۰/۱۹ | ۲۰/۸۶ | -۰/۰۹ | ۰/۰۰۰ |
| میزان موافقت خانواده با ازدواج فرد | ۳/۹۲ | ۴/۰۱ | ۴/۱۳ | ۴/۰۴ | -۰/۰۹ | ۰/۰۰۰ |
| اهمیت برگزاری مراسم ازدواج | ۳/۴۹ | ۳/۱۰ | ۲/۹۶ | ۳/۱۸ | -۰/۰۹ | ۰/۰۰۰ |
| نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است | | | | | | |

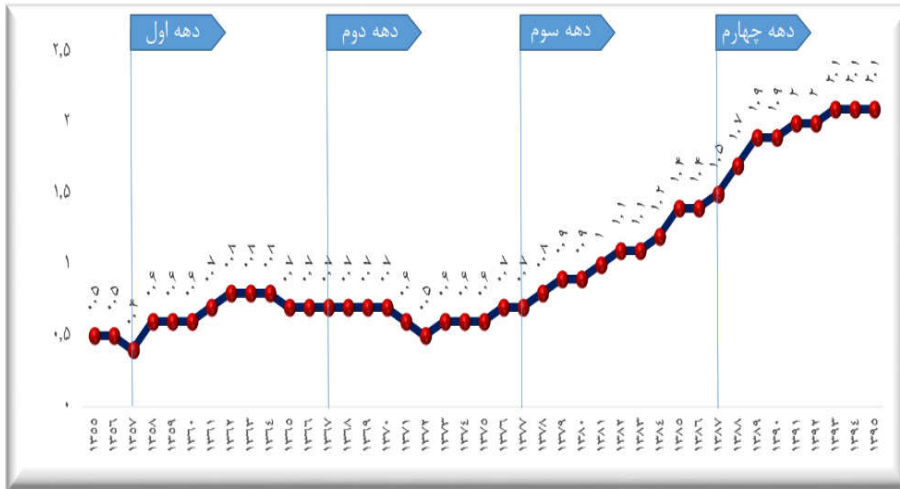
منبع: (محاسبه‌شده بر اساس پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۸۰-۸۲ و ۱۴۸-۱۴۹)

تحولات شاخص‌های طلاق

عامل دیگری که به تنوع اشکال خانواده کمک کرده است، رواج پدیده گسست ازدواج یا طلاق است. در دهه‌های اخیر، ازدواج نه تنها به سنین بالاتر انتقال یافته، بلکه وقتی هم که به وقوع می‌پیوندد، بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ، محتمل است که به طلاق منجر شود. بنابراین یکی از آسیب‌هایی که خانواده را تهدید می‌کند، پدیده طلاق است. پایان یک ازدواج رسمی و قانونی را طلاق می‌گویند. در این مطالعه، روند تحولات تعداد و شاخص‌های مرتبط با طلاق بررسی می‌شود.

۱- روند تحولات میزان‌های طلاق

روند تحولات نرخ خام طلاق (خارج‌قسمت تعداد طلاق‌های واقع‌شده در یک سال، تقسیم بر کل جمعیت همان سال، ضرب در ۱۰۰۰) در کشور طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵ در نمودار زیر نمایش داده شده است.

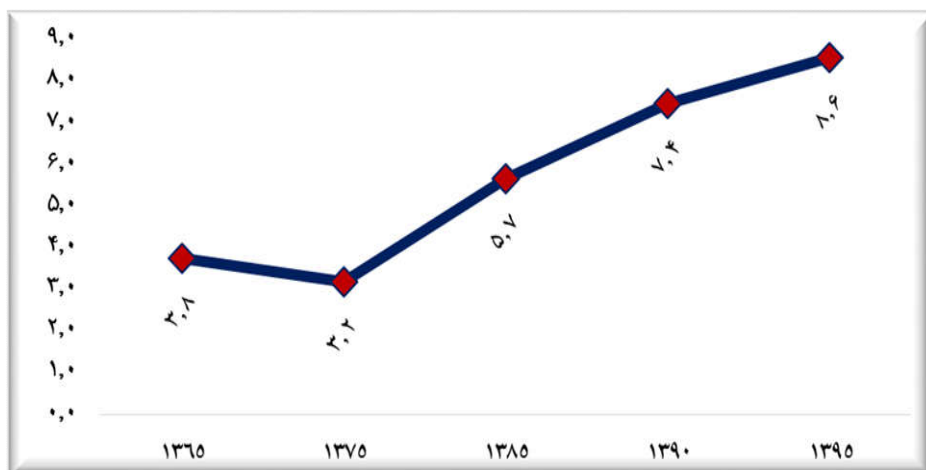


شکل ۴- نمودار روند تغییرات نرخ خام طلاق در کشور طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

نرخ خام طلاق در کشور از حدود ۰.۵ در هزار در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲.۱ در هزار طی چهار دهه اخیر، بیش از چهار برابر شده است. این ارقام نشان می‌دهند که میزان طلاق در کشور تحولات ساختار سنی جمعیت، نرخ خام طلاق نمی‌تواند به خوبی بیانگر تحولات آن باشد. به همین جهت، برای پی بردن دقیق‌تر به تحولات طلاق، محاسبه نرخ خالص طلاق (نسبت تعداد طلاق‌ها در یک سال بر تعداد کل زنان دارای همسر همان سال، ضرب در ۱۰۰۰) توصیه می‌گردد.

بر اساس این شاخص، در نمودار زیر، روند تغییرات نرخ خالص طلاق طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ به نمایش گذاشته شده است.



شکل ۵- نمودار روند تغییرات نرخ خالص طلاق در ایران در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵
منبع: (سازمان ثبت احوال، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت)

نرخ خالص طلاق در سال ۱۳۶۵ حدود ۳/۸ در هزار بوده که با کمی کاهش در سال ۱۳۷۵، تا سال ۱۳۹۵ روند افزایشی داشته و به ۸/۶ در هر هزار فرد همسردار رسیده است. نرخ خالص طلاق نیز طی چند دهه اخیر، بیش از ۲/۲ برابر شده است.

۲- نگرش به طلاق

در پیمایش ملی خانواده، برای سنجش نگرش پاسخگویان نسبت به ابعاد مختلف طلاق، ده گویه در قالب طیف پنج قسمتی از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف مورد پرسش قرار گرفت. میانگین نمره نگرش پاسخگویان درباره هر گویه در سه نسل محاسبه و در جدول زیر ارائه شده است. پس از ارزیابی گویه‌ها، هشت گویه جنبه سنتی داشته، دو گویه در قالب نگرش مدرن قرار گرفتند. با مراجعه به این جدول مشاهده می‌شود که بین میانگین نمره نگرش پاسخگویان در هر گویه، در سه نسل تفاوت معنی‌دار وجود دارد. میانگین نمره پاسخگویان مسن‌تر در گویه‌های سنتی بالاتر بوده و در عوض در گویه‌های مدرن، جوان‌ترها نمره میانگین بیشتری کسب نموده‌اند. این تغییرات به خوبی تفاوت نگرش‌های نسل‌های جوان‌تر با مسن‌ترها را نشان می‌دهد.

جدول ۸- میانگین نمره نگرش مردان و زنان پانزده ساله به بالا درباره طلاق

به تفکیک گروه‌های سنی آنها

| سطح معناداری | ضریب آماری | کل | بالای ۵۰ | ۳۰- ۴۹ | ۱۵- ۲۹ | گویه | نوع نگرش |
|--------------|------------|------|----------|-----------|-----------|--|----------|
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۴ | ۳/۳۲ | ۳/۶۲ | ۳/۲۹ | ۳/۱۱ | به خاطر فرزندان، تحت هر شرایطی باید از طلاق پرهیز کرد. | خانواده |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۴ | ۳/۳۱ | ۳/۵۵ | ۳/۲۹ | ۳/۱۲ | طلاق باعث به وجود آمدن مشکل در تأمین هزینه‌های زندگی می‌شود. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۸ | ۳/۲۷ | ۳/۵۰ | ۳/۱۷ | ۳/۲۱ | طلاق باعث فشارهای اجتماعی و انگ‌شست‌نما شدن می‌شود. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۴ | ۲/۹۶ | ۳/۳۳ | ۲/۸۲ | ۲/۸۴ | طلاق باعث لطمه خوردن به آبروی خانوادگی می‌شود. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۰ | ۲/۸۹ | ۳/۱۹ | ۲/۷۸ | ۲/۸۰ | طلاق، احتمال پیدا کردن همسر مناسب را از بین می‌برد. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۰ | ۲/۷۰ | ۲/۹۹ | ۲/۶۳ | ۲/۵۴ | در هر وضعیتی، زن و شوهر نباید طلاق بگیرند. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۱۱ | ۲/۶۵ | ۲/۹۷ | ۲/۵۵ | ۲/۵۲ | طلاق باعث از دست دادن حمایت خانواده پدری می‌شود. | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۶ | ۲/۴۹ | ۲/۷۱ | ۲/۴۰ | ۲/۴۴ | زن مطلقه باید برای حفظ امنیت خود، طلاق را پنهان کند. | |
| ۰/۰۰۰ | -۰/۰۵ | ۲/۷۰ | ۲/۶۱ | ۲/۶۸ | ۲/۸۰ | بعد از طلاق، فرد می‌تواند زندگی خود را آن‌طور که دوست دارد، بسازد. | |
| ۰/۰۰۰ | -۰/۶۰ | ۲/۵۷ | ۲/۳۷ | ۲/۶۸ | ۲/۷۳ | طلاق باعث رهایی از قیدوبندها و محدودیت‌های زندگی می‌شود. | |

نمره نظر پاسخگویان از حداکثر ۵ تا حداقل ۱، متغیر است.

منبع: (محاسبه‌شده بر اساس داده‌های پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۴۵۰-۴۶۰)

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی و حقوقی مهم، از روابط زناشویی پایدار حمایت می‌کند و تحت تأثیر تغییرات ساختاری و فرهنگی و متأثر از جایگاه جوامع در گذار از نظم سنتی به مدرن، دچار تغییرات چشمگیری شده است، تا جایی که امروز در ادبیات جامعه‌شناسی از انتقال ازدواج و انتقال خانواده نام می‌برند. در این مسیر ناهماهنگی و عدم سازگاری خرده‌نظام‌های اجتماعی با شرایط در حال تغییر، زمینه‌ساز مسائل اجتماعی متعددی در حیطه ازدواج و خانواده شده است و بر این اساس، نوع ازدواج سهل و آسان و تابع ارزش‌ها و هنجارهای جامعه در گذشته، به موضوعی بغرنج و محنت‌آفرین در زمان کنونی تبدیل شده است، به طوری که باید آن را در حیطه مسائل اجتماعی بررسی کرد.

مرتن معتقد است که زمانی یک پدیده به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که متضمن شرایط مشکل‌زایی باشد. در این ارتباط، توماس و زنائیکی، پدیده نابسامانی خانواده را بررسی کردند و نتیجه گرفتند که علت واقعی تمام پدیده‌های مربوط به بی‌سازمانی خانوادگی را باید در نیروها و ارزش‌های جدید اجتماعی جست‌وجو نمود. جامعه کنونی ایران نیز در معرض تغییرات گسترده فرهنگی در حوزه خانواده و ازدواج قرار دارد و می‌توان گفت که در جامعه امروزی ایران، ازدواج و سازوکارهای مرتبط با آن و پایداری خانواده، تبدیل به یک مسئله اجتماعی شده و شرایط مشکل‌زایی برای بخش قابل توجهی از مردم یعنی جوانان به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی ایجاد کرده است. بنا به گفته ساروخانی، «گذشته که شامل روابط خویشاوندی و ارتباطات بوده، دارای مراوده صمیمی و گرم‌تری بوده است، ولی امروز با حالتی نوستالژیک از دوران قدیم یاد می‌شود. امروزه به شکل آشکاری متوجه هستیم که الگوی خانواده قدیمی دگرگون شده و ما وارد مرحله دیگری از تاریخ خانواده، با سبک دیگری از زندگی می‌شویم».

درباره پایداری خانواده نیز بهنام می‌نویسد: «صاحب‌نظران، تحول ارزشی و فرهنگی ناشی از جریان گذار را عامل اصلی افزایش و گسترش طلاق در دوران مدرن تعبیر می‌کنند. به زعم آنان، جوامعی که در منگنه دو فرهنگ گیر کرده‌اند، در وضعیت ابهام فرهنگی به سر می‌برند و دیرزمانی نیز در همین وضعیت به سر خواهند برد و نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی متوازی و متناقضی پدید خواهند آورد».

به دنبال مدرنیته و جهانی شدن، سبک زندگی خانوادگی در ایران طبق نظریه گذار جمعیتی دوم، با تغییراتی مانند: افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج کرده، افزایش طلاق، کاهش میزان ازدواج‌های مجدد متعاقب طلاق و بیوگی، کاهش بیشتر فرزندآوری متأثر از به تأخیر انداختن آن و افزایش سن والد شدن، افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج، افزایش بی‌فرزندی قطعی در میان زوجین، افزایش نیازهای سطح بالاتر از قبیل استقلال فردی و خودشکوفایی و همچنین افزایش همانندی در نقش‌های جنسیتی و استقلال اقتصادی زنان همراه است.

نتایج این مطالعه نیز به خوبی بیانگر تغییرات شاخص‌های ازدواج و طلاق در کشور، طی چند دهه اخیر است. میانگین سن ازدواج مردان و زنان طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۹ با افزایش همراه بوده و برای مردان و زنان به ترتیب از ۲۴/۱ و ۱۹/۷ سال، به ۲۸/۱ و ۲۴/۸ سال افزایش یافته است. میانگین اختلاف سن زوجین نیز طی این سال‌ها با تغییر همراه بوده و از ۴/۴ سال به حدود ۳/۳ سال کاهش داشته است. همچنین میزان خام و خالص ازدواج در یک دهه اخیر با کاهش همراه بوده، شیوه همسرگزینی که در میان نسل‌های قدیمی عمدتاً به صورت سنتی و معرفی خانواده، اقوام و یا دوستان بوده، در نسل جدید، شیوه‌های مدرن همسرگزینی مانند آشنایی در دانشگاه، از طریق اینترنت، پارک و مهمانی‌ها رو به افزایش است. معیارهای انتخاب همسر که قبلاً تأکید بر عشق، معاشرتی بودن، استفاده نکردن از مشروبات الکلی، عدم مصرف سیگار بوده، در میان نسل جدید، تأکید بیشتر بر درآمد بالا، زیبایی و آراستگی و ثروتمند بودن خانواده همسر است. نگرش به ازدواج نیز از نگرش‌های سنتی و پابندی به خانواده (مانند: همیشگی بودن پیوند ازدواج، باکره بودن زن، رضایت‌بخش نبودن زندگی بدون ازدواج و موفق بودن ازدواج فامیلی)، به سمت نگرش‌های مدرن (مانند: عادی بودن روابط دختر و پسر قبل از ازدواج، داشتن رابطه جنسی برای مرد و یا زنی که ازدواج نکرده است، داشتن زندگی مجردی) تغییر نموده است. همچنین در میان نسل جدید، برگزاری مراسم ازدواج از اولویت و اهمیت بالاتری برخوردار است. این نتایج با دیدگاه مدرنیزاسیون که معتقد است در جریان نوسازی و جهانی شدن، به واسطه تغییراتی مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، اشتغال زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، خانواده به یک واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل

می‌شود. این فردگرایی، فرایند تصمیم‌گیری را طولانی‌تر می‌کند. ازدواج‌های با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر هم‌بسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که تحولات خانواده در ایران به میزان زیادی متأثر از شاخص‌های نوگرایی است.

نرخ خام طلاق نیز طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵ از حدود ۰/۵ در هزار به ۲/۱ در هزار افزایش یافته و تقریباً چهار برابر شده است. نگرش نسبت به طلاق نیز با تغییر و تحول اساسی روبه‌رو است، به طوری که نگرش نسل‌های قدیمی به طلاق منفی بوده (مانند: ادامه زندگی به خاطر فرزندان در هر شرایطی، آسیب‌زا بودن طلاق در زمینه تأمین هزینه‌های زندگی، افزایش فشارهای اجتماعی و کاهش حمایت‌های خانوادگی) و در بین نسل‌های جوان‌تر از شدت نگرش منفی کاسته شده و برخی نگرش‌های مثبت به طلاق (مانند: رهایی از قیدوبندهای زندگی، ساختن زندگی جدید به دلخواه، جایگزین آنها شده است. دیدگاه گذار جمعیتی دوم بر مواردی مانند افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج‌کرده و افزایش طلاق اشاره می‌کند. با توجه به تغییرات شاخص‌های ازدواج و طلاق در کشور، می‌توان نتیجه گرفت که ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، وارد مرحله گذار جمعیتی دوم شده است.

افزایش سن ازدواج در ایران عمدتاً ناشی از تغییرات سبک زندگی خانوادگی است. لوکس‌گرایی، فاصله‌گیری از ساده‌زیستی، مادی‌گرایی، چشم و هم‌چشمی، مصرف‌گرایی، فخرفروشی و... اخلاق رایج خانواده‌ها شده است، چنان‌که درآمد بالا و ثروتمند بودن خانواده همسر، از معیارهای عمده جوانان در ازدواج است. این نوع ترجیحات نه‌تنها باعث افزایش سن ازدواج جوانان شده است، بلکه هم‌کفو بودن و انتخاب همسر مناسب را نیز به خطر انداخته و به افزایش ناپایداری خانواده و طلاق منجر شده است. تغییرات سبک زندگی خانوادگی در ایران علاوه بر تأثیرپذیری از مدرنیزاسیون و جهانی شدن، ناشی از رفتارهای فرهنگی بیمارگونه در میان بسیاری از متولیان امور فرهنگی و اجرایی کشور است. بنابراین برای سیاست‌گذاری جهت افزایش میزان ازدواج، کاهش سن ازدواج و کاهش میزان طلاق، به جای ارائه وام و تسهیلات برای ازدواج و یا صدور بخشنامه برای کاهش طلاق، می‌باید در زمینه مسائل فرهنگی و تغییر مؤلفه‌های سبک زندگی در کشور، اقدامات ویژه به عمل آید.

منابع

- احمدی، امیدعلی (۱۳۹۴) تحلیل اجتماعی وضعیت و تغییرات اجتماعی ازدواج و طلاق، گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران (۱۳۹۰-۱۳۸۰)، تهران، نشرنی.
- احمدی، وکیل و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده»، فصلنامه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، سال دهم، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۲.
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۵-۱۳۵۵) گزارش‌های دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت. سرایی، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال اول، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق را در فرایند گذار جمعیتی»، نشریه مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۰۵-۱۲۹.
- فیضی، ایرج و مرضیه ابراهیمی (۱۳۹۹) «پیمایش ملی خانواده»، سازمان مجری: جهاد دانشگاهی واحد استان البرز.
- قانع‌راد، محمدمین و فرهاد خسرو خاور (۱۳۸۵) «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۱۵۷-۱۸۲.
- محمدپور، احمد و دیگران (۱۳۸۸) «سنت، نوسازی و خانواده، مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق کیفی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۷۱-۹۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵-۱۳۵۵) نتایج آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۴) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در کشور، موج سوم، تهران.
- یزدانی عباسعلی و سیمین دوستی (۱۳۹۶) «اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۵-۱۰۰.

Abbasi-Shavazi, M. PMcDonald (2007) "Fertility and Multiculturalism: Immigrant Fertility in Australia", 1997-1991, *International Migration Review*, 34(1):215-242.

Azadarmaki, T. , M. Bahar (2006) " Families in Iran: Changes, Challenges and Future", *Journal of Comparative Family Studies*, 37(4): 589-608.

Babar, A. Rm. ; Shabbir Ch, m. ; Batool, Z. ; Mahmood, B. & Shahzad Iqbal, M. (2018) "Impact of Modernization on Family Structure: A Case Study of Punjab Pakistan", *Journal of Organizational Behavior Research*, Vol. 3 (2), pp 2732.

Fields, J. and L. M. Casper (2001) "America,s Families and living arrangements", Washington, D. C: Us Census Bureau.

Good, W. (1963) "World Revolution and Family Patterns", London: Free Press of

Glencoe.

- Hippen, K. A (2016) "Attitudes toward marriage and long-term relationships across emerging adulthood." Georgia state university, department of sociology.
- Jiloha, R. C. (2009) "Impact of Modernization on Family and Mental Health in South Asia", Delhi Psychiatry Journal Vol. 12 no. 1, pp 42-60.
- Kendall, Diana (2007) "Sociology in Our Times, Wadsworth", Thomson Higher Education, CA, USA.
- Kim, M. (2016) "Comparing Three Generation Perception of Family Values", The Gerontologist, Volume 56, Issue Suppl 3, 167-168, <https://doi.org/10.1093/geront/gnw162>. 659.
- Lesthaeghe, R. and K Neels (2002) "From the First to the Second Demographic Transition: an Interpretation of the Spatial Continuity of Demographic Innovation in France, Belgium and Switzerland", European Journal of Population 18(4): 325-360.
- Lewis, Jane, E. & K. Kiernan (1996) "The Boundaries Between Marriage, Nonmarriage, and Parenthood: Changes in Behavior and Policy in Postwar Britain", History, Economics, Journal of Family History, Volume 21, 372-387.
- Martin, P. , Specter, G. , Martin, D. and Martin, M. (2003) Expressed Attitudes of Adolescents toward marriage and family life, Adolescence, 38 (150): 359-367.
- Mau brigades, Silva (2015) "Connections between women's age at marriage and social and economic development." title clave: Document de job (Program de History Economic Social, Unity Multidisciplinary, Faculty de feminine Social, Universidad de la Republic) , No. 39 :pp (1-39).
- Parsons, Talcott (1966) "Societies: Evolutionary and Comparative Perspectives, Englewood", wood Cliffs: Prentice Hall.
- Ryder, Dudley, (1987) "The Ryder family- Portrait", The Ryder family - Portrait <https://www.npg.org.uk/collections/search>.
- Surkyn, J. and R. Lesthaeghe (2004) "Value Orientations and the Second Demographic Transition (SDT) in Northern, Western and Southern Europe: An Update, Demographic Research, 3: 45-86.
- United Nations (2008) United Nations Population Division: World Marriage Data 2008, New York.
- Van de Kaa, Dirk, J. (2002) "The Idea of a Second Demographic Transition in Industrialized Countries", Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29, January.
- Wall, Richard, Jean Robin, Peter Laslett (1983) " Family forms in historic Europe", Cambridge University Press.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۱۵۵-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

سقط جنین به دلیل حرج مادر، در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت

صادق شریعتی‌نسب*

چکیده

نخستین بار در ماده واحده قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴، سقط جنین به دلیل «بیماری جنین که به علت عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن، موجب حرج مادر است»، با شرایطی تجویز شد. با تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ و نسخ آن ماده‌واحد، سقط حرجی، از انحصار بیماری یا نقص جنین خارج گشته و به طور کلی «مشقت شدید غیر قابل تحمل برای مادر»، جایگزین آن شده است. این دگرگونی، جهشی بزرگ در مسیر قانون‌گذاری ایران محسوب می‌شود و نیازمند تحلیل و بررسی است. هدف این مقاله، تجزیه و تبیین شرایط، معیارها، آثار و کارآمدی سقط حرجی در قانون جدید است و روش آن، توصیفی و تحلیلی است. به عنوان نتیجه، به نظر می‌رسد که نخست، انحصار سقط حرجی در بیماری یا نقص جنین، در قانون پیشین، منطقاً قابل توجیه نبود. دوم اینکه در برخی موارد، حرج‌های اجتماعی و روانی (نه جسمی) ناشی از بارداری، شدت و تأثیری به مراتب بیش از بیماری‌ها و نواقص جنین دارند. سوم اینکه هر ناخرسندی و عذری را نباید مصداق حرج مادر پنداشت؛ بلکه تعریف و معیار و مصادیق حرج، باید به دقت تبیین شود. چهارم اینکه آیین دادرسی ویژه قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، ضامن رسیدگی دقیق و همه‌جانبه به موضوع است.

واژه‌های کلیدی: جنین، حرج، سقط، سقط درمانی، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت.

*دکترای حقوق خصوصی. پژوهشگاه رویان، پژوهشکده زیست‌شناسی و علوم پزشکی تولیدمثل جهاددانشگاهی، مرکز تحقیقات پزشکی تولیدمثل، گروه اخلاق و حقوق پزشکی، تهران، ایران.



مقدمه

سقط جنین ارادی، بسته به هدف و شکل انجام آن، ممکن است به دو دسته جنایی^۱ و قانونی^۲ تقسیم شود. در سقط جنایی، انجام سقط بدون مجوز قانونی است و به همین دلیل، دارای مجازات است (مواد ۷۱۵ و ۷۱۸ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ از بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم مصوب ۱۳۷۵ و مواد ۵۶ و ۶۱ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت). چنان‌که اگر کسی با ضرب و شتم مادر، موجب سقط جنین او شود (ماده ۷۱۵ و ۶۲۲ ق.م.ا)، یا کسی با دادن یا خوردن دارو باعث سقط جنین دیگری شود (ماده ۶۲۳ و ۶۲۴ ق.م.ا)، یا مادر بدون مجوز قانونی اقدام به سقط جنین خود کند (ماده ۷۱۸ ق.م.ا)، مجرم خواهد بود. اما در سقط قانونی، همواره انگیزه‌ای مشروع، و مجوزی قانونی وجود دارد؛ مانند دفع خطر جانی مادر، یا جلوگیری از تولد فرزند ناقص و معیوب، یا رفع حرج روحی و جسمی و اجتماعی مادر^(۱). چنان‌که ملاحظه می‌شود، بخشی از سقط‌های قانونی (نه تمام آنها)، سقط پزشکی^۳ هستند؛ یعنی در آنها، سقط با هدف و توجیه پزشکی انجام می‌شود. این قسم اخیر را در حقوق ایران، گاه «سقط درمانی»^۴ می‌نامند^(۲)؛ به این توجیه که در آن، گونه‌ای از درمان، یا دست‌کم سدّ راه بیماری وجود دارد (قیاسی و حیبی، ۱۳۹۴: ۱۰۰). اما در نقد این توجیه باید گفت سقط پزشکی، اعم از سقط درمانی است و هدف از انجام هر سقط پزشکی، درمان نیست. پس هر اندازه اصطلاح سقط درمانی برای دفع خطرات جانی مادر یا پیشگیری از پیشرفت بیماری یا حفظ سلامتی^۵ او، برآورده باشد، با مواردی مانند سقط به دلیل نقص و بیماری خود جنین، ناسازگار و بیگانه می‌نماید؛ زیرا در مورد اخیر، نه درمانی در کار هست (چه برای خود جنین و چه برای مادر) و نه رفع بیماری! بنابراین چنان‌که گفته شد، عنوان سقط پزشکی، برای این نوع سقط، دقیق‌تر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۶).

نخستین بار عنوان سقط درمانی، در ماده‌واحدده‌ای به نام «قانون سقط درمانی» در سال ۱۳۸۴ به تصویب رسید^(۳). در این قانون، دو گونه سقط جنین، از حالت مجرمانه

-
1. Criminal Abortion
 2. Legal Abortion
 3. Medical Abortion
 4. Therapeutic Abortion
 5. Abortion to Preserve Health

خارج و به شرط رعایت تشریفات و مقدماتی، مجاز شمرده شد. نوع اول، سقطی بود که برای نجات جان مادر انجام می‌گرفت و نوع دوم، سقطی بود که به تعبیر قانون، برای جلوگیری از تولد جنین‌های «عقب‌افتاده یا ناقص‌الخلقه» انجام می‌شد. نوع دوم (سقط به دلیل نقص و عیب جنین)، با این قید مجاز بود که «موجب حرج مادر باشد» و بر این اساس، به سقط حَرَجی^(۴) نیز موسوم است و در این مقاله نیز با همین نام، اشاره می‌شود. با تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰، ماده واحده سقط درمانی نسخ شد و دیگر در نظام حقوقی ایران، جایی ندارد.

در عوض، بند (ج) از ماده ۵۶ قانون اخیر، جایگزین آن شد. در این بند، سقط جنین به دلیل حرج مادر، دامنه‌ای وسیع‌تر از ماده واحده پیشین دارد که نیازمند بررسی و مقایسه است. تشریفات و شرایطِ شکلی سقط نیز نسبت به قانون قبلی، به کلی دگرگون شده است. حرج نیز به عنوان عامل توجیه‌کننده سقط جنین، باید تعریف و برای آن معیاری روشن ارائه شود. به دلیل آنکه زمان زیادی از تصویب قانون مزبور نگذشته و همچنین به لحاظ جنبه فنی آن و ارتباط با شاخه حقوق پزشکی، هنوز جامعه علمی و حقوقی، فرصت بحث و بررسی شایسته آن را نیافته و جای این تحلیل و بررسی در متون و محافل علمی، خالی است؛ چنان‌که حتی مفهوم و محدوده و آثار قانون پیشین نیز به حد کافی مورد سخن قرار نگرفته بود.

هدف از این پژوهش، مطالعه سقط جنین به علت حرج مادر، در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است. بدین‌سان سقط درمانی با هدف نجات جان مادر، از موضوع این مقاله خارج است. درباره سقط حرجی، لازم است مفهوم، دامنه و موضوع حکم، تبیین و بررسی شود. همچنین مقایسه نظری و عملی ابتکارات جدید قانون‌گذار نسبت به قانون قبلی و نقد و تحلیل این تفاوت‌ها، موضوع سخن است. پرسش‌های اصلی پژوهش، شامل موارد زیر است:

۱. مفهوم، معیار و دامنه سقط حرجی در قانون جدید، چگونه است و چه مواردی را در برمی‌گیرد؟
۲. این دگرگونی، نسبت به قانون پیشین، چه تفاوت‌ها و توسعه یا تضییق‌هایی دارد؟

۳. ابتکارات و نوآوری‌های قانون جدید، نسبت به قانون پیشین، مثبت و کارآمد است، یا منفی و بی‌فایده؛ و آیا دغدغه‌های اجتماعی را پاسخ می‌گوید، یا بر آنها افزوده است؟

روش پژوهش

روش مطالعه در این پژوهش، از نظر گردآوری منابع و مطالب، کتابخانه‌ای و اسنادی است. از نظر کیفیت پژوهش، روش توصیفی و تحلیلی، به گونه‌ی توأمان انجام خواهد شد. عمده مواد خام پژوهش نیز متون قانونی و مقالات و کتاب‌هایی است که در این زمینه تصویب و نگاشته شده‌اند. همچنین از نظر ابزار فنی، از استدلال‌های حقوقی اعم از استقراء و قیاس، و تفسیر لفظی و اجتماعی و منطقی قانون، استفاده خواهد شد.

تجزیه و تحلیل

پیشینه موضوع در قانون سابق

سقطِ حرجی، نخستین بار در ایران در ماده واحده قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ طرح شد. در این قانون آمده بود: «سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن، موجب حرج مادر است... قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسئولیتی^(۵) متوجه پزشکِ مباشر نخواهد بود...». بدین ترتیب در قانون پیشین، سقط به شرطی مجاز بود که نخست، جنین دارای بیماری باشد. دوم، این بیماری موجب عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن جنین باشد. سوم، عقب‌افتادگی و نقص جنین به گونه‌ای باشد که موجب حرج مادر شود. چهارم، مراتب بیماری و نقص جنین، مستند به تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی برسد. پنجم، زن (= مادر) نسبت به انجام سقط رضایت داشته باشد و ششم، سقط جنین قبل از ولوج روح یا چهار ماهگی انجام شود. وجود این شرایط به صورت همزمان، برای انجام سقطِ حرجی لازم بود.

با وجود این نسبت به موارد متعددی از این قانون، ابهام و تردید وجود داشت.

چنان‌که:

الف) مقصود از ناقص‌الخلقه بودن یا عقب‌افتادگی جنین، معلوم نبود؛ زیرا از نظر پزشکی، کوچک‌ترین ناهنجاری‌ها نیز ممکن است نقص محسوب شود. مثلاً اگر جنین دارای چهار یا شش انگشت دست باشد، یا بدون رنگدانه پوستی (اصطلاحاً آلبینیسم^۱ یا زالی) باشد، در تعریف پزشکی و حتی فقهی، ناقص‌الخلقه محسوب می‌شود.

ب) مقصود از حرج مادر، به دلایل فراوان و از جهات متعدد، معلوم نبود. چنان‌که معلوم نبود حرج، مربوط به دوران حمل است، یا دوران پس از تولد فرزند؟ همچنین معلوم نبود چرا فقط باید حرج مادر (نه پدر) ملاک امکان سقط باشد؟ از اینها گذشته، مشخص نبود که آیا ملاک حرج مادر، شخصی است یا نوعی؟ با این توضیح که اگر ملاک حرج، شخصی باشد، دیگران توان تحلیل و ارزیابی و قضاوت او را نخواهند داشت و تنها کسی که صلاحیت اظهارنظر درباره وجود یا عدم وجود حرج را دارد، خود اوست. اما اگر ملاک حرج، نوعی باشد، دیگران (اصولاً قاضی یا پزشک) باید وجود شرایط را احراز کند و با ارزیابی جمیع شرایط و اوضاع و احوال موضوع، با معیار قرار دادن افراد متعارف، بدان حکم کند.

ج) معلوم نبود چرا حرج، باید منحصر به عیب و نقص و جنین باشد؟ از نظر منطقی، قابل توجیه نبود که چرا از میان عوامل متعددی که می‌تواند منجر به حرج مادر شود، چرا قانون‌گذار تنها بیماری جنین را پذیرفته و باقی را رها کرده است؟ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۲۶). یکی از مصادیق بارز حرج مادر که در این قانون مسکوت بود، فرض تجاوز به عنف به زنان بود که در عمل، ادامه بارداری را برای زنی که مورد تجاوز واقع شده، به‌غایت دشوار و طاقت‌فرسا می‌کرد.

د) در نهایت معلوم نبود که چرا انجام سقط پس از چهار ماه (ولوچ روح) باید به طور مطلق ممنوع باشد؟ (در نقد این اطلاق، ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۹ و ۲۱۸)؛ زیرا در مواردی، ممکن است به علت عیب و نقص پیشرفته جنین، بخت حیات او پس از تولد، منتفی باشد؛ به گونه‌ای که حتی اگر بیش از چهار ماه در رحم رشد کند، یا متولد هم بشود، اصولاً مرده متولد خواهد شد یا بلافاصله خواهد مرد (همان: ۲۵-۲۶)^(۶). بیماری آنانسفالی^۲ یا «بی‌مخ‌زایی»، از این جمله است.

1. Albinism
2. Anencephaly

البته در طول حیات قانون پیشین، برخی از پرسش‌های یادشده، در عمل پاسخ داده شده بود و رویه پزشکی - قضایی، ایرادها را تاحدی رفو کرده بود. به عنوان نمونه، نخست رویه، عملاً تنها عیوب و بیماری‌ها و نقایصی را موجب امکان سقط می‌دانست که اساسی، حیاتی و تأثیرگذار باشند. چنان‌که در عمل، تالاسمی ماژور^۱ یا معلولیت شدید جسمی، یا فلج متولد شدن، از این موارد محسوب می‌شد^(۷). دوم اینکه درباره حرج مادر، هم تفسیر منطقی و هم رویه عملی، حرج را مربوط به دوران پس از تولد و دشواری‌های پرورش یک فرزند به اصطلاح قانون «عقب‌افتاده/ ناقص‌الخلقه» تعبیر می‌کرد، نه دوران حمل (در تأیید این برداشت، ر.ک: نیکزاد و جورسرای، ۱۳۹۳: ۳۱؛ اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۹۷؛ ستوده و مقیمی حاجی، ۱۳۹۹: ۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۷)؛ زیرا حمل و پرورش جنین معیوب/ ناقص، با حمل جنین سالم تفاوتی ندارد تا معیار حرج باشد. از این گذشته، رویه عملی، با تفسیر مضیق (= سخت‌گیرانه) قانون، معیار حرج مادر را «نوعی» و عرفی تعبیر می‌کرد، نه شخصی و درونی. سوم درباره سقط پیش از چهارماهگی و ولوج روح، رویه در اجرای قانون، قاطع بود و سقط حرجی (نه سقط برای نجات جان مادر) را در هیچ صورتی پس از چهار ماهگی جنین تجویز نمی‌کرد (در تمایل به همین رویه، حتی درباره جنینی که مرده متولد می‌شود، ر.ک: آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲؛ ستوده و مقیمی حاجی، ۱۳۹۹: ۱۱۳-۱۱۴)^(۸). بدین‌سان تشخیص دیرهنگام بیماری/ نقیصه باعث می‌شد تا والدین، بخت سقط را از دست بدهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۳۰ و ۱۳۱).

در نهایت قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۲۴ به تصویب کمیسیون مشترک طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده مجلس شورای اسلامی رسید و با اجرای آزمایشی آن به مدت هفت سال موافقت شد. به موجب ماده ۷۳ این قانون، ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴، نسخ شد. بنابراین باید دید در قانون جدید، سقط حرجی چه مفهوم و دامنه‌ای دارد. در ادامه، به بررسی این قانون خواهیم پرداخت.

شرایط سقط حرجی، در قانون جدید

در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، سقط جنین اصولاً ممنوع و دارای مجازات است (صدر ماده ۵۶ این قانون)^(۹). با وجود این سقط جنین در سه بند، منوط به رعایت شرایط و تشریفات، مجاز اعلام شده است. بند (الف) و (ب) ماده ۵۶ مزبور،

مربوط به سقط جنین به دلیل بیماری مادر و برای نجات جان او است^(۱۰) که از موضوع این مقاله خارج است. اما در بند (ج) آمده است: «چنانچه پس از اخذ اظهارات ولی، جمیع شرایط زیر احراز شود: رضایت مادر؛ وجود حرج (مشقت شدید غیر قابل تحمل) برای مادر؛ وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیر قابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است؛ فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر؛ فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح؛ کمتر از چهار ماه بودن سن جنین». با این وصف، سقط حرجی در قانون جدید، منوط به وجود و رعایت شرایطی به شرح زیر است:

۱- درخواست و رضایت مادر

ماده ۵۶ از قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، پس از آنکه سقط را به عنوان قاعده‌ای کلی ممنوع اعلام کرده، در ادامه و به عنوان استثنایی بر قاعده فوق افزوده است: «مادر صرفاً در مواردی که احتمال بدهد شرایط زیر محقق می‌شود، می‌تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم نماید». بنابراین درخواست رسمی مادر از پزشکی قانونی، نخستین شرط شکلی، برای رسیدگی و تجویز سقط است. افزون بر درخواست، «رضایت مادر» نیز شرط ماهوی سقط حرجی است. این رضایت، نه تنها باید ابتدائاً (به هنگام ثبت درخواست سقط) وجود داشته باشد، باید استمراراً نیز باقی بماند و به هنگام عملیات سقط، موجود باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۲۰۰).

بنابراین اگر خانمی در ابتدای کار و در مراحل تشخیصی رضی به سقط باشد، اما هنگام سقط، منصرف شود، انجام عملیات منتفی است^(۱۱). هرچند سخن تنها بر سر رضایت مادر است (نه پدر)، در صدر بند (ج) به «اخذ اظهارات ولی» اشاره شده است. به نظر می‌رسد مقصود از «ولی» در این بند، ولی جنین است، نه ولی مادر. زیرا بنا به فرض - و جز در موارد اورژانس - مادر، زنی عاقل و بالغ و رشید است و به اصطلاح محجور^(۱۲) نیست. مقصود از ولی جنین نیز ولی قهری است که شامل پدر و پدربزرگ پدری (هر قدر بالا رود) می‌شود (ماده ۱۱۸۰ به بعد قانون مدنی^(۱۳)). با وجود این معلوم نیست اخذ اظهارات ولی، چه نقش و تأثیری در تصمیم‌گیری مرجع ذی‌صلاح برای سقط حرجی دارد؛ زیرا برای این اظهارات، در قانون جدید، هیچ اثر و ضمانت اجرایی ذکر نشده است. همچنین معلوم نیست اگر جنین ناشی از رابطه نامشروع باشد،

صلاحیت ولی چگونه خواهد بود؟

۲- حرج مادر

بند (ج) ماده ۵۶ قانون مزبور، حرج را «مشقت شدید غیر قابل تحمل» برای مادر، تعریف کرده است^(۱۴). می‌توان گفت این تعریف، عیناً از فقه گرفته شده، با این تفاوت که عموماً در فقه، واژه «عادتاً» را نیز پیش از «غیر قابل تحمل» می‌آورند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۸۱). از جمع عبارات این بند درباره حرج مادر، چند نکته مهم و تعیین‌کننده قابل برداشت است: نخست اینکه حرج تنها اختصاص به وضعیت مشقت‌بار و دشواری دارد که قابل تحمل نباشد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۳۷۱). بنابراین ناخرسندی‌ها و نگرانی‌های عادی و غیر اساسی که کمابیش در همگان ممکن است ایجاد شود، یا سختی‌هایی که به حد اضطرار و مرحله «غیر قابل تحمل» نمی‌رسد، از حکم قانون خارج‌اند (در تأیید این نظر درباره طلاق حرجی، ر.ک: صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۲۳۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۵: ۳۷۱؛ گرجی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۶۵). بدین‌سان اموری چون تعداد بالای فرزندان، هزینه‌های نگهداری و تربیت فرزند، نداشتن برنامه قبلی برای داشتن فرزند، شاغل بودن زن و اموری از این دست، هرچند هر یک دارای مشقات و سختی‌هایی است، هیچ‌کدام مجوز سقط محسوب نمی‌شود.

دوم اینکه معیار حرج، صرفاً وضع مادر است، نه پدر. بدین‌سان مشقات جسمی یا روانی یا اقتصادی پدر به‌خودی‌خود، تأثیری در تجویز سقط ندارد، مگر آنکه به واسطه تأثیر بر وضع مادر، موجب حرج او شود. به بیان دیگر، چون مادر است که حمل جنین را بر عهده دارد، قانون‌گذار تنها شرایط او را ملاک وجود یا عدم وجود حرج قرار داده است.

سوم اینکه سقط حرجی، از انحصارِ نقص یا عقب‌افتادگی جنین خارج شده و به‌طور کلی همه انواع متصور برای حرج را در بر گرفته است. چنان‌که در بند (ج) مزبور، نخست در بیان شرایط سقط حرجی، به‌طور مطلق آمده است: «وجود حرج (مشقت شدید غیرقابل تحمل) برای مادر»، سپس به‌عنوان یکی از مصادیق سقط حرجی افزوده: «وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیر قابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است».

عبارت «در مواردی که...»، به‌روشنی نشان می‌دهد که حرج ممکن است موارد دیگری نیز داشته باشد و منحصر در بیماری جنین نیست. لزوم احراز جمیع شرایط یادشده در

بند (ج) ماده ۵۶ به طور همزمان نیز منافاتی با این برداشت ندارد؛ زیرا قید «در مواردی که...» آشکارا بر انصراف آن از سایر موارد سقط دلالت دارد. در واقع این عبارت، قیدی است که افزون بر شرایط عمومی سقطِ حرجی، برای موارد سقط به دلیل بیماری و نقص جنین مقرر شده است.

۳- نبود جایگزین و جبران برای حرج مادر

به تعبیر بند (ج) ماده ۵۶ مزبور، یکی از شرایط سقطِ حرجی، «فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر» است. مقصود از این بند آن است که اگر رفع حرج از راه دیگری - به جز سقط - امکان پذیر باشد، نباید به سقط اقدام کرد. با وجود این، این شرط از دو جهت مورد تردید است: نخست اینکه مقصود از «فقدان امکان»، اشاره به امکان عملی و داخلی است، یا امکان نظری و بیرونی؟ اگر ارائه جایگزین یا عامل جبران، با صرف هزینه گزاف امکان پذیر باشد که خارج از توان والدین است، آیا دولت مکلف است نسبت به پرداخت آن اقدام کند؟ یا تنها وظیفه والدین است که به هر قیمت، آن را فراهم سازند؟ هرچند قانون برای این پرسش‌ها پاسخی ندارد، در ادامه (بخش تحلیل قانون)، بدان پاسخ خواهیم گفت.

۴- عدم ولوج روح

دو شرط آخر از بند (ج) ماده ۵۶ مزبور، مربوط به عدم ولوج روح در جنینی است که بناست به دلیل حرج مادر، سقط شود. چنان که به عنوان دو شرط مجزا از هم آمده است: «فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح» و «کمتر از چهار ماه بودن سن جنین». با وجود این باید این دو شرط را به عنوان مکمل در نظر گرفت؛ یعنی قاعده آن است که ولوج روح در جنین، در چهار ماهگی انجام می‌شود و این قاعده، تخلف‌ناپذیر است. پس نمی‌توان ادعا و اثبات کرد جنینی پس از چهار ماهگی، هنوز ولوج روح نیافته. اما مکمل این قاعده، آن است که گاه ممکن است به طور ویژه و استثنایی، حتی پیش از چهار ماهگی نیز ولوج روح رخ دهد. این رابطه را در علم منطق، یکی از نسبت‌های چهارگانه (نسب اربعه)، با نام «رابطه عموم و خصوص مطلق»^(۱۵) می‌خوانند. به این شرح که هر جنین بیش از چهار ماه، دارای روح است. بعضی از جنین‌های دارای روح، بیش از چهار ماه دارند؛ بعضی از جنین‌های دارای روح، کمتر از چهار ماه دارند^(۱۶). همچنین در تأکید

بر احرازِ عدم ولوج روح، تبصره ۲ از ماده ۵۶ فوق افزوده است: «بیمارستان‌های مورد تأیید پزشکی قانونی موظفند در موارد مجاز سقط، منحصرأً پس از دستور قاضی و احراز عدم امارات و نشانه‌های ولوج روح، سقط جنین را اجرا کنند».

نوآوری‌های قانون جدید، نسبت به قانون پیشین

با توجه به توضیحات پیش‌گفته درباره پیشینه موضوع در ماده‌واحدۀ قانون سقط درمانی از یکسو و سپس مفهوم و دامنه سقط حرجی در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت از سوی دیگر، نوآوری‌های قانون جدید کامبیش روشن شد. با وجود این و برای تصریح به این موارد، در زیر اختصاراً به آنها اشاره می‌شود.

۱- دخالت ولیّ جنین در فرآیند سقطِ حرجی

چنان‌که گفته شد، در صدر بند (ج) از ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت آمده است: «پس از اخذ اظهارات ولیّ...». این قید، نسبت به قانون پیشین که عملاً هیچ جایگاهی برای نظر و تصمیم پدر/ ولیّ جنین قائل نبود، نوآوری محسوب می‌شود. با وجود این معلوم نیست تأثیر و جایگاه اظهارات ولیّ، چیست و چه نقشی در فرایند تصمیم‌گیری دارد؟

۲- تعمیم موارد سقطِ حرجی

سقطِ حرجی که در قانون پیشین منحصر در عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن جنین بود، در قانون جدید، به مطلقِ حرجِ مادر تعمیم یافته و سقط به دلیل بیماری جنین، تنها یکی از انواع آن به شمار می‌رود. بدین‌سان علت سقطِ حرجی، ممکن است مواردی مانند تجاوز جنسی نیز باشد (برای دیدن نظر موافق، که حتی در زمان حکومت قانون پیشین نیز سقط جنین را در تجاوز به عنف می‌پذیرفت، ر.ک: نیکزاد و جورسرایی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۳۳؛ آبروش، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۷۱؛ عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۳؛ بهجتی اردکانی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۱۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۲۴ و ۳۱۳؛ نبوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶-۷. و برای نظر مخالف در قانون پیشین، ر.ک: آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴). این تغییر، بزرگ‌ترین ابتکار قانون جدید در زمینه سقط محسوب می‌شود.

۳- تشریفات آیین دادرسی

برخلاف قانون پیشین که جز تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی، آیین دادرسی ویژه‌ای برای تصمیم به سقط نداشت، در قانون جدید، شرایط و

تشریفات عریض و طویل مقرر شده است. چنان که درخواست سقطِ حرجی، منوط بر آن است که: نخست مادر، درخواست سقط را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم کند^(۱۷). دوم اینکه رکن تصمیم‌گیرنده، «کمیسیون سقطِ قانونی» است که از یک قاضی، یک پزشک متخصص و یک پزشک قانونی تشکیل می‌شود. هر چند تنها رأی قاضی ملاک عمل است، طبیعتاً نظر دو عضو دیگر، دست کم جنبه مشورتی خواهد داشت^(۱۸). سوم اینکه رأی قاضی، ظرف مدت یک هفته قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی است و مرجع تجدیدنظر باید ظرف یک هفته، تصمیم خویش را اعلام کند^(۱۹). چهارم اینکه تصمیم قاضی مبنی بر تجویز سقط، حداکثر پانزده روز اعتبار دارد^(۲۰) و در صورت سپری شدن این مدت، طبعاً باید مجدداً و طبق تشریفات، نسبت به اخذ مجوز اقدام شود. شرط اجرای دستور نیز آن است که ولوج روح صورت نگرفته باشد^(۲۱).

۴- تعریفِ نقص جنین

برخلاف قانون پیشین که در تعریف جنین ناقص الخلقه یا عقب‌افتاده توضیحی نداده بود، قانون جدید تلاش کرده برای بیماری جنین، تعریفی ارائه کند. در این باره به عنوان یکی از شرایط سقطِ حرجی آمده است: «وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیر قابل درمان، در مواردی که حرج، مربوط به بیماری یا نقص در جنین است». بدین ترتیب دو واژه «ناهنجاری جنینی» و «غیرقابل درمان» برای تعیین حدود ماده به کار رفته است. با وجود این همچنان دامنه‌ای بسیار گسترده برای مفهوم این بند وجود دارد و این ملاک‌ها نیز کمک چندانی به تعیین مصداق آن نخواهد کرد. چنان که هم ناهنجاری^۱، عبارتی عام است و دامنه‌ای وسیع دارد و هم «درمان»، معنایی گسترده و قابل تفسیر دارد^(۲۲).

۵- تعمیم سن ولوج روح، به کمتر از چهار ماهگی جنین

در قانون پیشین، سقط جنین «قبل از ولوج روح (چهار ماه)»، مجاز بود. بدین سان قرار دادن چهار ماه بلافاصله پس از عبارت ولوج روح، به آن معنا بود که قانون‌گذار این دو را مترادف می‌دانست. اما در قانون جدید، چنان که گفته شد، رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق است و امکان ولوج روح پیش از چهار ماهگی، در نظر قانون‌گذار متصور است. چنین است که قانون جدید، افزون بر کمتر بودن سن جنین از چهار ماه، قید

«فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح» را نیز به شروط سقط افزوده است.

نقد و تحلیل نوآوری‌های قانون جدید

احکام قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت درباره سقطِ حرجی، نیازمند نقد و تحلیل است تا ارزش و فایدهٔ خود را بنماید و به محک نظری و عملی، سنجیده شود. در زیر، اهم این موارد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- معیارِ حرجِ مادر

در قانون جدید، حرجِ مادر، «مشقت شدید غیر قابل تحمل» تعریف شده است. با وجود این معلوم نیست این «شدت» و «قابل تحمل نبودن» را چه شخص یا نهادی باید تشخیص دهد و نظر چه کسی در وجود یا نبود آن ملاک است؟ به دیگر سخن، آیا ملاکِ حرج، شخصی - در اینجا خود مادر- است (در تمایل به حرج شخصی در سقط، رک: ستوده و مقیمی حاجی، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۱۰ و ۱۱۴؛ نبوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶-۷)، یا نوعی^(۲۳)؟ قانون در پاسخ به این پرسش، ساکت است. با وجود این از دو قرینه و تفسیر منطقی، برای یافتن پاسخ می‌توان کمک گرفت: نخست اینکه مادهٔ ۵۶ از قانون جدید، احراز شرایطِ سقط -و از جمله احراز حرجِ مادر- و سپس صدور حکم به جوازِ سقط را به قاضی عضو کمیسیون سپرده^(۲۴) است. اطلاق عبارات نیز از اختیار تام و بی‌قید و شرطِ قاضی در احراز شرایط، حکایت دارد. بدین‌سان به نظر می‌رسد که قانون‌گذار، حرج را امری مطلقاً شخصی و درونی نشمرده است. دوم آنکه هرچند در «عبادات»^(۲۵) مرسوم است که حرج را شخصی می‌شمارند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۹۵)^(۲۶)، منطبقِ ایجاب می‌کند که در تشخیص حرجِ مادر برای سقط (= غیر عبادی)، معیاری دوگانه از حرجِ نوعی و شخصی برگزیده شود، تا هم منافعِ شخصی لحاظ و هم منافعِ اجتماعی پاس داشته شود. بدین شکل که داوری در وجودِ حرج، از نگاه عرف انجام می‌شود (= معیارِ نوعی)، اما با نظر به وضعیت خاص و شرایط ویژهٔ مادر (= معیارِ شخصی). بدین ترتیب باید دید که در نگاه یک انسان متعارفِ آگاهِ منصف (که قاضی، نماد آن است)، آیا زنِ باردار با جمیع شرایط و موقعیت و وضعیتِ روحی و جسمی و مالی و اجتماعی و فرهنگی و غیره، در حرج (= مشقت شدید غیر قابل تحمل) قرار دارد، یا خیر؟ (برای دیدن همین نظر در طلاق

عسر و حرجی، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۴۳-۳۴۴. همچنین برای همین معیار در تشخیص اکراه، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۲۵-۵۳۲.

بدین‌سان قاضی برای صدور حکم، باید سن و دارایی و بیماری و روحیات و توان جسمی زن و سایر خصوصیات دخیل در بارداری را در نظر آورد و آنگاه داوری کند که آیا اگر هر انسان متعارف دیگری نیز در چنین شرایطی قرار گیرد، دچار حرج است یا خیر؟ با این معیارِ مرکب، نخست آنکه موقعیت خاص و ویژه زن در تصمیم دخالته داده می‌شود و قضاوت، غیر واقعی و نظری نخواهد بود. دوم اینکه در عین حال ملاک تصمیم به سقط - که به هر روی با نظم عمومی و اخلاق حسنه و نفوس نیز در ارتباط است - از اعمال سلیقه و افراط و تفریط مصون می‌ماند. چنان‌که خُلقیات غیر متعارف و اغراق‌آمیز افراد^(۲۷)، از این داوری خارج می‌شود.

۲- منشأ حرج مادر

پرسش دیگر آن است که منشأ حرج مادر در سقطِ حرجی، چه امر یا اموری می‌تواند باشد؟ چنان‌که گفته شد، در قانون پیشین، منشأ حرج صرفاً عیب و نقص جنین بود. اما در قانون جدید، حرج از انحصار بیماری و ناهنجاری جنین خارج شده و به مطلق حرج گسترش یافته است. با وجود این به‌ویژه در دو مسئله، ابهام جدی وجود دارد: نخست اینکه آیا منشأ حرج، لزوماً باید جسمی باشد، یا می‌تواند روحی نیز باشد؟ و دوم آنکه آیا منشأ حرج، صرفاً عواملِ درونی است، یا عوامل بیرونی نیز می‌تواند موجب حرج شود؟ در توضیح و پاسخ به پرسش نخست باید گفت که اصولاً و اساساً منشأ تمام حرج‌ها، در نهایت روحی است؛ زیرا حتی دردِ جسمی نیز در نهایت بر ذهن و روان فرد تأثیر می‌گذارد و در قالب «احساسِ رنج» بروز می‌یابد (برای نظر مخالف که حرج را تنها جسمی می‌داند، ر.ک: ستوده و مقیمی حاجی، ۱۳۹۹: ۱۰۴). به بیان دیگر، احساس مشقت و رنج همواره از ذهن تراوش می‌یابد، هرچند منشأ آن در تن باشد. بر همین اساس باید گفت که تفاوتی در منشأ حرج از جهت روحی و جسمی وجود ندارد و هر کدام که به مرحله «مشقت شدید غیر قابل تحمل» برسد، کافی است. بنابراین اگر خانمی به علت بیماری روحی، قادر بر ادامه بارداری نباشد (برای نظر موافق، ر.ک: عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۲۴)، یا زنی به دلیل ضعفِ جسمی^(۲۸) نتواند بارداری را به انتها

برسانند، می‌تواند مصداق حرج به حساب آید^(۳۹). برای مثال در بارداری ناشی از تجاوز به عنف، منشأ حرج، رنج روحی مادر است، نه جسم او. متقابلاً اگر خانمی به علت بیماری جسمی (مثلاً بیماری پوستی تشدیدشونده با بارداری^(۴۰))، یا ضعف عضلانی دردآور در دوران بارداری، دچار مشقت شدید غیر قابل تحمل شود، منشأ حرج او، جسمی است و در هر دو مورد، حکم قضیه، یکسان خواهد بود (برای دیدن مصادیقی از حرج جسمی، ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۴؛ آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۹).

اما در شرح و پاسخ پرسش دوم باید گفت که منشأ حرج، گاهی درونی است؛ یعنی به وضعیت داخلی مادر بازمی‌گردد (اعم از آنکه خاستگاه آن، جسم یا روح مادر به شرح فوق باشد) و گاهی بیرونی و خارجی است؛ به این معنا که شرایط پیرامونی مادر، اعم از اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره، عامل آن است. هرچند قانون، اشاره صریحی به این تقسیم ندارد، با توجه به اطلاق عبارات قانون و تعریف کلی که از حرج شده (= مشقت شدید غیرقابل تحمل)، به نظر می‌رسد که در پذیرش عوامل بیرونی حرج، منع قانونی و نظری نیست. چنان‌که از حیث نظری، تنگنای شدید و غیر قابل تحمل اقتصادی برای تأمین فرزندان (مثلاً یقین از به ورطه تکی‌گری افتادن مادر و فرزند، یا فروش و قاچاق و کرایه فرزندان)، یا فرهنگی (مانند عدم پذیرش جنسیت فرزند از سوی خانواده در برخی فرهنگ‌ها)، یا اجتماعی (مانند طرد فرزند پس از فوت شوهر در برخی جوامع) می‌تواند با احراز قاضی و در شرایط ویژه، از موارد حرج باشد (در تمایل به این نظر، ر.ک: آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۳. و برای نظر مخالف، ر.ک: ستوده و مقیمی‌حاجی، ۱۳۹۹: ۱۰۶-۱۰۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۹۸ و ۳۰۸-۳۱۱).

البته عوامل بیرونی نیز برای آنکه حرج محسوب شود، باید بر مادر متقاضی سقط، تأثیرگذار باشد و با واسطه، روح یا جسم او را متأثر سازد. در تأیید این سخن می‌توان به بیماری یا نقص و عیب جنین اشاره کرد که در حقوق ایران، مصداق بارز سقط حرجی است، اما منشأ بیرونی دارد؛ زیرا بیماری و نقص جنین، نسبت به مادر، عامل بیرونی و خارجی محسوب می‌شود (نه درونی و داخلی) و در نهایت در قالب رنج روحی و مشقت اجتماعی و اقتصادی و جسمی برای مادر بروز می‌یابد. بدیهی است که در این موارد نیز احراز حرج، تابع معیار مختلط شخصی-نوعی و مشروط بر ائتناع قاضی است. اما باید

توجه داشت که طبع و ماهیت عوامل بیرونی، به گونه‌ای است که اغلب جایگزین یا جبرانی برای آنها قابل تصور است، که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۳- معیار امکان جبران و جایگزین برای حرج مادر

هرچند قانون جدید، امکان جبران و جایگزین برای حرج مادر را مانع از سقطِ حرجی شمرده، معیاری برای آن ارائه نکرده است. این معیار ممکن است به اصطلاح «نظری» و «فرضی» باشد، یا «عملی» و «واقعی». اگر معیار را نظری و فرضی بدانیم، تقریباً در تمام موارد سقطِ حرجی - دست کم در موارد با عامل بیرونی برای مادر - امکانی برای جبران و جایگزینی حرج مادر وجود دارد؛ چنان که همواره امکان فرضی و نظری برای تهیه پرستار، مددکاری اجتماعی، اصلاح باورهای فرهنگی و اجتماعی^(۳۱)، درمان‌های پزشکی و تأمین اجتماعی و کمک مالی وجود دارد (برای نمونه، رک: ستوده و مقیمی حاجی، ۱۳۹۹: ۱۰۶-۱۰۷).

برای مثال می‌توان از موضع نظری محض ادعا کرد که فرزند ناشی از تجاوز به عنف را می‌توان پس از تولد، به مؤسسه یا نهادی برای سرپرستی سپرد، یا رنج نگهداری از او را با تقویت نیروی ایمن، تاب آورد؛ یا فرزند دهم خانواده را نزد پرستار سپرد؛ یا هزینه نگهداری کودکان را در خانواده‌های فقیر، از بیت‌المال برداشت^(۳۲)؛ یا فرزندان فلج را با جراحی پزشکی، یا ابزار کمکی نوین پزشکی، تاحدودی درمان کرد^(۳۳). اما اگر معیار را عملی و واقعی بدانیم، باید گفت که جبران و جایگزین، تنها در فرضی صدق می‌کند که وجود و دسترسی به آن، در عمل برای خانواده متقاضی سقط ممکن باشد؛ خواه هزینه‌ها و دسترسی به آن از محل خانواده تأمین شود، یا از سوی دولت یا نهادهای اجتماعی. با توجه به فلسفه و ماهیت سقطِ حرجی که ریشه در واقعیات عملی دارد، به نظر می‌رسد که باید معیار دوم را برگزید و به صرف امکان نظری، بسنده نکرد. در واقع تنها اموری می‌تواند حرج را برطرف و سقط را منتفی سازد که در عمل موجبات حرج را برچیند و شرایط را عادی سازد. برای مثال اگر به فرزند دهم، بیمه و حق اولاد به قدر بسنده تعلق گیرد، یا دولت، هزینه‌های نگهداری از فرزندان معلول، یا جراحی و مداوای افراد فلج و نابینا و بیمار را تقبل کند، می‌توان گفت حرج اقتصادی (نه لزوماً اجتماعی و جسمی و روانی) از میان رفته است. چنان‌که اشاره شد، یافتن جبران و جایگزین، بیشتر در حرج‌های با عوامل بیرونی و خارجی مادر سازگار است، تا حرج‌های داخلی و درونی (خواه با منشأ جسمی یا روحی مادر).

۴- جایگاه و نقش پدر در تصمیم به سقطِ حرجی

یکی از ابتکارات قانون جدید نسبت به قانون پیشین، استماع اظهارات ولیّ جنین (پدر یا جد پدری) است. با وجود این نقش و جایگاه این اظهارات در فرآیند تصمیم‌گیری، معلوم نیست. در فرض موافقت ولیّ و مادر بر انجام یا عدم انجام سقط، مشکلی وجود نخواهد داشت. اما اشکال اصلی در جایی رخ می‌نماید که میان مادر و ولیّ، اختلاف نظر باشد. از یکسو، ملاک حرج در قانون، صرفاً وضع مادر است نه پدر. بنابراین اظهارات و نظرات پدر در این زمینه، جایگاهی ندارد. اما از سوی دیگر، عمده موارد حرجِ مادر که عامل بیرونی دارد (مانند بیماری و نقص جنین، یا وضع اقتصادی و فرهنگی)، در عمل به پدر نیز مربوط و وابسته است. بنابراین منطبق و انصاف اقتضا می‌کند که در تصمیم‌گیری نسبت به آنها، نظر پدر نیز دخیل باشد (در تأیید این نظر، ر.ک: افشار قوچانی، ۱۳۹۲: ۱-۲؛ قیاسی و حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۱۸. و برای برداشت مخالف، ر.ک: نبوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶). از ظاهر قانون، چنین تفکیکی میان منشأ سقط، برداشت نمی‌شود و به نظر می‌رسد که اخذ اظهارات ولیّ صرفاً ارشادی است، نه الزام‌آور^(۳۴). با وجود این چون رکن تصمیم‌گیرنده در نهایت قاضی عضو کمیسیون است، می‌تواند اظهارات ولیّ را نیز به طور غیر مستقیم، در ارزیابی حرج، لحاظ و به آن استناد کند.

به عنوان قاعده باید گفت که اگر منشأ حرج مادر، درونی باشد، به نظر می‌رسد که اظهارات پدر، تعیین‌کننده نیست و صرفاً باید وضع و نظر مادر را ملاک قرار داد. اما در مواردی که حرج مادر دارای منشأ بیرونی و خارجی باشد - که ارتباط مستقیم با جسم و روح مادر ندارد- از لحاظ توافق یا مخالفت والدین در انجام سقط، دو فرض متصور است: ۱- اگر پدر موافق سقط و مادر مخالف سقط باشد، مسأله منتفی است؛ زیرا رضایت و درخواست مادر، حدوثاً و بقائاً شرط انجام سقط است و امکان اجبار زن به سقط، در تمام فروع، خلاف قانون (بند ج ماده ۱۵۸ ق.م.ا.^(۳۵))، خلاف تمامیت جسمی و حرّیت زن (ملاک ماده ۹۶۰ ق.م.) و نامعقول است (برای نظر موافق، ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۲۰۰؛ ستوده و مقیمی‌حاجی، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۱۲. و برای نظر مخالف، ر.ک: افشار قوچانی، ۱۳۹۲: ۱-۲؛ قیاسی و حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۱۸؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۲۱۳؛ نبوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶)^(۳۶). ۲- در صورتی که مادر موافق سقط و پدر مخالف باشد، به نظر می‌رسد که نظر ولیّ نیز می‌تواند در کنار نظر مادر، در تصمیم دادرس اثرگذار باشد. با

وجود این باید پذیرفت که در نهایت و در مقام رفع تعارض و برون رفت از حیرت، تصمیم و حرج مادر - به عنوان کسی که حمل را برعهده دارد و جنین در بدن او رشد می‌کند - ملاک عمل خواهد بود. در هر صورت اگر قاضی به دلیل مخالف پدر، حکم به عدم احراز حرج و در نتیجه عدم جواز سقط بدهد (برای مثال در فرض تنگنای شدید اقتصادی یا بیماری جنین)، به نظر می‌رسد که باید تأمین و تضمین مناسب از پدر اخذ کند، تا در آینده مسئولیت اظهار خویش را بر دوش کشد.

پرسش دیگر درباره جنین‌های حاصل از روابط نامشروع است، به این شرح که در چنین مواردی، ولی جنین چه کسی است و چه صلاحیتی دارد؟ آیا زانی یا متجاوز را نیز می‌توان ولی جنین شمرد و در نتیجه اظهارات وی را ملاک تصمیم‌گیری یا دست‌کم مؤثر در آن دانست؟ هرچند طبق ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود»، رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تصریح کرده: «...زانی، پدر عرفی طفل تلقی و [در] نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه برعهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است...». در جمع این دو حکم، به نظر نمی‌رسد که بتوان زانی یا متجاوز را قانوناً و از جمیع جهات «ولی» جنین شمرد و حقوق ناشی از ولایت را به وی منتسب کرد؛ هرچند برخی از تکالیف ولی نیز بر او بار شود. با وجود این استماع اظهارات پدر عرفی، دست‌کم از باب تشخیص حرج مادر و ارزیابی آینده جنین، مفید است. به‌ویژه که بخشی عمده از حرج مادر، مربوط به وجود همین پدر نامشروع است؛ خواه جنین حاصل از تجاوز باشد، یا زانی همراه با رضایت بدین‌سان می‌توان با تفسیر موسع از قانون، مقصود از ولی را در این ماده، شامل پدر (یا پدر بزرگ) عرفی نیز دانست. آنچه گفته شد، در فرضی است که پدر عرفی، مشخص و در دسترس باشد؛ وگرنه مورد را باید در حکم فرضی شمرد که جنین فاقد ولی است.

۵- معیار ولوج روح

هرچند ماده ۵۶ از قانون جدید از «فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح» به عنوان شرط سقط حرجی سخن گفته، این نشانه‌ها و امارات را تعریف نکرده و مثالی برای آن نیاورده است. نکته جالب‌تر آن است که تبصره ۲ از این ماده، انجام سقط را منوط بر «احراز عدم

امارات و نشانه‌های ولوج روح» کرده است. از نظر تفسیر حقوقی، معنای این سخن آن است که فرض قانون، بر وجود امارات و نشانه‌های ولوج روح است و شرط انجام سقط، آن است که بیمارستان‌ها پس از انجام بررسی‌های بالینی جنین، «عدم» آن را «احراز» کنند. بدین‌سان میان حکم به «انجام سقط به شرط احراز عدم امارات و نشانه‌های ولوج روح»، با حکم به «انجام سقط به شرط عدم امارات و نشانه‌های ولوج روح»، از نظر بار اثبات، تفاوت اساسی هست که قانون‌گذار، حالت نخست را برگزیده است. اما درباره ماهیت این امارات و نشان‌ها، به نظر می‌رسد که مقصود قانون‌گذار، احتمالاً حرکات جنین در بدن مادر بوده است؛ اموری مانند لگد زدن یا تکان خوردن و از این‌دست (برای دیدن نظر مشابه که حرکت کردن جنین را مقارن یا فرینه بر ولوج روح می‌دانند، ر.ک: امامی، ۱۳۸۵: ۸۶-۴۴؛ اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۸۸؛ نیکزاد و جورسرای، ۱۳۹۳: ۳۱). گذشته از اینکه در دلالت چنین مواردی بر ولوج روح، تردید اساسی هست (ر.ک: آذین، ۱۴۰۰: ۱۰۱-۱۰۲)، این حکم مبهم و بدون معیار، قابل انتقاد است^(۳۷)؛ زیرا هم ظنی و سلیقه‌ای است و هم نحوه احراز آن، دشوار می‌نماید^(۳۸)؛ به‌ویژه که برخی حرکات و جنبش‌های جنین، ممکن است فقط از سوی مادر قابل حس و درک باشد. بنابراین بهتر بود قانون‌گذار به معیار نوعی سن، بسنده می‌کرد.

۶- معیار بیماری یا نقص در جنین

قانون جدید برای بیماری یا نقیصه جنین، معیاری ارائه کرده که عبارت است از: «وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیر قابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است». این معیار، ناهنجاری قطعی غیر قابل درمان را برای تشخیص بیماری یا نقص جنین برگزیده است. با وجود این نه «ناهنجاری قطعی» چندان «مانع» است و نه غیر قابل درمان، چندان «جامع» به حساب می‌آید؛ زیرا نخست اینکه ناهنجاری‌های جنین، از امور ساده (مانند انگشتان اضافی^۱ یا به هم چسبیده^۲) تا امور میانه (مانند کوتاه‌قامتی^۳(۳۹)) و در نهایت امور غامض و تعیین‌کننده (مانند سندروم

1. Polydactyly
2. Syndactyly
3. Achondroplasia

داون^۱) را در برمی‌گیرد. قطعی بودن ناهنجاری (به معنای احتمالی نبودن بروز آن) نیز کمکی به کاستن از دامنه شمول آن نمی‌کند. دوم اینکه واژه درمان در مفهوم عام، به دو معنا به کار می‌رود: یکی چاره و علاج و دوا (عمید، ۱۳۶۲: ۴۹۱) و کاستن از عوارض بیماری و دیگری، رفع زمینه و اصلاح کامل عیب و عارضه و بیماری.

در معنای دوم، اصولاً ناهنجاری‌های ژنتیکی -یا مادرزادی- جنین، قابل رفع نیست. اما در معنای نخست، همواره راهی -ولو مانند گرفتن پرستار- برای کاستن از عوارض و مشکلات وجود دارد. با توجه به جمیع موارد یادشده، به نظر می‌رسد که معیار قانون جدید، اگر ضعیف‌تر و مبهم‌تر از قانون پیشین نباشد، چندان بهتر از آن هم نیست؛ زیرا ناقص‌الخلقه بودن یا عقب‌افتادگی در قانون پیشین، با کمک و سخت‌گیری رویه عملی، فقط به نقایص مهم و حیاتی جنین تعبیر می‌شد. به نظر می‌رسد که اکنون نیز باید «ناهنجاری قطعی غیر قابل درمان» را به امور اساسی، غامض و حیاتی محدود کرد که افزون بر کاهش قابل توجه کمیت یا کیفیت زندگی خود فرزند، روند زندگی والدین -به‌ویژه مادر- را نیز از تعادل خارج کند و «مشقتی شدید و غیر قابل تحمل» برای ایشان پدید آورد؛ خواه این مشقت صرفاً جسمی باشد (برای نمونه‌های پزشکی، ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۹)، یا تلفیقی از امور اقتصادی و جسمی.

۷- تحلیل آیین دادرسی در سقطِ حرجی

آیین دادرسی زمان‌بر و پیچیده در رسیدگی به درخواست‌های سقط جنین، هر اندازه که در سقط برای نجات جان مادر قابل انتقاد است، در سقط‌های حرجی، نیکو و قابل دفاع جلوه می‌کند؛ زیرا مسئله فوریت در قسم نخست، به گونه‌ای است که گاه حتی چند دقیقه یا ساعت نیز تعیین‌کننده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۶۹-۲۷۲). در حالی که طبق تشریفات قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، روند رسیدگی می‌تواند تا ۲۱ روز زمان ببرد (یک هفته برای تشکیل کمیسیون اولیه؛ یک هفته برای مهلت تجدیدنظر و یک هفته فرصت دادگاه تجدیدنظر برای صدور حکم قطعی). بالعکس در سقط‌های حرجی، فوریت به معنای نخست در میان نیست و هرچه فرآیند رسیدگی دقیق‌تر و سنجیده‌تر باشد، منافع شخصی و عمومی را به شکل بهتری تأمین می‌کند.

تنها اشکال، زمانی رخ می‌نماید که مادر/والدین، دیرهنگام از نقص و بیماری جنین باخبر شوند، یا علت حرج، در واپسین روزهای پیش از چهار ماهگی رخ دهد. مثلاً وضع روحی یا جسمی مادر، به علت فوت همسر، در روزهای آخر قبل از ولوج روح وخیم شود. در هر حال تشریفات قانونی ممکن است در موارد ضروری، سریع‌تر نیز طی شود؛ چنان‌که مهلت سه‌هفته‌ای پیش‌گفته، حداکثر مدت لازم است، اما حسب ضرورت، ممکن است هر یک از مراحل، در زمانی کوتاه‌تر نیز انجام شود. همچنین واگذاری تصمیم به قاضی عضو کمیسیون، از جهتی قابل دفاع و از جهتی قابل نقد است. از یکسو، واگذاری صدور رأی به دادرسی آشنا به امور حقوقی و فقهی و دارای قریحه انشای رأی، امری قابل دفاع است. اما از سوی دیگر، قائل نشدن هیچ نقشی برای اعضای پزشکی کمیسیون -مانند احراز اکثریت آرا برای تصمیم‌گیری- قابل انتقاد است و نظر پزشکان را به امری تشریفاتی یا مشورتی بدل می‌سازد. این نقد، به‌ویژه در سقط برای نجات جان مادر، آشکارتر است؛ زیرا مسئله‌ای کاملاً پزشکی و فنی است. بهتر است رویه قضایی، صدور حکم را عملاً مبتنی بر حصول اکثریت آرا کند، تا نظر پزشکان نیز در صدور حکم لحاظ شود.

نتیجه‌گیری

در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، تغییرات و ابتکاراتی درباره سقط حرجی، نسبت به ماده‌واحدۀ قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ انجام گرفته است. اهمّ این موارد عبارتند از: خروج مصداق حرج از انحصار بیماری و عیب جنین؛ دخالت اظهارات ولیّ جنین در تصمیم‌گیری درباره سقط؛ آیین دادرسی ویژه برای فرآیند رسیدگی؛ تعریف بیماری و نقص جنین؛ امکان تعمیم ولوج روح به پیش از چهار ماهگی جنین؛ و منوط ساختن سقط به نبود جبران و جایگزین برای حرج مادر.

از جهت هماهنگی با واقعیات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، به طور کلی باید این تغییرات را نسبت به قانون پیشین، مفید و گامی رو به جلو شمرد. چنان‌که در جامعه ایرانی، به تبع فرهنگ و سنت و البته به حکم فقه و قانون، پدر نیز در کنار مادر، در تصمیم‌گیری برای امور مهم زندگی و از جمله سقط حرجی دخالت دارد و نمی‌توان جایگاه او را نادیده گرفت. همچنین بخش بزرگی از موارد حرج مادر، در عمل ناشی از شرایط پیرامونی خانواده

و برخاسته از وضعیت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است، که شایسته توجه قانون‌گذار است. حقوق، دانشی است اجتماعی و قانون نیز لاجرم باید بر حقایق اجتماعی استوار باشد تا اجرایی و پذیرفتنی بماند. بی‌توجهی قانون به واقعیات اجتماعی و فرهنگی، کمکی به سامان آنها نمی‌کند؛ بلکه تنها محل بروز آنها را نهانی و خارج از نظارت می‌سازد. ممنوعیت سقط نیز اگر غیر منطقی و مغایر با حقایق اجتماعی باشد، در عمل فقط تعداد سقط‌های مخفیانه و بدون مجوز را افزایش می‌دهد. تجربه نیز آموخته که جرم‌انگاری‌های گشاده‌دستانه، کمکی به اداره و کاهش سقط‌های غیر مجاز نمی‌کند و تنها بر تعداد مجرمان با حسن نیت - یا دست کم بدون سوءنیت واقعی - می‌افزاید.

بدین سان تعمیم سقطِ حرجی در قانون جدید به مواردی غیر از بیماری و نقص جنین، سبب می‌شود عوامل درونی و بیرونی تأثیرگذار بر مادر (اعم از جسمی یا روحی، و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی) نیز در نظر آورده شود. یکی از مهم‌ترین این موارد را باید امکان سقط جنین ناشی از تجاوزهای به عنف دانست، که هرچند طبق قانون پیشین ممکن نبود، واقعیتی اجتماعی است و قانون نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. همچنین اظهارات ولی جنین هرچند نقش مستقیم در تصمیم‌گیری ندارد، دست کم پدر را از موقعیت یک فرد بیگانه خارج ساخته و در فرآیند سقط جنین دخیل کرده است. افزون بر این، نظرهای او، دست کم از جنبهٔ ارشادی می‌تواند قاضی را در اخذ تصمیم درست یاری کند. مقید کردن سقط به نبود جایگزین و جبران برای حرج مادر نیز شرطی معقول و منطقی به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه در مواردی که منشأ حرج مادر، بیرونی و خارجی است. با وجود این باید امکان جبران را عملی و مبتنی بر واقعیات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی شمرد؛ نه صرفاً نظری و فرضی.

درباره آیین دادرسی نیز باید گفت که رسیدگی دقیق و مکفی در سقط‌های حرجی، امری مثبت و منطقی است؛ زیرا برخلاف سقط‌هایی که برای نجات جان مادر انجام می‌شود، سقطِ حرجی اصولاً فوریت ندارد تا تأخیر چندروزه، موجب نگرانی باشد. اما در برخی موارد از ابتکارات قانون جدید، تردیدها و ابهاماتی نیز وجود دارد. چنان‌که تعریف بیماری و نقص جنین، کمک‌چندانی به یافتن معیار مناسب نمی‌کند و لاجرم، رویهٔ عملی باید نقص قانون را رفو سازد. در این زمینه به نظر می‌رسد که باید «ناهنجاری قطعی غیر قابل درمان جنین» را مختص عیوب اساسی و حیاتی جنین شمرد، که افزون

بر کاهش قابل ملاحظه کیفیت یا کمیت زندگی فرزند، روال زندگی عادی والدین - به‌ویژه مادر- را نیز مختل سازد و برای او مصداق «مشقت شدید غیر قابل تحمل» باشد. نقد دیگر، بر شرط «عدم احراز امارات و نشانه‌های ولوج روح در جنین» است که افزون بر نداشتن معیار روشن، در عمل نیز سبب اعمال سلیقه و دشواری در احراز است. در این زمینه، بهتر است رویه، در عمل به شرط سنی جنین اکتفا کند. درباره نقش قاضی صادرکننده رأی نیز باید گفت که بهتر است رویه قضایی در عمل، صدور حکم را منوط به حصول اکثریت نظر اعضای کمیسیون سقط کند، تا نظر پزشکان نیز در رأی لحاظ شود و صرفاً مشورتی نباشد.

پی‌نوشت

۱. برای دیدن نظر موافق که برای شمول بر انواع دیگر انگیزه‌های سقط -مانند عوامل اجتماعی و اقتصادی- عنوان «سقط قانونی» را پیشنهاد می‌کند، (ر.ک: عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۱۶).

۲. این اصطلاح، گاهی به غلط، «سقط‌درمانی» به سکون حرف (ط) تلفظ می‌شود. اما چنان‌که گفته شد، سقط درمانی در کنار سقط جنایی یا پزشکی یا قانونی، ترکیباتی برای توصیف نوع و انگیزه سقط هستند و بنابراین ساختار زبانی همگی آنها، یکسان و به کسر حرف (ط) است. از این گذشته، «سقط‌درمانی» به سکون حرف (ط)، بنا به فرض اگر هم در زبان وضع شده باشد، قاعدتاً باید اشاره به سقطی داشته باشد که به منظور درمان و رفع بیماری‌ها، از سوی پزشکان توصیه و انجام شود و روشی درمانی به حساب آید! مانند آب‌درمانی، پرتودرمانی، شیمی‌درمانی و غیره. اما هرگز چنین نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۶).

۳. ماده واحده: «سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد، قبل از ولوج روح (چهار ماه)، با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد».

۴. حرج در لغت به معنای ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام آمده (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۷۹)، که سه معنای نخست آن با موضوع بحث این نوشتار قرابت دارد. همچنین در اصطلاح فقهی، مقصود از حرج، مشقت شدیدی است که عادتاً قابل تحمل نباشد (همان: ۸۱).

۵. مقصود از مسئولیت را اعم از دیه و هرگونه ضمان مالی دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۷۵؛ پورصدقی و علی‌اکبریان، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۴۷).

۶. برای دیدن نظری که مرگ جنین ناقص را بلافاصله پس از تولد، به معنای نبود حرج می‌داند -زیرا زنده نمی‌ماند تا موجب حرج باشد- (ر.ک: ستوده و مقیمی‌حاجی، ۱۳۹۹: ۱۱۳-۱۱۴).

۷. همچنین بنگرید به: «دستورالعمل اجرایی قانون سقط جنین درمانی»، مصوب ۱۳۸۷/۴/۲۴ سازمان پزشکی قانونی کشور، که البته صدور آن، مستند به هیچ مجوز قانونی نبود!

۸. البته برخی صاحب‌نظران نیز معتقد بودند که اگر «مشخص شود جنین مذکور [معیوب] انسان نخواهد شد»، سقط آن حتی پس از ولوج روح نیز جایز است (موسوی اردبیلی و محمدی همدانی، به نقل از: اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۹۹). همچنین (ر.ک: بهجتی اردکانی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

۹. «سقط جنین ممنوع بوده و از جرایم دارای جنبه عمومی می‌باشد و مطابق مواد ۷۱۶ تا ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است».

۱۰. ماده ۵۶ قانون: «قاضی عضو در کمیسیون مذکور با حصول اطمینان نسبت به یکی از موارد ذیل، مجوز سقط قانونی را با اعتبار حداکثر پانزده روزه صادر می‌نماید: الف) در صورتی که جان مادر به شکل جدی در خطر باشد و راه نجات مادر منحصر به سقط جنین بوده و سن جنین کمتر از چهار ماه باشد و نشانه‌ها و امارات ولوج روح در جنین نباشد. ب) در مواردی که اگر جنین سقط نشود، مادر و جنین هر دو فوت می‌کنند و راه نجات مادر منحصر در اسقاط جنین است». هرچند ظاهراً این دو بند به دو مفهوم جداگانه اشاره دارد. در واقع هر دو، عبارت آخرای یک مفهومند؛ با این تفاوت که در بند (ب)، قید چهارماهگی و عدم ولوج روح در جنین، حذف شده و جواز سقط در این بند، مطلق است. با وجود این از نظر ماهوی، در حقیقت یک فرض بیشتر وجود ندارد؛ زیرا فرضی که «راه نجات مادر منحصر به سقط جنین باشد» (مذکور در بند الف)، دقیقاً همان فرضی است که «اگر جنین سقط نشود، مادر و جنین هر دو فوت می‌کنند» (مذکور در بند ب) و فرضی که در صورت عدم انجام سقط، مادر فوت کند اما جنین زنده متولد شود، عملاً در حالت عادی -منهای فروض اورژانس مانند مرگ مغزی مادر،

که از موضوع این ماده (یعنی «درخواست» سقط از سوی مادر) خارج است- وجود ندارد. این اشتباه، ناشی از ناآشنایی قانون‌گذار با مفاهیم پزشکی و واقعیت‌های عملی است. برای دیدن نظری که بر مبنای همین تصورات غیر علمی، فروض مختلفی را طرح و تحلیل می‌کند، (ر.ک: آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵؛ قیاسی و حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۱۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۵ و ۳۳۱-۳۳۶).

۱۱. در فقه، مشهور است که قاعده نفی حرج را در غیر عبادات (و از جمله بحث ما در سقط جنین)، اصطلاحاً «رخصت» می‌دانند، نه «عزیمت». به این معنا که فرد مکلف، مختار است از آزادی‌ای که این قاعده به او می‌دهد، استفاده کند، اما مجبور به استفاده از آن نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۹۷-۹۸). برای نظر مخالف، که سقط درمانی را «حکم» و تکلیف (نه حق مادر) می‌داند، (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۲۱۳).

۱۲. در اصطلاح قانونی و فقهی و حقوقی، محجور کسی است که به واسطه صغر یا جنون یا سفاهت، دارای توانایی لازم برای انجام و اداره امور خویش نباشد (ر.ک: مواد ۱۲۰۷ به بعد قانون مدنی).

۱۳. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد».

۱۴. در تعریفی مشابه، تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، عسر و حرج منجر به طلاق را چنین تعریف کرده است: «عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد».

۱۵. برای مثال، «هر آهنی، فلز است؛ بعضی از فلزات آهن هستند؛ بعضی از فلزات آهن نیستند».

۱۶. و برای دیدن تمایل به نظری که رابطه ولوج روح را با چهارماهگی، عموم و خصوص من‌وجه می‌داند (ر.ک: امامی، ۱۳۸۵: ۴۴-۸۶). بدین‌سان باید گفت: بعضی از جنین‌های چهارماهه، دارای روحند. بعضی از جنین‌های دارای روح، چهار ماهه نیستند؛ بعضی از جنین‌های چهارماهه، دارای روح نیستند.

۱۷. ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت: «مادر صرفاً در مواردی که احتمال بدهد شرایط زیر محقق می‌شود، می‌تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی

قانونی تقدیم نماید».

۱۸. در این خصوص، ماده ۵۶ قانون فوق مقرر داشته: «کلیه مراکز پزشکی قانونی در مراکز استان‌ها، مکلفند درخواست‌های واصله را فوراً به کمیسیون سقط قانونی ارجاع نمایند. این کمیسیون مرکب از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک متخصص پزشک قانونی در استخدام سازمان پزشکی قانونی، حداکثر ظرف یک هفته تشکیل می‌شود. رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون با رعایت اصل عدم جواز سقط در موارد تردید صادر می‌گردد».

۱۹. تبصره ۱ ماده ۵۶ مزبور: «رأی صادره ظرف یک هفته قابل اعتراض در شعبه یا شعب اختصاصی دادگاه تجدیدنظر، به ریاست قاضی یا قضات ویژه منصوب رئیس قوه قضائیه در این امر می‌باشد و دادگاه مذکور حداکثر باید ظرف یک هفته تصمیم خود را اعلام کند».

۲۰. ماده ۵۶: «قاضی عضو در کمیسیون مذکور با حصول اطمینان نسبت به یکی از موارد ذیل، مجوز سقط قانونی را با اعتبار حداکثر پانزده روزه صادر می‌نماید».

۲۱. تبصره ۲ ماده ۵۶: «بیمارستان‌های مورد تأیید پزشکی قانونی موظفند در موارد مجاز سقط، منحصراً پس از دستور قاضی و احراز عدم امارات و نشانه‌های ولوج روح، سقط جنین را اجرا کنند...».

۲۳. برخی حقوق‌دانان، معیار حرج زوجه را در طلاق، چنین تعریف کرده‌اند: «... عسر و حرج عبارت از مشقت شدید یا فاحش است که عادتاً قابل تحمل نیست» (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۲۳۷). واژه عادتاً، اشاره به معیار نوعی در حرج دارد.

۲۴. «رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون با رعایت اصل عدم جواز سقط در موارد تردید صادر می‌گردد...» و «... قاضی عضو در کمیسیون مذکور با حصول اطمینان نسبت به یکی از موارد ذیل مجوز سقط قانونی را با اعتبار حداکثر پانزده روزه صادر می‌نماید».

۲۵. رابطه تعبدی انسان با خداوند، که قصد قربت در آن شرط است؛ مانند احکام نماز و روزه و وضو و غسل و تیمم و حج و غیره.

۲۶. زیرا طبیعی است که هر مکلف، خود باید میزان حرج را با توجه به توان جسمی و روحی خویش بسنجد. مانند امکان روزه گرفتن برای بیماران یا کهن‌سالان.

۲۷. مثلاً اگر برای خانمی افزایش وزن یا برآمدگی شکم، امری عذاب‌آور و مشقتی غیر قابل تحمل باشد، نمی‌توان آن را در زمره اسباب سقط جنین آورد؛ زیرا این دو ویژگی، لازمه

طبیعی بارداری در همه زنان و امری طبیعی است، نه وضعیتی حاد و ویژه.
۲۸. مانند شکستن مهره‌های کمر، که ممکن است به فلج شدن مادر بینجامد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۳۰).

۲۹. تنها تردیدی که باقی می‌ماند، آن است که آیا پذیرش منشأ جسمی برای حرج، با سقط درمانی به دلیل نجات جان مادر، تداخل ندارد؟ بدین توضیح که قانون‌گذار در بندهای (الف) و (ب) ماده ۵۶ قانون مزبور، خطر جانی مادر را - که همواره دارای منشأ جسمی است - با شرایط ویژه (از جمله مرگ مادر و جنین در صورت عدم سقط و انحصار نجات جان مادر به سقط) مجاز دانسته است. پس ممکن است گفته شود منشأ جسمی، فقط در موردی می‌تواند مجوز سقط باشد که جان مادر را تهدید کند (بندهای الف و ب)، نه آنکه موجب حرج باشد. در پاسخ باید گفت که تداخلی میان این دو حکم نیست. درست است که سقط برای نجات جان مادر، اصولاً منشأ جسمی دارد، اما این، سبب انحصار منشأ جسمی سقط، در همان نوع از سقط نمی‌شود؛ بلکه ملاک و مصادیق سقط حرجی و سقط برای نجات جان مادر، با هم متفاوتند و در نتیجه تداخل و تعارضی میان آنها نیست.

۳۰. مانند «دیمفیکوس ولگاریس^۱» و «پسوریازیس^۲» و «ملانوم^۳» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۴).

۳۱. به عنوان نمونه برای دیدن نظری که در مواجهه با فرزندان به اصطلاح معلول یا عقب‌افتاده، راه‌حل را «تغییر در نگاه جامعه و فرهنگ‌سازی مناسب» می‌داند، نه سقط جنین، (ر.ک: ستوده و مقیمی‌حاجی، ۱۳۹۹: ۱۱۳).

۳۲. برای دیدن این نظر، (ر.ک: ستوده و مقیمی‌حاجی، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

۳۳. برای نمونه دیگر که در فرض نقص و عیب جنین، حمایت‌های اجتماعی و حتی احتمال کشف راه‌های درمانی در آینده را نیز مانع از سقط می‌داند، (ر.ک: آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۹-۶۱).

۳۴. برای نظر مخالف که حتی در قانون قدیم، به استناد عسر و حرج پدر (در فرض نقص و بیماری جنین)، امکان اجبار زن را به سقط متصور می‌دانست، (ر.ک: افشار قوچانی، ۱۳۹۲: ۱-۲) و برای نظری که در فرض خطر جانی مادر، سقط را از سوی پزشکان قابل اجبار بر او می‌داند، (ر.ک: قیاسی و حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۹؛ نبوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶). هر دو نظر، نه تنها خلاف قانون است (بند (ج) ماده ۱۵۸ ق.م.ا.)، به دلیل نقض حریم خصوصی و جسمی زن و اجبار به عمل پزشکی و جراحی، به شدت غیر عملی و قابل نقد است.

1. Pemphigusvulgaris
2. Psoriasis
3. Melanoma

همچنین برای دیدن نظری که موافقت توأمان پدر و مادر را برای سقط ضروری می‌شمرد، (ر.ک: آسمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۷).

۳۵. بند (ج) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، هر نوع عمل جراحی یا طبی را در وهله نخست (تا جایی که شرایط اورژانسی نباشد) منوط به رضایت خود شخص کرده است: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری، اخذ رضایت ضروری نیست».

۳۶. در این فرض، امکان مطالبه غرامت از مادر، قابل بحث است. طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی، هرگاه از تقصر فردی، ضرری مستقیم به دیگری وارد شود، زیان دیده می‌تواند مطالبه خسارت کند. سه رکن مسئولیت مدنی، عبارتند از ورود ضرر، انجام فعل نامشروع (= تقصیر) و رابطه سببیت میان فعل نامشروع و ضرر وارده (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۳۹-۵۲۴؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۹۸-۲۲۶). با وجود این هم در صدق عنوان ضرر، هم در نامشروع بودن فعل مادر و صدق عنوان تقصیر بر ترک فعل او (یعنی عدم درخواست سقط) و هم در رابطه سببیت میان ضرر و ترک فعل، تردید اساسی هست و به نظر نمی‌رسد پدر یا خود فرزند در آینده بتوانند در این دعوی پیروز شوند. در تأیید این نظر، (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۷۵). و برای دیدن تمایل ضمنی به امکان مطالبه غرامت، (ر.ک: افشار قوچانی، ۱۳۹۲: ۱-۲۱).

۳۷. زیرا روح، امری معنوی است و لزوماً با امور مادی قابل سنجش نیست. ابرازات جسمی روح نیز لزوماً در حرکات فیزیکی جنین، خلاصه و متبلور نمی‌شود. برای دیدن پیچیدگی‌های تعریف روح، (ر.ک: آذین، ۱۴۰۰: ۶۴-۷۲).

۳۸. برای نمونه، برخی معتقدند که تنها آن دسته از حرکات جنین، نشانه ولوج روح است که ارادی باشد (نه غیر ارادی). همچنین «فعال شدن دریافت‌های یکی از حواس پنج‌گانه جنین» را از دیگر قرائن روح می‌شمارند (اسامی، ۱۳۸۵: ۴۴-۸۶). اما معلوم نیست که ارادی بودن حرکات، یا فعال شدن حواس جنین را بر چه اساس و با کدام معیار باید تشخیص داد؟!.

۳۹. برای دیدن نظری که کوتاه‌قامتی (به تعبیر خود، کوتولگی) را یک ویژگی می‌داند، نه بیماری موجب حرج، (ر.ک: ستوده و مقیمی حاجی، ۱۳۹۹: ۹۷-۱۱۹).

منابع

- آبروش، هیرو (۱۳۹۰) «سقط جنین در بارداری ناشی از جرائم جنسی در پرتو قانون سقط درمانی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان، صص ۱۴۱-۱۷۱.
- آذین، سید محمد (۱۴۰۰) شخصیت جنین، تهران، میزان.
- آسمانی، امید و دیگران (۱۳۸۹) «چالش‌های اجرایی قواعد نفی عسر و حرج، لاضرر و اضطرار در سقط درمانی»، فصلنامه فقه پزشکی، سال دوم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز، صص ۳۹-۷۱.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۹۴) «بررسی سقط جنین در صورت به خطر افتادن جان مادر و جنین»، فصلنامه فقه پزشکی، سال هفتم، شماره ۲۲ و ۲۳، تابستان، صص ۷۵-۱۰۶.
- افشار قوچانی، زهره (۱۳۹۲) «بررسی امکان تحمیل سقط درمانی بر مادر از جانب ولی جنین»، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال هجدهم، شماره ۵۸، بهار و تابستان، صص ۱-۲۱.
- امامی، مسعود (۱۳۸۵) «زمان دمیدن روح در جنین»، فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه)، دوره سیزدهم، شماره ۴۹، مهرماه، صص ۴۴-۸۶.
- بهجتی اردکانی، زهره و دیگران (۱۳۸۴) «ضرورت بررسی ابعاد مختلف سقط جنین در ایران»، فصلنامه باروری و ناباروری، پاییز، صص ۲۹۹-۳۲۰.
- پورصدقی، رضا و حسنعلی علی‌اکبریان (۱۳۹۷) «مسئولیت مدنی سقط درمانی»، فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه)، سال بیست‌وپنجم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۳-۱۴۷.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳) سقط درمانی و کاهش جنین از منظر پزشکی، فقهی، حقوقی و اخلاقی، تهران، سمت و رویان.
- ستوده، حمید و ابوالقاسم مقیمی حاجی (۱۳۹۹) «سقط درمانی؛ تأملات فقهی و سیاست‌گذاری تقنینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره بیست‌ودوم، شماره ۸۸، تابستان، صص ۹۷-۱۱۹.
- صفایی، سید حسین و اسدالله امامی (۱۳۹۲) مختصر حقوق خانواده، چاپ سی‌وششم، تهران، میزان.
- صفایی، سید حسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۸۹) مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، سمت.
- عباسی، محمود و دیگران (۱۳۹۴) «شرایط تحقق سقط درمانی در پرتو مطالعه تطبیقی»، مجله پزشکی قانونی ایران، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۰۷-۱۱۶.
- عمید، حسن (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی عمید، چاپ هجدهم، تهران، امیرکبیر.
- قیاسی، جلال‌الدین و سیده زهرا حبیبی (۱۳۹۴) «قاعده تزامم در سقط جنین درمانی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز، صص ۹۷-۱۲۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵) حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول (مفهوم عقد- انعقاد و اعتبار قرارداد «تراضی»)، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.

----- (۱۳۸۸) دوره حقوق مدنی، خانواده، جلد اول (نکاح و طلاق؛ روابط زن و شوهر)، تهران، شرکت سهامی انتشار.

----- (۱۳۸۹) الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول (قواعد عمومی)، چاپ نهم، تهران، دانشگاه تهران.

گرچی، ابوالقاسم و دیگران (۱۳۸۴) بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵) تحلیل فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، چاپ سیزدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

----- (۱۴۰۶ ه. ق.) قواعد فقه، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

نبوی‌زاده، سهیلا و دیگران (۱۳۹۶) «نقدی بر ماده‌واحد قانون سقط درمانی»، مجله تعالی بالینی، دوره هفتم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۶، صص ۱-۸.

نیکزاد، عباس و سید غلامعلی جورسرایبی (۱۳۹۳) «بررسی سقط جنین از دیدگاه فقهی»، نشریه سلامت، دانشگاه علوم پزشکی بابل، دوره اول، شماره اول، بهار، صص ۲۹-۳۷.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهارم، تابستان ۱۴۰۱: ۱۸۷-۱۵۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی قاچاق کالا به عنوان یکی از مسائل اجتماعی در کشور^۱

رضا صفری شالی*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی کشور با عنوان «قاچاق کالا در کشور» می‌پردازد. این پژوهش به لحاظ روش دارای ماهیت پیمایشی و از نوع توصیفی و تحلیلی است. جامعه آماری شامل کلیه ساکنان بالای شانزده سال در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، هرمزگان و خراسان رضوی (به عنوان استان‌های مبادی و مرزی)، استان‌های تهران و اصفهان (به عنوان استان‌های پرمصرف) و استان سمنان (به عنوان استان کم‌مصرف) است. حجم نمونه تحقیق، ۷۲۳۰ نفر است. اهم یافته‌های پژوهش این است که اکثریت جامعه (۶۹ درصد) معتقدند که کالاهای قاچاق در کشور زیاد است و مضرات و آثار تخریبی گوناگونی دارد. این در حالی است که بخش زیادی از جامعه تأکید کرده‌اند که انواع کالاهای خارجی که از طرق غیر قانونی به کشور وارد شده‌اند، به راحتی در بازار رسمی به فروش می‌رسند و دلیل اصلی آن به خاطر بدبینی و ضعف احساس تعلق به کالاهای تولید داخلی به علت نازل بودن کیفیت آنها و از طرف دیگر خوش‌بینی و ارزیابی مثبت از کالاهای خارجی و تمایل به مصرف آنها به‌مثابه نوعی «سبک زندگی مدرن» است. البته این موضوع در استان‌های پرمصرف در مقایسه با استان‌های مبادی و کم‌مصرف، بیشتر مشاهده می‌شود. بیش از دو سوم

۱. این مقاله حاصل پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه شناختی قاچاق کالا، علل، چگونگی و کارکردهای آن از نگاه مردم» می‌باشد که با حمایت مالی ستاد ملی مبارزه با قاچاق کالا و ارز انجام گرفته است.

reza_safaryshali@khu.ac.ir

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، ایران



پاسخگویان این تحقیق تأکید کرده‌اند که قاچاق کالا، پدیده‌ای است که در فرایند آن، جریان‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های متفاوت دخیل هستند و هم‌گرایی، هم‌افزایی و پیوند میان جریان‌ها و باندهای سازمان‌یافته و برخی از چهره‌ها و نیروهای متنفذ در دستگاه‌های رسمی کشور، روند قاچاق را تسهیل می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: قاچاق، کالاهای غیر قانونی و قاچاق، ادراک عمومی، بازار و مسئله اجتماعی.

مقدمه

قاچاق^۱، واژه‌ای ترکی است که از کلمه «قاچماق» مشتق شده و از لحاظ لغوی به معنای «کاری که پنهانی و با تردستی انجام شود»، «روده» یا «برده» است. در لغت‌نامه دهخدا، این کلمه، «آنچه ورود آن به کشور و یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۱: ۱۸). معنای اصطلاحی این کلمه، مأخوذ از همین معانی لغوی است. در همین راستا کنوانسیون بین‌المللی کمک‌های متقابل اداری برای پیشگیری، تجسس و مقابله با جرایم گمرکی مصوب ژوئن ۱۹۷۷، در مقام تعریف قاچاق مقرر می‌دارد: «اصطلاح قاچاق عبارت از تقلب گمرکی است که شامل گذراندن مخفیانه کالا به هر طریقی از مرزهای گمرکی می‌باشد» (مؤسسه تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۱: ۶). طبق تعریف سازمانی جهانی گمرک^۲، «قاچاق، تخلف گمرکی است، شامل جابه‌جایی کالا در طول مرز گمرکی به روش مخفیانه و به منظور فرار از نظارت گمرکی»^(۱).

پدیده قاچاق به عنوان یک آسیب و تهدید جدی در مسیر شکوفایی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اغلب کشورها مطرح است. اما این مسئله در کشور ما به دلیل شرایط خاص جغرافیایی برای ورود و خروج کالا (طول مرز آبی جنوب (۱۸۸۰ کیلومتر)، مرز خاکی (۱۷۱۶ کیلومتری) در شرق و (۱۸۲۴ کیلومتر) در غرب کشور) و نیز نبود شرایط باثبات در برخی کشورهای همسایه، بسیار بحث‌انگیز است. در کنار این عوامل، نباید این مهم مورد غفلت واقع شود که قاچاق از جمله پدیده‌هایی است که در بستر ناسالم اقتصادی، ضعف و افول نفوذ نظارت‌کننده اجتماعی، شیوع نابسامانی‌های اخلاقی در ساختارهای بروکراتیک و رشد مفاسد اداری در سازمان‌های نظارت‌کننده، امکان وقوع، تعمیق و تداوم دارد. در این میان نقش مردم هم از نظر ممانعت از ورود به فرایند قاچاق و هم پرهیز از مصرف کالاهای قاچاق و حمایت از تولید و محصولات داخلی و تعمیق زیرساخت‌های اقتصادی، اهمیت مضاعفی دارد. اساساً قاچاق در بستر فرهنگ مصرفی، الگوی مدیریت اجتماعی، نظامات اخلاقی و به‌ویژه ساختار هنجاری و رویکردی و نظام گفتمانی جامعه، امکان وقوع و تداوم دارد. بنابراین گفتمان مسلط بر جامعه در عرصه

1. Smuggling/Contrebande
2. WCO

عمومی و ساختار و بنیان‌های معرفتی، ارزشی و کنش‌های برآمده از آن، در شکل‌گیری و تداوم پدیده قاجاق، نقش اساسی دارد. نوع انگیزش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، برآمده از ذهنیت‌ها و الگوهایی نظری است که بر ساختار افکار عمومی جامعه تسلط دارد و اجزای جامعه، کنش‌های خود را بر مبنای آن تنظیم می‌نمایند. مقاومت جامعه و دفاع و هوشیاری آنان در مقابل متغیرهای اختلال‌آفرین و مغایر با منافع بلندمدت و آگاهی آنان از نقش و مسئولیت بنیادین خود در روند تعمیق نظم و روند به‌گشت و توسعه اقتصادی- اجتماعی موجب خواهد شد که خود را صرفاً کنشگری منفعل ارزیابی نکرده، بلکه به عنوان یک بازیگر هوشمند، متعهد و فعال، روندهای اجتماعی جامعه را زیر نظر دارد و در موقع مقتضی، ایفای نقش نماید.

پدیده قاجاق در صورتی که با عدم استقبال اجتماعی و یا مقاومت جمعی مواجه می‌گردید، قطعاً نمی‌توانست تداوم یابد و تعمیق گردد. از این‌رو تداوم امروزین آن نشان می‌دهد که یا جامعه از پدیده قاجاق، ابعاد، آثار، کارکردها، چگونگی و محصولات قاجاق بی‌اطلاع است و یا اینکه علی‌رغم اطلاع، برای خود نقش و مسئولیتی تصور نمی‌کند و آن را ناشی از خواست و یا سیاست کلان کشور و یا ضرورت‌های امروزین ارزیابی می‌کند. در حالت بدبینانه نیز آحاد جامعه با انتساب این روندها به سیاست‌های کشور، خود را از ایفای نقش مسئولانه و متعهدانه رها نموده و طلبکارانه، نهادهای مسئول را ناکارآمد و ناسالم ارزیابی می‌کنند.

جامعه ایران، جامعه‌ای متعهد و مسئول است، اما نوع واکنش امروزین آنها در مصرف کالاهای قاجاق می‌تواند بسیار تأمل‌برانگیز باشد. اساساً هر نوع سیاست تعدیلی و کنترلی بدون مشارکت مردم، احتمال موفقیت زیاد نخواهد داشت؛ به این دلیل که نتوانسته است ظرفیت‌های عمومی را در پیشبرد و تحقق اهداف مربوطه بسیج کرده، با استعانت از آن، مقابله با روندهای قاجاق را تسهیل و توسعه بخشد. آگاهی از ارزیابی عمومی و نقشی که جامعه برای خود قائل است، در کنار برآورد و نوع پنداشتی که اجزای جامعه از روندها، علل و کارکردهای قاجاق در کشور دارد، گام نخستین است که باید در فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی و راهبردی در قبال این پدیده برداشته شود.

بنابراین سؤالات بنیادین پژوهش حاضر به شکل زیر مطرح می‌گردد:

۱. از نگاه عمومی، چه عوامل و بازیگرانی در فرایند قاجاق کالا در کشور مداخله

می‌کنند و نقش‌آفرین هستند؟

۲. مردم، عملکرد نهادها و سازمان‌های مسئول را در فرایند مدیریت قاچاق کالا،

چگونه ارزیابی می‌نمایند؟

۳. از نگاه مردم، رشد و گسترش پدیده قاچاق کالا، چه آثار و عواقبی در

عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی در پی خواهد داشت؟

۴. چگونه می‌توان نقش مردم را در فرایند مدیریت بهینه قاچاق کالا ارتقا بخشید

و ظرفیت‌های عمومی را در این زمینه به کار گرفت؟

ضرورت انجام پرداختن به موضوع

بی‌شک تطبیق نتایج و آگاهی از تفاوت‌های نگرشی و ذهنیت‌های اجتماعی در اجتماعاتی که مبادی قاچاق هستند، با کانون‌ها و مراکز مصرف کالاهای قاچاق و همچنین مناطقی که کمتر در معرض قاچاق قرار دارند، امکان سیاست‌گذاری واقع‌بینانه‌تری را متناسب با چالش‌ها و ضرورت‌های راهبردی و مسائل هر منطقه فراهم می‌آورد و از رویکردها و سیاست‌های تعمیمی در مدیریت قاچاق، ممانعت خواهد کرد.

تبیین دقیق زمینه‌های فرهنگی، نگرشی و معرفتی تسهیل‌کننده قاچاق، بنیان دقیقی است برای سیاست‌گذاری در سطوح متفاوت پیشگیرانه، کنترلی و مقابله‌ای. تأکید بر سیاست‌های پیشگیرانه به‌ویژه در عرصه پیشگیری فرهنگی - اجتماعی که مبتنی بر تغییر نگرش‌ها، ارتقای سطح آگاهی‌های اجتماعی و تعمیق مقاومت درون‌زای اجتماعی است، از اولویت‌های راهبردی چشم‌انداز آینده است. هرگونه کم‌توجهی به این رویکرد، ضمن افزایش هزینه‌های نرم‌افزاری، مقاومت اجتماعی در برابر سیاست‌های کنترلی و قضایی را افزایش داده، انفعال بیشتری را بر نهادها و رویکردهای جاری تحمیل خواهد کرد.

این در حالی است که پیشبرد سیاست‌ها و تحقق اهداف مبارزه با قاچاق، آنگاه که با مشارکت و همکاری اجتماعی، بسیج ظرفیت‌های عمومی و سرمایه‌های جمعی همراه باشد، ضمن اینکه هزینه‌های اجرایی را کاهش خواهد داد، جامعه خود منادی سیاست‌های عمومی بوده، فضای روانی و اجتماعی‌ای پدید خواهد آمد که فشار هنجاری بیشتری را برای ممانعت از ورود به فرایندهای قاچاق ایجاد خواهد کرد. آگاهی از

آمادگی‌های عمومی برای مشارکت در این فرایند، مقدمه اصلی موفقیت این نوع سیاست‌گذاری راهبردی است.

افزایش سطح آگاهی و شناخت نهادها و سازمان‌های مسئول از واقعیت‌های اجتماعی، آنها را به سوی واقع‌بینی بیشتر و انتخاب سیاست‌های هوشمندانه هدایت می‌کند و از ذهنیت‌پردازی‌هایی که نتیجه آن، تأکید بر الگوهای ناکارآمد است، پیشگیری خواهد کرد. نهادهای مسئول می‌باید همواره در معرض ارزیابی عمومی و نظام افکار عمومی در برابر پدیدارهای آسیب‌شناختی قرار گیرد و بیش از هر عاملی به اصلاح ذهنیت‌های اجتماعی و بهره‌گیری از منابع اجتماعی اتکا یابد.

نتایج این پژوهش می‌تواند در اختیار مراکز سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر (از جمله ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز) و مراکز پژوهشی و دانشگاهی قرار گیرد، تا با تحلیل و تطبیق داده‌ها، آن را مورد مطالعه پژوهشی کامل‌تری قرار دهند و بدین طریق زیرساخت‌های علمی غنی‌تر و کارآمدتری را هم در حوزه نظری و هم در حوزه کاربردی ارائه دهند.

پیشینه تجربی

قاچاق، یکی از موضوعات جدی مورد بحث در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... است که به دلیل آثار و پیامدهای سوء در زمینه‌های متعدد، تحقیقات و مقاله‌هایی درباره آن صورت گرفته است. در ادامه به بررسی برخی از مهم‌ترین یافته‌های تحقیقات تجربی درباره علل و پیامدهای قاچاق با توجه به موضوع پژوهش پرداخته می‌شود:

شاطریان و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تأثیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی مرزنشینان بر قاچاق کالا (مطالعه موردی: استان‌های سیستان و بلوچستان، بوشهر و کردستان)» متذکر شده‌اند که توسعه بدون برنامه و یک‌سویه در پهنه سرزمین، بسیاری از ظرفیت‌های کشور را بدون استفاده گذاشته، مشکلات بسیاری (از جمله زمینه رشد قاچاق کالا) را در سطوح مختلف به وجود آورده و موجب افزایش نابرابری‌های فضایی، اجتماعی و اقتصادی در سطح کشور شده است.

کهنه‌پوشی و شایان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تأثیر قاچاق کالا بر اقتصاد

روستاهای مرزی (بخش خاو و میرآباد شهرستان مریوان)» تصریح نموده‌اند که بیکاری و ضعف فعالیت‌های اقتصادی در منطقه مورد مطالعه، مهم‌ترین دلایل گرایش روستاییان به قاچاق کالا شناسایی شده است.

شریف و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش «بررسی عوامل مؤثر بر قاچاق کالا در مرزهای دریایی استان سیستان و بلوچستان» عنوان نموده‌اند که عوامل مربوط به صنعت و تولیدات داخلی، عوامل مالی و اختلاف قیمت‌ها و عوامل قانونی و حقوقی بر گسترش قاچاق کالا تأثیر دارند.

موسایی و احمدزاده (۱۳۸۹) در تحقیق «بررسی رابطه بین آموزش اجتماعی و ارتکاب به قاچاق کالا (مطالعه استان هرمزگان)» بیان کرده‌اند که آموزش درون خانواده‌ها و گروه همسالان به عنوان عاملی تأثیرگذار در قاچاق کالا و عوامل دیگری از جمله حس ثروت‌طلبی افراد در گرایش به قاچاق تأثیرگذار بود.

عبدالحمیدی (۱۳۸۸) در پژوهش «مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر قاچاق کالا در ایران» آورده است که یکی از مشکلات جوامع کنونی، توسعه ناموزون بخش‌های اقتصادی، مناطق جغرافیایی، شهری و روستایی و سایر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این جوامع و در نتیجه عدم تأمین نیازها و خواست‌های بخش عمده‌ای از جامعه است.

حسینیان و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «عوامل سازمانی مؤثر بر عملکرد کارکنان مبارزه با قاچاق کالای فرماندهی انتظامی استان هرمزگان» مدعی شده که بین پنج متغیر «ساختار سازمانی، امکانات و تجهیزات سازمانی، حمایت سازمانی، مهارت شغلی، سبک رهبری آمرانه» با عملکرد کارکنان مبارزه با قاچاق کالا، رابطه معناداری وجود دارد.

معنایی (۱۳۸۳) در پژوهشی که به بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به کار واسطه‌گری و قاچاق کالا و پیامدهای اجتماعی - فرهنگی آن پرداخته است، نشان می‌دهد که عوامل فقر اقتصادی، بی‌سوادی و کم‌سوادی، سودآوری این کار، تشویق و تحریک دیگران، ضعف مبانی اعتقادی، کمبود اجناس، بالا بودن تقاضای جامعه، ضعف کنترل مأموران و آغاز فعالیت مناطق آزاد از عوامل مؤثر در گرایش زنان به کار واسطه‌گری و قاچاق کالا قلمداد می‌گردند.

امین‌صارمی و جورکش (۱۳۷۹) در پژوهشی با عنوان «تبیین قاچاق کالا از منظر جامعه‌شناسی» تصریح نموده‌اند که سیاست‌های پولی و مالی، امنیت، رکود اقتصادی، سطح اشتغال و بیکاری، تولید، قوانین و مقررات از عواملی است که بر میزان و ارزش قاچاق کالا در یک کشور نقش دارد و برای مبارزه با این پدیده نیز باید ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به کار گرفته شود. شکوفایی تولید و صنعت، افزایش کیفیت محصولات، کاهش هزینه‌های تولید، افزایش سرمایه‌گذاری، اصلاح سازوکارهای اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری، از مقوله‌هایی به شمار می‌رود که می‌تواند در کاهش یا رفع قاچاق کالا به کشور مؤثر واقع شود.

سبحانی‌نژاد و افشار (۱۳۸۸)، عمده‌ترین علل ظهور پدیده قاچاق و علل ناکارآمدی مقابله با آن را فرار از پرداخت عوارض گمرکی، پولشویی، بیکاری، سوءمدیریت و انحصارها، مصرف کالاهای خارجی، تبلیغات و فساد اداری و بوروکراسی عنوان نموده‌اند. سلطانی (۱۳۷۴) در پژوهش «تجزیه و تحلیل علل عمده گرایش مصرف‌کنندگان تهرانی به کالاهای خارجی» نشان می‌دهد که کاهش تدریجی کیفیت محصولات داخلی، اثبات منزلت اجتماعی، چشم و هم‌چشمی، وجود ذهنیتی منفی در میان مصرف‌کنندگان نسبت به محصولات داخلی و برخی مشکلات ساختاری و ریشه‌ای دیگر می‌تواند در گرایش مصرف‌کنندگان کالاهای خارجی مؤثر باشد.

در کنار تحقیقات تجربی داخلی که ذکر آن رفت، مطالعات خارجی مرتبط با موضوع مقاله حاضر نیز مطمح نظر قرار گرفته است. مطالعات و بررسی‌هایی که عمدتاً به موازات رشد مطالعات تجربی در زمینه تجارت غیر قانونی و پدیده قاچاق طی سال‌های ۱۹۶۰ و پس از آن مورد توجه نظریه‌پردازان تجارت بین‌الملل قرار گرفته است.

نتایج تحقیقات بهاگواتی و هانسن^۱ (۱۹۷۳) درباره اثرات قاچاق کالا نشان می‌دهد که در حالت عدم هم‌زمانی قاچاق و تجارت قانونی، قاچاق کالا به کاهش رفاه عمومی منجر می‌شود و حالت بی‌نظمی و عدم توازن اجتماعی را به وجود می‌آورد.

فری و هانمان^۲ (۱۹۸۴) در پژوهشی درباره قاچاق کالا، بار تحمیلی بخش دولتی بر افراد (شامل بار مالیاتی و بار قانون‌گذاری یا اعمال محدودیت‌های قانونی)، بیکاری و

1. Bhagwati and Hansen
2. Frey and Hannemann

سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تر را عوامل پیدایش معضل قاچاق برمی‌شمارند و به این فهرست، بداخلاقی مالیاتی را نیز می‌افزایند.

تنزی^۱ (۱۹۹۹)، مالیات‌ها و محدودیت‌های خاص در هر کشور (مالیات بر درآمد در آمریکا، مالیات‌های تأمین اجتماعی در اروپا، مالیات بر تجارت خارجی در کشورهای در حال توسعه) را در گسترش پدیده قاچاق کالا، مؤثر می‌داند.

شنایدر^۲ (۲۰۰۰) در بررسی عوامل مؤثر بر اقتصاد سایه‌ای در هجده کشور صنعتی غرب به بار مالیاتی مستقیم و غیر مستقیم و مقررات دولتی به عنوان علل اقتصادی اشاره می‌کند و قاچاق را راهی برای فرار از مالیات ذکر می‌کند.

اوا گواردزینسک و متگورزات چاکویچ^۳ (۲۰۲۲) در مقاله پژوهشی با عنوان «قاچاق گمرکی کالاهای ناقض حقوق مالکیت معنوی در اتحادیه اروپا» بیان داشته‌اند که «قاچاق»، پدیده‌ای است که از آغاز توسعه تجارت بشریت بوده است و به دلایل متعدد از جمله مورد قبول بودن مصرف‌کنندگان و سودآوری برای واسطه‌ها، نمی‌توان آن را حذف کرد، اما می‌توان مقیاس آن را محدود کرد.

یمینگ شینا^۴ و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «منع شبکه‌های قاچاق کالای قاچاق، پول و پولشویی وابسته به یکدیگر»، بر مشکل ممنوعیت شبکه‌های قاچاق کالای قاچاق، پول و پولشویی (ICSML) وابسته به یک سازمان جنایی فراملی (TCO) متمرکز شده‌اند. در این مقاله تصریح شده که چهار وابستگی متقابل در بین این شبکه‌ها وجود دارد: جریان پول از شبکه قاچاق کالای فیزیکی به شبکه پول، حمایت پولی از جریان شبکه پول به شبکه قاچاق، جریان پول از شبکه پول به شبکه پولشویی و انگیزه‌های جریان شبکه پولشویی به شبکه‌های فیزیکی و پولی. در این میان هدف TCO از قاچاق کالا، به حداکثر رساندن تعادل (وزن‌دار) بین سود و مقیاس تجارت قاچاق کالا است که به جیب مرتکبان این عمل خواهد رفت.

میرزایی و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «یکی از مشکلات بازدارندگی

1. Vito Tanzi

2. Schneider

3. Ewa Gwardzinsk & Matgorzata Chackiewicz

4. YemingShena

شبکه‌ای در یک محیط نامشخص تحت شرایط عدم تقارن اطلاعات: کاربرد برای قاچاق کالا» به بررسی ممانعت از شبکه قاچاق در قالب یک فعالیت شبکه‌ای پرداختند که در آن سازمان‌دهی فعالیت‌های پلیس به منظور منع موفقیت‌آمیز مجرمان در قاچاق کالا صورت می‌گیرد. این کار با پرداختن به اطلاعات نامتقارن، شرایط نامشخص و وجود کالاهای متفاوت و با چندین منبع (منشأ) و مقصد به مشکلات شبکه‌ای منجر می‌شود. عدم تقارن اطلاعاتی به طور واقع‌بینانه به دلیل اطلاعات ناقص بازدارنده (پلیس) و شناخت محیطی و اطلاعات قاچاقچیان درباره عملکرد یکدیگر رخ می‌دهد که از شرایط دنیای واقعی اقتباس شده است.

دورفمن آدریانا^۱ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «کالاهای سیاسی و مدیریت حاکمیت: قاچاق سیگار از مرزهای جنوبی برزیل» به این نتیجه رسیده که تولید و تجارت دخانیات و قاچاق سیگار از طریق مأمورانی که از مرز برای ایجاد بازار قانونی و در نتیجه افزایش ارزش تجاری دخانیات ملی استفاده می‌کنند، به هم مرتبط است و قاچاق سیگار از طریق مبادی رسمی، شبکه‌ها و مکان‌ها را به گونه‌ای ترکیب می‌کند که در اقتصاد قانونی و سرزمین‌های ملی ادغام شده‌اند (ر.ک: قادری و دیگران، ۱۴۰۰).

تالاریکو^۲ و زامپارینی^۳ (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای به بررسی علل بروز قاچاق کالا در حمل و نقل و تجارت دریایی و بین‌المللی و نیز بررسی تأثیر شرایط جغرافیایی بر بروز این قاچاق در کشور ایتالیا طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۴ پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه بیانگر این است که قاچاق کالا به مرور زمان و در شبکه تدارکات و لجستیک حمل‌ونقل دریایی و با هدف کسب سود و به صورت پنهانی در این کشور شکل گرفته است (ر.ک: احمدی و دیگران، ۱۴۰۰).

در مجموع درباره علل قاچاق، با مرور تجربه‌های قبلی به مواردی مانند: ضعف نهادهای سیاسی و اجتماعی، بروکراسی اداری شدید، فساد و ضعف سیستم حقوقی، آزادی اقتصادی به دلیل محدود کردن فرصت‌های سودجویانه، مالیات‌ها (مانند مالیات بر تجارت خارجی، مالیات تأمین اجتماعی و...) و اعمال محدودیت‌های قانونی، سطح

1. Dorfman Adriana
2. Talarico
3. Zamparini

توسعه‌یافتگی پایین، حاشیه سود نرخ ارز، تفاوت قیمت تولیدات داخل و خارج، موانع تجاری، فرار از کاغذبازی، جهانی شدن و انقلاب تکنولوژی و ارتباطات، کاهش مرزها در بین ملل مطرح شده است. از جمله پیامدهای ذکرشده درباره قاچاق می‌توان به مواردی مانند: کاهش رفاه، افزایش سطوح نابرابری احساس ناامنی برای سرمایه‌گذاری سالم، اثر منفی بر وضعیت مالی دولت، کسری بودجه دولت، افزایش تورم داخلی، کاهش ارزش پول ملی، کاهش سطح خدمات رفاهی، افزایش هزینه‌های سلامتی و بهداشتی اشاره نمود.

چارچوب نظری

در مقاله حاضر، تأکید بر شناخت وضعیت، علل و پیامدهای قاچاق کالا در کشور است. از این‌رو گستردگی پدیده قاچاق و تنوع بیش از حد عللی که در پیدایش و شکل‌گیری آن در جامعه نقش دارند، باعث شد که هیچ کدام از نظریه‌ها به تنهایی نتواند این پدیده را تبیین نماید. از این‌رو با اتخاذ رویکرد ترکیبی، جهت تبیین موضوع تحقیق از ترکیبی از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی، نهادی، اجتماعی و اقتصادی بهره برده‌ایم. در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، «نظریه محرومیت نسبی» از جمله نظریه‌هایی است که با رویکردی روان‌شناختی - اجتماعی به مسئله جرم و انحرافات اجتماعی (قاچاق کالا) می‌پردازد. جان کلام نظریه این است که انسان‌ها عموماً به مقایسه خود با دیگران می‌پردازند و در این رابطه، وقتی احساس فقر و بی‌عدالتی می‌کنند، واکنش‌های شدید عاطفی (مانند تعویض شغل، کارشکنی و...) بروز می‌دهد و وقتی این احساس به‌عالی درجه خود برسد، به احساس تضاد اجتماعی می‌انجامد و تعارضات شدیدی را در پی دارد. طبق نظر آنها، افراد طبقات پایین ممکن است هنگام مقایسه شرایط زندگی خود با افراد ثروتمند، احساس محرومیت نمایند. این احساس محرومیت منجر به احساس بی‌عدالتی و نارضایتی گردیده و در نتیجه شانس پیشرفت آنها از طریق معیارهای مشروع مسدود می‌گردد و احساس ناتوانی را به وجود می‌آورد که رفتار کجروانه (مانند انجام قاچاق کالا) را به دنبال خواهد داشت (ر.ک: گار، ۱۳۷۷).

بر مبنای رویکرد نهادگرا، آمیزه‌ای از هنجارهای غیر رسمی، قوانین و ویژگی‌های اجرایی آنها، مجموعه انتخاب‌های فراروی افراد را مشخص می‌کند و به عملکرد اقتصادی

منجر می‌شود. بر اساس نظریهٔ یادشده، قاچاق را می‌توان رعایت نکردن قواعد بازی (محدودیت‌های رسمی) در فعالیتهای تجارت خارجی تعریف کرد. بر اساس این رویکرد، برای بررسی و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قاچاق کالا باید نقش نهادهای تصمیم‌گیرنده (مقننه، اجرایی و قضایی) را در مبارزه با این نوع تجارت در نظر گرفت.

در ادامه برای توجیه اینکه چرا مصرف کالاهای قاچاق در کشور رواج دارد، سه رویکرد نظری در باب مصرف می‌تواند بررسی شود. رویکرد اول، مصرف انفعالی است که مصرف‌کننده را منفعل فرض می‌کند و مصرف را نوعی دستکاری از ناحیه صاحبان قدرت (تولیدکنندگان و واردکنندگان) می‌پندارد. در تفکر مارکسیستی، مصرف‌گرایی، معنای زندگی را در خرید اشیاء و تجارب از پیش بسته‌بندی شده جست‌وجو می‌کند. ایدئولوژی مصرف‌گرایی هم در خدمت مشروع کردن سرمایه‌داری و هم در کار برانگیختن مردم، چه در خیال و چه در واقعیت، برای مصرف‌کننده شدن است. از این دید، مصرف‌گرایی در خدمت افزایش بیگانگی نیز هست. مصرف در اینجا تا حد زیادی تحت تأثیر تولیدات است و تولید تا اندازه زیادی، ماهیت مصرف را هم تعیین می‌کند. از این دید، مصرف‌کنندگان مدرن از نظر جسمی، بسیار منفعل و از نظر روحی، بسیار مشغولند. مردم چیزی را مصرف می‌کنند که از طریق تبلیغات به آنها القا می‌شود. بر اساس این رویکرد، مصرف‌کننده ایرانی در مصرف کالاهای قاچاق از خود اراده‌ای ندارد. اما در رویکرد مصرف ارتباطی، نگاه به مصرف به عنوان رسانه‌ای برای برقراری ارتباط فرض می‌شود. مصرف در این دید، نوعی هم‌چشمی، رقابت و ایجاد ارتباط فرض می‌شود. مصرف همچنین تولیدکنندهٔ معانی اجتماعی است. شیوهٔ خاص مصرف کردن، راهی برای بیان خود در رابطه با دیگران است. افراد از طریق مصرف و مد، نوعی فردگرایی جعلی ایجاد می‌کنند. در این رویکرد، کالاها همانند زبان، حامل معنا و پیام هستند، با این تفاوت که آنها، رسانه‌هایی غیر کلامی‌اند. عمل مصرف، تولید ارتباط می‌کند. به این معنا مصرف، نوعی فعالیت مناسبی نیز هست. بر اساس این رویکرد، مصرف‌کنندهٔ ایرانی به خاطر رقابت و هم‌چشمی با دیگران ممکن است کالاهای قاچاق مصرف کند.

در رویکرد سوم که به مصرف ابداعی معروف است، مصرف خود نوعی تولید ثانویه فرض می‌شود. مصرف‌کننده با کردار مصرف، دست به ابداعاتی می‌زند که در نتیجهٔ آن، ارادهٔ قدرت به زیر کشیده می‌شود. مصرف کالا می‌تواند معنای اجتماعی در پی داشته

باشد که جامعه‌شناسی به تفسیر آنها می‌پردازد. مصرف ابداعی، مصرف تولیدی است. مصرف‌کننده در اینجا تولیدکننده است. کالاها ناتمام تولید می‌شوند؛ این مصرف‌کننده‌ها هستند که کالاها را تکمیل می‌کنند. بر اساس این رویکرد، مصرف‌کننده با آگاهی از قاچاق بودن یک کالا، آن را مصرف می‌کند (صفری شالی، ۱۳۹۳: ۵۴).

در انتها نظریه انتخاب عقلانی و توسعه ناموزون می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که رویکردی اقتصادی جهت تبیین موضوع دارند. فرض بنیادی در نظریه انتخاب عقلانی، بر هزینه و فایده استوار است. در این نظریه، اعتقاد بر آن است که فرد زمانی دست به خلاف می‌زند که سود مورد انتظار آن، بیشتر از سودی باشد که فرد می‌توانست با صرف زمان و هزینه برای سایر فعالیت‌های بدیل داشته باشد. در واقع فرد ابتدا فعالیت قانونی و جنایی را با هم مقایسه کرده، سپس با مقایسه سود مورد انتظار از هر یک، آن فعالیت را که سود بیشتری به همراه دارد، برمی‌گزیند. طبق این نظریه، جرم انتخابی است که تحت تأثیر هزینه‌ها و فایده‌های آن قرار دارد. یعنی جرم برحسب عقلانیت خود، اگر هزینه‌ها (مانند تنبیه و مجازات) بر فایده‌های آن بچربد، کاهش می‌یابد، به‌ویژه اگر هزینه‌های جرم، مشخص و بلافصل باشد. برعکس، در صورت برتری فایده‌های جرم بر هزینه‌های آن، جرم افزایش خواهد یافت.

اما در پارادایم توسعه ناموزون، مسائل اجتماعی در جامعه انسانی ناشی از عملکرد نامطلوب نظام اجتماعی است. به عبارت دیگر مسائل اجتماعی در جامعه انسانی، ناشی از روابط اجتماعی ناعادلانه‌ای است که از ترکیب ناموزون عناصر بنیادین نظام اجتماعی و عوامل بیرونی پدید می‌آید. قاچاق کالا نیز یکی از پیامدهای شوم توسعه ناموزون و روابط اجتماعی ناعادلانه است که در ساخت اجتماعی ناموزون یعنی همان اختلاف شدید طبقاتی و منطقه‌ای متبلور شده و دو گروه غنی و فقیر متمدن، هر یک به دنبال ارضای نیازهای خود، پدیده قاچاق کالا را به وجود می‌آورند.

با توجه به نظریه‌های مورد بررسی می‌توان گفت که قاچاق کالا، نوعی انحراف و آسیب اجتماعی است که انواع عوامل کلان و خرد در بروز و شیوع آن تأثیرگذار است. فراهم بودن شرایط ساختاری و سازمانی برای قاچاق و وجود مجرم بانگیزه، باعث بروز انواع انحرافات اجتماعی مانند قاچاق خواهد شد.

با مبنا قرار دادن نظریه‌های یادشده با توجه به دلایل و شناخت علل و بازیگران در شیوع قاچاق کالا و ارز، نیاز است که به بررسی متغیرهای زیر به لحاظ جامعه‌شناختی در جامعه آماری مورد مطالعه بپردازیم: تلقی از قاچاق (درک قاچاق)، فرایند قاچاق، ادراک از فاعلان، ارزیابی از علل و چرایی قاچاق، پیامدهای قاچاق، دلایل تمایل به مصرف کالاهای قاچاق، ارزیابی از وضعیت مبارزه با قاچاق، ضرورت مبارزه با قاچاق و نقش مردم در مواجهه با کالاهای قاچاق.

روش تحقیق

مقاله پیش رو از حیث ماهیت، توصیفی و تحلیلی است و از حیث اجرا، به صورت مطالعه کتابخانه‌ای و میدانی (پیمایشی) به صورت توأمان است. جامعه آماری مورد مطالعه در تحقیق شامل مردم شانزده سال و بالاتر هفت استان کشور است که در سه سطح قابل دسته‌بندی است:

۱- استان‌های مبادی: شامل استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، هرمزگان و خراسان رضوی

۲- استان‌های پرمصرف: شامل استان‌های تهران و اصفهان

۳- استان‌های کم‌مصرف: در نمونه تحقیق شامل استان سمنان

برای انتخاب حجم نمونه در بین افراد جامعه آماری از فرمول عمومی کوکران استفاده شد.

$$N = \frac{N.t^2 . p . q}{N . d^2 + t^2 . p . q}$$

با توجه به پیش آزمون اولیه، میزان احتمال وجود کالای قاچاق در کشور حدود ۸۰ درصد بود. از این‌رو احتمال وجود صفت (وجود قاچاق) را ۰/۸ و عدم وجود صفت (نبود قاچاق) را ۰/۲ قرار دادیم.

$$n = \frac{19538466 \times (1/96)^2 \times (0/8) \times (0/2)}{19538466 \times (0/01)^2 + (1/96)^2 \times (0/8) \times (0/2)} = \frac{120009435}{1945.461} = 6144 \approx 7200$$

بدین ترتیب طبق فرمول کوکران، تعداد ۶۱۴۴ نفر به عنوان حجم نمونه به دست آمد. ولی برای دقت و تعمیم‌دهی بیشتر، از ۷۲۰۰ نفر نظرسنجی به عمل آمد. درباره شیوه نمونه‌گیری باید گفت که با استفاده از شیوه‌های نمونه‌گیری چندمرحله‌ای (خوشه‌ای، مطبق، سهمیه‌ای و تصادفی و...) از تمامی شهرستان‌ها و بخش‌ها با استفاده از اصل نسبت، حجم نمونه هر یک از مناطق مشخص شد و افراد نمونه با در نظر گرفتن معیارهای نمونه‌گیری در داخل هر شهر (برحسب منطقه، حوزه، بلوک و خانوار) انتخاب شدند. در این مطالعه، برای تعیین میزان اعتبار ابزار اندازه‌گیری، از اعتبار صوری^۱ استفاده شد؛ بدین صورت که از مشاوره و مصاحبه با کارشناسان و صاحب‌نظران آگاه به موضوع بهره گرفته شد و برای تعیین میزان قابلیت اعتماد و هم‌سازی درونی گویه‌ها جهت سنجش مفاهیم، بعد از تکمیل سی پرسشنامه به عنوان پیش‌آزمون^۲ از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. ضریب پایایی کل ابزار تحقیق (به میزان ۰/۷۹) نشان‌دهنده همبستگی درونی بین متغیرها برای سنجش مفاهیم مورد نظر است.

یافته‌های تحقیق

در این بخش ابتدا به سیمای آماری و مشخصات عمومی پاسخگویان پرداخته خواهد شد و در ادامه با توجه به یافته‌ها به پرسش‌های پژوهش پاسخ خواهیم داد.

1. FaceValidity
2. Pre-test

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب مشخصات فردی

| مشخصات فردی | موارد | تعداد پاسخگویان | | شاخص آماری | |
|-------------|------------------------|-----------------|---------|------------|--------------|
| | | درصد | فراوانی | میانگین | انحراف معیار |
| جنس | زن | ۴۴.۸ | ۳۲۳۸ | - | - |
| | مرد | ۵۵.۲ | ۳۹۹۲ | | |
| سن | ۱۵-۲۵ سال | ۲۳.۱ | ۱۶۷۱ | ۳۵.۰۴ | ۱۲.۱۵ |
| | ۲۶-۳۵ سال | ۳۷.۸ | ۲۷۳۱ | | |
| | ۳۶-۴۵ سال | ۲۱.۳ | ۱۵۴۳ | | |
| | ۴۶-۵۵ سال | ۱۰.۵ | ۷۶۰ | | |
| | ۵۶ سال به بالا | ۷.۳ | ۵۲۵ | | |
| وضعیت تأهل | مجرد | ۲۸.۹ | ۲۰۸۹ | - | - |
| | متأهل | ۶۴.۶ | ۴۶۷۳ | | |
| | همسر فوت کرده یا مطلقه | ۲.۸ | ۲۰۲ | | |
| | بی جواب | ۳.۷ | ۲۶۶ | | |
| تحصیلات | بی سواد | ۳ | ۲۱۴ | ۱۲.۵۴ | ۳.۹۷ |
| | کمتر از دیپلم | ۱۷.۳ | ۱۲۵۰ | | |
| | دیپلم و کاردانی | ۳۹.۸ | ۲۸۷۷ | | |
| | کارشناسی | ۲۳.۷ | ۱۷۱۷ | | |
| | کارشناسی ارشد و بالاتر | ۶ | ۴۳۲ | | |
| | بی جواب | ۱۰.۲ | ۷۴۰ | | |
| | جمع پاسخگویان | ۱۰۰ | ۷۲۳۰ | | |

پاسخ به پرسش‌های پژوهش

بررسی عوامل و بازیگران در فرایند قاچاق کالا

از نگاه پاسخگویان، مجموعه عوامل و علل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، انتظامی، سازمانی و جغرافیایی در فرایند قاچاق کالا در کشور مؤثر و نقش‌آفرین هستند.

نتایج حاصل از آزمون فریدمن ($\text{Chi-square} = 2150.878$) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰.۰۱ معنی‌داری است، نشان می‌دهد که از میان عوامل متفاوت، دو عامل اقتصادی «سود کلان و زیاد» و «کسب درآمد زیاد و یک‌شبه» به ترتیب با میانگین رتبه‌های ۷/۰۲ و ۶/۳۶ در جایگاه اول و دوم قرار دارند. بنابراین از نگاه مردم، مهم‌ترین عوامل قاچاق را باید در منفعت‌جویی‌های مجرمانه‌ای جست‌وجو کرد که جریان‌ها و افراد سودجو از قاچاق جست‌وجو می‌کنند. در کنار این دو عامل، تمایل مردم برای خرید کالاهای خارجی با میانگین رتبه‌ای ۶/۲۷ در رتبه سوم و مسئله امرار معاش بخشی از جامعه از طریق قاچاق که با میانگین رتبه‌ای ۶/۲۵ در جایگاه چهارم قرار گرفته است نیز بیانگر این واقعیت است که از نگاه مردم، تنها سودجویان کلان و سازمان‌یافته نیستند که با نگرش اقتصادی به مسئله قاچاق دامن می‌زنند، بلکه بخشی از جامعه نیز از این طریق، معیشت خود را تأمین می‌کند. این امر بیانگر تأکید مجدد جامعه به عنصر اقتصاد در فرایند قاچاق است. بنابراین عامل اقتصادی هم در سطح کلان و هم در سطح خرد، در فرایند قاچاق به عنوان متغیری تأثیرگذار، نقش‌آفرین است.

با توجه به اینکه مسئله فرهنگ و تمایل مردم به مصرف کالاهای خارجی که بخشی از سبک زندگی جامعه ایران را تشکیل می‌دهد، با میانگین رتبه‌ای ۶/۲۷ در جایگاه سوم قرار گرفته است، بنابراین واقعیتی که در ذهنیت عمومی جریان دارد این است که تقاضای عمومی برای کالاهای قاچاق را که با ته‌نشست فرهنگی همراه است و در سبک زندگی بخش قابل توجهی از مردم نفوذ کرده، باید عاملی مهم و تأثیرگذار در فرایند تسهیل و تداوم پدیده قاچاق در نظر گرفت. سهل‌انگاری در فرایندهای کنترلی به‌ویژه در مرزها و مبادی ورودی کشور در کنار عدم جدیت نهادها و دست‌اندرکاران مبارزه با قاچاق، از جمله عوامل دیگری است که می‌توان آنها را در رتبه بعدی عوامل تداوم و تعمیق قاچاق کالا از نگاه مردم قلمداد نمود. این نگرش، صرف‌نظر از علل و چرایی آن می‌تواند بیانگر نوعی بدبینی و اختلال در روندهای مدیریت کنترلی کشور باشد. مجموع این نتایج بیانگر این واقعیت است که هرچند مردم، اطلاع روشن و دقیقی از علل و عوامل رشد و تداوم قاچاق کالا ندارند، بر عواملی تأکید می‌کنند که با واقعیت تعارض ندارد و بخشی از واقعیت‌های موجود در ذهنیت عمومی را بازنمایی و انعکاس می‌نماید.

جدول ۲- مقایسه و اولویت‌بندی عوامل و چرایی قاچاق کالا

| رتبه | میانگین رتبه‌ای (Mean rank) | عوامل |
|------|--------------------------------|--|
| ۱ | ۷.۰۲ | سود کلان و زیاد |
| ۲ | ۶.۳۶ | کسب درآمد زیاد و یک‌شبه |
| ۳ | ۶.۲۷ | تمایل مردم برای خرید کالاهای خارجی |
| ۴ | ۶.۲۵ | امرار معاش از این راه |
| ۵ | ۶.۰۵ | عادی شدن ورود و خروج کالاها و اجناس از راه غیر قانونی |
| ۶ | ۵.۹۹ | سهل‌انگاری و ضعف در کنترل مرزها، گمرک و فرودگاه‌های کشور |
| ۷ | ۵.۸۹ | ارزان‌تر بودن کالاهای قاچاق نسبت به کالاهای ساخت داخل |
| ۸ | ۵.۷۲ | اعتقاد به شغل بودن ورود و خروج کالا |
| ۹ | ۵.۷۲ | جدی نبودن مسئولان برای مقابله با کالای قاچاق |
| ۱۰ | ۵.۴۴ | قبول نداشتن قانون مربوط به ورود و خروج کالاها و وسایل خارجی به داخل کشور |
| ۱۱ | ۵.۱۵ | بی‌اطلاعی برخی از افراد از قانون و مقررات مربوط به صادرات و واردات |

Chi-Square = ۲۱۵۰.۸۷۸

df = ۱۰

Sig = ۰.۰۰۱

با توجه به آنکه در این تحقیق به منظور سنجش نظر مردم درباره بازیگران و گروه‌های مختلف در فرایند قاچاق، هشت گروه مطرح شده است، از این‌رو در ذیل، ضمن مقایسه آنها به کمک آزمون فریدمن، به اولویت‌بندی این عوامل بر اساس میزان تأثیرگذاری پرداخته شده است.

نتایج حاصل از آزمون فریدمن ($\text{Chi-square} = 198.391$) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰.۰۱ معنی‌داری است، بیانگر آن است که از دید پاسخگویان، بین افراد و گروه‌های تأثیرگذار در فرایند قاچاق کالا، تفاوت معناداری وجود دارد. مطالعه و بررسی

میانگین رتبه‌ای، گویای این واقعیت است که علی‌رغم اتفاق نظر نسبی پاسخگویان درباره مداخله، مشارکت و اثربخشی تمامی هشت گروه معرفی شده می‌توان تفاوت‌های رتبه‌ای را در بین آنها مشاهده کرد.

مطابق نتایج، مهم‌ترین کنشگرانی که عمل آنها، فرایند قاچاق را تسهیل می‌کند شامل «افراد بانفوذ» در سازمان‌ها و اداره‌های دولتی است. کسب میانگین رتبه‌ای ۴/۶۱ هرچند فاصله زیادی با دیگر عوامل و بازیگران ندارد، گویای این واقعیت است که این نوع افراد با ایفای نقش و ممانعت از اجرای قانون و یا ایجاد تسهیل در فرایندهای قاچاق، مهم‌ترین تأثیر را در فرایند قاچاق کالا دارند. «تاجران کشورهای همسایه» از نظر رتبه در جایگاه دوم و «سهل‌انگاری و رفتارهای خلاف برخی از کارکنان اداره‌های مسئول» در جایگاه سوم از نظر اثربخشی قرار دارد. رتبه سوم به نوعی تأکید بر همان عامل اول است که نقش افراد متنفذ در اداره‌ها در فرایند قاچاق را برجسته می‌داند. اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان تأکید کرد که اکثریت مردم در رتبه‌بندی بین عوامل قاچاق، بر چند نکته به طور ناخودآگاه تأکید می‌کنند که عبارتند از:

- اکثریت پاسخگویان، نقش بازیگران داخلی را در فرایند قاچاق، برجسته‌تر از عوامل خارجی می‌دانند.
- مردم، فرایند قاچاق را در ذهنیت خود به گونه‌ای سامان داده‌اند که همکاری چند دسته از کنشگران و هماهنگی آنها در فرایند قاچاق، تأثیرگذار است. گروه‌های اصلی و یا کنشگران اصلی از نگاه آنها شامل بازیگران فعال در نهادهای رسمی، تاجران داخلی، بازیگران منطقه‌ای و باندهای بین‌المللی می‌شود.
- نگاه مردم به قاچاق، نگاهی فرایندی است که کنشگران، نقش مکمل دارند و در هر مرحله با کمک و مشارکت تعدادی از عواملان، قاچاق انجام و تکمیل می‌گردد.
- چندگانه دانستن بازیگران و عاملان قاچاق از نگاه مردم، حاکی از این ذهنیت است که قاچاق، امر سازمان‌یافته‌ای است و کنشگران متفاوت در هر مرحله‌ای با برنامه‌ریزی و پیش‌بینی دقیق، رفع موانع و محدودیت‌ها و تمهید مقدمات و ضرورت‌های لازم، اهداف خود را به پیش می‌برند.
- نگاه مردم به قاچاق و بازیگران، امری کارکردی است که هر کنشگر با ایفای

نقش‌های خاص در یک ساختار هماهنگ، کارکرد مورد انتظار را تحقق می‌بخشند. نگاه کارکردی به قاچاق، ایفای نقش توسط کنشگران متفاوت را از نگاه مردم تبیین کرده، آن را معنادار می‌نماید.

جدول ۳- مقایسه و اولویت‌بندی افراد و گروه‌های مختلف در فرایند قاچاق

| رتبه | میانگین رتبه‌ای (Mean rank) | گروه‌ها |
|------|--------------------------------|--|
| ۱ | ۴.۶۱ | افراد بانفوذ در سازمان‌ها و اداره‌های دولتی |
| ۲ | ۴.۶۰ | تاجران کشورهای همسایه |
| ۳ | ۴.۵۸ | سهل‌انگاری و یا خلاف‌کاری برخی از کارکنان اداره‌ها و سازمان‌های داخلی |
| ۴ | ۴.۴۹ | برخی از مغازه‌داران و تاجران در شهرهای نزدیک مرز |
| ۵ | ۴.۴۹ | گروهی از مردم معمولی نزدیک مرز که برای امرار معاش خودشان، کالاها را خارج از گمرک به کشور وارد می‌کنند. |
| ۶ | ۴.۴۵ | باندهای بین‌المللی در سطح دنیا که به کارهای غیر قانونی مشغول هستند. |
| ۷ | ۴.۳۵ | شرکت‌های تجاری که در سطح داخل و خارج از کشور فعال هستند. |
| ۸ | ۴.۲۷ | تاجران عمده ایرانی |

Chi-Square = ۱۹۸.۳۹۱

df = ۷

Sig = ۰.۰۰۱

بررسی ارزیابی مردم از عملکرد نهادها و سازمان‌های مسئول

عموم مردم هرچند بر تلاش‌های مسئولان و نهادها به منظور مبارزه با پدیده قاچاق صحنه می‌گذارند، همچنان این باور را نیز دارند که این میزان تلاش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، کافی نبوده، حلال مشکلات نیست؛ زیرا ۴۴ درصد پاسخگویان، مقابله مسئولان با ورود و خروج کالاها به شکل غیر قانونی را ضعیف ارزیابی کرده‌اند و ۲۴ درصد از آنان، نبود مبارزه جدی و قاطع را مهم‌ترین علت مؤثر نبودن مبارزه با ورود کالاها را بیان نموده‌اند.

جدول ۴- آزمون t تک نمونه برای بررسی عملکرد نهادها و سازمان‌های مسئول در فرایند مدیریت قاچاق کالا^(۳)

| متغیر | میانگین (۴-۲۰) | انحراف استاندارد | میانگین مفروض | T | درجه آزادی (df) | سطح معناداری (sig) |
|----------------------|----------------|------------------|---------------|--------|-----------------|--------------------|
| عملکرد نهادهای مسئول | ۱۱.۶۴ | ۳.۹۷ | ۱۲ | -۷.۴۹۷ | ۷۲۲۹ | ۰.۰۰۱ |

با توجه به نتایج حاصل از آزمون بالا ($t = -7.497$, $P < 0.01$) می‌توان گفت که مردم، عملکرد نهادها و سازمان‌های مسئول را در فرایند مدیریت قاچاق کالا در حد ضعیفی ارزیابی کرده‌اند؛ زیرا میانگین شاخص (۱۱.۶۴) کمتر از میانگین مفروض (۱۲) است و این تفاوت میانگین نیز معنی‌دار است.

مقایسه استان‌های مبادی، پرمصرف و کم‌مصرف در ارزیابی آنها از نقش سازمان‌های کشور در مبارزه با قاچاق کالا بیانگر این است که پاسخگویان استان‌های پرمصرف (با میانگین نمره ۳۳.۱۴) بیشتر از پاسخگویان سایر استان‌ها (مبادی و کم‌مصرف)، تأثیر نهادها و سازمان‌های کشور را در اطلاع‌رسانی به مردم برای مبارزه با قاچاق کالا، مؤثر ارزیابی کرده‌اند.

جدول ۵- توزیع نسبی پاسخگویان برحسب ارزیابی از نهادها و سازمان‌های کشور در مبارزه با قاچاق کالا

| کل | استان | | | موارد | |
|--------------------|--------------------|--------------------|--------------------|--------------------------|----------|
| | کم‌مصرف | پرمصرف | مبادی | | |
| ۱۱۸۸ | ۱۷۴ | ۴۲۷ | ۵۸۷ | تعداد | کم |
| ۱۶.۴ | ۲۹ | ۱۵.۲ | ۱۵.۳ | درصد | |
| ۱۴۵۱ | ۱۲۰ | ۴۶۶ | ۸۶۵ | تعداد | متوسط |
| ۲۰.۱ | ۲۰ | ۱۶.۶ | ۲۲.۶ | درصد | |
| ۴۳۲۴ | ۲۸۱ | ۱۸۳۵ | ۲۲۰۸ | تعداد | زیاد |
| ۵۹.۸ | ۴۶.۸ | ۶۵.۵ | ۵۷.۷ | درصد | |
| ۲۶۷ | ۲۵ | ۷۲ | ۱۷۰ | تعداد | نمی‌دانم |
| ۳.۷ | ۴.۲ | ۲.۶ | ۴.۴ | درصد | |
| ۷۲۳۰ | ۶۰۰ | ۲۸۰۰ | ۳۸۳۰ | تعداد | جمع |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | درصد | |
| M=۳۱.۹۳ SD=۸.۳۶ | M=۳۰.۴۵ SD=۹.۰۹ | M=۳۳.۱۴ SD=۸.۰۱ | M=۳۱.۲۸ SD=۸.۳۸ | شاخص‌های آماری (۹-۴۵) | |

بررسی آثار و عواقب رشد و گسترش پدیده قاچاق کالا

برای سنجش نظر مردم درباره آثار و پیامدهای قاچاق کالا در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، هجده پیامد مطرح شد که در ادامه، ضمن مقایسه آنها به کمک آزمون فریدمن، به اولویت‌بندی این عوامل بر اساس میزان اهمیت پرداخته شده است. نتایج حاصل از آزمون فریدمن ($\chi^2 = 2917.568$) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰.۰۱ معنی‌داری است، نشان می‌دهد که میانگین رتبه‌ای عامل «لطمه خوردن اقتصاد و تولید ملی» که برابر ۱۰.۷۶ است و میانگین رتبه‌ای «دل‌سردی و ناامیدی تولیدکنندگان داخلی» که برابر با ۱۰.۴۶ بوده است، نشان‌دهنده مهم‌ترین عواقب قاچاق کالا از دید پاسخگویان بوده است؛ هرچند تمامی شاخص‌ها، میانگین بالایی را به نمایش گذاشته‌اند.

مقایسه استان‌های سه‌گانه (پرمصرف، کم‌مصرف و مبادی) در میزان آشنایی با پیامدهای منفی قاچاق کالا بیانگر آن است که پاسخگویان در استان‌های مصرف‌کننده مثل تهران و اصفهان که مصرف‌کنندگان اصلی کالای قاچاق هستند، ارزیابی منفی‌تری از پیامدها و عواقب قاچاق در فرایندهای اقتصادی- اجتماعی کشور نسبت به استان‌هایی که مبادی و کم‌مصرف هستند، داشته‌اند.

جدول ۶- مقایسه و اولویت‌بندی پیامدهای قاچاق کالا

| رتبه | میانگین رتبه‌ای (Mean rank) | گروه‌ها |
|------|-----------------------------|--|
| ۱ | ۱۰.۷۶ | لطمه خوردن اقتصاد و تولید ملی |
| ۲ | ۱۰.۴۱ | دل‌سردی و ناامیدی تولیدکنندگان داخلی |
| ۳ | ۱۰.۱۳ | رشد دلال‌بازی در کشور |
| ۴ | ۱۰.۱۲ | خارج شدن سرمایه به خارج از کشور برای وارد کردن کالاهای خارجی |
| ۵ | ۱۰.۰۴ | چندنرخی شدن کالاها و ایجاد بازار سیاه |
| ۶ | ۹.۸۷ | بی‌اعتمادی مردم به کالاهای داخلی و گرایش به کالاهای خارجی |
| ۷ | ۹.۸۳ | ایجاد شغل‌های کاذب و غیر قانونی |
| ۸ | ۹.۷۳ | وابستگی کشور به کالاها و وسایل خارجی |
| ۹ | ۹.۶۵ | بیکاری |
| ۱۰ | ۹.۵۳ | شیوع انواع بیماری‌ها در کشور |
| ۱۱ | ۹.۴۹ | کاهش درآمد کشور به دلیل نپرداختن عوارض و گمرک |
| ۱۲ | ۹.۳۶ | عقب‌ماندگی کشور |
| ۱۳ | ۹.۰۹ | بی‌نظمی و به‌هم‌ریختگی در کشور |
| ۱۴ | ۸.۹۸ | خرید و فروش کالاهای غیر قانونی توسط تعداد بیشتری از مردم |
| ۱۵ | ۸.۸۴ | عادی شدن کارهای خلاف و غیر قانونی برای افرادی که مشغول به این کار هستند. |
| ۱۶ | ۸.۷۱ | تغییر اخلاق و رسوم کشور و یا تحت تأثیر فرهنگ خارجی قرار گرفتن |
| ۱۷ | ۸.۵۶ | عادی شدن خوردن مال حرام و انجام کارهای غیر شرعی |
| ۱۸ | ۷.۹۰ | عادی شدن ورود و خروج غیر قانونی کالاها |

Chi-Square = ۲۹۱۷.۵۶۸

df = ۱۷

Sig = .۰۰۰۱

بررسی نقش مردم در فرایند مدیریت بهینه قاچاق کالا

از نگاه پاسخگویان اکنون تنها ۳۶٪ مردم در این باره مشارکت می‌نمایند. در صورتی که بخشی از افراد جامعه، اطلاعات کافی و مناسب درباره ابعاد و مناسبات ورود پدیده قاچاق کالا نداشته، بر زمینه‌ها و پیامدهای آن اشراف ندارند. این شرایط نیازمند فعالیت آموزشی، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی است. مشارکت مردم در امر مبارزه با کالاهای قاچاق تا حد زیادی می‌تواند مؤثر و مفید باشد. البته میزان آگاهی و اطلاعات مردم درباره کالاهای قاچاق و تبعات آن بر اقتصاد و فرهنگ و... بسیار کم است و حتی امکان تشخیص کالای قاچاق از غیر قاچاق نیز برای مردم چندان مشخص و ممکن نیست. از این رو لازم است که در این زمینه، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی اصولی صورت پذیرد. حتی در برنامه‌های درسی مدارس نیز باید این موضوعات گنجانیده شده، کودک و نوجوان و جوان ما با این پدیده و آثار و تبعات آن آشنا شود. همچنین لازم است که از پتانسیل‌های رسانه ملی با توجه به فراگیر بودن آن در کشور استفاده کرد. در صورت تحقق این امر، مردم با نخریدن کالاهای مشکوک به قاچاق، حمایت از تولیدات داخلی با خرید محصولات ساخت داخل، معرفی قاچاق‌کنندگان کالا به مراجع ذی‌صلاح و... در امر مبارزه با قاچاق مشارکت می‌نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها بیانگر آن است که اهم مسائل در عرصه قاچاق کالا در یک برآیند کلی عبارتند از:

- مصرف گسترده کالاهای قاچاق توسط مردم
- عدم شناخت و قدرت تشخیص کالای قاچاق از غیر قاچاق در کشور
- تعارض شناختی و ادراکی جامعه نسبت به کارکردهای قاچاق و مصرف کالاهای خارجی و قاچاق
- مشارکت بخشی از مردم در فرایند قاچاق به دلایل گوناگون
- بدبینی و ضعف احساس تعلق به کالاهای تولید داخلی به دلیل نازل بودن کیفیت

- خوش بینی و ارزیابی مثبت از کالاهای خارجی و تمایل به مصرف آن
- عدم حساسیت در بدنه جامعه نسبت به کالاهای قاچاق و عدم تأمل برای اطمینان از سلامت و قانونی بودن ورود و عرضه آن

این مسائل از جمله عوامل و بنیان‌های زیرساختی‌ای است که هم فرایند قاچاق در کشور و مصرف کالاهای قاچاق توسط بدنه جامعه را تسهیل می‌کند و هم یکی از ارکان اصلی مقابله با قاچاق را که خود مردم هستند، از مدار مقابله خارج می‌سازد. به طور طبیعی کارکردهای منفی دوگانه یادشده نه تنها چشم‌انداز روشنی را برای تعدیل و کاهش قاچاق در کشور به نمایش نمی‌گذارد، بلکه شرایطی را پدید می‌آورد که بالقوه و بالفعل مستعد گسترش نرخ مصرف کالاهای قاچاق در جامعه است. مدیریت پدیده قاچاق، واجد ابعاد گوناگونی است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد، اما نقش مردم و جامعه در این فرایند، بسیار بنیادین است و بدون حضور، آگاهی، مشارکت، نقش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه که هم در عرصه عمومی حضور دارند و هم در صفوف متفاوت اشتغال دارند، مهندسی این پدیده‌ها اگر نگوئیم غیر ممکن، بسیار سخت خواهد بود.

بخشی از آنچه با عنوان مسئله از آن یاد شد، مبدل به الگوی رفتاری، گرایش، عادات و آداب، عادت‌واره و منش اجتماعی شده است که در «میدان اجتماعی»، روند هنجاری یافته و آحاد جامعه، آن را به عنوان بخشی از فرهنگ عمومی حمل کرده و به آن تمایل یافته‌اند. آنچه مبارزه با این پدیده را مشکل می‌نماید، رفتار مصرفی ناشی از ته‌نشین شدن این الگوها به عنوان فرهنگ و الگوی فرهنگی است که افراد را از درون به آن متمایل کرده و آنها با انگیزه درونی به سوی مصرف آن گرایش دارند. شکل ارزشی گرفتن کالاهای خارجی، مصرف آن را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، زیرا مردم تابع ارزش‌هایی هستند که در جامعه به‌ویژه اقشار و طبقات هنجارفرست، آن را ترویج و در سبک زندگی خود، آن را تجسم و تجلی می‌بخشند. مدیریت این پدیده‌ها در گام نخستین مستلزم فرهنگ‌سازی نوینی است که باید در الگوی هماهنگ توسط سازمان‌ها و ساختارهای فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای و مذهبی و در قالبی نگرشی و گفتمانی واحد و با نقش‌های تعریف‌شده به اجرا درآید. به تعبیر دیگر تک‌تک این مسائل باید در قالب مسئله‌ای راهبردی که زیرساختی

فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... یافته است، تعریف و با استعانت از الگوی حل مسائل اجتماعی که مستلزم «سیاست اجتماعی» است، مدیریت شود.

شایان ذکر است که در این راستا اقدامات، استراتژی‌ها و رویکردهای غیر علمی، گسسته، ناهماهنگ، مشکل‌گرا و قالبی، نه تنها معطوف به نتیجه نخواهد بود، بلکه زمینه‌های تعمیق آن به دلیل بی‌بهرگی از اصول علمی و مدیریت اجتماعی، محکوم به شکست است. اما درباره علل و عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرفی مردم در حوزه قاچاق کالا، با مطالعه، دقت نظر و تحلیل رویکردها، گرایش‌ها و نظریات عمومی که در این مقاله به طور جزئی به آن پرداخته شد، می‌توان عوامل گوناگونی را به عنوان علل تأثیرگذار در مصرف کالای قاچاق در بدنه جامعه مورد اشاره و تأکید قرار داد. برخی از این عوامل و علل در عناوین ذیل قابل ذکر است:

۱. قیمت: کماکان برای مردم و اکثریت جامعه، مسئله قیمت، متغیری تعیین‌کننده است و هر کالایی که با قیمتی، ارزان‌تر ارائه شود که از نظر ظاهری نیز واجد جذابیت کافی باشد، انگیزش بیشتری برای جذب مشتریان داخلی دارد.
۲. ضعف سرمایه‌های اجتماعی نسبت به تولیدکنندگان کالاهای داخلی: بخش زیادی از جامعه به کالاهای داخلی «اعتماد» ندارند، از مصرف آن «راضی» نیستند، شرکت‌های سازنده را «پاسخگو» ارزیابی نمی‌کنند و ...
۳. مرغوبیت کالا: در ذهنیت عمومی، کالاهای داخلی نامرغوب و کالاهای خارجی مرغوب است؛ یعنی کالاهای خارجی از اعتماد و رضامندی بیشتری در بدنه جامعه برخوردار شده است.
۴. هنجاری شدن مصرف کالای قاچاق: مصرف بسیاری از کالاهای خارجی در بین اقشار اجتماعی به‌ویژه اقشار مرفه و یا دارای نگرش‌های نوگرایانه، نه تنها نابهنجار نیست، بلکه عاملی برای نمایش سبک زندگی مدرن است که مصرف آن، انگیزش‌های طرف مقابل را جذب و آن را به تحسین وامی‌دارد و این موضوع در استان‌های پرمصرف مثل تهران، بیشتر از استان‌های مبادی و کم‌مصرف است.

۵. فقدان اهمیت درباره ماهیت قانونی و یا غیر قانونی کالاهای واردشده: بخش کثیری از مردم هنگام خرید کالای مصرفی خود، هرگز این سؤال را از عرضه کننده نمی پرسند که آیا کالا واجد مختصات قانونی است یا خیر؟ و اساساً به این موضوع فکر نمی کنند و اعتنایی به آن ندارند.
 ۶. مبدل شدن کالاهای لوکس و وارداتی به عنوان بخشی از سبک زندگی مردم: مصرف این کالاها در وسایل زندگی، وسایل آرایش، وسایل ساختمانی و... به عنوان بخشی از مصرف قابل قبول جامعه مبدل شده که مردم خود، داشتن آن را ارجحیت داده و ارزشی می دانند.
 ۷. اجبار مصرفی: بخش هایی از جامعه به دلیل اجبار، کالاهای قاچاق را مصرف می کنند که در دو عرصه، این اجبار بیشتر نمایان است: دارو، مواد و کالاهای آرایشی. نمونه داخلی این کالاها یا اساساً وجود ندارد و یا فاقد کیفیت بوده، نمی تواند انتظارات مصرف کننده را پاسخگو باشد. نیاز به این کالاها، مصرف آن را اجتنابناپذیر می نماید.
 ۸. ناشناخته بودن ماهیت کالاهای قاچاق: در بازار ایران، کالاهای قانونی و غیر قانونی آنچنان ممزوج گردیده و آزادانه به فروش می رسد که مصرف کننده هرگز نمی تواند ادراک و شناخت دقیقی از ماهیت آن پیدا کند. بنابراین می توان گفت که مصرف کننده ایرانی در معرض انواع کالاها قرار می گیرد که از ماهیت آن بی اطلاع است و نه تخصص و نه دانش مناسب برای تشخیص آن دارد و در سکوت دستگاه های ناظر، مجبور به مصرف آن است.
 ۹. مکانیزم جبران و تکمیل: بدبینی و بی اعتمادی مردم به کالاهای داخلی و شرکت های سازنده آنها که عموماً پاسخگو نیستند، باعث شده که به مرور این ذهنیت در جامعه پدید آید که مصرف کالاهای خارجی به صرفه تر است و برای جبران کاستی ها، ناپاسخگویی ها، کیفیت نازل، عدم ارائه خدمات پس از فروش، احساس استغنائی شرکت های داخلی در مقابل جامعه و... مردم به سوی کالاهای خارجی متمایل می شوند.
- آنچه از نتایج این پژوهش قابل ادراک است، همین عواملی است که به آنها اشاره شد، اما قطعاً نمی توان تأکید کرد که تک تک این عوامل تأثیرگذار است و دارای ضریب

اثربخشی واحد و هم‌اندازه‌ای است. حتی ممکن است عوامل دیگری نیز در این فرایند تأثیرگذار باشد که در حوزه‌های اقتصادی، حقوقی، کنترلی و حتی سیاسی باید به آنها اشاره و تک‌تک این عوامل استخراج شده، مورد بازکاوی و موشکافی قرار گیرد. اما آنچه در بدنه جامعه، فرایند مصرف کالاهای قاچاق را تسهیل می‌نماید، همین ذهنیت‌های اجتماعی، فرهنگ عمومی، الگوهای رفتاری و عادت‌واره‌هایی است که در سبک زندگی امروز بخش‌هایی از جامعه ایران ته‌نشین شده است و آنها را به سوی رفتارهای خاص سوق می‌دهد.

در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی، مدیریت این عناصر و مسائل فرهنگی، گام نخستین در این پدیده به شمار می‌رود که باید با طراحی علمی و مدیریت دقیق و ایجاد زیرساخت‌های مناسب راهبردی، آموزشی، اجتماعی و... طراحی و اجرا شود.

البته نکته حائز اهمیت آن است که در عرصه مدیریت افکار عمومی و سیاست‌گذاری اجتماعی می‌باید اهدافی چند مدنظر قرار گیرد؛ از جمله: اصلاح ذهنیت عمومی نسبت به قاچاق، کالاهای خارجی و کیفیت و نحوه ورود آن به کشور و آثار آن در زندگی فردی و جمعی؛ ایجاد انگیزش لازم در مردم برای مقاومت در مصرف کالاهای خارجی قاچاق و مشارکت در فرایند ممانعت از ایجاد گرایش، عرضه و مصرف کالاهای قاچاق؛ ایجاد گفتمان، رویکرد و اندیشه مشترک در سطح ساختارها و نهادهای فرهنگی، آموزشی، کنترلی و قضایی درباره قاچاق کالا، کارکردها و ضرورت‌های مقابله‌ای؛ بسیج ظرفیت‌ها، منابع و سرمایه‌های اجتماعی برای فرهنگ‌سازی و ممانعت از تداوم و تسری عادت‌واره‌های تسهیل‌کننده مصرفی به‌ویژه در مصرف کالاهای قاچاق و...

به طور قطع پیشبرد این اهداف که تماماً ابعاد نرم‌افزاری آن بسیار برجسته است، نیازمند برنامه‌ریزی هوشمندانه، تخصصی و واقع‌بینانه است که مشارکت و مداخله تمامی نهادها را اقتضا می‌نماید و بیش از پیش نیازمند عزم ملی، مدیریت واحد، نظارت دقیق و هوشمندانه و ارزیابی علمی دارد. دستیابی به این مهم تنها در ابعاد ساختاری قابل تأکید نیست، بلکه ابعاد نظری، گفتمانی، علمی و تخصصی و به‌طور کلی ابعاد نرم‌افزاری آن، بسیار مؤثرتر و حساس‌تر است که باید از طریق مطالعه‌های دقیق به‌ویژه مطالعه ابعاد فرهنگی، ارزیابی و برآورد از فرصت‌ها، منابع و سرمایه‌های اجتماعی این کار

عملی گردد. طراحی و اجرای پژوهش‌های راهبردی، اجتماعی و فرهنگی از مقدمات پیشبرد الگوی دقیقی است که در این عرصه ضرورت دارد.

پی‌نوشت

۱. در شرایط فعلی، تعریف قاچاق صرفاً ناظر به مبادی ورودی و خروجی و مرزهای جغرافیایی نمی‌گردد؛ بلکه نگهداری و توزیع و حمل کالای فاقد مجوز قانونی در داخل کشور نیز قاچاق محسوب می‌شود.
۲. لازم به توضیح است که برای سنجش متغیر یادشده از چهار سؤال در قالب طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت استفاده شده است که دامنه نمره‌ها بین ۴ تا ۲۰ است. در ضمن مقدار متوسط مفروض برای هر گویه ۳ است که میانگین مفروض چهار گویه، ۱۲ است.

منابع

- احمدی، محمدمبین و دیگران (۱۴۰۰) «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر قاچاق کالا در جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش دلفی فازی»، فصلنامه علمی مطالعات امنیت اقتصادی، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، صص ۲۹-۴۶.
- امین صارمی، نوذر و رضا جورکش (۱۳۷۹) «تبیین قاچاق کالا از منظر جامعه‌شناختی»، دانش انتظامی، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز، صص ۴۱-۵۷.
- حسینیان، شهامت و دیگران (۱۳۸۸) «عوامل سازمانی مؤثر بر عملکرد کارکنان مبارزه با قاچاق کالای فرماندهی انتظامی استان هرمزگان»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال چهارم، شماره ۱، بهار، صص ۵۲-۷۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۱) فرهنگ لغات دهخدا، جلد ۲۷، تهران، امیرکبیر.
- سبحانی‌نژاد، مهدی و عبدالله افشار (۱۳۸۸) علل ناکارآمدی مقابله با قاچاق، معرفت، شماره ۱۴۶، بهمن، صص ۳۲-۴۵.
- سلطانی، ابراهیم (۱۳۷۴) تجزیه و تحلیل علل عمده گرایش مصرف‌کنندگان تهرانی به کالاهای خارجی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مدیریت بازاریابی، استاد راهنما داور ونوس، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- شاطریان، محسن و دیگران (۱۳۹۲) «تأثیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی مرزنشینان بر قاچاق کالا (مطالعه موردی: استان‌های سیستان و بلوچستان، بوشهر و کردستان)»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره چهل‌وپنجم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۵۷-۱۷۸.
- شریف، مصطفی و دیگران (۱۳۹۲) «بررسی عوامل مؤثر بر قاچاق کالا در مرزهای دریایی استان سیستان و بلوچستان و راه‌حلهایی برای کاهش آن»، اولین همایش الکترونیکی چشم‌انداز اقتصاد ایران، با رویکرد حمایت از تولید ملی، ۲۸ آذر ۱۳۹۲.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۳) قاچاق کالا، علل، چگونگی و کارکردهای آن از نگاه مردم، معاونت فرهنگی و پژوهش ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز.
- عبدالمحمدی، امیر (۱۳۸۸) «مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر قاچاق کالا در ایران»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۷، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- قادری، ادريس و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل کیفی عوامل ارتکاب قاچاق کالا در شهرهای مرزی استان آذربایجان غربی»، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره دهم، شماره ۳، صص ۱۵۳-۱۸۳.
- کهنه‌پوشی، سید هادی و حمید شایان (۱۳۹۲) «بررسی تأثیرات اقتصادی قاچاق کالا بر شهرهای مرزی مطالعه موردی شهر مریوان»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (علوم جغرافیایی)، دوره

صدوسیزدهم، شماره ۲۹، صص ۵۱-۷۳.

گار، تدرابرت (۱۳۷۷) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

معنایی، معصومه (۱۳۸۳) بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به کار واسطه‌گری و قاچاق کالا و پیامدهای اجتماعی، استانداری هرمزگان، کمیسیون امور بانوان.

موسایی، میثم و مریم احمدزاده (۱۳۸۹) «بررسی رابطه بین آموزش اجتماعی و ارتکاب به قاچاق کالا (مطالعه موردی: استان هرمزگان)»، مجله بررسی‌های بازرگانی، شماره ۴۳، مهر و آبان، صص ۶۹-۷۷.

مؤسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد (۱۳۸۱) قاچاق، تهران، مؤسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد.

Bhagwati, J, and Hansen, B, A (1973) Theoretical Analysis of Smuggling, Quarterly Journal of Economics, Vol.87.

Ewa Gwardzińska & Małgorzata Chackiewicz (2022) "Customs smuggling of goods infringing the intellectual property rights in the European Union", journal of security and security and sustainability ISSUES ISSN 2029-7017 print/ISSN 2029-7025 online 2022 Volume 12 <http://doi.org/10.47459/jssi.2022.12.13>

Frey, B. S. and Weck-Hannemann, H, (1984) The hidden economy as an unobserved variable, European Economic Review, Vol 26/1.

Mirzaei, Mahdiah, S.M.J. Mirzapour Al-e-hashem & Mohsen Akbarpour Shirazi, (2021) "A maximum-flow network interdiction problem in an uncertain environment under information asymmetry condition: Application to smuggling goods", (September 2021) Computers & Industrial Engineering 162(1):107708.

Schneider, F. Enste, D, (2000) Shadow economies: size, causes, and consequences, The Journal of Economic Literature Vol 38.

Tanzi, Vito (1999) Uses and Abuses of Estimates of the Underground Economy, The Economic Journal, Vol 109, 1999, pp: 338-347.

Yeming Shen, Thomas C. Sharkey, Boleslaw K. Szymanski & William Wallace, (2021) "Interdicting interdependent contraband smuggling, money and money laundering networks", Socio-Economic Planning Sciences, Volume 78, December 2021, 101068.